

این شماره ضمیمه خواهد داشت ، محتوای ضمیمه فوق مربوط به جمع بندی فعالیت تا کنونی جمع قدم اول با دیدگاه های متفاوت خواهد بود ، اما چون مطالب جمع بندی و نقد های فوق به طول انجامید.

تصمیم گرفتیم شماره چهارده را منتشر کنیم و سپس ضمیمه آن را ارایه نماییم.

نشریه

تدارک حزب انقلابی



شماره

دی ۱۳۹۶

نشانی تارنما:

<http://nashriye.com/>

تماس:

Pishnahad1393@gmail.com


 فهرست مطالب

شماره	عنوان	صفحه
۱	نمونه های از اعتراضات دی ماه ۱۳۹۶	۵
۲	مقدمه ای بر مشکلات بعد از اعتراضات دیماه	۵
۳	بخشی از لیست ارسال شده به عفو بین الملل در اوج اعتراضات دیماه	۹
۴	جوان اهل چالوس را دیشب در بازداشتگاه نیروی انتظامی کشتند	۱۳
۵	دستورالعمل ایمنی شعار نویسی	۱۵
۶	آدرس غلط	۱۷
۷	«اگر شورشها فرو خوابید؟»	۱۸
۸	استفاده از قاتلان حرفه‌ای، برای سرکوب جنبش کارگری	۲۰
۹	اطلاعیه ها و بیانیه ها	۲۲
۱۰	چرا تنبیه ماموران سرکوب ضرورت حیاتی و تاریخی دارد؟	۲۲
۱۱	!!! اعتراضات مقابل زندانها را گسترده تر کنیم	۲۶
۱۲	همه میادین شهر تهران برای اعتراض است	۲۷
۱۳	گزارش از بازداشتها «ضرب و شتم شدید» در زندانها	۳۰
۱۴	بیانیه ی تحلیلی درباره ی لایحه ی بودجه سال ۱۳۹۷	۳۱
۱۵	نامه ۲۰۰۰ نفر از دانشجوی معلمان و فعالین دانشجویی به رییس جمهور	۳۴
۱۶	خطاب به همه انسانهای انترناسیونالیست جهان	۳۵
۱۷	!!!نیشکر هفت تپه و کمباین سازی تبریز تکثیر خواهند شد	۳۶
۱۸	اعتراضات	۳۹
۱۹	به کارگران هفت تپه، تشکل ها و فعالین جنبش کارگری	۳۹
۲۰	تلاش جهانی برای آزادی رضا شهابی	۴۱
۲۱	پیامی از عثمان_اسماعیلی	۴۳
۲۲	نمونه های از جنایات جمهوری اسلامی	۴۴
۲۳	اشرار و اوباش، مریدان و مدافعان حکومت اسلامی	۵۶

شماره	عنوان	صفحه
۲۴	قطع دست سارق گوسفند با گیوتین در مشهد	۵۷
۲۵	اجرای حکم قطع دست دزد گوسفند در زندان مشهد	۵۸
۲۶	فقط برای ۳۵ هزار تومان	۵۹
۲۷	روایت یک برده جنسی که از چنگ گروه اسلام‌گرای الشباب گریخته است	۶۰
۲۸	موارد نقض حقوق بشر در قرآن	۶۲
۲۹	سیاسی	۶۵
۳۰	!!! معیار تفکیک انقلابیون از ضد انقلابیون است «	۶۵
۳۱	دلالتان دانشگاهی و قلم‌فروشان امنیتی	۶۷
۳۲	همکاری زندانیان اصلاح‌طلب با مسئولان زندان	۷۰
۳۳	سکولاریسم چیست و چرا با آن مخالفم	۷۸
۳۴	فاشیسم از آنچه فکر می‌کنید به ما نزدیک‌تر است	۸۰
۳۵	اقتباس شده از گروه تلگرامی اتحاد سراسری کارگران ایران	۸۱
۳۶	به بهانه گرامی داشت ۱۹ مارچ روز کمون پاریس	۸۳
۳۷	حکومت طبقاتی به زبان ساده	۸۷
۳۸	سازمانیابی و سازماندهی	۸۹
۳۹	بخشی از وظایف کمونیستی	۸۹
۴۰	بحث و تبادل نظر تئوریک	۹۶
۴۱	چرا ساختن حزب سخت‌تر از قبل شده است؟	۹۶
۴۲	خاطرات مستند	۹۸
۴۳	دلنوشته ای از زانیار مرادی؛ برای خواهرش بمناسبت جشن تولد شانزده	۹۸
۴۴	دویدن زیر زوزه گلوله‌ها - گزارش میدانی	۱۰۰
۴۵	کار و زندگی کودکان افغانستانی در مراکز بازیافت زباله کرج	۱۰۲
۴۶	گل فروش سر کوچه می‌گفت	۱۰۳
۴۷	یه بزی مال همسایمون بود دزیدم	۱۰۴
۴۸	گزارش	۱۰۵
۴۹	مکاتبه ای در باره هنر	۱۰۵
۵۰	مکاتبه دو رفیق در رابطه با تبریز	۱۰۸
۵۱	همه اعتقاد و اهداف و روند فعالیت شاهرخ	۱۰۸
۵۲	!!!!...روزگارتلخ تراز زهر	۱۱۰
۵۳	صدای خوزستان باشید	۱۱۱
۵۴	خلاصه ای از وضعیت کمباین سازی تبریز	۱۱۵

صفحه

شماره عنوان

۱۱۷		شعر	۵۵
۱۱۷	محمود بهشتی لنگرودی	چندیست بی قرارم و هیچم قرار نیست	۵۶
۱۱۸	ایراندخت	نان به زنجیر	۵۷
۱۱۸	سهراب_مهدی_پور	! یلدای ما ، یلدای آن ها	۵۸
۱۱۹	امید حق وردی	برای دختر خیابان انقلاب	۵۹
۱۲۱	امید حق وردی	!!! ای آزادی	۶۰
۱۲۳	سهراب_مهدی_پور	می خوانند خرد و خراب	۶۱
۱۲۳	سهراب_مهدی_پور	با دختران شالی کار	۶۲
۱۲۴	سهراب_مهدی_پور	آوازاها	۶۳
۱۲۴	محمود بهشتی لنگرودی	اینک	۶۴
۱۲۵	امید حق وردی	!!!سنگر بسازیم	۶۵

مردم مبارز و رفقا :

اکنون زمان آن رسیده که فریاد بزنیم !!!

پیش بسوی انقلاب سوسیالیستی ✓

مرگ بر جمهوری اسلامی سرمایه داری ✓

پیش بسوی ایجاد فدراسیون سراسری کارگری ✓

پیش بسوی ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر ✓

برقرار باد شوراهاى کارگری ✓

زنده باد انقلاب ✓

برقرار باد انترناسیونالیسم کارگری ✓

دخالت خارجی و امپریالیستی ممنوع ✓

سرنگون باد نظام سرمایه داری ✓

برقرار باد حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان ✓

پیش بسوی سوسیالیسم ✓

جمع قدم اول

(تدارک حزب انقلابی طبقه کارگر)

نمونه های از اعتراضات

دی ماه ۱۳۹۶



مقدمه ای بر مشکلات بعد از اعتراضات دیماه

اعتراضات دیماه ۱۳۹۶ روزهای اول دی ماه از شهر های خراسان شروع شد و خیلی زود به همه نقاط ایران گسترش یافت این اعتراضات ظاهرا « ناگهانی شروع شد و ظاهرا» ناگهانی تمام شد اما هیچ کدام از این موارد نا گهانی نبود، یعنی نا گهانی شروع نشد بلکه دنباله اعتراضات دائما» موجود بود فقط با شکل جدید گسترش یافته اوج گرفت و می توان گفت یک سطح بالاتر انتقال یافت و به سمت سراسری شدن گام برداشت، تقریبا» تمامی شعار های آن و مطالبات طرح شده همگی آنهایی بودند که قبلا» در نقاط مختلف توسط نیروهای مختلف بیان شده بودند و همچنین ناگهان نیز پایان نیافت چون هنوز ادامه دارد، فقط از شکل سراسری آن کاسته شده است و فعالین همه جا در شکل های مختلف دنبال آن هستند که دوباره گسترش بدهند ، با زبان دیگر می توان گفت اعتراضات دیماه تحت تاثیر اعتراضات موجود ماقبل خود مانند اعتراض معلمان ، کارگران ، زنان و بازنشستگان ، مالباخته گان ، دانشجویان و دست فروشان با همان مطالبات، همه آنها بخصوص اعتراض به گرانی ، بی کاری ، هوای بد ، بی آبی ، و ... اوج گرفت و اکنون تاثیر خودش را در اعتراضات مداوم گذشته و اعتراضات کارگران و دانشجویان و ... نسبت به قبل از دی ماه بسیار بیشتر شده است، بنا براین اعتراضات همچنان ادامه دارد و تا زمانی که به خواسته هایش نرسد تمام نخواهد شد. در همین حال که فعلا» سراسری بودنش کمتر شده است اما اعتراضات را دقیقتر کرده و معترضان را دعوت به سازماندهی بهتر کرده است و همه افراد در صحنه به دنبال رفع معایب سازماندهی هستند ، و البته موارد دیگری نیز نسبت به گذشته داشته که می توان به خصلت های خاص ان اشاره کرد :

- ۱- دور انداختن اصلاح طلبان و پیروان آنها و سبز ها چه حکومتی و چه بیرون از حکومتی ها ،
- ۲- شرکت بیشتر جوانان طبقه پایین با وزنه بسیار بالا ، و پیوست لایه های پایینی به اعتراضات،
- ۳- ناتوانی حکومت از سرکوب (شاید برخی بگویند رژیم توانسته سرکوب کند اما ما می گوئیم نتوانسته چون اعتراضات واقعا» هنوز به شدت ادامه دارد و از هر روزنه ای بیرون می زند شک نکنیم جمهوری اسلامی مرده و از داخل فرو ریخته است، تنها تشکیلات بدرد بخوری (حزب انقلابی طبقه کارگر) که با خاک انداز زباله های جمهوری اسلامی را جمع کرده دفن

اش کند وجود ندارد)

۴- شرکت مستقیم و پر انرژی زنان ،

۵- طرح مطالبات سیاسی و اقتصادی با هم ،

۶- بر قراری پیوند میان معترضان شهری و روستایی ،

۷- راه یابی اعتراضات به نقاطی که قبلاً اسمی از آنها نبود، و گسترش ادامه دار اعتراض کشاورزان

۸- بر قراری همپوشانی مطالبات اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی ، زیست محیطی ، هویت طلبی و ... با هم ،

۹- ارایه حرکت ها و اشکال اعتراضی بسیار جدید و ابتکاری از طرف توده ها (شعار های کنایه ای برای دور زدن سرکوب

ها، موضوع دختران خیابان انقلاب ، طرح کنترل کارگری ، کشاندن اعتراضات به عصر و شب برای کم کردن سرکوب ها و ...)

۱۰- آچمز شدن همه جناح های جمهوری اسلامی

۱۱- حتی دشمنان جمهوری اسلامی هم در تایید اعتراضات دیماه دست به عصا حرکت کردند.

۱۲- ...

و این نشان داد که این اعتراضات کاملاً اصیل بوده و سرمایه داری جهانی و داخلی و تمامی عوامل شان را به وحشت انداخته است. به نظر ما مهمترین کمبود آن نداشتن رهبری منسجم و یک دست و متمرکز بود هر چند معترضان هر کدام در حوزه اعتراضی خود متناسب با وضعیت روز عمل کردند ولی برای پیش برد احتیاج به رهبری متمرکز و انقلابی لازم است که وجود نداشت ، برای رسیدن به آن حدی که در دوره های بعدی اوج گیری اعتراضات بتوان جمهوری اسلامی را سرنگون کرده و انقلاب سوسیالیستی را پیش برد نیاز به تشکل های گسترده کارگران ، معلمان و دیگر نیروهای است و همچنین نیاز بسیار مبرم به ایجاد فدراسیون های سراسری بخصوص فدراسیون سراسری کارگری در اشکال فدراسیون های رشته ای ، منطقه ای و سراسری کشور داریم و در همین حال موازی با آنها نیاز حیاتی به حزب انقلابی طبقه کارگر دیده می شود، (بخصوص در این رابطه دستگیری های ادامه دار اخیر جوانان نشان داد که نبود حزب مورد نظر باعث شده انقلابیون بخصوص جوانان آموزش های لازم را برای هسته بندی ، مبارزات تشکیلاتی و سازمان یافته را یاد نگرفته و حتی الفبای مبارزه مخفی را هم یاد نگرفتند، بسیاری از آنها ندانسته فکر می کنند دارند مخفی و تشکیلاتی مبارزه می کنند در حالی که کاریکاتوری از مبارزه مخفی و تشکیلاتی را پیش گرفتند. رفقا به یاد داشته باشیم برخی از جریانات که هدف نهایشان در انقلابی ترین حالت سرنگونی جمهوری اسلامی است و استراتژی آنها در مورد دستگیری ها این است که هر چه بیشتر جوانان را دستگیر کنند بهتر است چون جمهوری اسلامی



هزینه بیشتر خواهد داد به همین دلیل از دستگیر شدن جوانان نه تنها ناراحت نیستند بلکه خوشحال نیز هستند و طوری عمل می کنند که دستگیری بیشتر شود ، اما رفقا مبارزه ما با سرنگونی جمهوری اسلامی نه تنها تمام نمی شود بلکه تازه بعد از جمهوری اسلامی با شدت بیشتر شروع خواهد شد بنابراین حتی در حین سرنگونی جمهوری اسلامی هم نباید نیروهای کمونیستی علنی شوند، بلکه باید با به کار بستن سبک کار کمونیستی هم چنان مبارزه سازمانی ، تشکیلاتی و رهبری سازمانی را بیشتر گسترش بدهیم و حتی زمان سرنگونی جمهوری اسلامی و پس از آن نیز فراخور شرایط بین کار علنی و مخفی تناسبی باید برقرار کرد، و هرچه بیشتر برای مبارزات آتی در دو حوزه علنی و مخفی یار گیری کنیم و نباید کار مخفی را کاملاً تعطیل نمود و به یاد داشته باشیم که شرایط ۵۷ و ۵۸ باعث شد تمامی تشکیلات ها به باور اینکه انقلاب شده و آزادی هست همه علنی شدند و جمهوری اسلامی چگونه همه را سرکوب کرد.

اگر تشکل های گسترده توده ای و حزب انقلابی طبقه کارگر هر کدام نباشد امکان پیروزی انقلاب نخواهد بود چرا که حتی اگر موفق به سرنگونی جمهوری اسلامی هم بشویم، سرمایه داری نیروهای دیگری را علیه انقلاب اتی ایران در آستین پرورش داده و تحمیل خواهد کرد، بنا براین از هم اکنون برای ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر و تشکل های گسترده توده ای و فدراسیون های سراسری با پیوستن به اهداف و برنامه های جمع قدم اول و با همکاری های مشترک عملی در نقاط مشترک تلاش کنیم امکانات ساخته شدن تشکیلات های مورد نظر را ایجاد نماییم، که تنها راه پیروزی از طریق رهبری آنها عبور خواهد کرد، و لا غیر. (البته تذکر یک مورد بسیار مهم در عمل و سبک کار تشکیلاتی به شکل سبک کار کمونیستی بسیار مهم است، نیرو های دشمن مانند سبز ها و اصلاح طلبان و سلطنت طلبان و ... تلاش دارند نیروهای انقلابی چپ را لو بدهند و نمونه های بسیاری در همین اعتراضات اخیر دیده شده است ، اما این تازگی ندارد همیشه در طول تاریخ وجود داشته و از زمان ۵۷ به بعد نیز به شکل های گوناگون دیده شده است ، نمونه های جدید و اعلام شده را حدود ده سال قبل توسط محمد قوچانی و ... در روزنامه ها (روز نامه های همشهری و اطلاعات و ...) علنی اعلام شد که باید در دانشگاهها چپ ها و مارکسیست ها را به پلیس سیاسی معرفی کنیم ، یا در زندان توسط نیروهای اصلاح طلب (مانند بهمن امویی ، احمد زیدآبادی و ...) که علیه اعضای شورای زندانیان (شاهرخ زمانی ، رسول بدایغی و سیمکو خالقی) طی طوماری با همکاری ماموران وزارت اطلاعات امضا جمع آوری کرده بودند شاهرخ زمانی به زندان قزل حصار، و سیمکو خالقی به اوین تبعید شدند و رسول بدایغی تنها مانند از این طریق شورای زندانیان منحل شد. و اخیراً با همکاری جریانات اصلاح طلب و سبز و سلطنتی ها بسیاری از نیروها شناسایی و به ماموران معرفی شدند و با نقشه های پلیس سیاسی نیروهای انقلابی را علیه همدیگر تهیج کردند. نیروهای انقلابی باید راه مبارزه با این روش های دشمن را پیدا کنند ، اینکه دشمن ما را لو بدهد هیچ تعجبی ندارد تعجب جای است که نیروهای ما هیچ کدام تشکیلاتی عمل نمی کنند ظاهراً و انمود می کنند تشکیلاتی هستند اما به اصول کار تشکیلاتی، بخصوص سبک کار کمونیستی عمل نمی کنند و دچار بیماری علنی گرایی هستند و حتی این بیماری علنی گرایی را زیر پوشش عضویت در هسته ها پنهان می کنند، یعنی طوری رفتار می کنند که اطرافیان متوجه شوند طرف تشکیلاتی است ، این طریقه کار ، کار تشکیلاتی ، کار مخفی و سبک کار کمونیستی نیست، بلکه بیماری علنی گرایی تحت پوشش کاریکاتوری از مخفی کاری است ، این بیماری است نه کار تشکیلاتی، خودتان را از این بیماری نجات بدهید ، اگر این چنین ادامه بدهید هیچ نیازی نیست دشمن شما را شناسایی کند، خودتان ، خودتان را لو خواهید داد ، شاهرخ می گفت برخی از نیروها الکی می گویند مخفی کار می کنیم، ولی سبک کار شان «مثل هلوی» است ، با روشی کاری می کنند که خودشان می گویند « پلیس بیا منو بگیر» یا « هلو بیا برو تو گلو.» (رفقا بیدار شوید اگر قصد مبارزه دارید، واقعا» تشکیلاتی مبارزه کنید و الکی دیگران را به لو دادن متهم نکنید، و با بهانه لو دادن بیماری علنی گرایی خودتان را پنهان نکنید ، مبارزه مخفی اصول دارد، که حداقل آنها عبارتند از :

- ۱- عدم تسری اطلاعات (نباید در مورد کار تشکیلاتی و سازمانی اطلاعات اضافی به کسی بدهید یا اطلاعات اضافی کسب کنید، در کار تشکیلاتی کنجکاوی (یعنی همان فضولی) نباید کرد، با غیر از اعضای هسته یا کمیته خودتان آنهم با رعایت کامل امنیتی حرف تشکیلاتی یا بر نامه های سازمانی را بیان نکنید، از طریق تلفن یا شبکه های اجتماعی و ... نباید کارهای خاص تشکیلاتی را بیان کرد.)

- ۲- عدم تداخل (یعنی حق نداریم هم زمان عضو دو هسته یا دو کمیته و بدتر از آن عضو دو تشکیلات متفاوت باشیم این مبارزه نیست به این در بهتر حالت می گویند بیماری هرزه گردی و در بدتر حالت می گویند جاسوسی دو جانبه، اعضا یک هسته و یا یک کمیته حق ندارند اعضای هسته یا کمیته دیگری را بشناسند یا فضولی برای شناختن نمایند.)
- ۳- عدم تمرکز (یعنی هسته ها نباید ارتباطی غیر اصولی و عرضی یا اعضای مشترک با هم داشته باشند و ...)
- ۴- متشکل شدن در هسته ها کمیته های واقعا» مخفی ، و آموزش های امنیتی قبل از شروع کار عملی
- ۵- دوری از هرگونه خود نمایی (از راه دادن افراد خود نما به هسته ها و کمیته ها جدا» خود داری کنید در تشکیلات انقلابی اصل بر کیفیت است نه کمیت.)
- ۶- تابعیت صد در صد از تصمیمات تشکیلاتی
- ۷- بررسی و تجزیه و تحلیل شرایط و محیط قبل از دست زدن به هر عملی
- ۸- بررسی دائمی اعمال و باز خورد نتایج آنها به کارهای بعدی
- ۹- آموزش بی وقفه تمامی اعضا با داشتن جلسات مطالعاتی از موارد روز و تئوریک و سیاسی و تشکیلاتی
- ۱۰- اطلاع رسانی منسجم ، سریع ، امن ، دقیق و مختصر
- ۱۱- استفاده از تجربیات بقیه
- ۱۲- شناسایی توانایی های خود و دشمن (پتانسیل بالقوه و بالفعل)
- ۱۳- بررسی و کسب آگاهی علمی اینکه از چه طیف های چه دوست و چه دشمن واقعا» باید مخفی بود، (غیر از اعضای هسته یا کمیته خودمان هیچ کس نباید بداند ما عضو هسته یا کمیته هستیم یا کار مخفی می کنیم حتی اعضا یا رهبر تشکیلات بالاتر از تشکیلات ما که ما به آنها وابسته هستیم نیز نباید بداند ما عضو هسته ای هستیم سطوح بالاتر تشکیلاتی ما تنها از طریق اصول ارتباطی که با هسته ما دارد فقط می تواند ارتباط برقرار کند، یعنی اگر ما حزبی داریم و در آن حزب هسته وجود دارد و ما عضو آن هسته هستیم و رهبر حزب ما مثلا» لنین است، ما حق نداریم خودمان را به لنین معرفی کنیم یا کاری انجام بدهیم که لنین بداند یا بفهمد ما عضو هسته ای هستیم و حتی لنین هم حق ندارد کنکاش کند که چه کسی عضو هسته یا کمیته است.
- ۱۴- ...

با توجه به اینکه همه در جریان جزئیات خبری اعتراضات بودند ، ما لازم دیدیم به این موارد که فعالین اکنون گرفتار آن هستند و می تواند مشکل ساز باشد مختصری پردازیم ، اما از نظر مسائل کیفی و دشمنانی که قصد ایجاد انحراف در اعتراضات دارند در آینده دقیقتر خواهیم پرداخت.

پیش بسوی برنامه ریزی برای هدایت اعتراضات انقلابی آتی

البرز ولی زاده و م. اخگر

۱۰ اسفند ۱۳۹۶

رفقا مشکلاتی که بعد از کمتر شدن اعتراضات دیماه ۱۳۹۶ با دخالت نقشه مند و دامن زدن جمهوری اسلامی گسترش یافته را فقط از طریق ، بررسی عمومی ، همه جانبه با توجه به داده های عینی و بررسی سبک فعالیت و عملکرد خودمان قبل از هر مورد دیگری ، تجزیه و تحلیل علمی و با روش نقد رفیقانه و گفتگوی رفیقانه می تواند حلاجی و رفع شوند. مواظب باشیم به توری که جمهوری اسلامی پهن کرده نافتیم ، دشمن را دستکم نگیریم و به او اجازه ندهیم نقشه های شوم خودش را پیش ببرد.



بخشی از لیست ارسال شده به عفو بین الملل در اوج اعتراضات دیماه

با سلام و درود خدمت دوستان عفو بین الملل
لیست شماره دودستگیر شده ها در اعتراضات اخیر در ایران که تکمیل تر از شماره یک است

دستکم ۱۰۲ دانشجوی بازداشت شده در تظاهرات مردمی طی یک هفته

- ۱ - نبی تردست - بازداشت شده در تاریخ: ۸ دیماه - محل بازداشت: کرمانشاه
- ۲ - توران مهربان - بازداشت شده در تاریخ: ۱۰ دیماه - محل بازداشت: ارومیه
- ۳ - محرم صابری - بازداشت شده در تاریخ: ۱۰ دیماه - محل بازداشت: سنندج
- ۴ - لقمان ویسی - بازداشت شده در تاریخ: ۱۱ دیماه - محل بازداشت: کرمانشاه
- ۵ - امید جمشیدی - بازداشت شده در تاریخ: ۸ دیماه - محل بازداشت: کرمانشاه
- ۶ - فرشید تاج میری - بازداشت شده در تاریخ: ۹ دیماه - محل بازداشت: همدان
- ۷ - سهیل آقازاده - بازداشت شده در تاریخ: ۱۳ دیماه - محل بازداشت: تهران
- ۸ - سها مرتضایی - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: تهران
- ۹ - محمد امین اصائلو - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: تهران
- ۱۰ - یاسمن محبوبی - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: تهران
- ۱۱ - حسام حسین زاده - بازداشت شده در تاریخ: ۱۱ دیماه - محل بازداشت: تهران
- ۱۲ - تارخ ملکی - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: تهران
- ۱۳ - امین خسروی - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: تهران
- ۱۴ - علی اسدی - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: تهران
- ۱۵ - میثم شریف - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: تهران
- ۱۶ - نگین آرامش - بازداشت شده در تاریخ: ۱۲ دیماه - محل بازداشت: تهران
- ۱۷ - میکائیل قلی راد - بازداشت شده در تاریخ: ۱۲ دیماه - محل بازداشت: تهران
- ۱۸ - سما درخشانی - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: تهران
- ۱۹ - فائزه عبدی پور - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: تهران
- ۲۰ - مجید مسافر - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: تهران
- ۲۱ - محمد خانی - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: تهران

- ۲۲ - سیاوش امجدی - بازداشت شده در تاریخ: ۱۱ دیماه - محل بازداشت: تهران
- ۲۳ - محسن شاهسون - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: تهران
- ۲۴ - سینا غفاری - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: تهران
- ۲۵ - لیلا حسین زاده - بازداشت شده در تاریخ: ۱۱ دیماه - محل بازداشت: تهران
- ۲۶ - سینا ربیعی - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: تهران
- ۲۷ - محسن حق شناس - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: تهران
- ۲۸ - پدرام پذیره - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: تهران
- ۲۹ - محمد محمدیان - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: تهران
- ۳۰ - علی مظفری - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: تهران
- ۳۱ - مهدی وهابی ثانی - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: تهران
- ۳۲ - سهیل موحدان - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: تهران
- ۳۳ - آرش آوری - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: تهران
- ۳۴ - دانیال ایمان - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: تهران
- ۳۵ - امیر حسین علم طلب - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: تهران
- ۳۶ - مجید اکبری - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: تهران
- ۳۷ - محسن ترابی - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: تهران
- ۳۸ - کسری نوری - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: تهران
- ۳۹ - عارف فتحی - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: تهران
- ۴۰ - محسن میر محسنی - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: تهران
- ۴۱ - محمد جواهری - بازداشت شده در تاریخ: ۱۲ دیماه - محل بازداشت: سردشت
- ۴۲ - محمد شریفی مقدم ریابی - بازداشت شده در تاریخ: ۹ دیماه - محل بازداشت: تهران
- ۴۳ - امین رضایی - بازداشت شده در تاریخ: ۸ دیماه - محل بازداشت: زاهدان
- ۴۴ - امید ارسلان پژمان - بازداشت شده در تاریخ: ۸ دیماه - محل بازداشت: زاهدان
- ۴۵ - یاسین میرزایی - بازداشت شده در تاریخ: ۸ دیماه - محل بازداشت: زاهدان
- ۴۶ - محمد احمدیان هروی - بازداشت شده در تاریخ: ۱۰ دیماه - محل بازداشت: تهران
- ۴۷ - محسن حق شناس - بازداشت شده در تاریخ: ۱۱ دیماه - محل بازداشت: تهران
- ۴۸ - وحید مظهری - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: کرمانشاه
- ۴۹ - محمد رضا سروری - بازداشت شده در تاریخ: ۹ دیماه - محل بازداشت: سبزوار
- ۵۰ - عباسعلی دادی - بازداشت شده در تاریخ: ۱۳ دیماه - محل بازداشت: نامعلوم
- ۵۱ - سینا عمران - بازداشت شده در تاریخ: ۱۲ دیماه - محل بازداشت: تهران
- ۵۲ - پیمان گراوند - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: تهران
- ۵۳ - علی براتعلی - بازداشت شده در تاریخ: ۱۲ دیماه - محل بازداشت: تهران
- ۵۴ - پوریا خزایی - بازداشت شده در تاریخ: ۱۲ دیماه - محل بازداشت: تهران
- ۵۵ - احمد صفری - بازداشت شده در تاریخ: ۱۱ دیماه - محل بازداشت: نهاوند
- ۵۶ - فرامرز امیدی - بازداشت شده در تاریخ: ۱۱ دیماه - محل بازداشت: کرمانشاه
- ۵۷ - یاسر حبیبی - بازداشت شده در تاریخ: ۱۱ دیماه - محل بازداشت: کرمانشاه

- ۵۸ - شمس الدین کاکه ای - بازداشت شده در تاریخ: ۱۱ دیماه - محل بازداشت: کرمانشاه
- ۵۹ - حمزه رهنما - بازداشت شده در تاریخ: ۱۱ دیماه - محل بازداشت: کرمانشاه
- ۶۰ - آزاد تقی زاده - بازداشت شده در تاریخ: ۱۱ دیماه - محل بازداشت: کرمانشاه
- ۶۱ - غلام علی مصور - بازداشت شده در تاریخ: ۱۱ دیماه - محل بازداشت: کرمانشاه
- ۶۲ - ایرج حمیدی - بازداشت شده در تاریخ: ۱۱ دیماه - محل بازداشت: ارومیه
- ۶۳ - یزدان فرج زاده - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: ایلام
- ۶۴ - سارا جمشیدی - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: ایلام
- ۶۵ - سلیمان عبدی - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: ایلام
- ۶۶ - سامان ارغوانی - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: ایلام
- ۶۷ - مظفر رحمانی - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: ایلام
- ۶۸ - محمد معصومی - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: ایلام
- ۶۹ - لقمان کرمی - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: ایلام
- ۷۰ - هادی کرمی - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: ایلام
- ۷۱ - جواد کرمی - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: ایلام
- ۷۲ - فرهاد کرمی - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: ایلام
- ۷۳ - سلمان عبداللهی - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: ایلام
- ۷۴ - محمود چمن گل - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: ایلام
- ۷۵ - روح الله ارغند - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: ایلام
- ۷۶ - لاله آقایی - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: ایلام
- ۷۷ - عباس ارغند - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: ایلام
- ۷۸ - حافظ عبداللهی - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: ایلام
- ۷۹ - جبرئیل زارعی - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: ایلام
- ۸۰ - علی زارعی - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: ایلام
- ۸۱ - محمود معصومی - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: ایلام
- ۸۲ - علی شرفی - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: اهواز
- ۸۳ - صلاح مزرعه - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: ابوحمیظه
- ۸۴ - نبی مزرعه - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: ابوحمیظه
- ۸۵ - فلاح مزرعه - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: ابوحمیظه
- ۸۶ - عماد دمنی - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: اهواز
- ۸۷ - علی اکبر عساکره - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: شادگان
- ۸۸ - مجید عساکره - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: شادگان
- ۸۹ - محمود حریراوی - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: اهواز
- ۹۰ - جواد خیر - بازداشت شده در تاریخ: ۱۳ دیماه - محل بازداشت: کرمانشاه
- ۹۱ - علی حقی - بازداشت شده در تاریخ: ۱۳ دیماه - محل بازداشت: کرمانشاه
- ۹۲ - ارژنگ زرگوش - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: کرمانشاه
- ۹۳ - امید اجلال - بازداشت شده در تاریخ: نامعلوم - محل بازداشت: ارومیه
- ۹۴ - ولی امیری - بازداشت شده در تاریخ: ۱۱ دیماه - محل بازداشت: کرمانشاه

- ۹۵ - جمشید خوش آواز - بازداشت شده در تاریخ: ۱۱ دیماه - محل بازداشت: سنندج
- ۹۶ - بهمن تفضلی نصب - بازداشت شده در تاریخ: ۱۱ دیماه - محل بازداشت: دهدشت
- ۹۷ - بهنام قائدی - بازداشت شده در تاریخ: ۱۱ دیماه - محل بازداشت: دهدشت
- ۹۸ - علیرضا معینیان - بازداشت شده در تاریخ: ۱۱ دیماه - محل بازداشت: تهران
- ۹۹ - قادر دالان - بازداشت شده در تاریخ: ۱۱ دیماه - محل بازداشت: ارومیه
- ۱۰۰ - عبدالجبار خالدی - بازداشت شده در تاریخ: ۱۱ دیماه - محل بازداشت: کرمانشاه
- ۱۰۱ - شهلا وحدت پور - بازداشت شده در تاریخ: ۱۱ دیماه - محل بازداشت: ارومیه
- ۱۰۲ - مهدی توپچی - بازداشت شده در تاریخ: ۱۳ دیماه - محل بازداشت: تهران

و اسامی فعالین کارگری دستگیر شده از سوی نیروهای امنیتی در تهران و شهرستانها که تا کنون به دست ما رسیده است :

- ۱- مهدی حسینی زاده ۲ - علیرضا معینیان ۳ - مهدی توپچی ۴ - مسلم احمدی بلوطکی
- کمیته حمایت از آرمانهای شاهرخ زمانی

۱۴ دی ماه ۱۳۹۶



علی پولادی، جوان اهل چالوس را دیشب در بازداشتگاه نیروی انتظامی کشتند!

اردوی کار: مرگ جوانان در بازداشتگاه‌های نیروهای انتظامی و امنیتی انگار تمامی ندارد. یک شهروند چالوسی به نام علی پولادی، شب گذشته توسط ماموران نیروی انتظامی این شهر بازداشت و به بازداشتگاه اداره آگاهی منتقل شد. صبح امروز به خانواده این بازداشت شده اعلام شد که برای تحویل گرفتن پیکر "علی پولادی" مراجعه کنند. این مسئله موجب بروز درگیری‌هایی بین اقوام متوفی و تنی از ماموران اداره آگاهی شد. مقامات انتظامی هنوز توضیح مشخصی در مورد نحوه فوت علی پولادی ارائه نکرده اند.

صبح امروز مورخ شنبه ۲۳ دیماه به خانواده پولادی که در تلاش برای کسب خبر از سرنوشت فرزند خود بودند اطلاع داده شد این جوان ۲۶ ساله در محل بازداشتگاه فوت کرده است و لازم است خانواده برای تحویل گرفتن پیکر اقدام کنند.

برادر علی پولادی ضمن تایید مرگ برادرش در بازداشتگاه به هرانا گفته: "علی بیماری خاصی نداشت و در زمان دستگیری نیز در سلامت کامل به سر می برد." پ

پس از انتشار اطلاعیه ای از طرف پدربزرگ و عموهای #سینا_قنبری مبنی بر لغو مراسم تحیم این شهید راه آزادی ، مادر شجاع و فداکار این جوان نامه زیر را منتشر کرده است :

پاسخ بانو فاطمه مالایان نژاد مادر زنده یاد سینا قنبری به بیانیه صادره از طرف پدربزرگ و عموهای شهید سینا قنبری از طرف مادر داغ دیده سینا قنبری

به پدربزرگ و عموهای سینا قنبری

زمانی که پس از خاکسپاری غریبانه فرزندم بعد از چهار سال بی خبری کامل، چهار سال بی خبری از زمان فوت پدر سینا، آمدید و گریستید و طلب بخشش از آنچه کوتاهی خود نامیدید کردید و خواهش کردید برگزاری مراسم یادبود سومین روز فرزندم را عهده دار شوید با خود گفتم بگذر ... بگذر و باورشان کن

اما وقتی هنوز يك روز از خاکسپاری غریبانه فرزندم نگذشته از اعتبار ۲۰۰ میلیاردی خانوادتان صحبت کردید و با ادعای نگرانی از نمی دانم کدام بی آبرویی حتی در مراسمی که برای یادبود فرزندم تدارک دیده بودم شرکت نکردید خط بطلان بر باور تازه روئیده خود کشیدم و انتظاری جز لغو مراسمی که عهده دار شدید نداشتیم و داغی مضاعف بر دلم نشست

حق دارید.... حق دارید نگران اعتبار ۲۰۰ میلیاردی تان باشید وقتی چهار سال پیش پدر سینا برای درمان بیماری قلب خود نیازمند کمک خانواده اش بود و تنها ۲ میلیون تومان می توانست او را از مرگ نجات دهد و دریغ کردید.... حق دارید.... حق دارید نگران آبرویتان باشید وقتی پس از فوت پدر سینا، سینای نوجوان من چهار سال در سختی و تنهایی برای گذراندن زندگی خود و مادرش تلاش کرد و شما حتی یادی از نوه و پسر برادر خود نکردید....

حق دارید.... حق دارید نگران اعتبار ۲۰۰ میلیاردی و آبرویتان باشید.

اما حق ندارید بر سر پسر من، بر سر سینای من معامله کنید و دنبال افزایش اعتبار ریالی و غیر ریالی خود باشید؛

حق ندارید ترس ها و ملاحظات خود را به نام پسر من تمام کنید؛

حق ندارید پسر من را وسیله رسیدن به مقاصد خود کنید؛

حق ندارید.....

همان طور که چهار سال او را و مرا به فراموشی سپرده بودید اکنون نیز ما را به خیر شما امیدی نیست.....

نه مراسمی از شما می خواهیم و نه بیانیه ای برای فزونی اعتبارتان.....

خداوند حق است

مادر داغدیده سینا قنبری

درود بر این شیرزن داغدیده

آرمین صادقی نوجوان ۱۵ ساله ای است که در جریان اعتراضات اخیر ، در خمینی شهر ، با شلیک گلوله ای کشته شد.

شهین مهین فر مادر امیر ارشد تاجمیر ، جانباخته اعتراضات سال ۸۸ ، دلنوشته ای را برای آرمین نوشته است:

برای پسر مبارزم. ، آرمین صادقی

نمی توانم. به چشمهایت نگاه کنم

دیوانه ترم می کند. ، این نگاه نافذ

در آن شور نهفته است. ، شوق به زندگی

در آن عشق نهفته است. ، پاک و مهربان

وای. از لبخندت. ، چه غم غریبی دارد. ، آرمین جان

نمی دانم. ، مادرت چه می کند. ، با درد دوری ات ؟

اما من. ، می سوزم و اشک می ریزم برایش

می دانم. دیوانه و مجنون. ، به دنبال تو می گردد

نشانی ات. ، گوری نیست که در آن. نهادند

نشانی ات در قلب. میلیونها مادر داغدار وطن است

درد دارم. ، نگاهم نکن

ناله هایت را می شنوم و ناله می شوم

کوچک مرد بزرگم. ، چقدر شبیه امیر ارشد منی. ، در جوانمردی وبی گناهی

شهین مهین فر ، مادر جانباخته راه آزادی ، امیر ارشد تاج میر

کمیته پیگیری بازداشت های ۹۶:

پیکر سارو_قهرمانی شهروند بازداشت شده سنندجی بعد از ۱۱ روز، صبح امروز توسط نیروهای امنیتی به پدر و مادر

وی تحویل شد.

پدر و مادر این شهید توسط آمبولانس حامل پیکر سارو قهرمانی به بهشت محمدی سنندج اعزام و بدون حضور دیگر

اعضای خانواده به خاک سپرده شده است!!

محسن عادل

وحید حیدری

مرکز شکنجه جوانان و بازداشت شدگان در شمال کشور کجاست؟

مرکز شکنجه جوانانی که در تظاهرات اخیر شناسایی و دستگیر می شدند شناسایی شد.

یکی از اهالی چالوس گفت یکی از این مراکز در جاده چالوس تهران است این مرکز خاص شکنجه های بیرحمانه مردم

در دادگستری مرزن آباد چالوس می باشد. دادگستری مرزن آباد از توابع چالوس در جاده تهران چالوس واقع شده است.

در جاده تهران چالوس قبل از رسیدن به پمپ بنزین ساختمان دو طبقه ای هست که طبقه پایین دفتر منابع طبیعی

و بالای آن دادگستری مرزن آباد است. کسانی را که از شهرهای مختلف به خاطر تظاهرات دستگیر کرده بودند به

این نقطه می آوردند و بی رحمانه شکنجه می کردند. یکی از اهالی گفته است: هدف از آوردن دستگیر شدگان به این

نقطه این است که این دادگستری بیشتر نقش زندان و شکنجه گاه را دارد و وجودش در خارج از شهر و در بین جاده

این هدف را محقق می‌کند که کمتر مورد توجه عموم قرار می‌گیرد و کسی فکرش را نمی‌کند که در این مرکز چنین کارهای کثیفی انجام بدهند و فرزندان مردم را در این مرکز خودکشی می‌کنند. یکی از شهدایی که در این مرکز جنایت شکنجه و کشته شد علی پولادی بود که جنازه‌اش را به خانواده‌اش پس از کشتن تحویل دادند. علی پولادی اهل روستای گویتز از توابع مرزن آباد بود که در ۲۲ دیماه دستگیر و توسط نیروی انتظامی به این محل منتقل شد و زیر شکنجه جان باخت. وی در اثر شکنجه و ضرب و شتم در بازداشتگاه جان باخت و روز شنبه به خانواده او اطلاع داده شد تا برای تحویل گرفتن پیکر فرزندشان مراجعه کنند. هنگام مراجعه، خانواده علی پولادی با نیروهای انتظامی درگیر شدند. خانوادگی وی گفتند وی بیماری خاصی نداشته و در زمان دستگیری کاملاً سالم بوده. هنگام دفن او مادرش گفت مطمئن هستم دوستانش انتقام او را خواهند گرفت.

دستورالعمل ایمنی شعار نویسی

با توجه به گسترش موج «شعارنویسی» در سراسر کشور رعایت نکات زیر برای جلوگیری از شناسایی و بازداشت هموطنان عزیز بسیار الزامی است همچنین لازم است بدانیم رعایت موارد زیر می‌تواند خطر را کم کند اما صفر نمی‌شود پس با دقت بر نامه ریزی کردن و توجه به اینکه ممکن است مواردی باشد که در این دستورالعمل نوشته نشده اند، باید از تجربیات رفقای قدیمی استفاده نمود:

۱- استفاده از دستکش بسیار نازک یک بار مصرف از نوع بی رنگ که مخصوص جراحی است لازمه تا اثر انگشت هیچ کس روی لوازم استفاده شده نماند، و پاک کردن اثر انگشت از روی وسایل، قبل از تعبیه در جا ساز لازم و ضروری است.

۲- از قبل باید محلی را که شعار نوشته خواهد شد خوب شناسایی کنید راه های ورود و خروج آن را بدانید و اینکه موقع نوشتن از چه جاهای ممکن است دیده شوید را حساب کنید، پایگاه های انتظامی، بسیج، مساجد و ... که نزدیک به محل شعار نویسی هستند را باید خوب شناسایی کنید که در صورت نیاز به فرار بدانید کدام جهت نباید بروید. شناسایی را به شکل تیمی انجام دهید و بررسی احتمالات خطر را با هم با بحث و گفتگو و دقت به جوانب گوناگون بررسی کنید.

۳- «اسپری رنگ» را از مغازه‌هایی بخرید که شما را نمی‌شناسند و مجهز به دوربین مداربسته نیستند. می‌توانید از شهرک های اطراف شهر های بزرگ تهیه کنید، یا با نقاشان اتومبیل یا ساختمان که آشنا هستید بخواهید برای شما از بازارهای عمده فروشی خرید کنند و یا حتی می‌توانید قوطی های اسپر خالی را با گاز و رنگ شارژ کنید، یا اینکه با رنگ معمولی و از قلم استفاده کنید همچنین امکان ساختن اسپر وجود دارد برای این کار تراش کاران، لوله کش های گاز، لوله کش های ترمز اتومبیل، لوله کش های حرارت مرکزی یا پکیج های ساختمانی یا نصاب های کولر های گازی و از این قبیل متخصصان می‌توانند در ساختن اسپر های شارژ شونده کمک کنند، یا می‌توان با تعبیه نازل اسپر های خالی شده در بطری های پلاستیکی که دارای درب محکمی هستند ساخت (برای شارژ کردن این بطری باید یک ورودی یک طرفه که می‌تواند از والف تیوپ دوچرخه، موتور یا اتومبیل استفاده کرد.) و مخلوط رنگ و هوا یا گاز را در آن پر کرد که مانند دستگاه های سم پاشی کار می‌کند. همچنین با کمی گریم و تغییر چهره می‌توان خرید کرد که اگر دوربینی هم بود نتواند شناسایی دقیقی بکند در این رابطه از لباس های که استفاده می‌کنید نباید بعد ها تا مدتی آن لباس دم دست باشد.

- ۴- پس از خرید، آن را طوری حمل کنید که در دستان شما قابل رویت نباشد.
- ۵- از حمل و نگهداری «اسپری رنگ» و دیگر لوازم مورد استفاده در شعار نویسی در منزل یا محل کار جدا خودداری کنید.
- ۶- بهتر است پس از خریداری آن را در محلی مخفی در کوچه یا خیابان نگهدارید. (باید نزدیک محلی که قرار است بنویسید جا ساز موقت داشته باشید پارک های بی حصار بهترین محل جا سازی هستند)
- ۷- از تیم های ۳ نفره یا حداقل ۲ نفره در شعارنویسی استفاده کنید. (۱ نفر شعارنویس / ۱ نفر یا ۲ نفر تامین برای مراقبت از اوضاع و تامین وظیفه اش بسیار مهم است و باید دقت بسیار زیادی بکار ببرد)
- ۸- ساعات شعارنویسی با توجه به شرایط و شلوغی محله و شهر شما تغییر میکند. اما بهترین زمان ساعات نزدیک صبح (بین ساعت ۳ تا ۵ صبح) قبل از طلوع آفتاب است. (افراد نماز خوان ممکن است مشکل ایجاد کنند، در مورد آنها دقت کنید.)
- ۹- اکنون کمتر کسی در ایران پیدا می شود که تلفن همراه نداشته باشد و ماموران به محض بازرسی بدنی یا سوال کردن از کسی اول سراغ تلفن را می گیرند نداشتن تلفن همراه بسیار شک بر انگیز می شود هر رفیقی زمان شعار نویسی باید یک تلفن متفاوت با تلفن اصلی خودش همراه داشته باشد که شماره افرادی نزدیک و افرادی که شناخته شدنشان خطری ایجاد نمی کند در حافظه تلفن باشد ، و پر از عکس های معمولی و بی خطر باشد همچنین وجود بازی در حافظه تلفن محمل خوبی است و البته این تلفن فقط در مواقعی که شعار نویسی انجام می شود حمل گردد اگر امکان داشتن دو تلفن برایتان ممکن نیست باید حافظه تلفن را از موارد خطر ناک خالی کنید از تلگرام کمتر استفاده کنید نباید در گروه های شناخته شده خطر ناک عضو باشید و شماره تلفن رفقا را که ممکن است برایشان خطر ایجاد شود هیچ وقت نباید سیو کنید ، و به کسانی که روز های گذشته تلفن زدید یا آنها به شما تلفن زدند پاک کنید ، اس ام اس ها و دیگر پیام ها را پاک کنید ، برای کمتر کردن خطر و اطمینان از طریق تلفن، داشتن دو تلفن مجرا بسیار مهم است، صدای زنگ تلفن را بسیار کم کنید که اگر زنگ زد کس دیگری نشنود. نه تنها نیازی به عکس گرفتن از شعارنویسه شده نیست. بلکه تا جابه جا کردن عکس از گوشی حمل خطر با خود مان محسوب می گردد،
- ۱۰- ذکر تاریخ در زیر شعار فراموش نشود تا مردم بدانند روند «شعارنویسی» هنوز ادامه دارد.
- ۱۱- به محض شنیدن صدای موتورسیکلت یا خودرو سریعاً «اسپری رنگ» را به سمت مکان نامعلومی بیندازید.
- ۱۲- نهایتاً طوری اقدام کنید که در صورت برخورد با واحدهای گشتی بسیج و ناجا چیزی به عنوان مدرک از شما کشف نشود.
- ۱۳- با توجه به اینکه گرد رنگ روی آستین و دیگر نقاط لباس می نشیند و بعداً « آن می تواند خطر برای ما ایجاد کند توجه به چهار مورد زیر مهم است : ۱- آستین های خود را تا جای که ممکن است بپوشانید یا لباس خود را هماهنگ با رنگ اسپری انتخاب کنید ، ۲ - موقع نوشتن خودتان در جهتی قرار بگیرید که بدن شما هر چه بیشتر با گرد رنگ فاصله داشته باشد ۳ - در صورت وجود باد باید در جهتی بایستید که باد گرد رنگ را از شما دور کند (یعنی باد از پشت سر شما بوزد.) ۴- فاصله دست با دیوار هرچه کمتر باشد تا گرد کمتری پخش شود.
- ۱۴- استفاده از لباس تیره رنگ و کفش راحتی ضروری است.
- ۱۵- تمرین دو و ورزش های آماده سازی بدن (آمادگی بدنی) برای رفقا ضرورت حیاتی دارد.
- ۱۶- راه دیگر، شعار نویسی بدون شعار است در این روش کافی است شما روی نماد های جمهوری اسلامی رنگ متضاد بپاشید یا حتی لجن بپاشید.

مرگ بر جمهوری اسلامی سرمایه داری

بر قرار باد حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان

آدرس غلط

چرا به جامعه آدرس غلط می‌دهید و در پرتو آن خود را مسالمت جو و دیگران را قانونشکن و رادیکال می‌خوانید؟! جناب روحانی در پاسخ به اعتراضات مردم گفت درخواست مجوز بدهید و در چارچوب قانون راهپیمایی کنید. به خوبی برای همگان آشکار است که جمعیت قالب معترضین به شرایط کنونی یکی از عمده ترین مسائلشان معیشت و کار و درآمد کم است. آیا پیش از این تشکلهای مختلف که همه مشکل معیشتی داشتند از تشکلهای کارگری گرفته تا معلمان و بازنشستگان و مالباختگان درخواست مجوز نکردند؟ امری که بر همه آشکار است و بارها نمایندگان حاکمیت هم بر آن صحنه گذاشته اند عدم صدور مجوز در جامعه ایران است مگر در مدح حاکمیت باشد وگرنه هر نوع تجمعی همواره خط قرمز نظام تلقی شده. برای نمونه معلمان در سالهای اخیر به کرات درخواست مجوز کرده اند و همواره با تجمعاتشان مخالفت شده یا پاسخی نگرفته اند و به ناچار طبق اصل ۲۷ قانون اساسی «تجمع اگر بدون حمل اسلحه باشد و علیه مبانی اسلام نباشد منعی ندارد و حق جامعه است» تجمعات منظم و همراه با سکوت برگزار کردند و تنها به خواندن بیانیه بسنده کردند بیانیه هایی که با حفظ احترام و در چارچوب قانون هیچ توهین و بیان رادیکالی در آنها نبود اما نتیجه چه شد؟ بسیاری احضار شدند، زیر ضرب احکام سنگین شما دم فرو بستند یا روانه ی زندان شدند. در دولت خود شما آیا برخوردی جز این شد که امروز اینگونه به مردم آدرس غلط می‌دهید؟ اسماعیل عیدی، محمود بهشتی لنگرودی. رسول بداغی شاهرخ زمانی، رضا شهابی جعفر عظیم زاده و ده ها تن دیگر. چرا پشت نقاب قانون مداری پنهان می‌شوید و تابلو حقوق شهروندی را به مردم نشان می‌دهید و بر سرشان باتوم میکوبید و صدای مردم را نمیشنوید؟! این مردم حقوق حقه ی معیشتی، آموزشی، فرهنگی و سیاسی و شهروندی انباشته شده ی چهار دهه شان را که هیچگاه پاسخی برایشان نگرفته اند را فریاد میکنند. اگر سالها پیش صدایشان را میشنیدید و همدردشان بودید اینگونه اساس شمارا نفی نمیکردند. ای کاش به جای فرافکنی و آدرس های نادرست اصلاح طلبان و سرکوب اقتدارگرایان، میشنیدید؛ تا امروز اینگونه اسلحه به روی مردم فیکشیدید. به روی مردمی که چهار دهه نجیبانه وعده های توخالی شمارا به انتظار مینشستند.

علی پیروز- معلم و نقاش



اعتراضات پیایی دانشجویان #شهید بهشتی
به مشکلات صنفی
از جمله پولی شدن آموزش
فردا نیز روبه روی تالار ابوریحان بهشتی ادامه خواهد
یافت !!
مسئول بی کفایت باید تفهیم شود!

«اگر شورش‌ها فرو خوابید؟»

از دیشب (۱۲ دی) به نظر می‌رسد که اندکی از گستردگی شورش‌ها کم شده است. شاید اولین مواجهه، حسی است از ناامیدی و یأس. این‌ها را بدبینانه نمی‌گویم. هنوز برای پیش‌بینی زود است. ولی باید به بدترین گزینه‌ها فکر کنیم. تصور کنیم که رژیم به سرعت موفق به خاموشی شورش‌ها شود. تمام؛ افول شورش‌ها و برگشتیم به یک هفته قبل و ناامیدی از پس آن. اما آیا به‌راستی باید از این وضعیت ناامید شد؟ ما چه چیزی از دست داده‌ایم که ناامیدمان کند؟ یک ماه پیش هیچ‌کس نمی‌توانست این‌روزها را تصور کند. ما یکی از ناب‌ترین خیزش‌های اجتماعی تاریخ جمهوری اسلامی را تجربه کرده‌ایم. خیزشی رو به فرودستان که تمامی ارکان‌های رژیم، از شخص اول کشور تا سید عباس شکلاتی، از باند لاریجانی تا مهاجرانی خوش‌تیپ در لندن، از برادر حسین بازجو تا عباس عبدی فرهیخته، و به قول بنیان‌گذار جمهوری اسلامی «هَمَه، هَمَه» و همه در وحدتی منسجم به مقابله با این «شبحی که بر فراز ایران در حال گشت‌وگذار است» برخاسته‌اند. امکان اینکه دستگاه کنترل و سرکوب اوضاع را در اختیار بگیرد و در مقابل نیروهای میدانی شورش‌ها کم‌رمق شوند اصلاً کم نیست. طبیعی هم هست. امکانات آن دستگاه گسترده و مخوف قدرت و سرکوب را با امکانات محدود بدن‌های بی‌دفاع و بی‌تجربه مقایسه کنید. شورش‌ها مجبور به عقب‌نشینی می‌شوند، ولی نه برای همیشه. ما به یک تجربه‌ی میدانی بزرگ برای فرودستانی که زیر چرخ‌های توسعه‌ی خشن سرمایه‌داری رانتهی در حال له‌شدن هستند رسیده‌ایم. فهمیدیم که می‌شود به پا خواست و لرزه بر اندام‌شان انداخت. این جنبش اگر چه به لحاظ سیاسی منتهی‌الیه قدرت را نشانه رفته است، اما چیز دیگری می‌گوید. شکاف عمیق ثروت و فقر، شکاف مرکز و پیرامون. و این شکاف روآمده چیزی نیست که به این سادگی‌ها بتوان با سرکوب، پلیس و تبلیغات دروغ آن را پر کرد. شهرهایی که حتی نامشان را نشنیده بودیم یک‌باره تمامی معادلات را درنوردیدند. چند شعار سلطنت‌طلبانه یا ناسیونالیستی، واقعیت این شورش‌ها نیست. طبیعی است که جهت‌گیری‌های گاه متناقضی در سطح شعار مشاهده شود. حتی که اگر برخی عامدانه به این شعارها دامن می‌زنند، تعدادشان در بدنه اصلی بسیار اندک است. کانون‌های اصلی شورش‌ها را دیدیم. چرا ایذه؟ چرا مسجد سلیمان؟ چرا اهواز؟ چرا قهدریجان؟ یکی حتی آب شرب ندارد، دیگری روی طلای نفت نشسته ولی از همه چیز محروم، یکی کانون فقر و تبعیض، و آن دیگری اسیر خشک‌سالی و فلاکت. من عامدانه برای این خیزش اجتماعی لفظ شورش به کار می‌برم. شورش بر کلیت نظام و نمادهای دم‌دستی آن؛ از فرمانداری تا دادگستری، از حوزه‌ی علمیه تا کلانتری. برخی می‌گویند این شورش‌ها کور است، رهبری ندارد و خطرناک است. شما شورشی بیناتر از این در تاریخ معاصر سراغ دارید که اینچنین هدف اصلی را نشانه رفته باشد؟ خطرناک برای چه کسی و چه کسانی؟ برای آن‌ها که شوریده‌اند آیا فلاکتی بیش از آن که اکنون در آن قرار گرفته‌اند می‌توانید تصور کنید؟ این شورش‌ها با گسترش خود (امروز و یا در آینده) بخش عظیمی را با خود همراه خواهند کرد. رهبری این شورش‌ها از دل خودش بیرون خواهد آمد. آنقدر هم ساده‌انگار نیستیم که به هزار سناریویی که فلان قدرت استعماری در سر دارد بی‌توجه باشیم. اما به صرف حضور آن‌ها نمی‌توان عقب نشست و دوباره به این سیستم بازتولید رانت و کثافت تن داد. این شورش‌ها باید خودسازمان‌ده شوند و شبکه‌ی توده‌ای مختص خود را بسازند. هر شورشی برای گسترش خود و بدل‌شدن به قیام، به نیروی مادی و میدانی بالایی نیاز دارد. عنصر ذهنی مورد نیاز برای پیوستن بخش عظیمی از موافقان، در میان همه یکسان نیست. نکته‌ی مهم این است که این شورش‌ها سطح آمادگی ذهنی توده‌ای در تمام نقاط ایران را به شدت بالا برده‌اند. اینکه کی و کجا شرایط ذهنی نیروهای توده‌ای به سطح خیزش خیابانی خواهد رسید را زمان مشخص می‌کند. بزرگ‌ترین دستاورد این شورش‌ها تاکنون وصله‌کردن سطح ذهنی مشخصی نه به ناخودآگاه، که این‌بار به خودآگاه جمعی توده‌ای است. این شورش‌ها ممکن است عقب‌نشینی کند. اما روزی، و درست در روزی نه‌چندان دور دوباره بازخواهند گشت. هر رفت و برگشتی از این شورش‌ها یعنی بالارفتن سطح تجربه‌ی عملی، عقلانی‌سازی و همگام‌کردن بخش بیشتری از

مردم. یعنی گام به گام نزدیک شدن به مرحله‌ی قیامی سراسری. خیال نکنیم که قرار است در طی زمان همه در دل این شورش‌ها و یا شانه به شانه‌ی آن جا بگیرند. خواهیم دید که چه نیروهایی به صف انقلاب و چه نیروهایی به صف ارتجاع خواهند پیوست. جایی که نقاب‌ها برچیده می‌شود و تکلیف همه با هم روشن. عبارت کوتاهی هست از فرانتس کافکا که «خروارها امید هست، اما نه برای ما». در این نقطه از تاریخ اما، خروارها امید هست، برای ما و برای آینده‌ی درخشانی که خواهیم ساخت.

«دانشجو را سرکوب می‌کنید؟ شرمتان باد»

چند ماه پیش در مناظره‌ای دانشگاهی میان زیباکلام و مصباحی مقدم، یک دانشجو در پایان جلسه از شاخ‌شمشاد مصباحی سوال پرسید که ای حضرت، سال ۱۳۹۶ است و امروز نسلی در حال حیات است که اندیشه‌های متفاوت دارد؛ نیازمندی‌های متفاوت با نسل‌های دوران پیش دارد. اگر این نسل با قانون اساسی، با اصل ولایت فقیه، با این دم‌ودستگاه مخالف است باید چه کند؟ «باید برود در خیابان؟» «باید خون بدهد؟» باید چه کند اگر با حاکمیت مشکل دارد. تکلیفش چیست؟

شیخ جاعل «اقتصاد اسلامی» به دانشجو گفت قانون اساسی امکان تغییر و تحول در آن وجود دارد. اما اصل ولایت فقیه امکان تغییر ندارد. و یک سری از لفاظی‌های همیشگی مبنی بر استواری ولایت فقیه بر خواست مردم و مسلمانی و تشیع مردم و غیره!

دانشجو ایستاده بر پای همچون فولادش استدلال‌های مصباحی را فقط با چند واژه درهم‌کوبید و دانشجویان برایش دست زدند. پس از آن پرسید که آقای مصباحی «حال اگر نخواهد چه باید بکند؟؟؟»

مصباحی گفت، «مردم حکومت حسن (امام دوم) را نخواستند و او کناره گرفت، آیا غیر از این است؟» دانشجو گفت راه بیانش امروز چیست؟ مصباحی گفت: «مردم وقتی این امر را نخواهند، یاد دارند که چگونه این کار را انجام دهند!» و ادامه‌اش در شرایط کنونی می‌بایست جالب باشد: «اما امروز با چنین چیزی مواجه نیستیم. شاید تعدادی باشند که اصل مسئله را مورد سوال قرار می‌دهند!، اما نه اینکه به تغییر آن رسیده باشند.»

امروز دانشجویان کجایند؟ در کنار همگان یا کتک خوردند، یا بازداشت شده‌اند. چه ننگی! چه ننگی برای شما و چه افتخاری برای ما و دانشجویان. این مردم به این دانشجویانی که سرکوب شده‌اند افتخار می‌کنند و دستان دانشجویان مبارز را می‌بوسند.

باری؛ ما، ما نسل نوین، این خفت تحمیلی را نمی‌خواهیم و دودش می‌کنیم و به هوا می‌فرستیمش؛ حال هر اندازه که سفت‌وسخت باشد! چه بسا دودش را تا فضای میان‌ستاره‌ای بفرستیم...

من کاری به اظهارات مصباحی مقدم در مورد آن‌چه این روزها پیش آمد ندارم، اما آقای مقدم، دیدید که مردم تغییر و اصلاح که هیچ؛ دیدید که می‌خواهند این اساس ارتجاعی را به کجایتان حواله کند؟

این نسل جدید است. این حقارت تاریخی ۳۹ ساله را نمی‌پذیرد. آن دانشجو سوالی پرسید و امروز در خیابان‌ها ذات نهفته در این سوال را فریاد زدیم. شنیدید؟؟؟ آیا شما و دولت حسن، مثل حسن ۱۴۰۰ سال پیش کنار کشیدید، و یا اینکه با ضدشورش و بسیج و سپاه و ماشین آب‌پاش و اراذل سرکوب‌گر خیابان‌ها را قرق کرده‌اید؟ وای بر احوالتان! چراکه به قول خودتان، «مردم به یاد دارند» چگونه دیکتاتوری را بر زمین بکوبند.

زیباکلام در جواب به چه باید کرد دانشجو برای این تغییر، دانشجو را حواله داد به آتیه‌ی نورافکن‌فشان عالم اصلاحات. زیباکلام، ای روستاساز نابغه! فریاد خیابان‌ها، مسیر آینده‌ی ناامیدی‌بخش اصلاحات وعده داده شده را که هیچ، دوزوکلك‌ها و شیادی‌های اعتدال و اصلاح‌طلبی امروز را هم همچون بیلبردها و بنزهای ۹ دی، بر زمین کوبانید. شرمتان باد! نابودی‌تان باد!

با دانشجویان اسیر در چنگال سفاک‌ها، با دانشجویان کتک‌خورده، با خانواده‌هایشان: می‌سوزیم و حق را می‌گیریم...

نویسنده: غزل_تبریزیان

استفاده از قاتلان حرفه‌ای، برای سرکوب جنبش کارگری

صادق کار

در ۲۵ دی ماه در حالی که اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه که از صبح همان روز آغاز شده بود و هم چنان ادامه داشت و تهدیدها و اقدامات کارفرما برای درهم شکستن این اعتصاب، که در اعتراض به دستمزدهای معوقه و پرداخت نشدن حق بیمه و چند خواست صنفی دیگر صورت گرفته بود، بر اثر هوشیاری و همبستگی کارگران شکست خورده بود، یکی از کارگرانی که در این اعتصاب نقش موثری به عهده داشت به هنگام بازگشت به خانه‌اش از طرف مزدوران مسلح که از طرف کارفرما اجیر شده بودند، مورد حمله قرار گرفت و در اثر ضربه قمه یکی از اوباشان مزدور از ناحیه بازو و کتف مجروح شد. مزدوران در واقع قصد کشتن اسماعیل بخشی، نماینده کارگران هفت تپه را داشتند، ولی این توطئه جنایت کارانه به دلیل حضور و اعتراض مردم خنثی شد و مزدوران جیره خوار کارفرما در حالی که از ترس مردم گلوله هوایی شلیک می کردند، قبل از این که موفق به کشتن نماینده کارگران شوند، مجبور به فرار شدند. دور تازه اعتصاب های کارگران هفت تپه در واقع از ۱۸ آذر شروع گردید. خواست های کارگران در این اعتصاب کماکان خواسته هایی بود که پیش از آن نیز بارها برای به دست آوردن شان مجبور به اعتصاب شده بودند، ولی کارفرما که پشتش به حمایت مسئولان دولتی و قضایی گرم بود، به رغم موافقت ظاهری با آن ها اما در عمل از انجامش سرباز می زد. با این وجود کارگران که به شدت تحت فشار معیشتی بودند و شکایات پیاپی شان به اداره کار و مسئولان راه بجایی نمی برد، راه دیگری جز توسل به اعتصاب پیش روی خود نمی دیدند. این اعتصاب نیز پس از ۵ روز با وساطت مسئولان دولتی و پذیرش مطالبات کارگران از طرف کارفرما خاتمه یافت. ولی این بار هم نه کارفرما به قول و قرارهایش عمل کرد و نه مسئولان دولتی به تعهدی که به کارگران داده بودند پایبند ماندند.

نتیجتا کارگران دوباره در ۲۵ دیماه مجبور به اعتصاب شدند. اما کارفرما که با هیچ وسیله‌ای موفق به واداشتن کارگران اش به تسلیم و تبعیت از شرایط کاری برده‌وار حاکم بر کارخانه نشده بود، این بار برای ارباب کارگران و پایان دادن به اعتصاب کارگران گرسنه که برای پرداخت نشدن حق بیمه و دستمزد ۵ ماه گذشته شان اعتصاب کرده‌اند، به سیاق سلفش در رژیم های نظامی آمریکای جنوبی امثال گواتمالا به استخدام آدمکش برای سر به نیست کردن فعالان سندیکایی روی آورده است. استفاده از آدمکشان مزدور برای شکست مقاومت کارگران در برابر تشدید فزاینده استثمار و رواج فزاینده بی قانونی و سکوت معنی دار دولتیان و دستگاه قضایی در مقابل این جنایات، در شرایطی صورت می گیرد که همه جناح های رژیم طی هفته های اخیر مرتبا حرف از آزاد بودن اعتراض مسالمت آمیز می زنند و کارفرمایان مدعی هستند که تولید به صرفه نیست! پرسیدنی است اگر تولید به صرفه نیست و این «به صرفه» نیست، بهانه‌ای بیش برای مصادره واحد های تولیدی عمومی توسط اذنانب حکومت نیست، پس چگونه است که مالک جدید کارخانه برای حفظ این کارخانه از هیچ کاری حتما آدم کشی، کوتاهی نمی کند. و اگر دولت اعتراض مسالمت آمیز را آن طور که مدعی است حق مردم می داند، چرا جلوی کار کارفرمایی را که برای درهم شکستن یک اعتراض کارگری مسالمت آمیز مزدور و آدمکش اجیر می کند نمی گیرد؟ وقتی که یکی از مدیران کارخانه هپکو پس از اعتصاب کارگران این

کارخانه، نمایندگان کارگرانی را که بخاطر نگرستن چندین ماه حقوق به خرابکار متهم کرد و خواهان برداشتن آن ها از سر راه شد و کسی هم معترض وی نگردید، چراغ سبز برای استفاده از تبهکاران حرفه‌ای هم روشن شد. استخدام آدم کش از الزامات اقتصاد مافیایی است. گناه نابخشنودی کارگران هفت تپه و هپکو که معلوم است مفت و مجانی به از ما بهتران واگذار شده، این است که اقتصاد مافیایی و مافیای شکر را تهدید می کنند.

سکوت و مماشات حکومتی ها در مقابل این اقدامات به خاطر آن است که خودشان جز این شبکه اختاپوسی مافیایی هستند و دست بر قضا خلاف آن چه که ادعا می کنند و در عمل هم نشان داده‌اند، با اعتراضات مسالمت آمیز به هیچ وجه میانه‌ای ندارند، زیرا آن را به زیان ادامه حکمروایی نامردمی خود می دانند. به همین جهت است که خود برای مقابله با اعتراض های مسالمت آمیز، به خشونت متوسل می شوند و به آن دامن می زنند تا از آن وسیله‌ایی بسازند، علیه مبارزات مسالمت آمیز. با این همه مردم به پا خاسته در هیچ کجای جهان مرعوب این اعمال نخواهند شد و سرانجام دیکتاتورهای جنایتکار را سر جایشان خواهند نشاند. سر نوشت رژیم های دیکتاتوری خشونت بار در برزیل، شیلی، آرژانتین، السالوادور، نیکاراگوئه... موبد این حقیقت است. دیکتاتوری حاکم بر ایران نیز لاجرم سرنوشت بهتری از سلف آمریکای جنوبی اش نخواهد داشت و توسل به خشونت عریان علیه مردم باعث نجات اش از سقوط نخواهد شد.

مبارزه های مسالمت آمیز و رو به رشد کارگران برای احقاق حقوق سندیکایی و شهروندی شان به رغم این خشونت ها هم چنان تا رسیدن به کامیابی ادامه خواهد یافت و هم چنان که تا کنون حکومت و کارفرمایان نتوانسته‌اند به آن خاتمه دهند از این پس نیز می توانند آن را متوقف کنند. تجربه مبارزه کارگران هفت تپه به تنهایی بهترین شاهد این مدعاست. کارگران با تمام وجود از رهبران و نمایندگانشان به اشکال مقتضی حمایت و مراقبت می کنند و توطئه های حکومت و کار فرمایان را نقش بر آب خواهند کرد.



اطلاعیه ها و بیانیه ها

چرا تنبیه ماموران سرکوب ضرورت حیاتی و تاریخی دارد؟

اکنون میان توده های پپا خاسته با جمهوری اسلامی جنایت کار مبارزه در اشکال مستقیم و غیر مستقیم و ترساندن حریف از طرف جمهوری اسلامی به شکل پیام های شفاف و غیر مستقیم به شدت در جریان است . یکی از اسنادی که این گفته را ثابت می کند بیانیه اخیر وزارت اطلاعات است که در طی بیانیه فوق اعلام می کند بسیاری از عوامل اغتشاشات اخیر دستگیر شده اند و به زودی آنها را اعلام و مجازات خواهیم کرد و به دنبال چنین بیانیه ای درنده خویی دهها نفر از دستگیر شدگان در زندانها و کلانتری ها کشته می شوند بدن بی جان آریا روز بهی بابا دی ۱۵ ساله در رودخانه کارون پیدا می شود ، سیف الله اکبری در زندان کشته می شود، سارو قهرمانی در زندان کشته می شود، نعیم شایگانی روز پنجشنبه ۲۱ دی ماه توسط پلیس ایرانشهر کشته شد، سینا قنبری ، علی پولادی ، وحید حیدری هر کدام در زندانهای جداگانه به دست ماموران جنایت کار کشته می شوند، دهها موردی که هنوز گزارش شان تکمیل نشده است کشته شدند این ها حاصل طرح جدید سرکوب برنامه ریزی شده توسط وزارت اطلاعات است، که آخرین عملیات این جنایت کاران حمله به اسماعیل بخشی نماینده کارگران هفت تپه بوده که موفق نمی شوند .

مبارزه میان مردم به پا خاسته با جمهوری اسلامی سرمایه داری به جای رسیده که هر کدام بهتر خود را سازماندهی کنند و هر کدام بهتر بتواند نیروهای حاشیه ای را در درون خود جذب و هضم کند و هر کدام بهتر بتواند نیروهای طرف مقابل را به ترساند و طرف مقابل در نتیجه چنین عملکرد های حتی اگر یک قدم عقب نشینی کند شکست خواهد خورد.

جمهوری اسلامی برای اینکه بتواند توده ها را ترسانده به سکوت وادار کند و شکست را از خودش دور کند به عمد و به مرور نوجوانان و جوانان دستگیر شده را به شکل گروگان گیران که طرف مقابل را تهدید کرده است و برای مجبور کردن طرف مقابل به پذیرش خواسته گروگان گیر، گروگان های خود را یک به یک می کشد تا جدی بودن پیام خود را به طرف مقابل بفهمانند ، جمهوری اسلامی این پیام را غیر مستقیم اما کاملاً روشن و به عمد می رساند که اعمالش (کشتن جوانان زیر شکنجه) کاملاً آگاهانه و با برنامه از پیش طراحی شده برای زهر چشم گرفتن از معترضین است ، تا توده های معترض مستأصل شده، عقب نشینی کرده ، شکست را به پذیرند به خانه های شان برگشته، سکوت اختیار نمایند.

در مقابل چنین ترفند جنایتکارانه ای جمهوری اسلامی سرمایه داری اکنون یک راه وجود دارد (البته این راه توسط خود مردم شروع شده است ولی باید با دقت سازماندهی شود) طرح مقابله این است که عوامل جمهوری اسلامی که در عرصه های مختلف به اشکال گوناگون سرکوب را پیش می برند تنبیه شوند ، در این رابطه لازم است جوانان و نوجوانان انقلابی با تنبیه عوامل سرکوب از یک طرف جواب در خوری به کشتن دستگیر شدگان توسط ماموران در بازداشت گاه ها داده شود تا جوابی به پیام های تهدید آمیز جمهوری اسلامی گروگان گیر باشد ، از طرف دیگر با تنبیه عوامل سرکوب چنان ترسی در جنایت کاران جمهوری اسلامی مانند بسیج، سپاه ، نیروی انتظامی و ماموران وزارت اطلاعات ایجاد گردد که دیگر توان سرکوب، ضرب و شتم ، دستگیری و زندانی کردن و کشتن نوجوانان و جوانان را نداشته باشند. بدون شک اگر بتوانیم ماموران را تنبیه کنیم دیگر در آینده نمیتوانند با شکنجه و کشتن مبارزان پیام های تهدید آمیز بدهند در همین حال تنبیه عوامل سرکوب باعث می گردد اول نهاد های سرکوب از درون و از زاویه اعتقادی و اعتماد به نفس فرو بریزند و در مرحله بعدی از جهت سازمانی در هم ریزند و پس از آن وقتی کلیت دولت سرمایه داری در شکل جمهوری اسلامی ابزار سرکوبش را در شرایط اوج هرج و مرج و درهم ریخته بیند کلیت نظام اسلامی رو به فرو پاشی خواهد رفت در نتیجه شکست دادن جمهوری اسلام سهل تر می شود به یاد داشته باشیم که همه این موارد و ماموران بخشی از موانع مبارزه طبقاتی و مبارزه با جمهوری اسلامی به عنوان ابزار سرمایه داری در نبرد طبقاتی مقابل طبقه کارگر ایستاده اند .

با توجه به اینکه اکنون مبارزات در اشکال مختلف مانند اعتصابات کارگری ، تجمع های معلمان و باز نشسته گان ، اعتراضات مال باخته گان ، دانشجویان ، تجمع های اعتراضی در مقابل زندانها و اعتراضات جنبش های مختلف اجتماعی همه در جریان هستند و ماموران سرکوب آنها را دچار مشکلات عدیده می کنند، اما اگر بتوانیم تنبیه ماموران شناخته شده سرکوب ها را پیش ببریم نتیجه تنبیهات با سرعت باعث گستردگی و رشد بی سابقه همه اعتراضات خواهد شد بنا براین تنبیه عوامل سرکوب نقطه کلیدی شکست دادن جمهوری اسلامی در حال حاضر است این فرصت را نباید از دست داد.

مورد دیگری که تنبیه عوامل سرکوب را عاجل و ضرورت حیاتی کرده است شروع نوع جدید سرکوب فعالین توسط جمهوری اسلامی است که هر چند ماهیتا» جدید نیست اما شکل اجرایی و نوع انتخاب سوژه سرکوب با قبلی ها تفاوت فاحش دارد نوع مورد نظر این است که ماموران در پوشش نقاب صورت به فعالین کارگری ، دانشجویی ، جوانان و نوجوانان حمله می کنند تا آنها را به اشکال مختلف مانند ترساندن و یا حتی حذف فیزیکی از مبارزه حذف کنند این روش شکل جدیدی از قتل های زنجیره ای است منتها در قتل های زنجیره فعالین سیاسی و روشنفکران هدف حذف بودند اما در شکل جدید فعالین اجتماعی ، فعالین کارگری ، معلمی و دانشجویی و جوانان و نوجوان هدف قرار داده شده اند ، در این شکل که حدود یک سال قبل شروع شده است تعدادی از فعالین کارگری و دانشجویی در کوچه و خیابان حتی در حالت های عادی مورد حمله ماموران قرار می گرفتند مقداری ضرب و شتم صورت می گرفت تا خطاری باشد تا آنها فعالیت نکنند یا کمتر فعالیت کنند ، و آخرین مورد استفاده ماموران از این روش حمله نقاب داران در تاریخ ۲۵ دی ماه به اسماعیل بخشی نماینده کارگران هفت تپه بود ، این مورد نیز به ما نهیب می زند که اگر طرح تنبیه عوامل سرکوب انجام نگردد تمامی فعالین در خطر هستند و خطر روی فعالین باعث خاموش شدن آتش اعتراضات خواهد شد که نتیجه اش تداوم حکومت جنایت کار اسلامی است.

برای گسترش عرصه های مبارزه و تداوم آنها باید جوانان و نوجوانان با اجرایی کردن تنبیه عوامل سرکوب فضای بیشتر و فضای نفس کشیدن به اشکال مبارزات را به ارمغان بیاورند چنین کاری با تشکیل کمیته های عملیاتی در محل کار و زندگی توسط چند نفر از اهالی محل یا همکاران ممکن می شود که کمیته هر محلی اقدام به تنبیه عوامل شناخته شده در محل خود می کنند و از این طریق تنبیه عوامل سرکوب به یک جنبش سراسری تبدیل می گردد البته کمیته های فوق باید مخفی باشند و از طرفی چون هیچ کدام از کمیته های فوق نیازی به برقراری ارتباط با دیگر کمیته ها ندارند بنا براین حفظ امنیت هر کدام تنها و تنها به خودش بستگی دارد در همین حال سوژه های مورد

تنبیه هر کمیته نیز به شکل بسیار آسان در دست رس خواهند بود و حتی اگر برای یک کمیته مشکلی پیش بیاید خطری برای کمیته های دیگر نخواهد داشت .

همچنین باید بیان کرد که کمیته های دیگر نیز در محل کار و زندگی لازم هستند که وظایف متفاوتی خواهند داشت مانند کمیته های محلی برای سازماندهی اعتراضات ، کمیته ها و هسته های آموزشی و مطالعاتی و کمیته ها یا هسته های تبلیغاتی ، کمیته ها و هسته های کارخانه و ... ضمن اینکه این کمیته ها نباید هیچ ارتباطی با کمیته های عملیاتی داشته باشند و در همین حال این کمیته ها اشکال مختلف و در ادارات ، محلات و کارخانجات مختلف می توانند ساخته شوند و تلاش کنند با هم دارای ارتباطات اصولی بر قرار نمایند. انواع مختلف این کمیته ها و هسته در حال حاضر به دلیل نبود فدراسیون سراسری کارگران و به دلیل نبود حزب انقلابی طبقه کارگر ضرورت تاریخی دارند، در همین حال باید تشکل های موجود کارگران و معلمان برای ایجاد فدراسیون سراسری حداقل در حد ایجاد هیات موسس اقدام به همکاری کنند.

دیگر اینکه نباید فراموش کرد که مبارزات تمام نشده، بلکه آرامتر شده و بعضاً شکل و ریل عوض کرده و هر لحظه ممکن است مجدداً با گستردگی بیشتر از قبل فوران کنند بنا براین رفقا و جوانان و نوجوانان باید خود را برای دور بعدی هر لحظه آماده تر نمایند. تا زمانی که مبارزه توده ها به اهداف خود نرسد پایانی برای مبارزه متصور نیست ، این مبارزه با انقلاب مشروطیت شروع شده در سالهای ۲۵ تا ۳۲ اوج گرفت و در سال ۵۷ گام بلند انقلابی و بزرگی برداشت هر چند انقلاب شکست خورد اما تاثیرات ریشه ای و عمیقی گذاشت که از آن زمان لحظه ای آتش اعتراضات خاموش نشده و در هر فرصتی ولو کوچک از هر روزنه ممکن فوران کرده است از اعتراضات ۶۴ ، ۷۴ ، ۸۸ و اعتراضات اخیر می توان مثال زد در اعتراضات اخیر لایه های انقلابی تر و با مطالبات کاملاً مشخص و طبقاتی وارد میدان شدند و همین باعث شده که به اعتراضات لقب قیام گرسنه گان بدهند که حتی از نظر سنی نیز بسیار جدید است از جهات مختلف رشد کرده است تنها کمبود که ادامه کمبود قبلی ها است نبود تشکل ها و تشکیلات های انقلابی به عنوان ابزار مبارزات و سازماندهی طبقاتی کارگران و زحمتکشانشان است که هنوز برای هدایت و جهت دهی و رهبری سازمانی و انقلابی به اعتراضات ممکن نشده اند و این کمبود تا زمانی که بر طرف نشود با مشکل رو برو هستیم، باید در این رابطه تشکل های موجود فعالین انقلابی اقدام به مرتفع کردن مشکل کنند. اگر اکنون حزب انقلابی طبقه کارگر وجود داشت اعتراضات اخیر را صد در صد می توانست به یک قیام پیروزمند و آماده برای سرنگونی انقلابی سرمایه داری و برقراری حکومت شورای کارگران و زحمتکشانشان تبدیل کند. به هر صورت بر اثر شکل و ماهیت اعتراضات اخیر جمهوری اسلامی و تمامی جناح های آن و همچنین جناح های مختلف اصلاح طلبان داخلی و بیرونی ، سبز های مختلف و لیبرال های از اپوزیسیون های راست و نیمه چپ چنان به وحشت افتاده اند که برای سرکوب گرسنه گان به شکل های مختلف مستقیم یا غیر مستقیم از زاویه طرح های فراندومی گرفته تا رژیم چنج های بی خطر برای سرمایه و با خشونت خواندن انقلاب و ... با جمهوری اسلامی هم داستان و هم نوا و حتی بعضاً هم دست شده اند و جمهوری اسلامی نیز از هر شکل ممکن سرکوب استفاده می کند. در مقابل لایه ها و گروههای مختلف معترض نیز عرصه های مبارزاتی را جایگزین یکدیگر می کند که اکنون در مقابل زندانها بیشتر شده است و باز به کارخانه ها و مراکز تولیدی اوج داده است و باز مال باخته گان و باز نشسته گان گسترده تر از قبل به میدان می آیند و همچنان ممکن است در آینده نه چندان دور دو باره شکل کف خیابانی اعتراضات او جی تازه بگیرد ، این تجربیات به ما نهب می زنند که آماده شوید به زودی قویتر از قبل خیزش انقلابی شروع خواهد شد ، فعالین ، تشکل ها و انقلابیون وظیفه دارند مسیر ها و عرصه های جدید مبارزه را بکشایند به سمت اعلام اعتصابات عمومی با مطالبات کاملاً مشخص و ملموس به شکل متحدانه حرکت کنند ، و فعالین اجتماعی ، نوجوانان و جوانان و دانشجویان و روشنفکران و وکلاء انقلابی به فکر اعتراضات جهت محاکمه عوامل سرکوب و عواملی که بازداشت شده گان را شکنجه می کنند یا می کشند باشند که این نیز عرصه جدیدی برای مبارزه و تحت فشار قرار دادن جمهوری

اسلامی خواهد شد.

همه می دانیم ضمن اینکه نهاد های مانند سپاه ، وزارت اطلاعات ، نیروی انتظامی ، بسیج و دیگر ارگانهای نظامی و امنیتی در امر سرکوب فعال هستند در همین حال جمهوری اسلامی نیروهای دیگر در شکل و شمایل غیر نظامی در قالب انجمن های اسلامی ، افراد حاضر در مساجد ، شورا های اسلامی ، ماموران حراستی در نهاد های غیر نظامی و کارخانجات و شرکت ها و ادارات و همچنین نیروهای که در کسوت کارمند و کارگر یا غیر در لباس شخصی به عنوان همکار در محل کار حضور دارند که مامور بوده و به جمهوری اسلامی در سرکوب اعتراضات به شکل سازمانی و سیستماتیک کمک می کنند یکی دیگر از وظایف عاجل نیروهای انقلابی شناسایی و معرفی همین ماموران به مردم و همکاران خودشان در ادارات و محل کاری مختلف است ،

مرگ بر جمهوری اسلامی نابود باد سرمایه داری بر قرار باد حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان

کمیته حمایت از آرمانهای شاهرخ زمانی

۲۶ دی ماه ۱۳۹۶

معرفی عوامل سرکوبگر جمهوری اسلامی مجموع دفترهای شماره یک ، دو و سه



اعتراضات مقابل زندانها را گسترده تر کنیم !!!

بیانیه ۱۵۵

اعتراضات مقابل زندانها را گسترده تر کنیم !!!

نزدیک به ۳۹ سال زندگی در زیر سیطره رژیم اسلامی همه ما آموخته ام که یک قدم عقب نشینی موجب افسار گسیختگی جمهوری اسلامی می شود و یک روز پیشروی ما از طریق همبستگی و همدلی و مبارزه منسجم توده ای و فراگیر باعث عقب نشینی و ترس و لرز این نظام ضد انسانی میگرد. آنچه چند سال پیش در کهریزک و سایر بازداشتگاهها رخ داد در سکوت امروز من و تو دوباره تکرار خواهد شد. جنایتی که در تابستان ۶۷ و دهه شصت رخ داد در بی توجهی من و تو دوباره تکرار خواهد شد، کارگران ، معلمان ، دانشجویان ، جوانان و مردم مبارز. حال که عزم خود را برای رهایی جزم کرده ایم باید به این امر واقع باشیم که حفظ یکپارچگی و همدلی اولین گام در این مسیر سخت و دشوار است، اکنون که عزیزان مبارز ما (بازداشت شدگان در اعتراضات اخیر و زندانیان سیاسی) دست جانیان حاکم جمهوری اسلامی در بند هستند ، بر ماست که خانواده این عزیزان را (در مقابل زندانها ، دادگاه ها و مقابل نهاد های حکومتی حتی برای یک لحظه تنها نگذاریم. این نه تنها یک وظیفه انسانی بلکه یک امر و وظیفه انقلابی و مبارزه طبقاتی است. چرا که عزیزان در اعتراضات یا به خاطر اعتراضات بازداشت شده اند چون مردم به خیابان آمدند نان می خواهند ، کار می خواهند ، آموزش و پرورش رایگان می خواهند ، بهداشت و درمان رایگان می خواهند ، دانشگاه رایگان می خواهند، جلو گیری از اخراج ها را می خواهند، جلو گیری از تحمیل قانون کار سرمایه داری به کارگران را می خواهند ، جلو گیری از خصوصی شدن را می خواهند ، می خواهند از پیاده شدن طرح های سازمان تجارت جهانی جلو گیری کنند ، می خواهند گرانی و تورم را از بین ببرند، می خواهند طرح حذف یارانه ها را حذف کند، مردم به خیابانها آمدند که دستمزد ها تامین کننده زندگی انسانی باشند ، مردم به خیابان ها آمدند تا آزادی و برابری کسب کنند ، به خیابان آمدند تبعیض را از بین ببرند ، اختلاس ها و رشوه خواری و دزدی را از بین ببرند و ... در یک کلام مردم عدالت اقتصادی و عدالت اجتماعی که صد در صد وابسته به عدالت اقتصادی است می خواهند، و جمهوری اسلامی سرمایه داری برای سرکوب اعتراضات و ندادن حق و مطالبات مردم اقدام به قتل ، ضرب و شتم و بازداشت نو جوانان و جوانان معترض و دانشجویان و معلمان و کارگران کرده است، امروز برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در اولین گام و اولین فرصت باید به جمع خانواده های تجمع کننده در مقابل زندانها و بازداشتگاهها بپیوندیم. باید خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط عزیزان دربند خود باشیم، تا این رژیم هار بداند که مردم اجازه نخواهند داد تابستان ۶۷ و یا وقایع کهریزک دوباره تکرار شود.

مردم به پا خاسته ، پیوستن هرچه تعداد بیشتر به معترضین در مقابل زندانها ضمن این ترس انکار نا پذیری بر جان جمهوری اسلامی می اندازد در همین حال حضور تعداد بیشتر در مقابل زندانها تضمینی خواهد بود که جمهوری اسلامی نتواند سرکوب را ادامه بدهد و مجبور به آزاد کردن زندانیان خواهد شد ، تا آزادی فرزندان مبارز ایران زمان زیادی فمانده است ، به معترضین مقابل زندانها بپیوندیم.

مردم آزادیخواه و ملت شریف ایران اکنون بیش از ۲۰ روز از خیزش عظیم و انقلابی تو ده های به ستوه آمده از فقر و فلاکت تحمیلی از جانب رژیم منحوس اسلامی حاکم بر ایران میگذرد. مردم به ستوه آمده از این همه ظلم و جور در طی روزهای اخیر بسی قربانی داده و هنوز هزاران نفر که توسط مزدوران رژیم اسلامی بازداشت شده اند در

بازداشتگاهها و زندانهای جمهوری اسلامی گرفتار و در بندند. خانواده بازداشت شدگان اخیر برای نجات عزیزانشان در مقابل زندانها تجمع می کنند و خواهان آزادی عزیزانشان هستند. هموطن عزیز اگر خواهان سرنگونی رژیم هار جمهوری اسلامی و دیکتاتوری هستیم بدون شک به این امر واقفیم که این امر به تنهایی و با مبارزه انفرادی و پراکنده ممکن و میسر نیست ، با گستردگی و همبستگی به معترضین مقابل زندانها پیوندیم.

مرگ بر جمهوری اسلامی
پیش بسوی انقلاب سوسیالیستی

کمیته حمایت از آرمانهای شاهرخ زمانی

۲۱ دی ماه ۱۳۹۶

همه میادین شهر تهران برای اعتراض است

برای حمایت از قیام مردمی، پا به میدان بگذارید. با پشتوانه و حمایت شما زحمتکشان است که حکومت جمهوری اسلامی سرمایه داری سرنگون خواهد شد. تنها با پیوستن شما به قیام و هدایت بسوی انقلاب، حکومت شورایی کارگری برقرار خواهد شد.

زنده باد حکومت شورایی کارگری
سرنگون باد جمهوری اسلامی سرمایه داری

همه میادین شهر تهران برای اعتراض است

مبارزه میان مردم به پا خاسته ایران با جمهوری فاشیستی اسلامی و ماموران سرکوب گر به شدت در جریان است . این که تحلیل های گوناگون در رابطه با شروع اعتراضات چه می گویند ، در حال حاضر مهم نیست ، اکنون تنها مهم این است که چگونه اعتراضات شروع شده را باید ادامه و گسترش داد و چگونه به مسیر و جهت اصولی مورد نیاز مردم هدایت کرد و چگونه به نتیجه مطلوب مورد نیاز مردم زحمتکش رساند. با توجه به مرکزیت تهران مبارزه در تهران تاثیر بسیار زیادی در سرنوشت اعتراضات می گذارد. و با توجه به اعتراضات روز گذشته تهران مبارزه در این شهر به یک نقطه عطف رسیده است.

ماموران سرکوب توانسته اند با در اختیار گرفتن مرکزیت شهر تهران و کنترل و تعطیل کردن دانشگاه تهران و کنترل بقیه دانشگاهها و هم چنین با کنترل رفت و آمد در خیابانهای آزادی - انقلاب تا امام حسین (بخصوص خط بی آر تی) اعتراضات را در میدان انقلاب ، چهار راه ولی عصر ، پارک دانشجو همچنین میدان ولی عصر و اطراف را هر چه در چنگ خود بفشارند. و تقریباً « تنها چهار راه ولی عصر و اطراف پارک باقی مانده بود ، با چنین روش سرکوبی باعث شدند اعتراضات در تهران رو به خاموشی برود. برای مقابله با سرکوب فوق و خارج کردن اعتراضات از اختیار سرکوب گران لازم است سطح اعتراضات را هم از جهت کیفیت و هم از جهت سطح جغرافیایی و هم از جهت عمق ارتقاع سطح بدهیم .

برای این کار جوانان معترض باید اقدام به ایجاد کمیته های محلی اعتراض نمایند و در کمیته های اعتراضی متشکل شده با دقت برنامه ریزی و سازماندهی نمایند و در سطح محلی خود برنامه ریزی جمعی و تقسیم کار اجرایی در کمیته های خود پیش ببرند.

برای چنین کاری موارد زیر به صورت اولیه و عاجل لازم است :

- ۱- جوانان و زنان و مردان فعال در هر محلی که همدیگر را می شناسند اقدام به تشکیل کمیته اعتراضی محل خود نمایند ، بدون اینکه افراد دشمن که در محلات شناخته شده هستند خبر دار شوند در خانه های خودتان جلساتی برگزار نماید برنامه ریزی کنید ، در یک محل می تواند هر چند تا که لازم باشد کمیته وجود داشته باشد هیچ محدودیتی نباید باشد برای حفظ امنیت هر چند نفر که صد در صد به همدیگر اطمینان دارند می توانند کمیته خودشان را داشته باشند تا اعتراضات به مرحله برسد که کمیته ها بتوانند بدون خطر علنی شده به هم بپیوندند.
- ۲- هر کمیته لازم است برای برگزاری اعتراضات در نزدیکترین میدان بزرگ منطقه نزدیک محل خود برنامه ریزی نماید مثلاً « اهالی غرب تهران می توانند در میدان آزادی ، آریاشهر ، میدان نور ، برای اعتراضات بر نامه ریزی نمایند ، اهالی جنوب غرب تهران می توانند در میدان آذری، میدان فلاح ، امامزاده جسن، پارک های شریعتی و زمزم و ... برگزار نمایند اهالی جنوب تهران می توانند در میادین نازی آباد ، یاچچی آباد و علی آباد ، راه آهن و شوش ، شاپور و گمرک اعتراضات خود را برگزار نمایند ، و اهالی جنوب شرق تهران می توانند در میادین خراسان ، شوش آهنگ ، شهدا ، کوکا کولا و ... برگزار کنند و اهالی شرق تهران می توانند در میدان امام حسین ، وثوق و چایچی و ... برگزار نمایند و اهالی شمال شرق تهران می توانند در میادین هفت حوض ، رهبر، تهران پارس ، هنگام ، رسالت ، شمیران نو اعتراضات خود را برگزار کنند و اهالی شمال تهران می توانند در میادین قدس ، تجریش ، ونک ، محسنی ، (مادر) آرژانتین ، پارک ملت و ... برگزار کنند و اهالی مرکز تهران می توانند در انقلاب ، ولی عصر ، فردوسی ، پارکشهر و توپخانه و ... برگزار نمایند .

- ۳- طبق تقسیم کار در کمیته های محلی اعتراضات هر کدام از اعضا وظیفه دار می شوند تعدادی از افراد مطمئن را برای شرکت در اعتراضات برنامه ریزی شده تشویق کرده با خود بیاورد و بین انها کارها و مسئولیت های را تقسیم نماید.

- ۴- همچنین بین افراد مسئولیت پذیرفته افرادی باید باشند که برای تهیه لاستیک ، چوب و دیگر لوازم مورد نیاز اعتراضات مسئولیت به عهده بگیرند.

- ۵- در رابطه با شعار ها نیز در مجموع در کمیته های محلی بهتر است تصمیماتی اتخاذ شود چند مورد در این رابطه مهم است . که اعتراض کنندگان باید دقت کنند :

الف - در مراحلی از اعتراض نیروهای طرف دارد جمهوری اسلامی سعی می کنند شعار ها را به شکل سازش کارانه طرح کنند مثلاً « شعار های که برخی از جناح های جمهوری اسلامی را تبلیغ می کند و تنها جناحی از جمهوری اسلامی را هدف قرار می دهد این شعار انحرافی است ، ما باید کلیت جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم .

ب - برخی مواقع دیده شده که وقتی ماموران موفق به سرکوب یک تجمع اعتراضی نمی شوند نیروهای نفوذ کرده در میان مردم تظاهرات را به مسیر های که امکان سرکوب بیشتر است می کشانند مثلاً « کسانی از ماموران جمعیت را

با داد و فریاد به کوچه های باریک یا بن بست هدایت می کنند یا اعلام می کنند به امامزاده یا مسجدی یا یک محل دور افتاده از شهر پیش نهاد کرده و باعث ضعیف شدن تظاهرات می شوند کمیته باید برای چنین مواقعی فکر کرده باشد.

ج - ماموران در صفوف تظاهرات نفوذ می کنند و افراد فعال را شناسای کردن در محلی گیر انداخته دستگیرشان می کنند بنا براین کمیته باید افراد شناخته شده خودش را در اکیپ های منظم سازماندهی کند و افراد ناشناس را اکیپ ها زیر نظر گرفته وقتی ماموران نفوذ کرده را به دقت شناسایی کردند اکیپی را برای تنبیه کامل او را بفرستد و از این طریق هزینه ماموران و بسیجی ها را انقدر بالا ببرند که جمهوری اسلامی دیگر نتواند کسی را داخل تظاهرات ها نفوذ بدهد این گونه ماموران در شلوغی به راحتی قابل تنبیه در حد گوشمالی عالی هستند.

د- شعار های که اسلامی بودن حکومت جمهوری اسلامی را پنهان می کند باید دقت کرد حکومتی که باید سرنگون شود جمهوری اسلامی است حکومت بی نام و نشانی نیست ، بنا براین شعار های که از بیان نام حکومت جمهوری اسلامی ابا دارد شعار های فریب کارانه نیروهای اسلامی است که قصد فریب مردم را با نام اسلام به شکل دیگری دارند تا در آینده نوع دیگری از حکومت اسلامی را به مردم تحمیل نمایند ، نباید فریب هیچ گروهی از گروه های اسلامی را خورد. باید جمهوری اسلامی سرنگون شده و از تشکیل هر گونه حکومت اسلامی دیگر جلو گیری کرد.

۶- هیچ کدام از جوانان محله ای نباید منتظر باشد افراد دیگر اقدام کنند و او را به همکاری دعوت کنند هر کدام از جوانان فعال وظیفه دارند اولین نفر اقدام کننده برای ایجاد کمیته اعتراض محلی خودش باشد.

۷- این طرح بدون هیچ شک و تردیدی موفقیت امیز است چون در حال حاضر جمهوری اسلامی تمام نیروی خود را در مقابل تنها یک محل مانند چهار راه ولی عصر متمرکز کرده است و از همه جای شهر نیز همه مردم معترض امکان آمدن به چهار راه ولیعصر را ندارند برای همین در چهار راه ولیعصر در مقابل صد معترض ۱۰۰۰ نفر انواع مامور قرار دارد اما اگر در ده نقطه از تهران اعتراض وجود داشته باشد اولاً تعداد اعتراض کنندگان در هر محلی به طور طبیعی ده برابر می شود و نیروهای سرکوب گر متمرکز شده در چهار راه ولی عصر نیز مجبور هستند به ده جا تقسیم شوند در نتیجه تعداد معترضین به ده برابر سرکوبگران خواهد رسید و در یک پیروزی اولیه اعتماد به نفس اعتراضی چنان بالا خواهد رفت که در مدت دو الی سه روز میلیونها انسان به اعتراض خواهند پیوست.

۸- پیش بسو برنامه ریزی و سازماندهی کمیته های محلی برای گسترش کیفی و کمی اعتراضات در سرتاسر شهر

کارگران ، جوانان ، زنان و مردان تا سرنگونی جمهوری اسلامی تنها یک گام دیگر مانده است ، میداین کل سطح شهر را به محل تجمع و اعتراضات تبدیل کنیم .

جمعی از جوانان جنوب غرب تهران

۱۲ دی ۱۳۹۶



گزارش جدید کمیته پیگیری از بازداشت‌ها «ضرب و شتم شدید» در زندان‌ها

کمیته‌ی پیگیری ایجاد تشکل‌های کارگری،

گزارش جدید کمیته پیگیری از بازداشت‌ها «ضرب و شتم شدید» در زندان‌ها کمیته پیگیری بازداشت‌های تجمع‌ها و تظاهرات اخیر در گزارشی از کتک خوردن سینا قنبری و کبود بودن بدن او، «ضرب و شتم شدید» تعداد دیگری از بازداشت‌شدگان اعتراض‌های اخیر و همچنین توزیع قرص «متادون» در بین زندانیان از سوی مسئولان زندان اوین خبر داده است.

پس از تجمع‌ها و تظاهرات دی ماه در حدود ۱۰۰ شهر در ایران، کمیته ای با عنوان کمیته پیگیری بازداشت‌های دی ۹۶، تشکیل شد. این کمیته در گزارش‌های قبلی خود ضمن انتشار گزارش‌هایی، روز ۱۷ دی، از درگذشت سینا قنبری در زندان اوین خبر داد.

این گزارش بازتاب گسترده ای داشت و شماری از نمایندگان مجلس خواستار رسیدگی به این موضوع شدند. حال، کمیته پیگیری بازداشت‌های دی ۹۶ گزارش دیگری درباره مرگ سینا قنبری و نحوه برخورد با دیگر بازداشت‌شدگان منتشر کرده است.

به گزارش وبسایت کلمه و همچنین بر اساس نوشته‌های مهدی محمودیان، از اعضای این کمیته، بین روزهای ۹ دی تا ۱۲ دی، نزدیک به ۴۰۰ تن از بازداشت‌شدگان تجمع‌های اخیر در تهران به قرنطینه زندان اوین تحویل شده‌اند. براساس این گزارش، اکثر این افراد به دست ماموران نیروی انتظامی در خیابان‌ها بازداشت و پس از چند ساعت نگهداری در بازداشتگاه‌های این نیرو در سطح شهر و همچنین تشکیل پرونده مقدماتی به زندان اوین منتقل شده‌اند. به گفته این کمیته، اکثر بازداشت‌شدگان از «فحاشی و رفتارهای زننده مامورین» در زمان بازداشت در بازداشتگاه‌های نیروی انتظامی خبر می‌دهند و برخی از بازداشت‌شدگان نیز در این مدت «به شدت مورد ضرب و شتم» قرار گرفته‌اند. کمیته پیگیری بازداشت‌های دی ۹۶ همچنین به نقل از دو «شاهد عینی» اعلام کرد که سینا قنبری دو روز قبل از مرگ بازجویی شده و «بعد از بازداشت به هم اتاقی‌هایش می‌گوید که خانه تکانی داشته‌اند (کتک خورده) به نحوی که برخی از بخش‌های بدنش به شدت کبود بوده است».

براساس این گزارش، پیکر سینا قنبری صبح روز ۱۵ دی، در حالی که «کیسه زباله به دور گردنش بسته شده بود، در کف سرویس بهداشتی قرنطینه زندان اوین توسط زندانیانی که وظیفه نظافت کردن را بر عهده داشته‌اند، پیدا شده است». کمیته پیگیری بازداشت‌های دی ۹۶ اعلام کرد که «می‌تواند تایید کند که آیا اساساً خودکشی با کیسه زباله به عنوان طناب و آویزان شدن سینا قنبری در آن محل امکان‌پذیر بوده است یا نه».

محمدجعفر منتظری، دادستان کل کشور، اعلام کرده که سینا قنبری که در زندان اوین فوت کرده، «معتاد» بوده و خودکشی کرده‌است.

مقام‌های نیروی انتظامی استان مرکزی نیز شبیه همین این ادعا را درباره وحید جعفری که در زندان اراک جان سپرد، مطرح کرده‌اند.

محمد نجفی، وکیل دادگستری، اما این ادعای مقام‌های نیروی انتظامی استان مرکزی را تکذیب کرده بود. او چند روز پس از سخنانش، در روز ۲۵ دی در مقابل منزل شخصی‌اش بازداشت شد.

در روزهای گذشته، همچنین خبری مبنی بر «بازداشت شهاب ابطحی‌زاده جوان ۲۰ساله اهل اراک و سپس رها شدن جسد او مقابل منزل پدرش» در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده بود. با این حال، در این مورد هم قاسم عبداللهی، رئیس کل دادگستری استان مرکزی، اعلام کرد که مرگ این فرد «ارتباطی با ناآرامی‌های اخیر ندارد و این فرد به دلیل تزریق مواد مخدر جان باخته‌است». اما علی مطهری، نایب رئیس مجلس، روز یکشنبه اول بهمن، خواستار تحقیق درباره مرگ افرادی شده بود که «گفته می‌شود در حوادث اخیر در زندان‌های کشور خودکشی کرده‌اند». پیش از این نسرین ستوده، وکیل دادگستری، در مصاحبه‌هایی خواستار آن شده که یک کمیته مستقل این ادعاها را بررسی کند.

به گفته خانم ستوده، «تعدادی از معترضان بازداشت‌شده طی تماس‌های تلفنی از زندان اوین به او گفته‌اند مقامات امنیتی پیش از دیدار متهمان با یک مسئول قضایی در زندان، به آنان توصیه کرده‌اند برای تسریع آزادی‌شان در جلسه با او، داروی متادون درخواست کنند».

در این زمینه، محمود صادقی، نماینده تهران در مجلس، روز ۲۶ دی، در توئیتر خود نوشت: «یکی از زندانیانی که اخیراً در زندان فوت کرد، در تماس با خانواده خود گفته بود که زندانیان به خوردن قرص‌هایی مجبور شده‌اند که حال آنها را بد می‌کرده‌است».

این موضوع از سوی سازمان زندان‌ها تکذیب شده است.

در همین حال، کمیته پیگیری بازداشت‌های دی ۹۶ اعلام کرد که از بین حدود ۴۰۰ فرد بازداشت شده در این تجمع‌ها، «بیش از ۱۵۰ نفر رسماً درخواست داروهای مرتبط با اعتیاد را داشته‌اند که طبق قوانین زندان، باید با بررسی و تایید پزشک در اختیار زندانیان قرارگیرد».

به گفته این کمیته، با این حال، مسئولین قرنطینه زندان اوین «تعداد زیادی قرص متادون در اختیار بازداشت شدگان قرار داده‌اند، به نحوی که برخی از بازداشت شدگان که سابقه اعتیاد نیز نداشته‌اند به عنوان آرام بخش و یا موارد مشابه از این قرص استفاده کرده‌اند»

روابط عمومی

بیانیه ی تحلیلی کانون صنفی معلمان استان تهران درباره

ی لایحه ی بودجه سال ۱۳۹۷

به نام خداوند جان و خرد

«کسب موقعیت نخست تربیتی در منطقه و جهان اسلام و ارتقای فزاینده جایگاه تعلیم و تربیتی ایران در سطح جهانی» برای نظام آموزشی که به سرعت سیری قهقرایی را می‌پیماید، این جمله از فصل پنجم سند تحول بنیادین، به عنوان یکی از هدف های کلان آن، رویایی دست نیافتنی را بیشتر به ذهن متبادر می‌سازد تا هدفی معقول که بتوان به دنبال تحقق آن بود.

تناقض در گفتار و رفتار ؛ هدف گذاری و عمل به امری روزمره و عادی برای دست اندرکاران و فعالان این حوزه تبدیل

شده است. اگر میزان اعتباراتی که در بودجه ی سالانه برای هر بخش در نظر گرفته می شود، نشان دهنده ی جهت گیری ها و اولویت های یک نظام سیاسی باشد از درصدی که برای آموزش و پرورش در بودجه عمومی هرساله در نظر گرفته می شود، به سادگی می توان تشخیص داد که تصمیم گیران آن نظام برای امر آموزش چه درجه ای از اهمیت را قائلند و تربیت نیروی انسانی و تربیت شهروند برای آنان تا چه میزان از اولویت برخوردار است. با این نگاه می توان گفت لایحه ی بودجه ی سال ۹۷ در بخش آموزش و پرورش برای معلمان و سایر کارکنان بخش آموزش کشور حاصلی جز یأس و خشم، نخواهد داشت. یأس از امکان حفظ همین شرایط سراسر ناکارآمد موجود و خشم از این میزان بی توجهی به امری که بناسبت تضمین کننده ی آینده ای به نسبت مطلوب برای این سرزمین و البته حاکمان آن باشد. بارها گفته اند و گفته ایم که با توجه به دامنه تأثیرگذاری نهاد آموزش در کلیت جامعه هر تصمیمی درباره ساختار بودجه و اعتبارات این دستگاه به ظاهر حاکمیتی، تبعات آموزشی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی گسترده ای خواهد داشت. لذا این موضوع که آموزش و پرورش از چه سهمی در کل بودجه کشور برخوردار است و پس از آن نحوه ی توزیع اعتبارات در درون این دستگاه، اهمیت بسیار دارد. چگونه است که هرساله بار مسئولیتی اضافه بردوش ناتوان آن قراردادده می شود اما همزمان نه تنها سهم بیشتری از منابع برای آن در نظر گرفته نمی شود، بلکه حاضر به تأمین منابع برای همان طلب های پیشین نیز نیستند.

به عنوان مثال به چند نمونه اشاره می شود:

در لایحه ی بودجه ۹۷ اعتباری برای اجرای طرح رتبه بندی معلمان در نظر گرفته نشده است.

پاداش پایان خدمت بازنشستگان حدوداً ۶۰ هزار نفری سال ۹۷ آموزش و پرورش به صندوق توسعه ی ملی احاله شده بود که آن نیز توسط کمیسیون تلفیق مجلس حذف شد. (عدم پرداخت پاداش پایان خدمت بازنشستگان ۹۶ البته همچنان در سکوت خبری است)

برای بخش مهمی از مطالبات به جا مانده از سال های پیش مانند مطالبات حق التدریسی ها، حق الزحمه ی امتحانات، و... به ویژه در اعتبارات استان ها، اعتباری پیش بینی نشده است. این در حالی است که بدهی آموزش و پرورش به معلمان تا پایان سال ۹۶ توسط منابع رسمی مختلف بین شش تا ده هزار میلیارد تومان اعلام شده است. واضح است که در صورت عدم تأمین اعتبار آن تا پایان سال جاری به سال بعد و سال های بعد منتقل خواهد شد. با کمال تأسف می توان پیش بینی نمود که آموزش و پرورش استانها در سال ۹۷ نیز همچنان با کسری اعتبارات مواجه خواهد شد و این امر قطعاً کیفیت آموزشی پایین مدارس را باز هم کاهش خواهد داد. مهمتر اینکه طی این سال ها کسری بودجه در آموزش و پرورش به امری نهادینه تبدیل شده است. با توجه به استانی شدن بخشی از اعتبارات در بودجه ی ۹۷ در صورتی که به هر دلیل اجرای طرح رتبه بندی در دستور کار قرار گیرد، اعتبارات تخصیص داده شده به مراکز استان ها حتی برای پرداخت حقوق و مزایای معمول معلمان نیز کافی نیست.

در این شرایط و با توجه به روند رو به افزایش جمعیت دانش آموزی کشور و همین طور روند رو به افزایش بازنشستگی معلمان تا سال ۱۴۰۳ مطرح نمودن موضوع کیفیت آموزش، نزدیک نمودن تعداد دانش آموزان در کلاس های درس به استاندارد های قابل قبول، ضرورت نوسازی بیش از یک سوم مدارس کشور که در معرض تخریب قرار دارند، کمک به بهبود کیفیت تغذیه ی دانش آموزان به ویژه در مناطق محروم تر، اختلاف قابل توجه میان سرانه ی ورزشی دانش آموزی (۲۳ سانتیمتر) با حتی سرانه ی کشوری این شاخص (۶۴ سانتیمتر) و... برای دستگاهی که چندین سال است با حقارت فراوان توان پرداخت به موقع حق التدریس کارکنان خود را ندارد، بیشتر به طنزی تلخ شبیه است یا آرزوهایی از نوع خام اندیشه.

در لایحه ی بودجه ۹۷ در کنار کاهش اعتبارات عمرانی وزارت آموزش و پرورش از جمله کاهش ۳۵ درصدی اعتبارات بخش نوسازی مدارس در لایحه بودجه ۹۷ نسبت به سال ۹۶، به این وزارتخانه اجازه داده شده است که بخشی از فضاهای آموزشی خود را که دارای موقعیتی تجاری هستند، تغییر کاربری دهد و به صورت اجاره به بخش خصوصی واگذار کند. از پیامدهای زیان بار این اقدام، کاهش هرچه بیشتر فضای آموزشی برای دانش آموزان و ایجاد اختلال در

ماهیت آموزشی و فرهنگی این اماکن است. مهمتر این که با توجه به منظور کردن درآمد حاصل از اجاره اماکن و فضاها به عنوان درآمد اختصاصی، تصویب این تبصره می تواند انگیزه بیشتری برای وزارت آموزش و پرورش به ویژه ادارات آموزش و پرورش استانها برای تغییر کاربری فضاها، آموزشی، تربیتی و ورزشی ایجاد کند.

اعتبارات هزینه ای دستگاه های اجرایی ملی وزارت آموزش و پرورش در لایحه ۱۳۹۷ نسبت به قانون ۱۳۹۶ به میزان ۸۲/۳۲ درصد افزایش یافته است. این افزایش اعتبارات در کنار افزایش نسبت کارکنان غیرآموزشی به آموزشی وزارت آموزش و پرورش (استاندارد جهانی آن یک به چهار است) می تواند بیانگر آن باشد که حجم و هزینه های بخش های غیرآموزشی این وزارتخانه در حال افزایش و ساختار در حال فربه شدن است. این درحالی است که براساس ماده ۲۸ قانون برنامه ششم باید در طول برنامه و در راستای اصلاح نظام اداری، حجم، اندازه و ساختار مجموع دستگاههای اجرایی حداقل به میزان ۱۵ درصد کاهش یابد.

نکته ی قابل تأمل دیگر این که اعتبارات دستگاههای ملی وزارت آموزش و پرورش در لایحه ۱۳۹۷ نسبت به قانون ۱۳۹۶ رشد ۰۹/۲۲ درصدی داشته است. درحالی که این رشد در آموزش و پرورش استانها که حوزه صف این وزارتخانه را تشکیل داده و مسئولیت اجرایی برنامه ها و البته حجم عمده نیروی انسانی در آن می باشد تنها به میزان ۱۳/۱۴ درصد است. از این رو می توان گفت که دستگاههای ملی آموزش و پرورش بسیار گران اداره می شوند. به عبارت دیگر علاوه بر بی عدالتی های موجود میان آموزش و پرورش با سایر دستگاه های دولتی، در درون خود این وزارت خانه نیز فاصله ی صف و ستاد همچنان رو به افزایش است.

نگاهی کلی به لایحه ی بودجه سال ۹۷ بیانگر تداوم روند نادرست گذشته در نگاه به مهمترین نهاد آموزشی کشور است. این نگرش نه توان درک اهمیت سرمایه گذاری در آموزش کشور را دارد و نه اراده ای برای تغییر شرایط اسف بار آموزش و پرورش کشور. لاجرم دلیلی هم برای برطرف نمودن عدم توازن موجود در برخورداری های معلمان نسبت به سایر کارکنان دولت و رفع تبعیض نمی بیند. لازم است بر این نکته تأکید شود که حتی در درون دستگاه آموزش و پرورش نیز توازن منطقی در تقسیم منابع میان صف و ستاد رعایت نمی شود.

تدوین کنندگان برنامه ها و بودجه نویسان در دولت باید به این تناقض پاسخ دهند که چرا آن جا که بحث از تسلط و تداوم کارکردهای ایدئولوژیک آموزش و پرورش است این دستگاه را دستگاهی کاملاً حاکمیتی معرفی می کنند و آن جا که توزیع منابع مطرح است، موضوع کاهش تصدیگری و برون سپاری را سرلوحه ی اقدامات خود قرار می دهند. باید این پرسش اساسی پاسخ داده شود که آیا با نگاهی صرفاً اقتصادی و با روش هایی مبتنی بر ساز و کارهای حاکم بر بازار می توان نهادی آموزشی و فرهنگ ساز را به صورتی کارساز و موثر مدیریت نمود؟

گسترده گی حوزه نفوذ نهاد آموزش در کشور بر کسی پوشیده نیست؛ همین طور تأثیر گذاری مثبت یا منفی آن . به همین دلیل ادعایی گزاف نخواهد بود اگر گفته شود ایجاد عدالت آموزشی مبنا و پایه اصلی تحقق عدالت اجتماعی و یکی از مهمترین ارکان ایجاد ثبات اجتماعی در هر جامعه ای است.

لایحه ی پیشنهادی بودجه و تصویب آن در مجلس با حفظ ویژگی های موجود؛ یعنی تداوم توزیع نابرابر فرصت های آموزشی و فرآیند تفکیک و تمایز ایجاد کردن میان دانش آموزان به ویژه برپایه پایگاه درآمدی خانواده و طبقاتی شدن مدارس؛ یعنی تداوم نارضایتی های معلمان به عنوان یک قشر تأثیرگذار به دلیل گسترش احساس نابرابری میان فرهنگیان و سایر اقشار جامعه ؛ یعنی به مخاطره افکندن کل نظام اجتماعی.

۰۸/۱۱/۱۳۹۶ کانون صنفی معلمان استان تهران

تمامی ارقام و آمارهای این بیانیه از گزارش های مرکز پژوهش های مجلس گرفته شده است.

نامه ۲۰۰۰ نفر از دانشجو معلمان و فعالین دانشجویی به رییس جمهور

۲۰۰۰ نفر از دانشجو معلمان و فعالین دانشجویی دانشگاه های فرهنگیان و تربیت دبیر در نامه ای به رییس جمهور حسن روحانی نسبت به « حذف سنوات تحصیلی از سنوات بازنشستگی معلمان » هشدار دادند؛ دانشجویان در این نامه خواستار لغو مصوبه هیات دولت درباره حذف سنوات تحصیلی معلمان شده اند. در نامه هزاران نفر از دانشجویان دانشگاه ها فرهنگیان و تربیت دبیر به حسن روحانی چنین آمده است:

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای دکتر حسن روحانی رییس جمهور محترم

با سلام و احترام

تصمیمات جزیره ای و بدور از دوراندیشی و فاقد ثبات پدیده جدیدی در فضای اداری ایران نیست، اما در وزارتخانه ای با یک میلیون کارمند و ۱۶ میلیون دانش آموز قطعاً تأثیر محسوسی خواهد داشت. خبر حذف سوابق تحصیلی از سن بازنشستگی معلمان بسیار ناراحت کننده بود و موجب نگرانی فرهنگیان و دانشجو معلمان کشور شده است. نسبت به کم رنگ شدن جایگاه معلمی و کم اعتبار شدن دانشگاه های فرهنگیان و تربیت دبیر در جایگاه علمی کشور و عدم تحقق وعده حضرتعالی بعنوان رییس جمهور مبنی بر تلاش برای عدم تبعیض در جامعه فرهنگیان کشور هشدار می دهیم.

جناب رییس جمهور تبعیض در جامعه بسیار نکوهیده است، حال آن که پس از تبعیض های چندین ساله میان معلمان و سایر کارمندان دولت بار دیگر شاهد درخواست تصویب تبصره ای در لایحه ی تقدیمی به مجلس از جانب شما هستیم که آه و ناله از نهاد زخم خورده فرهنگیان کشور بر آورده است؛ تبصره ای که جز کم رنگ کردن جایگاه معلمی و تحقیر شدن دوباره فرهنگیان چیز دیگری در بر ندارد.

ما دانشجو معلمان سراسر کشور در برابر تصویب تبصره ۲ واقع در بند ۵۱ ماده ۱۰۵ که در راستای اصلاح و دائمی نمودن قانون مدیریت خدمات کشوری طی لایحه ای ارائه شده و دلالت بر حذف سنوات آموزشی از سن بازنشستگی تنها چاره کار را شنیدن صدای جامعه فرهنگیان توسط رییس جمهور می دانیم و خواستار حذف این تبصره از لایحه و بازگشت شان و منزلت به جایگاه معلمی هستیم. همانطور که بنیانگذار انقلاب، امام راحل (ره) فرمودند: « معلمی شغل انبیاست »، ما از دولت محترم و شخص رییس جمهور می خواهیم که نگاه تبعیض آمیز به معلمان را پایان دهند.

لذا درخواست پیگیری فوری از حضرتعالی جهت حذف طرح « حذف سنوات تحصیلی از سن بازنشستگی » در لایحه تقدیمی به مجلس مورخ ۹۶/۱۰/۲۷ را داریم و بدانیم که ادامه نگاه تبعیض آمیز به فرهنگیان و دانشجو معلمان کشور تبعات جبران ناپذیری داشته و موجب ناامیدی جامعه و کشور خواهد شد.

خطاب به همه انسانهای انترناسیونالیست جهان

عفرین_تنها_نیست

محمود_صالحی

خطاب به همه انسانهای انترناسیونالیست جهان

به کارگران انترناسیونالیست ترکیه و جهان

کارگران، تشکل های کارگری، مردم آزادیخواه جهان :

دولت فاشیست ترکیه برای برون رفت از بحرانی که چند سالیست دامنگیرش شده به هر وسله ای متصل می شود تا خود را از این بحران که زاده نظام سرمایه داری است؛ نجات دهد. دولت سرمایه داری ترکیه گروهی را در قالب یک ارتش ۲۲ هزار نفره از تروریست های سوریه عمدتاً « از اعضای قبلی داعش را سازماندهی مجدد کرده تا به کانتون های دمکراتیک و مردمی کردستان سوریه حمله کنند. قطعاً» حمله نیروهای ترکیه با همراهی تروریست های منطقه در چند روز گذشته به سوی عفرین که در ۱۰۰ کیلومتری مرز ترکیه قرار دارد و مردمانش بعد از سالها جنگ با تروریست ها تازه به یک زندگی نسبتاً آرامی رسیده بودند، یک جنایت آشکار و ضد انسانی است. کارگران انترناسیونال و مردم آزادیخواه ترکیه و جهان نباید در مقابل تجاوز ششمین ارتش دنیا و دومین ارتش ناتو که از هوا و زمین به مردم بی دفاع حمله میکند که هر روز شاهد جان باختن ده ها غیر نظامی هستیم سکوت کنند. پیروزی مردم محروم عفرین به اعتراض شما کارگران و مردم آزادیخواه ترکیه و جهان بستگی دارد، وظیفه انسانی ماست و باید علیه این جنگ به خیابان بیایم و دولت فاشیست را تحت فشار قرار دهیم تا عملیات جنایتکارانه اش را متوقف کند.

دولت سرمایه داری ترکیه می گوید جنگ به خاطر دفاع از مرزهای خود است. دولت حاکم بر ترکیه همانند دیگر نظام های سرمایه داری در سراسر جهان به همه دروغ می گوید، جنگ چهره عریان نظام سرمایه داری برای بقاء و استثمار بیشتر طبقه کارگر است. وظیفه ما کارگران است که چهره کریه جنگ را افشا و به همه معرفی کنیم.

زنده باد مقاومت مردم عفرین

محمود صالحی ۷/۱۱/۱۳۹۶



نیشکر هفت تپه و کمباین سازی تبریز تکثیر خواهند شد!!!

آماده شویم،

نبرد میان کار و سرمایه در عرصه جهانی و داخلی و در اشکال مختلف از جمله اعتصاب ، تجمع و راه پیمایی و تظاهرات، شرکت در اعتراضات خیابانی و ... و کنترل کارگری، در حال اوج گیری ادامه دارد. طی یک ماه اخیر طرح مدیریت تولید توسط کارگران در کشت و صنعت هفت تپه ارایه شد و در کمباین سازی تبریز مدیریت تولید و راهبری کارخانه (کنترل کارگری) در شکل ابتدایی به مرحله اجرا گذاشته شد، البته در سال های گذشته نمونه های دیگری نیز مشاهده شده است. در همین حال با توجه به اوضاع اقتصادی ایران و اخبار رسیده موسسات و کارخانجات مشکل دار بسیاری هستند که هر لحظه ممکن است، کارگران دست به کنترل کارگری زده و کارخانه را بدست بگیرند. بنا براین نوید اوج گیری شکل مبارزه از طریق مدیریت و کنترل کارگری در کارخانجات بسیار واضح و محتمل است و این پتانسیل را دارد که به یک جنبش بزرگی تبدیل شده و امکان حرکت به سوی قیام و انقلاب کارگری را کسب کند.

کارگران به قدرت خود ایمان داشته باشید !!!

آنچه به روشنی و به شکل انکار ناپذیر از پیشنهاد کارگران هفت تپه و عملکرد کارگران کمباین سازی تبریز به عنوان بنیان و اصل ریشه خط تولید ثابت می گردد، این است که وجود دولت سرمایه داری، کل طبقه سرمایه داری و خدم و هشم سرمایه داری همگی در خط تولید و روابط و مناسبات تولیدی، اضافی، سر بار و انگل هستند، و نه تنها سودی برای تولید ندارند، بلکه مانع تولید اصولی و مانع رشد نیروهای مولد هستند. و تولید و هدایت اقتصادی هیچ نیازی به این گروه انگل ندارد. و کارگران بدون وجود آنها می توانند تولید هر آنچه برای زندگی بشری لازم است را پیش ببرند. این اصلی است که کارگران باید به آن و قدرت خود ایمان داشته باشند تا بتوانند، به حق خود و حکومت خود دست بیابند. فراموش نکنیم انگل های فوق برای ارتزاق از دست رنج کارگران با استفاده از ابزار های طبقاتی خود مانند دولت، مجلس، پلیس، روزنامه و رادیو و تلویزیون و مذهب و مسجد، اوقاف و ... تلاش خواهند کرد کنترل کارگری را نگذارد به نتیجه برسد، تا کارگران نتوانند به قدرت خود پی ببرند، برای مقابله با موارد فوق کارگران باید به همبستگی طبقاتی خود، از طریق ایجاد و رشد تشکل های کارگری، فدراسیون سراسری و حزب انقلابی طبقه کارگر تکیه کنند.

هشیار باشیم :

با توجه به وضعیت کارخانجات و اقتصاد ایران که بحرانهای بسیاری را با خود حمل می کند. و حل نشدن تضاد های میان جناح های مختلف امپریالیستها و سرمایه داری داخلی و جهانی، که در حاشیه نبرد طبقاتی کار و سرمایه، مابین خودشان بر سر تقسیم ارزش اضافی که از استثمار کارگران و زحمتکشان کسب شده و می شود، اشکال گوناگون جنگ را به جهان تحمیل کرده و می کنند، این وضعیت به انقلابیون گوش زد می کند، که تمامی بحران های کنونی به دلیل عدم یک طرفه شدن نبرد میان کار و سرمایه است، که حتی تمامی این نبردهای دد منشانه کنونی کل سرمایه داری در سطح منطقه و جهان، در اشکال مختلف نیز حاصل جانبی نبرد اصلی، یعنی نبرد میان کار و سرمایه است، اعتراضات اخیر ایران بطور روشن نشان داد که مبارزه به سمت صف بندی دقیقتر از قبل میان طبقه کارگر و سرمایه داری داخلی و سپس هم صف شدن بخشهای بسیاری از سرمایه داری جهانی با سرمایه داری ایران پیش رفته و خواهد رفت، درستی این گفته را روابط جدید کشورهای قدرتمند جهان و هم پیمانان منطقه ای آنها طی یک ماه گذشته که

اعتراضات در جریان بود و سکوت معنی دار برخی از آنها و دفاع غیر مستقیم رسانه های شان مانند بی بی سی و ... از جمهوری اسلامی و موارد ثبت شده تاریخی اثبات می کنند، با توجه به اوضاع کنونی و شدت رشد یابنده اعتراضات شکل گیری سطح جدیدی از مبارزه کارگران به عنوان کنترل کارگری اجتناب ناپذیر خواهد بود، بنا براین برای پیروزی طبقه کارگر شناختن انواع مختلف دشمنان ضرورت تاریخی دارد، چنین شناختی تنها زمانی ممکن و ثمر بخش خواهد بود، که طبقه کارگر موفق به ایجاد تشکل سراسری (فدراسیون سراسری) و حزب انقلابی طبقه کارگر شود، در غیر این صورت مبارزه اوج خواهد گرفت و تشکیلات های انحرافی به بازی و نوسان همیشگی خود میان جناح های مختلف سرمایه داری و یا بازی میان جناح های مختلف سرمایه داری داخلی مثلا در مقابل امپریالیستها با بهانه استفاده از تاکتیک های مبارزاتی باعث خواهند شد طبقه کارگر به تکه های مختلف تقسیم شده و هر کدام به زائده جناحی از سرمایه داری داخلی یا جهانی، یا زائده ای از امپریالیستها تبدیل شود، و یک بار دیگر انقلاب شکست بخورد. این وضعیت هشدار است برای همه کارگران، تشکل های کارگری و زحمتکشان، انقلابیون و دانشجویان و زنان و مردان مبارز، بخصوص هشدار حیاتی است به کمونیست ها که به شرایط انقلابی نزدیک می شویم، برای کسب موفقیت در شرایط انقلابی نیاز مبرم و حیاتی به ابزارهای مبارزاتی انقلابی و مبارزه تئوریک و افشای انحرافات داریم، که از هم اکنون برای به سازش کشاندن کارگران، یا تحمیل جناح دیگری از سرمایه داری، با اشکال مختلف مانند نوع دیگری از حکومت اسلامی، سکولاری و ... یا با شعار های فراندوم، یا ترساندن مردم از وضعیت سوریه و عراق، ... علیه طبقه کارگر از هر سو خیز برداشتنند.

رفقا: در خواست رفیق شاهرخ زمانی را عملی کنیم، شاهرخ گفت: « نگذاریم شکست انقلاب ۵۷ دوباره تکرار شود» کمونیست ها و کارگران پیشرو، و انقلابی باید توجه داشته باشند روند رو به رشد مبارزات کارگران و زحمتکشان تا گسترش و ارتقاء به سطح کنترل کارگری، و سپس تبدیل شده آن به یک جنبشی فراگیر با توجه به توانایی یا عدم توانایی ما می تواند، محصولات متضادی ارائه کند.

۱- اگر در حین و پس از اوج گیری جنبش کنترل کارگری تشکل های مستقل کارگران و زحمتکشان، کارگران پیش رو و انقلابی و بخصوص کمونیست ها ابزارهای لازم و کافی برای پیش برد مبارزات کنترل کارگری و ارتقاء آن تا حد قیام و انقلاب ساخته باشند، جنبش کنترل کارگری می تواند، تا حد قیام و انقلاب کارگری ارتقاء یابد.

۲- اما اگر چنین وظایف عاجل را به انجام نرسانده باشیم، ضمن اینکه در تاریخ به عدم انجام وظایف محکوم خواهیم بود، حاصل عدم انجام وظایف از جانب ما باعث خواهد شد، جنبش کنترل کارگری به موفقیت نرسد، عدم موفقیت آن و در نتیجه عدم عبور از آن به قیام و انقلاب فرزند یاس و ناامیدی و شکست طرح سوسیالیستی را از طریق تبلیغات دستگاه های سرمایه داری به طبقه کارگر تلقین خواهد کرد.

بنا براین بطور واضح و آشکار امروز جنبش کارگری وظایف عاجل ی پیش روی کارگران پیشرو، تشکل های مستقل کارگری، احزاب و سازمانهای انقلابی و بخصوص جوانان انقلابی گذاشته است، که در جهت ایجاد همبستگی طبقاتی و ارتقاء مبارزات و ساختن ابزارهای مبارزاتی برای سطوح بالاتر، قرار داده است، همچنین ضرورت اجتناب نا پذیر و بدون فوت وقت در جهت حمایت و دفاع همه جانبه از کارگران هفت تپه، پیش روی ماست، کارگران هفت تپه به شدت در مقابل انواع سرکوبهای جمهوری اسلامی از جمله، حمله عوامل سرمایه و جمهوری اسلامی به اسماعیل بخشی و دستگیری ۳۴ نفر از کارگران و تشکیل پرونده های دروغین علیه کارگران و غیره ایستادند.

رفقا فراموش نکنیم: جمهوری اسلامی سرمایه داری از رهبری سازمانی به شدت وحشت دارد، حتی سرکوب افراد را نیز بیشتر از این زاویه مد نظر قرار داده است، که چه کسانی به ایجاد تشکل و رهبری سازمانی عمل و کمک می کنند؟ این افراد بیشتر مورد سرکوب قرار می گیرند، نمونه های بارز این موضوع را در رابطه با حمله به اسماعیل بخشی، کشتن شاهرخ، زندانی کردن و اعمال انواع شکنجه و اذیت و آزار علیه فعالین کارگری و بیمار سازی آنها مانند محمد جراحی و اکنون رضا شهابی و ... می بینیم، در نتیجه این موارد به ما می گویند حقانیت و اصولی بودن در ایجاد تشکل و پیش برد رهبری سازمانی است. حال که دشمن از این جهت بیشتر می ترسد ما باید هرچه توان داریم در

جهت سازمان یابی و سازماندهی حرکت کنیم.

چگونه می توان عملاً از کنترل کارگری دفاع کرد : اکنون وظایف خاصی در دفاع از کارگران هفت تپه و حمایت و پشتیبانی مشخص از کارگران کمباین سازی تبریز به عهده همه نیروها ست، از وظایف عاجل نیروهای انقلابی در جهت پشتیبانی از طرح مدیریت تولید و کنترل کارگری در کمباین سازی این است، که برای تهیه مواد اولیه و سپس برای فروش محصول تولید شده، به کارگران کمباین سازی کمک برسانند، چنین کاری را می توان با ایجاد کمیته ها یا با استفاده از کمیته ها و تشکل های موجود در شهر ها و استانهای مختلف و برقراری ارتباط آنها با یکدیگر در جهت برنامه ریزی برای یافتن راه های تهیه مواد اولیه و بازار فروش برای محصولات تولید شده به انجام رسانند. بدون شک کشاورزهای هستند که نیاز به کمباین دارند و صادرکنندهای هستند که می توانند سفارش تولید بدهند، برنامه ریزی چنین کاری به عهده کمیته های فوق و کارگران پیشرو و انقلابیون و اکنون به عهده تشکل های مستقل موجود و بخصوص تشکل های موجود و فعالین مستقر در تبریز است، که در آینده وقتی کنترل کارگری در بسیاری از کارخانجات شروع شد ، این تشکلها، کمیته ها و فعالین می توانند شبکه ای برای پیش برد تهیه مواد اولیه و بازار یابی برای فروش محصولات را پیش ببرند، بیاد داشته باشیم برای پیش برد تولید باید بازارهای مختلف را در اختیار داشته باشیم یا حداقل اثر گذاری دشمن در آنها را کم کرده باشیم (موسسات مالی، بازار مواد اولیه، بازار مصرف، پشتیبانی اجتماعی و ...) در غیر این صورت نهاد های سرمایه داری از جهت تهیه مواد اولیه و فروش محصولات و نیاز های مالی که گردش چرخ تولید به آنها نیاز دارد، ما و طرح کنترل کارگری و مدیریت تولید توسط کارگران را تحت فشار شکننده خواهند گذاشت.

حمایت عملی از هفت تپه و کمباین سازی راه حلی در جهت برقراری پیوند ارگانیک است : باید توجه داشت که برای برقراری و رشد پیوند ارگانیک میان بخش های مختلف طبقه کارگر در پیچه روشنی کشوده شده که از طریق دفاع و پشتیبانی از کارگران هفت تپه و کمباین سازی تبریز امکان شروع و سپس در دیگر کارخانجات گسترش خواهد یافت.

سندیکاها و کمیته های موجود کارگری، معلمان و فعالین بخصوص آنها که در تبریز یا شهر های نزدیک حضور دارند می توانند با انتخاب چند نفر از طرف خود و همکاری آنها باهم اقدام به یافتن راه های برای تهیه مواد اولیه و گرفتن سفارش برای محصولات کمباین سازی تبریز ضمن کمک های اجتماعی و طبقاتی به آن تمرینی برای یاد گیری مدیریت و شناخت سبک و روش های هدایت اجتماعی تولید را داشته باشند، تا به شکل آموزش اجتماعی در حین مبارزه خود را برای پیش برد حاکمیت اجتماعی در آینده آماده کنند.

کارگران پیشرو، تشکل های مستقل کارگری و زحمتکشان، انقلابیون و کمونیست ها : ما امروز ضمن دفاع و حمایت از هفت تپه و کمباین سازی و دیگر اعتراضات و وظیفه مهمتری نیز پیش رو داریم، که با اقدام جهت ایجاد هیات های موسس فدراسیون سراسری کارگران و زحمتکشان با چشم انداز ارتقاء یابی و گسترش تا ایجاد شدن فدراسیون سراسری و موازی با آن اقدام به ایجاد هسته های مخفی کمونیستی با چشم انداز ارتقاء تا ساختن حزب انقلابی طبقه کارگر است. تنها از طریق فعالیت موازی در این دو عرصه است که می توانیم همبستگی طبقاتی را ممکن کرده و با تکیه بر همبستگی طبقاتی مبارزات رو به گسترش کارگران و شکل کنترل کارگری را تا قیام و انقلاب ارتقا، داده، سیادت سیاسی سرمایه داری را نابود کنیم، و تسخیر قدرت نموده، حکومت کارگری را برقرار کرده و حرکت به سوی برقراری سوسیالیسم را شروع کنیم .

مرگ بر جمهوری اسلامی سرمایه داری

برقرار باد حکومت شورای کارگران و زحمتکشان

جمع قدم اول (تدارک حزب انقلابی طبقه کارگر)

۲۱ بهمن ۱۳۹۶

اعتراضات

سندیکای کارگری شرکت نیشکر هفت تپه، به کارگران هفت تپه، تشکل ها و فعالین جنبش کارگری

همرزمان کارگر؛

اعتصاب کارگران نیشکر هفته تپه که از ۱۸ آذرماه ۱۳۹۶ شروع شده بود در مورخ ۲۳ آذر طی نشست نمایندگان کارگران با مسئولین کارخانه وفرماندارشوش بصورت مشروط فعلا پایان گرفته است. دراین نشست مسئولین به نمایندگان کارگران قول مساعد داده اند که حقوق های معوقه و مزایای تمام کارگران پرداخت خواهد شد . یکی دیگر ازخواست های کارگران دراین نشست به رسمیت شناختن «سندیکای کارگری نیشکر هفت تپه» بوده است و نمایندگان کارگری براین امرپای فشرده اند که این سندیکا باید از طرف مدیریت کارخانه و مسئولین به رسمیت شناخته شود، که مسئولین فعلا با این خواست توافق کرده اند. اما شناخت وتجربه، به ما کارگران آموخته است مسئولین و حامیان نظام سرمایه داری، وقتی خود را مجبوربه جوابگویی می دانند که ترس ازاعتصاب و اتحاد کارگری، سراپای آنها را به لرزه درآورده باشد.

پس ما کارگران باید آگاه باشیم و فریب آنها را نخوریم وهمیشه به نیروی خود باور داشته باشیم وآگاه باشیم در صورت عدم اجرای خواست هایمان، باید به اعتراض و اعتصاب ادامه دهیم.

اما با توجه به تمامی موارد ذکر شده باید به کارگران هفت تپه تبریک وشادباش گفت. تبریک به شما و همسران ودیگر اعضای خانواده های کارگری که درچند روز گذشته در کنارهم بودید وبا توجه به تمامی دسیسه های تفرقه افکنانه آشکاروپنهان حامیان سرمایه، شما ازصف کارگری جدا نشدید و با اتحاد و همبستگی توانستید به صاحبان سرمایه، ثابت کنید که ما درد مشترک داریم و این دردمشترک تنها درمان نمی شود.

به این ترتیب ما اعضای « سندیکای کارگری نیشکر هفت تپه» این پیروزی بسیارموقت وهمچنین عقب نشینی موقت صاحبان سرمایه در این عرصه را به شما شاد باش گفته ودست یکایک شما را به گرمی می فشاریم.

تشکل های کارگری و فعالین کارگری ؛

ما بعنوان سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه ازهمگی شما که دراین مدت اخبار اعتصاب کارگران را به اشکال گوناگون ازطریق سایت های مربوطه ودیگر صفحات اجتماعی ازجمله تلگرام ، فیس بوک و اینستاگرام انتشارداده اید بسیارممنون هستیم . همچنین از تمامی تشکل ها و فعالینی که تلاش کردند اخبار و گزارشات کارگران هفت تپه را از

طریق کانال تلگرامی سندیکای هفت تپه @vtape_syndica دنبال کنند و این اخبار را از طریق صفحه رسمی تلگرام سندیکا بازنشانی کنند کمال تشکر را داریم .

اما باید یادآور شویم که سندیکای هفت تپه طی یک مبارزه طولانی و رو در رو و تحمل رنج ها و مشقات فراوان، اخراج و زندانی شدن تعدادی از پیشروان کارگری ایجاد شد و با توجه به تمام فشارهای امنیتی، این سندیکا تا کنون به کار و فعالیت خود ادامه داده است. اما متأسفانه اندک افرادی که خود را مدافع جنبش کارگری دانسته به هر دلیلی، آگاهانه نقش و جایگاه سندیکای کارگری هفت تپه را نادیده می گیرند که این نگاه کاملاً غیر کارگری می باشد. پیشروان و فعالین جنبش کارگری باید کارگران را به ایجاد تشکل های مستقل کارگری رهنمود شوند و آنجا که تشکل های کارگری ایجاد شده اند، باید کارگران را تشویق به عضویت در تشکل محل کار کنند.

بنا بر این باور ما بر این است که منافع جنبش کارگری با نگاه های تنگ نظرانه و گروهی همخوانی نداشته و ندارد. پس باید با نگاه جنبشی به منافع طبقه کارگر نگاه کرد تا بتوانیم در کنار هم، مبارزه طبقاتی کارگران را به پیش ببریم. ما در شرایطی زندگی می کنیم که سرمایه داری شمشیر خود را از رو بسته و سعی می کند بیشتر از گذشته سفره بی رونق ما را بی رونق ترکند، دلیل گفته ما بودجه پیشنهادی دولت برای سال ۹۷ می باشد که آشکارا قرار است بار تمام مشکلات را بردوش کارگران بیاندازد و نه تنها نان را از ما بگیرند بلکه همان خدمات ناچیز را از ما دریغ کنند. پس لازم است با برنامه عمل کارگری، برای داشتن نان و آزادی مبارزه کنیم . ما بعنوان سندیکای کارگری نیشکر هفت تپه خواستار اتحاد عمل هرچه بیشتر تشکل ها کارگری در ایران هستیم .

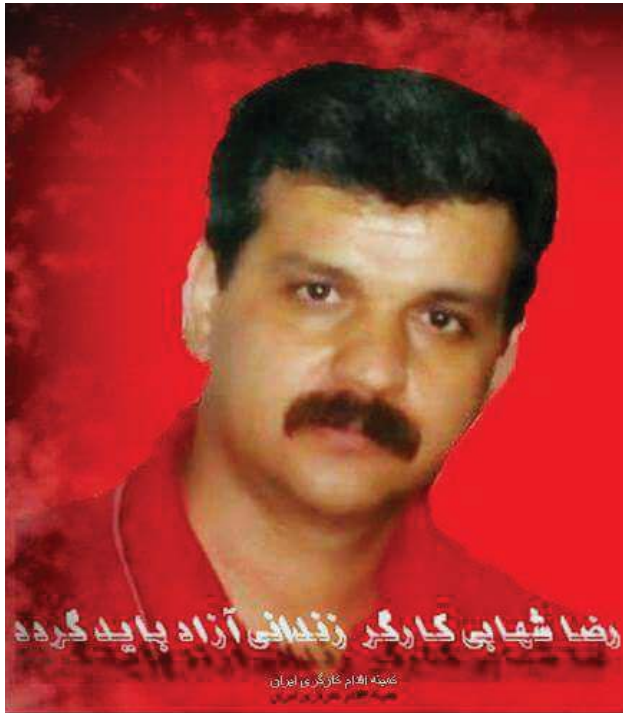
زنده باد اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران

نابود باد نظام سرمایه داری

سندیکای کارگری نیشکر هفت تپه

آذر ماه ۱۳۹۶





تلاش جهانی برای آزادی رضا شهابی

گزارش اتحادیه سراسری کارگران بخش خدمات آلمان (وردی) در مورد سرکوب فعالین کارگری در ایران اتحادیه کارگران بخش خدمات آلمان ، وردی، که بیش از دو میلیون و یازده هزار نفر عضو دارد، در آخرین شماره ی نشریه ی خود گزارش مفصلی از وضعیت فعالین سندیکایی در ایران را به قلم خانم هلمما نهرلیش منتشر کرده است. متن این گزارش به قرار زیر است:

آزادی برای رضا شهابی

رژیم اعضای اتحادیه های کارگری را به بند می کشد. برخی از آنها با خطر مرگ روبرویند. فعالیت اتحادیه ای در ایران مدتها است که خطر جانی به دنبال دارد. در هفته های گذشته اخبار رسیده، آژیر خطر را به صدا درآورده است. رژیم فشارهایش را به فعالین سندیکایی افزایش داده، آنها را به بند کشیده و این امر یک خطر جانی برای آنهاست. مخالفین معتقد هستند که تنها یک همبستگی جهانی می تواند آنها را از بند آزاد سازد. برای مثال رضا شهابی هفت سال پیش در پشت فرمان اتوبوس اش دستگیر شد. او غالب این مدت را در زندان و حتی مدتها در بند انفرادی سپری کرده است. شهابی عضو هیئت مدیره ی سندیکای کارگران اتوبوس رانی تهران و حومه است. برای حاکمان او به مثابه یک «آشوبگر» در نظر گرفته می شود. ظاهرا حاکمان در ایران از افرادی همچون او بیشتر از دزدان و کلاهبرداران وحشت دارند.

شش سال زندان

یک شعبه ی به اصطلاح دادگاه انقلاب، رضا شهابی را به شش سال زندان و پرداخت یک جریمه سنگین مالی محکوم کرد. علاوه بر آن هرگونه فعالیت سندیکایی برای او ممنوع اعلام شد. شرایط زندان های ایران وحشتناک است و حتی از شکنجه علیه زندانیان گزارش می شود. رضا شهابی در حالیکه بیش از نصف محکومیتش را سپری کرد به خاطر وضعیت جسمانی اش به او مرخصی استعلاجی داده شد. با این وجود، او در تمام طول مدت مرخصی دائما تحت نظر و تعقیب مامورین امنیتی بود. در تابستان امسال او جهت جلوگیری از توقیف ضمانت سپرده شده برای وی ، درخواست اداره زندانها را پذیرفت و به آنجا مراجعه کرد. به او گفته شد که برگه آزادیش در پرونده موجود است. ولی او نه تنها آزاد نشد بلکه او را مجددا زندانی کردند و مرخصی استعلاجی او را به عنوان مرخصی غیرموجه اعلام داشته اند. از این رو باید تا دسامبر ۲۰۱۸ در زندان بماند

در اعتراض به این حکم، هفته های متوالی رضا شهابی دست به یک اعتصاب غذا زد به طوری که جاننش در خطر

قرار گرفت. کمیته های همبستگی زیادی از جانب سندیکای واحد، دانشجویان و سایر فعالین، جهت آزادی و نجات جان او سازمان داده شده و در ۵ سپتامبر علیرغم حضور نیروهای پلیس، آنان دست به یک تجمع در مقابل مجلس در ایران زدند.

خانم کریستینه بهله عضو هیئت مدیره اتحادیه ی وردی شخصا و مستقیما با عالی ترین مقامات نمایندگی ایران و مسئول حقوق بشر فراكسیونهای پارلمان آلمان تماس گرفته و خواهان آزادی فوری همکار ما رضا شهابی شد. اتحادیه ی وردی از طریق فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل با سندیکای مستقل کارگران شرکت واحد ارتباط دارد. خانم بهله به رئیس جمهور ایران، حسن روحانی، مقررات سازمان جهانی کار را مبنی بر آزادی فعالیت سندیکایی و حق دفاع کارگران از منافع خود را یادآوری کرده است.

رضا شهابی جدیداً در پیامی از داخل زندان اعلام کرد تا زمانیکه حقوق کارگری در ایران رعایت نمی شود و فعالین کارگری با سرکوب روبرو هستند «کارگران به اعتراضات و اعتصاب علیه این وضعیت ادامه خواهند داد». وضعیت رضا شهابی همچنان نامعلوم است و از هرگونه مداوای پزشکی او ممانعت به عمل می آید. این تنها رضا شهابی نیست

این تنها رضا شهابی نیست که ما نگران آزادی و سلامتی اش هستیم. دو عضو دیگر سندیکای واحد داوود رضوی و ابراهیم مددی را نیز خطر زندانی شدن تهدید می کند.

محمود صالحی عضو (سابق) رهبری سندیکای خبازان بعد از انجام دیالیز کلیه و خروج از بیمارستان در خیابان دستگیر و به زندان بد نام سقز برده شد؛ و این در حالی بود که او با خطر مرگ دست و پنجه نرم می کرد. اسماعیل عبدی، عضو هیئت مدیره کانون صنفی معلمان، جهت آزادی خود دست به یک اعتصاب غذای ۳۸ روزه زده بود.

سازمان عفو بین الملل از مقامات دولت ایران خواسته است که فعالین سندیکایی را آزاد کند. همچنین، سندیکای حمل و نقل سوئد و اتحادیه های بین المللی سندیکاها پیامهای اعتراضی به مقامات ایران فرستاده اند.

فعالین کارگری ایرانی در تبعید می گویند «نامه های اعتراضی به مقامات ایران باعث می شود که آنان تحت فشار قرار گرفته و منزوی شوند. راه دیگری جز آزادی همکارانمان از زندان موجود نیست».

اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران با توجه به ارتباط بین المللی اش، حرکتیهای اعتراضی ای را سازمان داده است. آنها همچنین فرمهای آماده شده جهت اعتراض به مقامات ایرانی را تهیه کرده اند.



پیامی از عثمان_اسماعیلی

سلام دوستان

من عثمان اسماعیلی مورخ ۴/۱۲/۱۳۹۶ جهت اطلاع دوستان برای اجرای حکم از استان کرمان به استان کردستان سقز برگشتم. من راه جانباختگان طبقه کارگر را از سن نوزده سالگی تاکنون ادامه داده ام و ادبیات طبقاتی و کارگری را از آنها آموختم. استراتژی من رهایی طبقه کارگر است. و تبعید و زندان نمیتواند من را از این باور جدا کند. زنده باد اتحاد و همبستگی طبقه کارگر

لازم به ذکر است که طی شماره پرونده ۹۶۰۹۹۸۸۷۴۱۹۰۰۱۴۷ مورخ ۱۵/۱۱/۱۳۹۶ صادره از شعبه اجرای احکام کیفری دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان سقز به خانم رابعه رحمانی وثیقه گزار عثمان اسماعیلی ابلاغ شده بود که از تاریخ ابلاغ ظرف مهلت ۳۰ روز ایشان را معرفی و تحویل نماید و در صورت عدم معرفی نامبرده وجه الکفاله ضبط می گردد.

نامه عثمان اسماعیلی فعال کارگری،

زندانی سیاسی از زندان خطاب به همسر و دخترانش به مناسبت هشت مارس همسر عزیزم با توجه به تجربه ای که در این سالها به دست آورده ای از شما میخواهم وقتی من به زندان رفتم بخندید تا سرمایه داری فکر نکند که من با زندان رفتن دست از باورم میکشم. خانم عزیزم مروارید شریف پور بچه های عزیزم من از شماها سپاسگزارم که در تمام فراز و نشیبهای سیاسی من را تحمل کردید و یارو یاور من بودید و هستید. امیدوارم در عرصه های زندگیتان شاد و موفق و انسانهای خوبی باشید. در جامعه شماها آزاد هستید هر باوری را انتخاب کنید. من و هیچ کس نمیتوانیم باورهایمان را به شما تحمیل کنیم این شما هستید که باور انسانی را انتخاب میکنید و خدمت گزار جامعه بشری میشوید. مروارید جان من از شما معذرت خواهی میکنم که در حقوق برابری تو کوتاهی کردم من سپاسگزارم که در طی این ۳۴ سال زندگی مشترک شما به خاطر باور من تبعید و زندان منو با جان و دل تحمل کردی و با دار و ندارم ساخته ای. من هم تمام این سختی ها را فقط برای خوشبختی شما و ممنوعان تحمل کرده ام. میکوشیم جامعه ای انسانی و برابر جدا از هر گونه تبعیض قومی نژادی را بسازیم. من خواهان قانونی هستم که همان انسانهای کره خاکی به ویژه ایران کار کنند و همه هم به اندازه ای نیازشون برداشت کنند.

تمام این خواسته ها بدون هزینه به دست نمی آید.

همسر عزیزم و دخترهای گلم پیشاپیش هشت مارس روز جهانی زن را به

شما و تمام زنان جهان تبریک میگویم

زنده باد برابری زن و مرد

عثمان اسماعیلی

چهارشنبه ۹ اسفند ۱۳۹۶

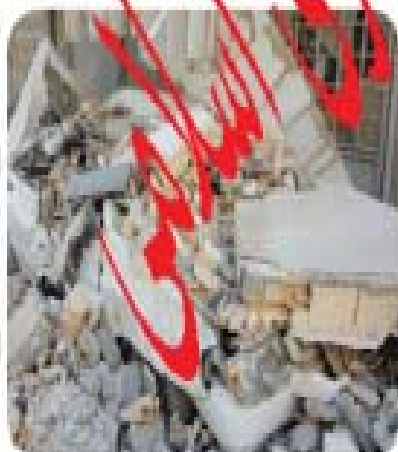
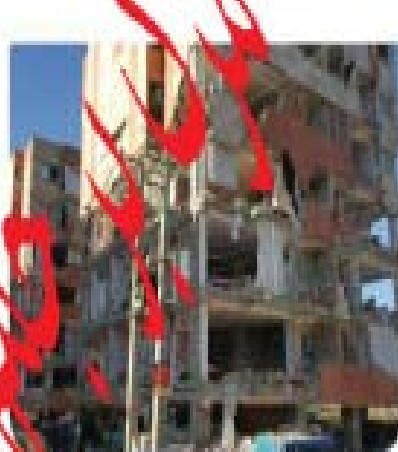
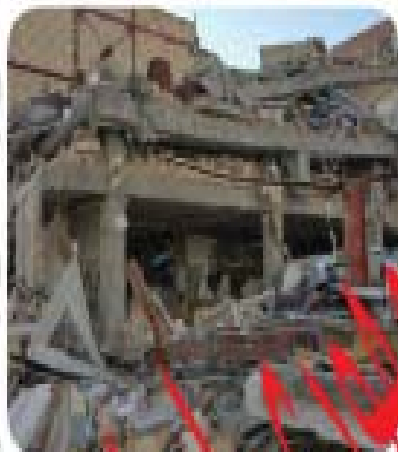
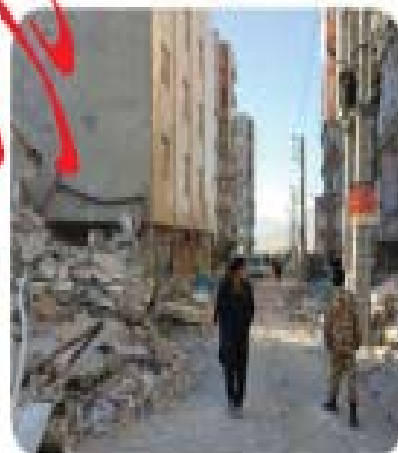
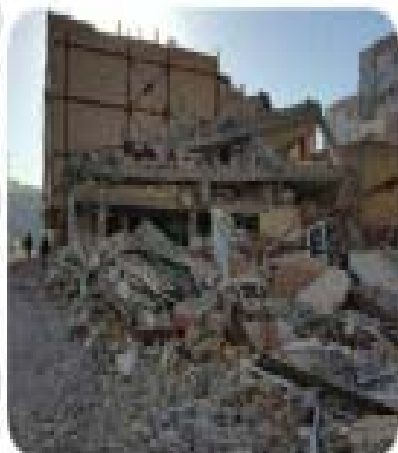
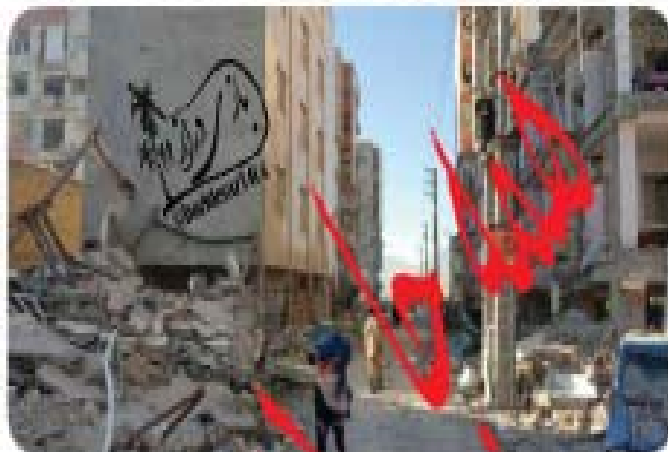
نمونه های از جنایات جمهوری اسلامی

شیخ ما بسیار دنیا دیده است
کارهایش کاملا سنجیده است
بنز و ویلا را خودش برداشته
آخرت را هم به ما بخشیده است!!

The collage features several newspaper clippings from 'Kishan' magazine, with red boxes and arrows highlighting specific articles and headlines:

- Top Left:** "اولین مصاحبه امام خمینی با خبرنگاران ایرانی" (First interview with Imam Khomeini with Iranian journalists). Main headline: "امام خمینی: در حکومت اسلامی دیکتاتوری وجود ندارد" (Imam Khomeini: Dictatorship does not exist in Islamic government). A red stamp reads "کیهان ۲۳ بهمن ۵۷".
- Top Right:** "برای کرمز آمدن آب و برق مجانی میشود" (For the arrival of electricity and water for free). A vertical red stamp reads "کیهان ۸ اسفند ۵۷".
- Middle Left:** "دکتر محمد مکر: جمهوری اسلامی با حکومت مذهبی تفاوت دارد" (Dr. Mohammad Mokr: Islamic Republic is different from a religious government). A red stamp reads "کیهان ۱۹ بهمن ۵۷".
- Middle Right:** "شاهدفت" (Witness). A red box highlights the headline: "مازکسیست هادر ابراز عقیده آزادند" (Mazkhisest Hader is free to express his opinion). A red stamp reads "کیهان ۲۴ بهمن ۵۷".
- Bottom Left:** "خانه نخرید، همه را صاحب خانه می کنیم" (Don't buy a house, we will make everyone a house owner). A red box highlights the headline. A red stamp reads "کیهان ۱۲ اسفند ۵۷".
- Bottom Center:** "حذف بهره بانکی لغوی است" (Elimination of interest is a linguistic matter). A red box highlights the headline. A red stamp reads "کیهان ۱۲ اسفند ۵۷".
- Bottom Right:** "حکومت اسلامی حکومت عقیده است" (Islamic government is a government of belief). A red box highlights the headline. A red stamp reads "کیهان ۲۳ بهمن ۵۷".
- Bottom Far Right:** "دکتر سنجابی: ۲۲ بهمن ۵۷" (Dr. Sanjabin: 22 Bahman 57). A red stamp reads "کیهان ۲۲ بهمن ۵۷".

Vertical text on the left side of the collage includes "چهارشنبه ۲۱ آذر ۱۳۵۸" (Thursday, 21 Azar 1358) and "یکشنبه ۹ دی ۳۵۸" (Monday, 9 Di 358).





روحانی جنایتکار را بهتر بشناسیم!

رئیس جمهور و اصلاح میانه بر جمهوری دار و شکجه، فردی که سال ها یکی از بالاترین مقامات امنیتی جمهوری اسلامی بود؛ همان کسی که در راه پیمائی مزدوران ولایت فقیه پس از سرکوب ددمشانه دانشجویان در حوادث کوی دانشگاه در سال ۱۳۷۸ نعره می زد که:

"اگر جوانان مسلمان و غیره و انقلابی ما منع این مسئولین نبود، این اراذل و اوباش (منظور دانشجویان معترض است) را تکه تکه و قطعه قطعه می کردند."

از سخنرانی حسن روحانی در راه پیمائی مزدوران جمهوری اسلامی پس از حوادث کوی دانشگاه در ۲۴ تیرماه ۱۳۷۸

The Iranian People's Federation of Students
SIAHKAL.COM

حسن روحانی

جمهوری اسلامی. با هر جناح و دسته نابود باید گردد!



احمد عسکریور:

ما از تجاوز جنسی در زندان ها به عنوان ایجاد رعب وحشت استفاده می کردیم. لذت جنسی نم بردیم!

نمایندگانی که قیمت کالاهای اساسی و درد گرانی را نمی دانند!

پاسخ نمایندگان مجلس به پرسش قیمت یک کیلو گوشت، یک کیلو روغن، یک عدد نان لواش، چقدر است را در زیر بخوانید!



علی ابراهیمی

نماینده شازند

برنجی که برای خانه خریداری می کنیم، حدود ۱۲ هزار تومان است. روغن را هم نمی دانم و قیمت نان لواش هم فکر می کنم ۵۰۰ تومان است.



الیاس حضرتی

قیمت برنج حدود ۱۶ هزار تومان است، ولی از قیمت بقیه اقلام اطلاعی ندارم.



علیرضا محجوب، رئیس خانه کارگر

نماینده مردم تهران

راستش را اگر بگویم، چون سال هست خرید نکرده ام، نمی دانم قیمت آن چقدر است. واقعیت این است که من شاید شش ماه پیش آخرین بار نان لواش خریده ام و قیمت آن را نمی دانم.



عبدالکریم حسین زاده

قیمت هیچ یک از اقلام را نمی دانم و همه موارد را مادرم خریداری می کند.



جواد کریمی

نماینده مشهد

برنج حدود ۱۱ هزار تومان خرید قیمت گوشت هم فکر می کنم حدود ۱۵ تا ۱۶ هزار تومان باشد. قیمت روغن و نان را هم نمی دانم.

این پرسش ها را حذف کنید؛ اینها دست مایه های فتنه هستند.

اینها تنها بخشی از نمایندگان مجلس هستند که حاضر شدند به این پرسش ها پاسخ دهند و بسیاری از این نماینده ها حتی راضی به مصاحبه هم نشدند و یا بعد از مصاحبه اعلام کردند که مصاحبه شان منتشر نشود.



”تست عدم تجاوز در زندان“ farzane.fjalali

یازده روز از بازداشتم در زندان اطلاعات کرمانشاه گذشت که بازجوهایم خیر دادند به درخواست خانوادهام باید مورد معاینه‌ی پزشکی قرار بگیرم چراکه بیش از بازداشت آزمایش سرطان رحم انجام داده بودم. میدانستم خانوادهام هرگز چنین درخواستی نکرده‌اند. اصرار کردم با مادرم تماس بگیرم و صحبت آن را ببرسم. بی‌فایده بود. یک آن فکر کردم شاید واقعا مادرم چنین درخواستی کرده. قبول کردم. قبل از شروع بازجویی های بعداز ظهر، با چشمبند به اتاقی برده شدم که ابتدا تصور کردم بهداری یا اتاق پزشک است. وقتی مامور زن تکه موکتی را روی زمین پهن کرد و سعی کرد کمکم کند تا روی زمین دراز بکشم بدنم یخ کرد. بازویش را فشار دادم و از خودم دورش کردم. زن دیگری وارد اتاق شد و خودش را پزشک زنان معرفی کرد و ازم خواست روی زمین دراز بکشم. عصبانی شدم، خواستم توضیح دهد که چطور و با چه امکاناتی میخواهد مرا در یک اتاق سرد و خالی معاینه کند. ”تو چشمبند داری نمیبینی، من وسایل پزشکی دارم.“ به مادرم فکر کردم و دراز کشیدم. در حین معاینه سوالاتی پرسید که ربطشان به احتمال سرطان رحم مثل ربط گوز و شقیقه بود. دستش را پس زدم و داد زدم چه کسی از شما خواسته مرا معاینه کنید. خواسته یا ناخواسته، از سر ترس یا حماقت، صدایش لوزید: گفته‌اند مورد تجاوز داریم و من باید تایید کنم. بی حس شدم، شایدم بیهوش. روی برگه چیزی نوشت و رفت. ”تایید میگردد در زندان، به این یک مورد تجاوز نشده است.“ این را نوشت یا چیز دیگری؛ اهمیتی ندارد. روح و تن من در همان اتاق سرد و خالی سرشار شد از خشمی که هر روز بی‌تاب‌ترم میکند.

ظریف: ایران تا کنون ۲.۸ میلیارد دلار به سوریه کمک کرده است

facebook.com/Abadan.NET

SUPPORTING SYRIA & THE REGION

ایران

ایران

ایران

لیست دوم حقوقهای نجومی بیرون آمد با آنکه خیلی سعی شده این لیست به بیرون درز نکند! در هر ماه:

- رییس بیمارستان امام خمینی ۴۲۵ میلیون تومان
- رییس مترو تهران و حومه ۲۲۵ میلیون
- رییس بیمارستان الزهرا ۳۲۶ میلیون
- رییس بیمارستان شفا ۱۸۹ میلیون
- رییس بیمارستان جم ۳۲۹ میلیون
- رییس بیمارستان میلاد ۳۸۲ میلیون
- رییس بیمارستان الجواد ۳۷۶ میلیون
- رییس شرکت پارس خودرو ۳۳۲ میلیون
- رییس شرکت سایپا دیزل ۶۶۲ میلیون
- رییس شرکت سایپا گستر ۳۹۵ میلیون
- رییس شرکت مگا موتر ۴۶۲ میلیون
- رییس شرکت کویر تایر ۳۸۵ میلیون
- رییس شرکت یزد تایر ۲۹۴ میلیون
- رییس شرکت ایران تایر ۱۹۵ میلیون
- رییس شرکت کرمان خودرو ۳۹۶ میلیون
- رییس دیوان محاسبات ۴۳۶ میلیون
- رییس آمار ایران ۲۶۳ میلیون



حالا توجه کنید به قسمت پایین کل ممکلت به جای اوقاف افتاده دست این کثافت های مرتجع.

سخنرانی حضرت امام خمینی(ره)

۱۸ شهریور سال ۱۳۴۳

مسجد اعظم قم.

وزارت اوقاف را دست ما بدهید، آن وقت خودتان ببینید که دیگر این پولها مثل امروز لوطی خور می شود؟ نخواهد شد ، دست ما بدهید آن وقت ببینید که ما با همین اوقاف، فقرا را غنی می کنیم یا نه ... شما عرضه اش را ندارید ، بفرمایید جاده بسازید، کارخانه ذوب آهن بیاورید. کدام روحانی گفته بیاورید، بفرمایید طیاره بسازید بفرمایید اتومبیل سازی کنید. آقا عرضه اش را ندارید اما ما برای شما راه هم خواهیم ساخت، کشتی نیز خواهیم خرید ... از همین رادیو دو ساعتش را دست روحانیون بدهید ببینید مردم را چطور با اسلام آشنا میکنیم، شما عرضه حکومت داری ندارید اما فقط می گوئید روحانیون نمی گذارند!

والا چون عرضه اش را ندارند می گویند روحانیون نمی گذارند...

اگر از شما بهتر اداره نکردیم، بعد از ده-پانزده سال ما را بیرون کنید.

صحیفه نور «امام خمینی»

جلد یک صفحه ۳۹۰ و ۳۹۱

بودجه برخی نهادهای مذهبی، فرهنگی

و آموزشی در بودجه سال ۱۳۹۷

اعداد به میلیارد تومان

_ مرکز خدمات حوزه های علمیه: ۶۰۰

_ شورای عالی حوزه های علمیه: ۴۴۰

_ جامعه المصطفی العالمیه: ۳۰۳

_ شورای سیاست گذاری حوزه های علمیه خاوران: ۲۵۸

_ سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی: ۲۱۰

_ سازمان تبلیغات اسلامی: ۱۶۹

_ نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه: ۱۲۹

_ نمایندگی ولی فقیه در سپاه: ۹۴

_ شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی: حدود ۴۸

_ مجمع جهانی اهل بیت: حدود ۴۸

_ شورای سیاست گذاری ائمه جمعه: ۴۲

_ مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی: ۳۷

_ موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی: ۲۸

_ ستاد اقامه نماز: ۱۹

_ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی: حدود ۱۴

دانشگاهها:

فردوسی: ۳۷۲

تبریز: ۲۵۶

امیرکبیر: ۲۵۴

اهواز: ۲۱۶

کرمان: ۱۶۸

سازمان اورژانس: ۱۶۳

کتابخانه های عمومی کشور: ۱۵۷

گسترش ورزش همگانی: ۱۲۹

خدمات رفاهی به دانشجویان: ۲۸

سازمان هواپیمایی کشور: ۵۷

معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری: ۲۱

هموطن اگر اشکهایت جاری شد خودت را سرزنش نکن

دین افیون ملت هاست



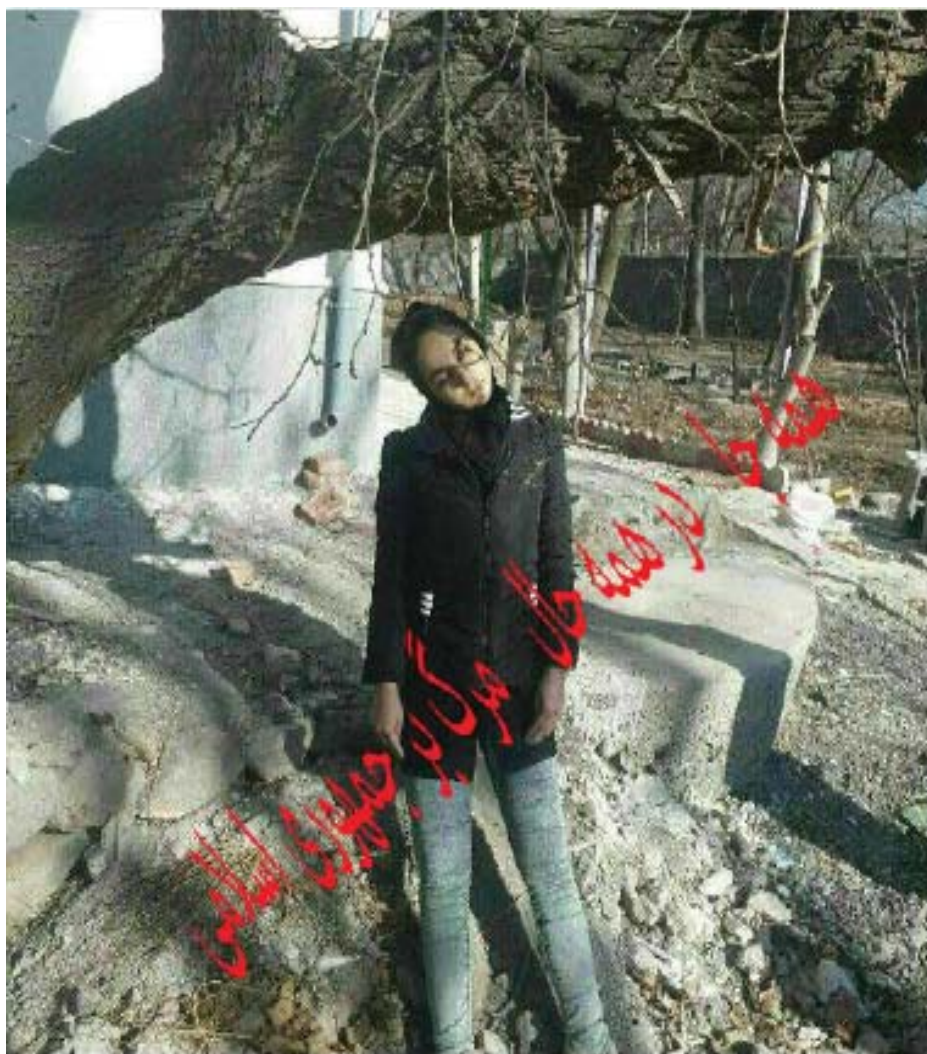
برنامه بودجه سال ۱۳۹۷ کشور
سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری
۲۶۰ میلیارد تومان (صفحه ۱۷۴)
وزارت جهاد کشاورزی
۱۶۷ میلیارد تومان (صفحه ۵۶۹)
وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی
۱۶۲ میلیارد تومان (صفحه ۵۸۶)
سازمان اورژانس
۱۵۰ میلیارد تومان (صفحه ۵۲۸)

سازمان بازرسی کل کشور
۱۲۸ میلیارد تومان
جمعیت هلال احمر
۱۲۵ میلیارد تومان (صفحه ۵۳۵)
وزارت صنعت، معدن و تعاون
۹۷ میلیارد تومان (صفحه ۵۹۳)
وزارت راه و شهرسازی
۸۱ میلیارد تومان (صفحه ۵۷۸)
سازمان محیط زیست
۵۷ میلیارد تومان (صفحه ۵۵۵)
ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز
۴۲ میلیارد تومان (صفحه ۵۳)
سازمان غذا و دارو
۳۳ میلیارد تومان (صفحه ۵۲۹)
سازمان امور شهرداری ها و دهیاری های کل کشور
۲۱ میلیارد تومان (صفحه ۴۲)
برنامه تامین دارو
۱۶ میلیارد تومان (صفحه ۵۳۰)

سازمان امور دانشجویان
۱۱ میلیارد تومان (صفحه ۱۷۱)
سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور
۱۱ میلیارد تومان (صفحه ۵۱۷)
مرکز خدمات حوزه علمیه
(خدمات به روحانیون و طلاب!)
۶۰۰ میلیارد تومان_صفحه ۱۹۶
شورای عالی حوزه های علمیه
۴۴۰ میلیارد تومان_صفحه ۱۸۴

مذهب عامل انواع فساد است

انواع مشکلات از جمله خودکشی ها حاصل حاکمیت اسلامی است که بر پایه دزدی ، غارت و اختلاس اسلامی بر قرار می گردد



جامعه المصطفی العالمیه
۳۰۰میلیارد تومان_ صفحه ۲۰۱
حق بیمه طلاب و روحانیون غیرشاغل
۲۹۶میلیارد تومان_ صفحه ۱۹۶
شورای سیاست گذاری حوزه علمیه خواهران
۲۵۸ میلیارد تومان_ صفحه ۲۰۱
نهاد رهبری در دانشگاه ها
۱۲۹میلیارد تومان_ صفحه ۱۶۷
شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی
۴۷ میلیارد تومان_ صفحه ۱۸۴
مجمع جهانی اهل بیت
۴۷ میلیارد تومان_ صفحه ۱۸۹
صندوق توسعه فرهنگ قرآنی
۴۰ میلیارد تومان_ صفحه ۱۵۷
مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی
۳۷ میلیارد تومان

نشر آثار امام خمینی
۲۶میلیارد تومان_ صفحه ۱۹۴
راهیان نور
۲۲میلیارد تومان_ صفحه ۹۹
آستان مقدس امام خمینی
۱۸میلیارد تومان_ صفحه ۱۹۶
ستاد اقامه نماز
۱۸میلیارد تومان_ صفحه ۲۰۰
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی
۱۶ میلیارد تومان_ صفحه ۲۰۰
مراسم ارتحال امام
۹ میلیارد تومان_ صفحه ۱۹۶

و اما فقط چند نکته تکان دهنده در بودجه کشور به عنوان نمونه:

وقتی بودجه خدمات حوزه علمیه برابر است بامجموع بودجه ۴ وزارت خانه و ۳ سازمان بزرگ کشور(وزارت جهاد کشاورزی+ وزارت کار و رفاه+ وزارت صنعت و معدن + وزارت راه و شهرسازی + سازمان محیط زیست + سازمان شهرداری ها و دهیاری های کل کشور + سازمان امور دانشجویان) !!!
وقتی کل سهم سازمان غذا و دارو از بودجه سال ۹۷

تنها ۳۳ میلیارد

و حق بیمه طلاب و روحانیون غیرشاغل

۲۹۶میلیارد است

یعنی ۹ برابر

نابود باد هر گونه حکومت دینی

وقتی کل سهم «سازمان امور دانشجویان» از بودجه سال ۹۷

۱۱ میلیارد

ولی «مراسم ارتحال امام»

۹ میلیارد بودجه می گیرد!!!

وقتی در کشور ایران «جامعه المصطفی العالمیه» ۲۴ میلیارد بیشتر از مجموع سهم های این وزارت خانه ها سهم میبرد:

وزارت کار و رفاه اجتماعی ۱۶۲ میلیارد + وزارت راه و شهرسازی ۸۱ میلیارد +

وزارت سازمان غذا و دارو ۲۶ میلیارد

چه میزان می توان بیکاری جوانان + تلفات جاده ای، ترافیک، آلودگی + فقر مردم در برابر هزینه های بهداشت و درمان را بهبود بخشید؟

و عجیب تر اینکه بودجه «جامعه المصطفی» بیشتر از بودجه وزارت کار و رفاه + بودجه وزارت راه و شهرسازی + بودجه سازمان غذا و داروست

پس باید به حال خود و اهل و عیالمان وبه حال کشور بی پناهمان بگرییم



اموالی که شاه هنگام فرار با خود برد

یادمه دوران راهنمایی که بودم ، معلم تاریخ می گفت : با پولایی که شاه از ایران برد میشد دنیا رو فرش کرد . تو خاطرات اطرافیان شاه که میخوانیم زیاد با این مطالب مواجه میشیم که شاه و خانواده اش زیاد اهل ولخرجی بودند .

پول های زیادی از بیت المال خرج هوا و هوشون میشد.

به طور مثال رژیم شاه مبلغ ۱۰۰ میلیون دلار برای جشن های ۲۵۰۰ ساله خرج نمود .

با بالا گرفتن اعتراضات مردمی در ایران، شاه به ناچار از کشور خارج شد. اما او که احتمال می داد این سفر بی بازگشت است، تمام آنچه را که می توانست با خود برد.

ثروت شاه هنگام خروج از کشور چند قسمت بود.

اولین بخش همان ۶۲ میلیون دلاری بود که همه دیدند و همه جا هم اعلام شد و شاه تا زمانی که زنده بود ۱۲ میلیون دلار این پول را خرج کرد و ۵۰ میلیون باقیمانده به خانواده رسید.

و همچنین در کنار این مبلغ هنگفت ، دستور پر کردن و بستن چمدانها و صندوقها در روز ۲۳ دی ماه ۱۳۵۷ با تایید شاه و به دستور فرح صادر شد. فرح دستور داد ۳۸۴ عدد چمدان و صندوق بسته شود.

یک تیم از افراد مورد تایید فرح جمع آوری و بسته بندی همه گونه عتیقه، جواهرات و الماس های گرانبها، ساعت های تمام طلا، تاج و نیم تاج های تمام زمرد را بر عهده داشتند. این گنجینه از جواهرات و عتیقه جات در مکان های امن کاخ نیاوران نگهداری می شد. فرح بر همه بسته بندی ها نظارت کامل داشت.

بسته بندی و جمع آوری دلارهای آمریکایی که از ماهها قبل نقدا جمع شده بودند توسط بخش مالی دربار انجام گردید. تاج شاهنشاهی با ۳۳۸۰ قطعه الماس و ۵۰ قطعه زمرد، ۳۶۸ حبه مروارید و با وزن ۲ کیلو و ۸۰ گرم و از نظر قیمت غیرقابل تخمین و تاج ملکه با ۱۶۴۶ قطعه الماس و تعداد متنابهی از جواهرات دیگر و طلا به ارزش دهها میلیون دلار به عنوان بخش اندکی از جواهرات ربوده شده سلطنتی هستند.

آنچه که در این گزارش بدان اشاره شد، بخش کوچکی از جنایات رژیم پهلوی بوده است. تاراج سرمایه های ملی توسط بیگانگان، کشتار و شکنجه انقلابیون، عقب ماندگی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، وابستگی کشور به خارج و... بخش های دیگری از خیانات رژیم پهلوی به ملت ایران است.



پیوند
شوم
شاه و
شیخ



اشرار و اوباش، مریدان و مدافعان حکومت اسلامی

سازمان اطلاعات سپاه و نیروی قدس، اوباش را برای سرکوب مردم و تخریب اموال عمومی با نام مردم بسیج کرده‌اند «هانی گرده» از اوباش خطرناک مناطق اتابک و خاوران تهران و شهر ساوه، به عنوان عنصر رسمی سازمان اطلاعات سپاه، با سازماندهی اراذل، عملیات سرکوب مردم و تخریب اموال عمومی را بر عهده دارد. پس از تخریب اراذل وابسته به وی، دوربین‌های صداوسیما، این تخریب‌ها را به نام مردم ثبت و بنزین کارخانه‌ی دروغ خود را فراهم می‌کنند.

وی مدتی نیز در جنگ سوریه برای دفاع از حرم‌سرای بشار اسد حضور داشته و اکنون با ابلاغ سپاه قدس و سازماندهی شیخ فاسد حسین طائب به سرکوب مردم و تخریب اموال عمومی مشغول است.

«هانی گرده» لیدر تماشایان باشگاه استقلال است و سالیانه میلیاردها تومان از اموال مردم مستضعف و محروم ایران خرج نگهداری اوباش هوادار وی برای سرکوب مردم مناطق مختلف می‌شود.

وی دارای یک هیئت مذهبی نیز هست و با هزینه‌های سپاه پاسداران هر ساله با اوباشانش به سوریه و عراق برای زیارت اماکن متبرکه اعزام می‌شوند.

از کار انداختن فعالیت این اوباش شرور توسط مردم به هر نحو ممکن، کمک بزرگی به مردم معترض به ظلم و فساد و بی‌عدالتی حکومت اسلامی خواهد بود.

در تبریز ، بدلیل وحشت روشن رژیم یک حکومت نظامی اعلام نشده برقرار است .

تبریز شبیه دوره اشغال پاریس توسط نازی هاست.

تمامی راه های ارتباطی بین آبرسانی تا دانشگاه تبریز ، با نیروهای نظامی اشغال شده است .

ارتباط بین آنجا با بازار تبریز قطع است و در تمامی مناطق حساس شهر ، مثل باغ گلستان ، محله دیک باشی و میدان ساعت ، نیروهای نظامی مستقر هستند.

پیرمردی با چهره ای قدسی ونورانی وارد یک مغازه طلا فروشی شد...

فروشنده با احترام از شیخ نورانی استقبال کرد. پیرمرد گفت من عمل صالح توهستم...مرد زرگر قهقهه ای زد وبا تمسخر گفت درست است که چهره ای نورانی دارید اما هرگز گمان نمی کنم عمل صالح چنین هیئتی داشته باشد. در همین حین یک زوج جوان وارد مغازه شدند و سفارشی دادند. مرد زرگر از آنها خواست که تا او حساب و کتاب بکند در مغازه بنشینند. با کمال تعجب دید که خانم جوان رفت ودر بغل شیخ نورانی نشست با تعجب از زن سوال کرد که چرا آنجا...بغل شیخ نشستی خانم جوان با تعجب گفت کدام شیخ؟ حال شما خوب است!!؟ از چه سخن می گوئید؟کسی اینجا نیست.وبا اوقات تلخی گفت بلاخره این قطعه طلا را به ما می دهی یاخیر؟مرد طلا فروش با تعجب وخجالت طلای زوج جوان را به آنها داد ومبلغ را دریافت کرد. زوج جوان مغازه را ترک کردند. شیخ رو به زرگر کرد و گفت غیر از تو کسی مرا نمی بیند و این فقط برای صالحین وخواص محقق می شود. دوباره مرد و زن دیگری وارد شدند وهمان قصه تکرار شد. شیخ به زرگر گفت من چیزی ازتو نمی خواهم . این دستمال را به صورتت بمال تا روزیت بیشتر شود . زرگر با حالت قدسی وروحانی دستمال را گرفت و بو کرد وبه صورت مالید ونقش بر زمین شد. شیخ و دوستانش هرچه پول وطلا بود برداشتند ومغازه را جارو زدند.....

بعد از ۴سال شیخ روحانی با غل وزنجریر واسکورت پلیس وارد مغازه شد. افسر پلیس از زرگر شرح ماجرا را از شیخ وزرگر سوال کرد وآنها به نوبت قصه را باز گفتند. افسر پلیس گفت برای اطمینان باید دقیقا صحنه را تکرار کنید وشيخ دستمال را به زرگر داد وزرگر مالید ونقش بر زمین شد وشيخ وپلیس ودوستان دوباره مغازه را جارو زدند.

نتیجه قصه:هر چهار سال انتخابات تکرار می شود!!!!!!

قطع دست سارق گوسفند با گیوتین در مشهد

رسانه‌های ایران از قطع دست مردی در مشهد به اتهام دزدی گوسفند خبر دادند. در ایران معلول کردن افراد برای تنبیه آنان و کاهش جرائم در نظر گرفته شده، اما در سطح بین‌المللی به عنوان عملی غیرانسانی مورد انتقاد است. یک نمونه از مجازات‌هایی که طالبان برای سرقت اعمال می‌کنند (مارس ۲۰۱۷)

روز پنجشنبه (۲۸ دی / ۱۸ ژانویه) خبر قطع دست مردی ۳۴ ساله منتشر شد که به ۲۱ فقره دزدی گوسفند در شهرهای گوناگون استان‌های خراسان رضوی و جنوبی اعتراف کرده بود.

متهم در مدت زمانی طولانی دست به این سرقت‌ها زده و شش سال پیش دستگیر شده است. وبسایت «خراسان» در این زمینه نوشت: «اگرچه در اثنای این سرقت‌ها، اموالی از قبیل سرویس طلا، موتورسیکلت و ... نیز مورد دستبرد سارق یا سارقان قرار می‌گرفت اما تحقیقات پلیس بیانگر آن بود که سرقت گوسفند، هدف اصلی دزدان از دستبرد به منازل روستایی و گاهی شهری است.»

«خراسان» در ادامه گزارش خود می‌نویسد که ماموران انتظامی در سال ۱۳۹۰ موفق به دستگیری متهم که آن زمان ۲۸ ساله بوده، می‌شوند و حکم قطع دست او در روز ۲۸ دی ۹۶ در زندان مرکزی مشهد اجرا می‌گردد. مجازات‌های مشابه

قطع دست مجازاتی است که براساس قانون مجازات اسلامی جمهوری اسلامی و آیه ۳۸ سوره مائده در مورد دزدها اعمال می‌شود. قوه قضائیه ایران در ۳۹ سال گذشته پیوسته حکم قطع دست را در مورد متهمان اجرا کرده است.

بیشتر بخوانید: صدور حکم شرعی قطع ۴ انگشت برای برخی سارقان در میان استان‌هایی که صدور این حکم رایج است، بیش از همه نام خراسان جنوبی و رضوی و اصفهان به چشم می‌خورد. در مرداد ماه ۹۴ در مشهد علاوه بر دست، پای یک متهم را نیز قطع کردند. چنین اقدامی آخرین بار از سوی طالبان در ولایت هرات افغانستان در مارس سال گذشته میلادی صورت گرفت. ایجاد رعب و وحشت

پس از قطع دست‌وپای یک متهم در مشهد حسین رئیسی، حقوقدان و مدرس دانشگاه، به کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران گفت: «قوه قضائیه و در راس آن صادق لاریجانی به ایجاد رعب و وحشت در بین مردم بسیار تمایل دارد و به نوعی می‌خواهد به صورت مکانیکی از وقوع جرائم جلوگیری کند.»

به کانال دویچه وله فارسی در تلگرام بپیوندید

رئیس‌ی ضمن بیان اینکه «حتی بسیاری از متفکرین اسلامی هم اجرای چنین مجازات‌هایی را جایز نمی‌دانند» تاکید کرد که «افزایش آمار جرم و جنایت، شمار زندانی‌ها و پرونده‌های وارده به دادگستری» نشان می‌دهد که این گونه مجازات «هرگز از وقوع جرم جلوگیری نمی‌کند.»

قرآن و قطع دست

در حالی که اکثر مفسران قرآن معتقدند که در سوره مائده فرمان قطع دست سارقان صادر شده، آیت‌الله محمد جواد موسوی غروی بر این باور بود که «غرض، صدور حکم بریدن دست نبوده است.»

او گفته است: «ید در این آیه به معنای قدرت به کار رفته، زیرا آن که می‌دزدد با تکیه بر مقام و منصب و قدرتی است که توان و ابزار و امکان دزدیدن را برایش فراهم می‌آورد. بنابراین باید دست او را از مقام و قدرت قطع نمود یعنی توان و ابزار دزدی را از او گرفت و اگر کسی به جهت نیاز و فقر دست به دزدی زد، حرج و گناهی بر او نیست و با توسعه عدالت و عادلانه ثروت باید دست او را هم از این کار قطع نمود.»

غروی معتقد بود که برای جلوگیری از وقوع جرم باید در حوزه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی اقداماتی صورت بگیرد. سازمان‌های ملی و بین‌المللی مدافع حقوق بشر پیوسته ناقص‌العضو کردن متهمان را اقدامی غیرانسانی و ناموثر خوانده و به جمهوری اسلامی اعتراض کرده‌اند.

اجرای حکم قطع دست دزد گوسفند در زندان مشهد

چند سال قبل وقوع سرقت‌های متعدد در اطراف برخی شهرهای استان خراسان رضوی و جنوبی، درحالی آغاز شد که فرد یا افراد ناشناسی با تخریب شبانه در و دیوار منازل روستایی، گوسفندان اهالی روستا را به سرقت می بردند. به گزارش ایسنا، روزنامه خراسان در ادامه نوشت: دامنه این سرقتها هر روز به اطراف شهرهای دیگر کشیده می شد و موجب نگرانی روستاییان شده بود. به همین دلیل ماموران انتظامی با صدور دستورات ویژه قضایی، تلاش گسترده ای را برای شناسایی و دستگیری عامل یا عاملان این سرقتها آغاز کردند.

بررسی ماموران انتظامی همچنین براساس شکایت شاکیان، نشان می داد هر باری که دزد یا دزدان به آغل گوسفندان دستبرد می زدند تعداد زیادی از گوسفندان به سرقت می رود.

اگرچه در اثنای این سرقتها، اموالی از قبیل سرویس طلا، موتورسیکلت و ... نیز مورد دستبرد سارق یا سارقان قرار می گرفت اما تحقیقات پلیس بیانگر آن بود که سرقت گوسفند، هدف اصلی دزدان از دستبرد به منازل روستایی و گاهی شهری است.

با جمع آوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل‌های کارشناسی، در نهایت ماموران انتظامی به سرنخهایی رسیدند که نشان می داد جوان ۲۸ ساله ای، عامل اصلی سرقتها مذکور است بنابراین وی در یک عملیات هماهنگ و با کسب مجوزهای قضایی در سال ۱۳۹۰ دستگیر شد و مورد بازجویی قرار گرفت.

این متهم درمراحل تحقیقات به ۲۱ فقره سرقت احشام در چهار شهر استانهای خراسان رضوی و جنوبی اعتراف کرد. با توجه به شکسته شدن حرز و چگونگی سرقتها این جوان ۲۸ ساله که «علی - خ» نام دارد، کیفرخواست پرونده در یکی از شهرستانها صادر شد و متهم در دادگاه مورد محاکمه قرار گرفت. قاضی دادگاه کیفری با توجه به محتویات پرونده و بررسی دقیق همه جوانب سرقتها مذکور، رای به «قطع ید» و همچنین رد مال داد اما این رای با اعتراض متهم، در شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان خراسان رضوی مورد رسیدگی دوباره قرار گرفت ولی قضات با تجربه دادگاه تجدیدنظر نیز با توجه به اسناد و دلایل محکمه پسند، رای این پرونده را مطابق با موازین شرعی و قانونی دانستند و حکم صادره را تایید کردند.

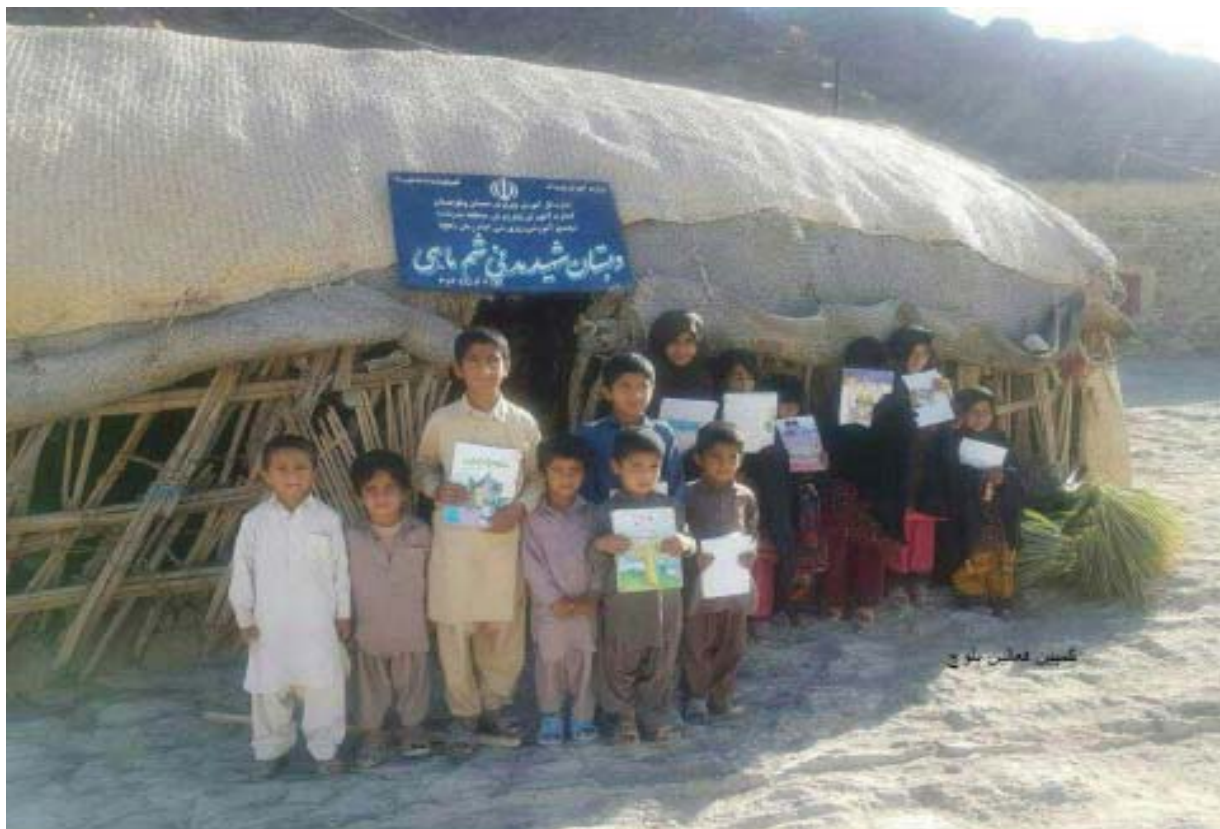
این گونه بود که رای قطعی دادگاه تجدیدنظر برای اجرای حکم به یکی از شعبات اجرای احکام دادرسی عمومی و انقلاب مشهد ارسال شد و بدین ترتیب این حکم ساعت ۹ صبح روز گذشته با نظارت قضات اجرای احکام، در محل زندان مرکزی مشهد به اجرا درآمد و دست سارقی که هم اکنون ۳۴ ساله است زیر «گیوتین» قرار گرفت و قطع شد. با اجرای این حکم شرعی و قانونی، بلافاصله محکوم به مرکز درمانی انتقال یافت و مورد مداوا قرار گرفت.



فقط برای ۳۵ هزار تومان!

یکی از همراهان توانا از خوزستان این متن را نوشته است: «حدود پنج سال پیش برای یک نشریه دانشگاهی مقاله‌ای نوشتم با عنوان «اسارت آموزش، اسارت جزوه»، آنجا سعی کردم نشان دهم که بر اساس نظریه «آموزش رهایی‌بخش» پائولو فریره، نظام آموزشی مستقر در ایران نظامی «اسارت‌بار» است.

دیروز ظهر وقتی از دفتر کار به سمت خانه قدم می‌زدم، چند پسر نوجوان را دیدم که پشت در بسته مدرسه نشسته‌اند، یکی‌شان را شناختم و پرسیدم چرا بیرون نشسته‌اید، گفت پول لباس فرم را نتوانسته‌ایم بدهیم. چقدر؟ ۳۵ هزار تومان! عصبانی شدم و شروع کردم محکم در زدن، مردی در را باز کرد با مشتی ریش بر صورت و شیلنگی در دست، با لحنی عصبانی اعتراض کردم که چرا این بچه‌ها را بیرون کرده‌اید؟ گفت باید بروند پول بیاوردند تا راه‌شان بدهم، دست آخر مجبور شدم تهدیدش کنم که می‌روم شکایت‌تان می‌کنم، و عاقبت بچه‌ها را به کلاس درس فرستاد. راهم را که ادامه دادم به غرور خرد شده‌ی بچه‌هایی فکر می‌کردم که در مقابل هم‌کلاسانشان احساس حقارت می‌کنند، به حسی که این بچه‌ها نسبت به والدین‌شان خواهند داشت، و بعد با خود گفتم فضای آکادمیک و نظریه و تئوری گاهی ما را از حقیقت یک امر دور می‌کند یا اینکه مجبورمان می‌کند مفاهیم را تعدیل کنیم، الان می‌توانم بگویم حقیقت این است که «اسارت‌بار» صفت مناسبی برای این نظام آموزشی نیست، این نظام آموزشی «جنایت‌کار» است، نظامی که روح و روان و شخصیت فرزندان ایران زمین را نابود می‌کند».



روایت یک برده جنسی که از چنگ گروه اسلام‌گرای الشباب گریخته است

در کنیا بسیاری از زنان جوان به گروه اسلام‌گرای الشباب در سومالی می‌پیوندند. آنها در میان این گروه خشونت، آزار و ترس را تجربه می‌کنند. یکی از زنان بازگشته از گروه الشباب تجربیات خود را چنین گزارش می‌کند.

راضیه مامبو، زن ۲۷ ساله کنیایی قبایی سنتی و بلند بر تن دارد و چهره‌اش را زیر حجاب اسلامی پنهان کرده است. راضیه اسم مستعار اوست تا بتواند هویت خود را پنهان کند، زیرا او مخفیانه از سومالی به کشورش کنیا بازگشته است.

راضیه مامبو از دست شبه‌نظامیان اسلام‌گرای الشباب گریخته و پای برهنه خود را به کنیا رسانده است. او می‌گوید افراد این گروه اسلام‌گرا از او به عنوان برده جنسی سوءاستفاده کرده‌اند.

یکی از خویشاوندان راضیه او را در سال ۲۰۱۳ میلادی، زمانی که او به شدت به دنبال کار می‌گشت، به گروه الشباب معرفی کرده و او از کشورش کنیا، راهی سومالی شده است.

راضیه درباره سفر خود به سومالی چنین می‌گوید: «افرادی که پدرم را می‌شناختند، مرا با خود بردند. قرار بود در سومالی به عنوان آشپز کار کنم. همین که به مقصد رسیدیم چند مرد ریشو آمدند و مرا به خانه‌ای بردند. در خانه به سرعت بسته شد تا از آنجا فرار نکنم.»

راضیه زخم‌های بدن‌اش را که یادگار خشونت‌های گروه اسلام‌گرای الشباب است، به خبرنگار نشان می‌دهد. آزمایش خون او در شهر مومباسا نشان داده که او به ایدز مبتلاست.

راضیه می‌گوید: «در سومالی نزد کسانی بودم که با من به شدت بدرفتاری می‌کردند و مرا شکنجه می‌دادند. آنها به من قول داده بودند که ماهانه حقوقی برابر ۶۰ هزار شلینگ کنیا، (حدود ۴۸۰ یورو) دریافت خواهم کرد.»

راضیه اما هیچ پولی دریافت نکرد. او به جای آشپزی مسئولیت ارضای جنسی مردان گروه را به عهده داشت. می‌گوید: «هر که می‌خواست با من می‌خوابید و کاندوم هم استفاده نمی‌کرد. آنها مرا می‌زدند و زخمی می‌کردند. وقتی سرانجام موفق به فرار شدم همه جای بدنم پر از جراحت بود.»

راضیه روزی موفق می‌شود با استفاده از فرصتی استثنائی، در جنگلی پنهان شود. او یک ماه در مخفی‌گاه جنگلی‌اش بود و سرانجام کسی را یافت که به او در رسیدن به کنیا یاری رساند.

استخدام ده‌ها هزار زن در گروه اسلام‌گرای الشباب

راضیه تنها نیست. مقامات امنیتی کنیا اطلاع داده‌اند که بسیاری از زنان و دختران کنیایی به گروه اسلام‌گرای الشباب پیوسته‌اند. الشباب به آنها وعده پول، کار و حتی شوهر می‌دهد. از میان زنانی که به الشباب پیوسته‌اند شمار بسیار اندکی موفق به فرار و بازگشت می‌شوند.

گفته می‌شود که بسیاری از زنانی که بازمی‌گردند، وظیفه جاسوسی برای الشباب را به عهده دارند. آنها برای این کار مناسب هستند، زیرا ماموران امنیتی به زنان کمتر شک می‌برند و مردم نیز خطر آنها را حس نمی‌کنند.

مقامات دولتی در کنیا، همواره بر خطر پیوستن زنان به الشباب تاکید می‌کنند و آنها را از این اقدام برحذر می‌دارند. فیلیس مواما، یکی از گردانندگان یک موسسه غیردولتی کنیا، درباره شمار زنانی که به گروه اسلام‌گرای الشباب

پیوسته‌اند تحقیق کرده است. فیلیس مواما که در بخش حمایت از زنانی که از الشباب گریخته‌اند فعال است، در این باره می‌گوید: «ما حدس می‌زنیم که بیش از ۱۰ هزار زن کنیایی به الشباب پیوسته‌اند.» این آمار از راه تماس با والدین زنان و همچنین در صحبت با زنانی که از الشباب روی گردانده و بازگشته‌اند، به دست آمده است

عفو عمومی ناکارا دولت کنیا در سال ۲۰۱۵ میلادی فرمان عفو همه جوانانی را صادر کرد که به گروه اسلام‌گرای الشباب پیوسته بودند. این جوانان بخت دسترسی به امکانات پزشکی یافتند و این امکان را یافتند تا بار دیگر در جامعه فعال شوند و گذشته تاریک خود را به فراموشی بسپارند.

اما شمار جوانانی که خود را پس از عفو عمومی به نهادهای دولتی معرفی کردند بسیار اندک بود، زیرا این افراد می‌ترسیدند در جامعه توسط نیروهایی که برای الشباب کار می‌کنند شناسایی شده و به مرگ محکوم شوند. راضیه پس از فرار اندک اندک با همسایگان پیشین خود ارتباط برقرار کرد. او از شوهرش که دو سال قبل از سفر او به کنیا به صفوف شبه‌نظامیان الشباب پیوسته بود، اطلاعی در دست ندارد. راضیه اکنون در بازار سبزی می‌فروشد تا زندگی خود و ۵ فرزندش را تامین کند.

راضیه درباره شوهرش می‌گوید: «شوهرم خیلی ساده از پیش ما رفت و حتی یک بار هم تلفن نزد ما را بپرسد. به همین علت بود که من باید دنبال کار می‌گشتم.»

راضیه می‌گوید: «در زمان زندگی در سومالی اراده آهنینی در من رشد کرد: اراده فرار. در چند هفته‌ای که در جنگل بودم، غذا برای خوردن نداشتم و نمی‌توانستم خودم را بشویم. من فقط از راه خوردن میوه زنده ماندم. این شرایط سخت اما بسیار بهتر از زمانی بود که در سومالی در اسارت گروه اسلام‌گرای الشباب بودم. دیگر هرگز به آنجا باز نخواهم گشت.»





موارد نقض حقوق بشر در قرآن

- ۱... مجوز کتک زدن زنان (سوره نساء آیه ۳۴)
 - ۲... مجوز مشروط ازدواج با زن شوهردار (سوره نساء آیه ۲۴)
 - ۳... دادن مجوز برای ازدواج با دختر زیر ۹ سال (سوره طلاق، آیه ۴)
 - ۴... مجوز جنگ ابتدایی علیه افرادی که دین اسلام را قبول ندارند (سوره توبه آیه ۲۹ و آیه ۱۲۳ - سوره فرقان آیه ۵۲ - سوره محمد آیه ۴)
 - ۵... عدم لغو برده داری، داشتن برده های بی اختیار مومن طبق اسلام مجاز است (سوره بقره آیه ۲۲۱ - سوره نحل آیه ۷۵)
 - ۶... تعیین مجازات شکنجه دائمی در جهنم به علت کافر بودن (سوره بقره آیه ۳۹ و سوره رعد آیه ۵)، که طبق قرآن افرادی که مومن نمی شوند هم کافرند (سوره بقره آیه ۶)
 - ۷... کشتن بچه ها به دلیل عذاب ناباوران قومهای هود، صالح، نوح و... (سوره صافات آیات ۱۳۳ تا ۱۳۶ - سوره نمل آیات ۴۵ تا ۵۲ - سوره شعراء آیه ۱۶۷ تا ۱۷۵)
 - ۸... سرزنش یهودیان به خاطر گناه اجدادشان (سوره بقره آیه ۹۱)
 - ۹... تعیین مجازات یک برابر برای انجام تمام عملهای بد در سوره انعام آیه ۱۶۰ و در جای دیگر تعیین مجازات دو برابر برای انجام بعضی از بدیها (سوره اعراف آیه ۳۸ و سوره فرقان آیات ۶۸ و ۶۹)
 - ۱۰... وعده عذاب برای شک کردن (سوره ص آیه ۸)، در حالی که شک انسان به دلیل نبود دلایل کافی برای مغزش است و فرایند قانع شدن مغز با منطق و استدلال انجام می گیرد.
- جمهوری خانوادگی اسلامی
میدونستید پسر خمینی داماد امام موسی صدر لبنانی هست...!!?
نوه خمینی عروس سیستانی هست تو نجف...!!
حسن خمینی داماد بجنوردی هست...!!
لاریجانی داماد مطهری هست...!!

مطهری داماد برادر خامنه‌ای..؟!
تاجزاده داماد محتشمی پور هست..؟!
محتشمی پور باجناب خاچی..؟!
همسر سید محمد خاچی خواهر زاده امام موسی صدر هست..؟!
خواهرزاده محمد خاچی داماد رفسنجانی هست..؟!
محمدرضا خاچی همسر زهرا اشراقی نوه دختری خمینی هست..؟!
مهاجرانی داماد کدیور هست..؟!
کدیور داماد ناطق نوری هست..؟!
و پسرهای لاهوتی داماد رفسنجانی هستند..؟!
ری شهری داماد مشکینی هست..؟!
و قالیباف شهردار سابق تهران خواهر زاده همسر خامنه‌ای..؟!
و خاوری مدیرعامل فراری بانک مرکزی داماد حداد عادل..؟!
ساله که این مملکتو یک طایفه به هم پیوسته داره اداره میکنه ..!!!
و ادامه دارد ...



یک هفته سادہ و درد آور !

سال	یارانہ نقدی سرگرم	بودجہ موسسہ حفظ و نشر آثار امام خمینی
۹۲	۴۵ ہزار و پانصد تومان	۱۱ میلیارد تومان
۹۳	۴۵ ہزار و پانصد تومان	۱۸/۷ میلیارد تومان
۹۴	۴۵ ہزار و پانصد تومان	۵۲/۶ میلیارد تومان
۹۵	۴۵ ہزار و پانصد تومان	۵۹.۵ میلیارد تومان
۹۶	۴۵ ہزار و پانصد تومان	۷۶/۹ میلیارد تومان
۹۷	۴۵ ہزار و پانصد تومان	۷۱.۳ میلیارد تومان

شماره ثبت:
تاریخ:
پرست:

سازمان تنظیم و ترقی فرہنگی و تعلیمی
شعبہ تنظیم و ترقی فرہنگی و تعلیمی

حق القدم تیر ماہ ائمہ جماعت قرار گاہ شہدای اصفہان

ردیف	نام و نام خانوادگی	محل اقامہ نماز	مبلغ کل بہ ریال
۱	فرج بابایی	کردان یاسدار	۲۸/۶۶۶/۶۷۶
۲	محمد حسین انصاریان	زاغہ سات	۳۱/۰۰۲/۱۷۵
۳	سعید اکرمی فرد	شہرت نامجو	۴۳/۳۶۱/۷۹۷

آیا میدانستید ملایان مفتخور علاوه بر گرفتن حقوق در یادگان ماہیانہ حقوق جدا میگیرند. در یادگان ماہیانہ حقوق جدا میگیرند. در یادگان ماہیانہ حقوق جدا میگیرند.

رئیس ع س گروه
احمد حسن خان

معاون اجرایی ع س گروه
سعید خزلی

سیاسی

در مقطع کنونی شعار «مرگ بر جمهوری اسلامی» معیار تفکیک انقلابیون از ضد انقلابیون است!!!

برخی از جریان‌ها از گفتن مرگ بر جمهوری اسلامی ابا دارند، و این نگفتن را با بهانه‌های مختلف توجیه و پنهان می‌کنند، حتی برخی از این جریان‌ها دشمن سرسخت خامنه‌ای و دیگر سران جمهوری اسلامی هستند، اما در همین حال خودشان نیز دشمن آتی مردم و بخصوص دشمن طبقه کارگر هستند، افشای این جریان‌ها در حین مبارزه با جمهوری اسلامی برای جلوگیری از انحراف در آینده، از وظایف ضروری امروز نیروهای انقلابی است، برخی از دشمنان طبقه کارگر و نیروهای ضد انقلابی را با معیار گفتن یا نه گفتن «مرگ بر جمهوری اسلامی» می‌توان شناخته و افشا کرد. این شعار «مرگ بر جمهوری اسلامی» «کاملاً» معلوم و مشخص است، ضمن اینکه خامنه‌ای و روحانی و خاتمی و سبزه‌ها را در برمی‌گیرد، نیروهای دیگری را هم که به عناوین مختلف قصد دارند از طریق اسلام فریب دیگری را بکار ببرند و حکومت اسلامی دیگری با عناوین مختلف را به مردم تحمیل کنند، افشا می‌کند، هر انسانی می‌داند وقتی شعار «سرنگونی آخوند» بدون بیان «مرگ بر جمهوری اسلامی» است، یعنی گوینده قصد حکومت اسلامی غیر آخوندی مانند اردوغانی یا مانند عراقی، افغانی و یا مانند «مثلاً شریعتی، طالقانی، بازرگان، سامی و پیمان و...» را می‌خواهند تحمیل کنند، یا حداقل موضعی در مقابل این چنین ارادل و اوباش حکومت مذهبی ندارند، بنابراین از هم اکنون باید افشا شوند، تا سر بزنگاه تاریخی سرمایه‌داری نتواند چنان اشکالی را (بیان شده در بالا) تحمیل کند، همان گونه که خمینی را تحمیل کردند)، یا وقتی تنها گفته می‌شود «مرگ بر ولایت فقیه» بدون بیان «مرگ بر جمهوری اسلامی» می‌تواند زمینه‌سازی شود برای نوع حکومت دیگر که فقط ولایت فقیه نباشد، (حکومت اسلامی بدون ولایت فقیه) یا وقتی گفته می‌شود «مرگ بر خامنه‌ای و روحانی و دیکتاتور» بدون بیان «مرگ بر جمهوری اسلامی» می‌تواند تایید احمد نژاد و موسوی یا صدها سگ و شغال داخل جمهوری اسلامی و صدها دشمن مردم که امروز در اپوزیسیون هستند، باشد. در حالی که بقیه اگر بدتر از خامنه‌ای نباشند، بهتر از او هم نیستند، و می‌خواهند باز از دریچه اسلام وارد شود، و در بهترین حالت «جمهوری دموکراتیک اسلامی» تشکیل بدهند، حتی انسان‌های نادان و جاهل هم با توجه به دیدن جمهوری اسلامی ایران، عراق، افغانستان، شیخ نشین‌ها، عربستان، اردوغان، القائده، داعش، بوکوحرام، الشباب و دهها نیروی دیگر اسلامی به خوبی پی بردند و می‌دانند که اسلام هرگز نمی‌تواند دموکراتیک باشد، بنا براین جریان‌هایی که ادعای آگاهی و انقلابی‌گری دارند اگر «مرگ بر جمهوری اسلامی» را در مقطع کنونی به شعار اصلی خود تبدیل نکنند، صد در صد کلکی و ریگی در کفش دارند و می‌خواهند مردم را فریب بدهند. اما اگر کسی چنین کلکی‌های و ریگی در کفش نداشته باشد به راحتی می‌تواند بگوید «مرگ بر جمهوری اسلامی» و دچار لکنت زبان نمی‌شود. این شعار «مرگ بر جمهوری اسلامی» ضمن اینکه تمامی خامنه‌ای و روحانی و دیگر ارادل و اوباش حکومت اسلامی فعلی را در بر می‌گیرد، بلکه با گفتن مرگ بر جمهوری اسلامی اشکال دیگر را نیز افشا و رد کرده ایم.

رفقا، فعالین و انقلابیون :

اصل قضیه اینجاست، خامنه‌ای و روحانی ... اردوغان ... حاکمین اسلامی افغانستان و عراق و... همه گروه‌های اسلامی ضمن اینکه ریشه‌های اسلامی و تربیت اسلامی دارند، اعتقاد به مالکیت خصوصی و نظام مزدوری و در کل بخشی از

نظام سرمایه داری هستند، جمهوری اسلامی و در کل اسلام ابزاری برای پیش برد حاکمیت سرمایه داری است ، تمامی حکومت ها و جریانات اسلامی و کل اسلام بخشی از دکترین کمر بند سبز سرمایه داری هستند، کمر بند سبزیهای، خارج از جمهوری اسلامی ایران نیز در پی ساختن نوع دیگری از جمهوری اسلامی هستند، و می خواهند با کلک ها، توجیه ها و دروغ ها وانمود کنند که، اسلام و حکومت اسلامی خوب هم، ممکن است، بدین وسیله تلاش دارند وظیفه خود را در قبال سرمایه داری داخلی و جهانی و امپریالیست ها انجام بدهند، از این جهت است که از گفتن مرگ بر جمهوری اسلامی ابا دارند ، البته نگفتن مرگ بر جمهوری اسلامی مورد نظر و تایید سرمایه داری داخلی و جهانی و امپریالیست ها برای حفظ و پیش برد دکترین کمر بند سبز نیز هست، بنابراین اگر کسانی به بهانه اینکه با نام بردن خامنه ای و غیره ، مبارزه و دشمن مشخص تر می شود، در واقع حقه بازی است و دارند به شما کلک می زنند، ما اعتقاد داریم شما برای پیش برد اصولی و باز کردن مشیت کسانی (جریانات سرمایه داری و ضد انقلاب) که می گویند افراد را نام ببریم تا دشمن مشخص شود، و با این بهانه از گفتن مرگ بر جمهوری اسلامی شانه خالی می کنند، از این به بعد هر وقت یک شعار مرگ بر خامنه ای و ... نوشتید یا فریاد زدید، یک بار هم مرگ بر جمهوری اسلامی بنویسید و فریاد بزنید، (به گفته لنین مچ مجرم را در حین ارتکاب جرم باید گرفت) تا ببینیم دیگر چه توجیهی خواهند تراشید؟ به شما قول می دهم گیر می افتند و مجبور می شوند سفسطه بکنند از این به بعد امتحان کنید.

همه جا در همه حال مرگ بر جمهوری اسلامی

فریده جعفری

۱۲ اسفند ۱۳۹۶

مردم مبارز و رفقا :

دیگر دوره شعار های مانند **مرگ بر خامنه ای ، مرگ بر ولایت فقیه و مرگ بر دیکتاتور** گذشته است

شعار های فوق نشانه ای از دوره مبارزه در شکل اصلاح طلبی بود اکنون سطح مبارزه از اصلاحات عبور کرده

بنابراین ضمن استفاده از شعار های بالا ، باید شعارها را در حد سرنگونی جمهوری اسلامی رشد بدهیم

سطح مبارزه امروز رشد کرده و در حد شعار مرگ بر جمهوری اسلامی

است که کل حکومت جمهوری اسلامی را در بر می گیرد و هم کلیه جریانات ارتجاعی

را هدف قرار می دهد که خواب حکومت اسلامی به شکل دیگری را در سر دارند

رفقا و مردم مبارز ما وظیفه داریم اکنون شعار مرگ بر جمهوری اسلامی

را جا انداخته، پیش ببریم

جمع قدم اول

دلالتان دانشگاهی و قلم‌فروشان امنیتی

بازگویی برخی نکات درباره‌ی اقتصادسیاسی روزنامه‌ی فرهیختگان و دانشگاه آزاد

نویسنده: نیما قادری

آنچه مرا به نوشتن این یادداشت برانگیخت، مقالات کثیرالانتشاری است که طی هفته‌ی گذشته علیه شوراها و فعالان صنفی دانشجویی منتشر شد. روزنامه‌ی فرهیختگان (وابسته به دانشگاه آزاد اسلامی) در این بین آتش‌بیار معرکه بود و با بی‌شرمی مثال‌زدنی، در سرمقاله‌های صفحه‌ی نخست خویش، انواع و اقسام تهمت‌ها و اتهامات را نثار فعالان صنفی دانشجویی کرد.

واکنش روزنامه‌ی فرهیختگان به اعتراضات اقتصادی مردم، تنها و تنها نمایان‌گر بی‌مسئولیتی‌ها و شعبده‌بازی‌هایی است که این روزها در حرفه‌ی روزنامه‌نگاری به عرف عمومی تبدیل شده است. هیچ کس فراموش نکرده است که روزنامه‌ی مزبور تا همین چند ماه پیش سعی داشت با انعکاس اخبار اعتراضات صنفی دانشجویان، بر شمار مخاطبان دانشگاهی خویش بیافزاید. زیرا «مخاطب قرار دادن طیف وسیعی از دانشجویان» به مالکان روزنامه امکان می‌داد سود هنگفتی از تبلیغات به جیب بزنند: این روزنامه هر یک سانتیمتر آگهی تبلیغاتی را به قیمت ۱۶,۵ هزار تومان می‌فروخت. (۱) با این حساب کافی بود این روزنامه در هر روز ۱ متر مربع تبلیغات «بچاپد» تا با توجه به «طیف وسیع دانشجویان مخاطب» به درآمدی معادل ۱۶۵ میلیون تومان در روز (تقریباً ۴ میلیارد تومان در ماه) برسد. کافی است در نظر داشته باشید روزنامه‌ی مزبور کاغذ مورد نیازش را به قیمت کیلویی نیم یورو (هر کیلو تقریباً دو متر مربع) می‌خرد و به جای استخدام روزنامه‌نگار، از نیروی کار رایگان دانشجویان علاقه‌مند به حرفه‌ی ژورنالیسم بهره می‌برد؛ آنگاه معنای واقعی سود بادآورده‌ی مزبور را در خواهید یافت. حال این پرسش پیش می‌آید که چرا «فرهیختگان» چشم بر این سود سرشار می‌بندد و با ایراد اتهامات علیه فعالان صنفی دانشجویی، از خیر «طیف وسیع مخاطبان دانشجو» و بنابراین ۴۷,۵ میلیارد تومان پول بادآورده‌ی «چاپیدن» آگهی‌های تبلیغاتی طی یک سال کاری می‌گذرد؟

قلم‌فروشان «فرهیختگان» به روشنی پاسخ این پرسش را داده‌اند. در صفحه‌ی اول شماره‌ی ۳۱۴۰ به تاریخ ۱۲ دی ماه سال جاری، همان سفارش‌دهندگان آگهی‌های تبلیغاتی، از این موضوع نالیده‌اند که با شروع اعتراضات، فروش‌شان کاهش یافته است: اتحادیه‌ی طلا و جواهرفروشان علاوه بر اعتراض دوباره به پرداخت مالیات‌هایشان، از کاهش ۸۰ درصدی فروش در هفته‌ی جاری سخن گفته‌اند؛ اتحادیه پوشاک‌فروشان گفته‌اند اعتراضات باعث می‌شود فروش‌شان بیش از ۷۰ درصد کاهش یابد؛ اتحادیه‌ی اتومبیل‌فروشان از کاهش ۲۰ درصدی مبادلات بازار نالیده‌اند؛ اتحادیه‌ی بساز-بفروش‌ها هم نسبت به رکود در بخش املاک و مستغلات به خاطر ناآرامی‌های اخیر هشدار داده‌اند. (۲) بی‌شک بنا به همین دغدغه‌هاست که قلم‌فروشان روزنامه‌ی فرهیختگان با تمام قوا علیه فعالان صنفی به میدان می‌آیند و انبوهی از اتهامات بی‌اساس را علیه آنان اقامه می‌کنند. زیرا هر طور حساب کنید، پول روزنامه از طریق همین دلالتان تامین می‌شود و در بازار آزاد هم همواره حق با مشتری (با صاحب کیف پول) است.

«فرهیختگان» به فعالان صنفی دانشجویی اتهام می‌زند که سعی در سازماندهی آشوب داشته‌اند. البته این قلم‌فروشان برای اثبات اتهامات واهی، دست به سندسازی و جعل تاریخ نیز می‌زنند تا در نهایت این را به اثبات برسانند

که فعالان صنفی، عده‌ی معدودی «آشوب‌طلب»، «انحصارطلب» و «ضدآزادی‌خواه» هستند. (۳) گویا قلم‌فروشان ما فراموش کرده‌اند تا همین چند ماه پیش، با انعکاس اعتراضات فعالان صنفی، چه تعداد مخاطب جذب کردند. (۴) ناگفته نماند که در میان فعالان صنفی، عده‌ای بودند که با توجه به آشنایی با قوانین عینی حاکم بر مناسبات اجتماعی، پیشاپیش به سایر فعالان در مورد همکاری با این قبیل نشریات سرمایه‌دار هشدار می‌دادند و رفیقانه آنان را از دل بستن به چنین رسانه‌هایی منع می‌کردند. موضع‌گیری ناجوانمردانه‌ی روزنامه‌ی فرهیختگان در هفته‌ی اخیر نشان داد این هشدارها و ممانعت‌های رفیقانه، در حقیقت «واقع‌گرایانه» بوده‌اند نه آنگونه که قلم‌فروشان می‌گویند «انحصارطلبانه». به‌شخصه امیدوارم که فعالان صنفی، تجربه‌ی تلخ این قبیل همکاری‌های رسانه‌ای با سرمایه‌داران را فراموش نکنند.

طبق اتهامات روزنامه‌ی فرهیختگان (ارگان مطبوعاتی دانشگاه آزاد اسلامی) مسئولیت تمامی شلوغی‌های اخیر تهران بر گردن فعالان صنفی دانشجویی است. بگذارید ببینیم اساتید جامعه‌شناسی درباره‌ی رابطه‌ی دانشگاه آزاد با شلوغی‌های اخیر چه می‌گویند؟ جالب است که اساتید جامعه‌شناسی رویکرد کاملاً متفاوتی دارند و رئیس هیات امنای دانشگاه آزاد را به عنوان مسئول شلوغی‌های اخیر قلمداد می‌کنند. طبق گفته‌ی دکتر ابراهیم فیاض «پول و قدرت در دست یک عده‌ی معدود جمع شده و این ریشه‌ی ناآرامی‌های اخیر است ... برای مثال دکتر ولایتی ۳۷ تا مسئولیت دارد. ۳۷ مسئولیت ولایتی یعنی ۳۷ جوان بیکار کنار گذاشته شده‌اند. آقای حداد عادل ۲۵ تا مسئولیت دارد. من خبر موثق دارم همین آقایانی که گفتم، حتی فرصت نمی‌کنند امضاء دهند تا حقوق افراد در موسسات زیر مجموعه آن‌ها پرداخت شود.» (۵) فارغ از اختلاف نظرهای عقیدتی، رویکرد دکتر فیاض بسیار واقع‌گرایانه‌تر از قلم‌فروشان روزنامه‌ی فرهیختگان است. بد نبود این روزنامه‌نگاران جوان، به جای دردرس تراشیدن برای این و آن، نگاهی به سازمان متبوع و روسای خویش می‌انداختند تا دریابند ناآرامی‌های اخیر از کجا سرچشمه می‌گیرد.

در خبرها می‌خوانیم افزایش بی‌سابقه‌ی شهریه‌های دانشگاه آزاد در رشته‌های پزشکی، موجی از اعتراضات را در میان دانشجویان به وجود آورد. (۶) افزایش سه برابری شهریه از ۴ میلیون تومان به ۱۲ میلیون تومان در هر ترم، امنیت اقتصادی هزاران خانواده را از بین برد و آنان را تا مرز حراج خانه و زندگی‌شان سوق داد. وقتی جان و مال و ناموس خانواده‌ها اینچنین طعمه‌ی سودپرستی دانشگاه آزاد می‌شد، قلم‌فروشان «فرهیخته» کجا بودند تا از «مقدسات» دفاع کنند؟ پاسخ روشن است و نیازی به بازگویی ندارد. در اینجا فقط اشاره می‌کنم که «مقدس» در لغت به معنای «پاک و پاکیزه» است. از طرفی همه می‌گویند «پول چیز کثیفی است». حال با توجه به این دو قید، بگذارید بررسی کنیم «فرهیختگان» به عنوان ارگان مطبوعاتی دانشگاه آزاد اسلامی، تا چه حد می‌تواند سنگ «پاکی و پاکیزگی» را به سینه بکوبد و خود را حامی «امر مقدس» جا بزند.

وظیفه‌ی دانشگاه آزاد اسلامی روشن است: کسب پول از طریق تجارت دانش. به همین خاطر است که در کل دانشگاه‌های آزاد، حتی یک سلف‌سرویس غذای ارزان دانشجویی وجود ندارد؛ ولی اعضای بانفوذ و صاحب‌منصبان هیات‌های علمی، بخش بزرگی از فضای دانشگاه را به شرکت‌ها و تجارت‌خانه‌های دانش‌بنیان خود اختصاص داده‌اند و در آنجا به دلالتی مشغول‌اند. کار به جایی رسیده که آقایان روی به معامله‌ی املاک و مستغلات آورده‌اند (یادش بخیر در بیمارستان شرکت نفت به این جور آدم‌ها می‌گفتند دکتر - مهندس سر عمل بیمار تلفنی معامله بساز بفروشی می‌کردند) و جهت افزایش درآمد، بساز-بفروش دانش‌بنیان راه انداخته‌اند. (۷) آدم وسوسه می‌شود بپرسد: آقایان! تفاوت دانشگاه با بنگاه معاملات ملکی در چیست؟ البته اگر این سوال به عنوان «آشوب‌طلبی» و «ضدآزادی‌خواهی» با هجمه‌ی قلم‌فروشان «فرهیخته» مواجه نشود.

طبق اظهارات معاونت اقتصادی دانشگاه آزاد، میزان درآمد تجارت‌خانه‌ی مزبور از محل شهریه‌ی دانشجویان در سال تحصیلی ۹۴-۹۵ بالغ بر ۶ هزار میلیارد تومان بوده است. (۸) با توجه به جمعیت ۱,۷ میلیونی دانشجویان دانشگاه آزاد، هر دانشجو به طور میانگین بیش از ۳,۵ میلیون تومان هزینه پرداخت کرده است. طبق داده‌های صندوق رفاه، بیش از ۸۵ درصد این دانشجویان، جهت پرداخت شهریه‌ها متکی به وام‌های دانشجویی‌اند. اما جالب اینجاست که

مسئولان دانشگاه آزاد با کارشکنی و زیرپا گذاشتن قوانین وزارت علوم، از پرداخت وام‌های کم‌بهره‌ی مصوب وزارت خانه‌ی خانه خالی می‌کنند تا بتوانند در قدم بعد، وام‌های صندوق غیردولتی دانشگاه آزاد را تحت شرایط خاص به جان دانشجویان بیاندازند. (۹) طبق قانون صندوق رفاه وزارت علوم، بازپرداخت وام‌های بلندمدت با بهره‌ی ۴ درصد، ۹ ماه پس از فارغ‌التحصیلی آغاز می‌شود. اما دانشگاه آزاد با پرداخت وام‌های کوتاه مدت (مهلت بازپرداخت تا پایان ترم) دانشجویان را تحت فشار می‌گذارد. (۱۰) در صورت عدم پرداخت به موقع اقساط، دانشگاه می‌تواند به عنوان جریمه، نرخ بهره را تا ۱۲ درصد بالا ببرد. (۱۱) این نوعی رباخواری است که دست «تاجر ونیزی» شکسپیر را از پشت می‌بندد و شیطان را درس می‌دهد. روزنامه‌ی فرهیختگان چگونه به خود اجازه می‌دهد با وجود تمامی وابستگی‌هایش به این دم‌ودستگاه نزول‌خوار، دم از «مقدسات» بزند و فعالان صنفی دانشجویی را با اتهام «هتک حرمت» بنوازد؟ آهای آقایان! پول روزنامه و دانشگاه شما از محل حرام‌خواری و ربا جمع شده است. لطفا کلماتی همچون «پاک و پاکیزه» یا همان «مقدس» را با صفحات و کلمات پلیدتان ملوث نکنید!

دست آخر اجازه می‌خواهم در مورد اتهامات «فرهیختگان» مبنی بر «ضدآزادی‌خواهی» فعالان صنفی توضیح کوتاهی بدهم. هر چند «فرهیختگان» حامی خصوصی‌سازی است و هر چند می‌خواهد «دست دانشگاه در جیب دولت نباشد و بتواند پول خودش را درآورد» اما راستش را بخواهید قبا «آزادی‌خواهی» بر تن دانشگاه آزاد و روزنامه‌ی فرهیختگان زار می‌زند. قلم‌فروشان قبل از آنکه دیگران را «انحصارطلب» بخوانند، بهتر است نگاهی به روسای خویش بیاندازند. به راستی اگر ریگی به کفش نداشتید، چرا علیه این سخن «انحصارطلبانه» رئیس دانشگاه آزاد (مالک روزنامه فرهیختگان) هیچ چیزی ننوشتید؟ ریاست دانشگاه آزاد در شصت و یکمین جلسه‌ی هیات امنای باشگاه پژوهشگران و نخبگان گفت: «سیاست‌های نادرست دولت در اعطای مجوز به سایر موسسات آموزش عالی باعث شد تا جمعیت دانشجویی در این دانشگاه به شدت کاهش یابد و بسیاری از ظرفیت‌های موجود در مقاطع کارشناسی و کاردانی خالی بماند.» (۱۲) هیچ چیز بدتر از این نیست که دانشجویان عادی را به انحصارطلبی متهم می‌کنید، ولی در مورد روسایان، در مورد انحصارگران واقعی چیزی نمی‌گویید.

فرزندان ما کجا هستند؟!؟

شهر در سکوت است

چراغ‌های مرده‌ی شهر بانتظار عابران همیشگی نشسته است

شهر از فریادهای خشم خویش پر است

#FreeAllProtesters

همکاری زندانیان اصلاح طلب با مسئولان زندان برای اعمال فشار بر زندانیان سیاسی بند نسوان

پرونده سازی برای گلرخ ایرایی و آتنا دائمی

تعدادی از زندانیان اصلاح طلب و امنیتی بند نسوان اوین جهت اعمال فشار بر زندانیان سیاسی با مسئولان زندان همکاری داشته و در راستای اهداف نهادهای امنیتی برای گلرخ ایرایی و آتنا دائمی پرونده سازی کرده اند.

گلرخ ایرایی و آتنا دائمی طی هفته های اخیر از سوی شعبه چهار دادرسی اوین برای رسیدگی به شکایت یکی از زندانیان خارجی بند نسوان احضار شده اند؛ این زندانی از سوی زندانیان اصلاح طلب بند نسوان، تشویق شده که علیه گلرخ ایرایی و آتنا دائمی شکایت و آنان را به «تهدید به مرگ» متهم کند.

مسئولان زندان اوین در روزهای ۲۰ و ۲۴ دی ماه به طور شفاهی به آتنا دائمی و گلرخ ایرایی اعلام داشتند که می بایست در شعبه مذکور حاضر شوند اما این دو فعال حقوق بشر به دلیل عدم دریافت احضاریه کتبی از مراجعه به دادرسی خودداری کردند.

شایان ذکر است؛ «آفرین چیت ساز» و «معصومه قاسم زاده»، از زندانیانی که با اتهامات امنیتی در بند نسوان به سر می برد، وسایل شخصی زندانیان سیاسی را تحت کنترل دارند و در صورت مشاهده موردی بر خلاف اصول حکومت، آن را به مسئولان امنیتی زندان گزارش می کنند.

از سویی دیگر، در روزهای اخیر مدت زمان اختصاص یافته برای تماس زندانیان سیاسی با خارج از زندان کاهش یافته؛ علی چهارمحالی رئیس زندان اوین اظهار کرده که این اقدام «تنبیهی» به دلیل ارسال گزارش از زندان صورت گرفته و در صورت بروز مجدد چنین موردی تلفن ها قطع خواهند شد.

یکی از زندانیان اصلاح طلب پیش از این اقدام مسئولین، زندانیان سیاسی را تهدید کرده بود «کاری می کند که تلفن های بند را قطع کنند».

شایان ذکر است، وضعیت فعلی تلفن در بند نسوان موجب شده که زندانیان به دلیل محدودیت برای تماس با بستگان خود، در شرایط روحی سختی به سر ببرند و شماری از زندانیان سیاسی را به دلیل ارسال نامه از بند مقصر این وضعیت بدانند. (تارنگار حقوق بشر در ایران)

توضیح لازم :

برای اثبات واقعی بودن گزارش بالا که زندانیان اصلاح طلبان در زندانها همیشه علیه زندانیان مبارز و پیش رو به خصوص زندانیان کارگری با ماموران همکاری می کرده و می کنند نظر خوانندگان را به مطالعه دو مطلب زیر جلب می کنیم ، مقدمه ای نیز لازم است در سال ۹۲ زندانیان توانسته بودند جو و فضای همکاری و فعالیت گروهی برای کسب مطالبات خود در سالن ۱۲ زندان رجایی شهر و همچنین در بند ۳۵۰ زندان اوین به وجود بیاورند (برای کسب اطلاع از کم و کیفی میزان مبارزه و فعالیت گروهی و جمعی زندانیان سیاسی و تاثیرات آن مبارزات در سال ۹۲ می توانید از طریق جستجو در اینترنت اخبار ی بسیاری بدست بیاورید که دلیل نیاز ماموران به کمک زندانیان اصلاح طلب را برای شکست دادن اتحاد زندانیان را نشان می دهند) در سال ۹۲ در سالن ۱۲ رجایی شهر فعالیت گروهی تا جای پیش رفت که آنها توانستند در انتخاب نمایندگان شورای زندانیان سیاسی سالن ۱۲ سه فرد رادیکال و انقلابی را انتخاب نمایند و کارهای که این نمایندگان پیش بردند در واقع زندان را به عرصه مبارزه جمعی تبدیل کردند که ماموران تنها راه شکست دادن زندانیان در این مبارزه را، علنی کردن همکاری اصلاح طلبان با ماموران ممکن دانستند و از این طریق، اول زندانیان اصلاح طلب با لیدری زید آبادی شاهرخ زمانی و خالد حردانی را تحریم کردند باز موفق نشدند سپس با نوشتن طومار و امضا ان از ماموران علنی و مستقیم خواستند که شاهرخ زمانی و سیمکو خلقتی را از زندان رجایی شهر منتقل کنند و ماموران این کار انجام دادند سیمکو را اوین و شاهرخ را به قزل حصار انتقال دادند

اما اعتصاب غذایی ۴۸ روزه شاهرخ و حمایت های گسترده معنوی و عملی داخلی و جهانی از شاهرخ باعث عقب نشینی ماموران شده و مجبور شدند دوباره شاهرخ را به سالن ۱۲ رجایی شهر بر گردانند ، اما توانستند شورای زندانیان را به هم بزنند و فعالیت جمعی زندانیان را محدود تر کنند.

مصاحبه با رحیمی زندانی گوهردشت

فریده جعفری

پنجشنبه ۳ مرداد ۱۳۹۲

صفبندی های مبارزه طبقاتی در زندان گوهر دشت نیز شفافتر می شود . بسیاری مسافران از قطار اعتراضات زندان گوهر دشت پیاده شده و در کنار ماموران و مقابل اعتراضات جای گرفتند. طی حدود دو ماه اخیر اخبار نگران کننده ای از زندان گوهر دشت دریافت می کردم ، برای اینکه مبادا دچار اشتباه شده و باعث افزایش تنش ها شوم، از پخش اخبار فوق خود داری کردم، با این فکرکه انسانها بدلیل محدودیت محیطی و مدت طولانی زندگی باهم دچار تنش و کدورت میشوند، می توانیم با دامن نزدن به اختلافات باعث پایان تنش ها شویم. اما پس از کشته شدن افشین اسانلو موضوع نگران کننده و عمیق تر خود را نشان داد، فکر کردم موضوع فرا تر از اختلافات فردی و احساسات شخصی افراد است، یعنی موضوع کاملاً» ربط به صف بندی طبقاتی دارد که به دلیل عدم مشغله زندانیان و این که همگی سیاسی هستند و دارای عقاید و گرایشات مختلف می باشند، صف بندی طبقاتی بسیار بارز تر از بیرون خود را نشان می دهد، بنا براین برای تست نظریه خود و کشف حقایق در حوزه زندگی زندانیان، تصمیم گرفتم با یکی از دوستان زندانی خود که در گوهر دشت کرج است گفتگوی داشته باشم ، بعد از انجام گفتگو موضوع از حدس و گمان و احساس عبور کرده به واقعیات تکیه کرد ، به همین دلیل قبل از آوردن متن مصاحبه لازم به مقدمه ای استوار بر پایه جواب ها می دانم. امیدوارم نیروهای واقعی کارگری در چنین موقعیت تاریخی بدانند چگونه از این مرحله حساس باید عبور کرد و همچنین بتوانند در این راه از تمامی امکانات خود استفاده نمایند، همچنین امید است شاهرخ زمانی پس از این نیز بتواند ضمن حفظ استقلال طبقاتی، مبارزه خود را پیش برده، راه عبور از مشکلات فعلی را پیدا کند. مرگ افشین یک زنگ خطر جدید و بزرگی بود. مرگ افشین باعث شد رسانه ها ، نهاد ها و فعالین جنبش های مختلف اجتماعی نسبت به وضعیت زندانیان حساس تر شوند، اما حساسیت فوق دارای دو زاویه مثبت و منفی است، از یک طرف کارگران پیشرو و نیروهای مدافع راستین کارگران و انقلابیون ضمن افزایش فعالیت خود در جهت حمایت از کارگران زندانی، به علت عدم توانایی و پراکندگی خود باعث نگرانی می شوند، زاویه دیگر عملکرد و حساسیت نیروهای ماهیتاً» ضد کارگری و در شکل مدافع کارگران است، پس از مرگ افشین به سمت حمایت های بیشتری از کارگران حرکت کردند، از این نیروها می توان از طیف های گسترده لیبرال ها و سبز ها و سوسیال دمکرات های حاضر در داخل و بیرون از کشور همچنین طیف نیرو های ارتجاع شکست خورده (سلطنت طلبان) و نیروهای امپریالیستی مانند VOA، BBC و... نامبرد که همگی به میزان فعالیت خود برای حمایت از کارگران افزوده اند، در نگاه اول این بسیار خوب و شادی آفرین است، اما وقتی در این مورد دقت کنیم، می توانیم، در حین شنیدن قسم حضرت عباس آنها، دم خروس را نیز ببینیم برای افشای این مدافعین دروغین باید با دقت بسیار بالا موضوعات را تجزیه و تحلیل کنیم لنین در مورد این افراد می گوید : « مچ مجرم را باید در حین ارتکاب جرم گرفت» دقت به وضعیت جدید زندانیان بخصوص میان خود زندانیان موضوع را روشن تر می کند.چندین روز قبل از مرگ افشین به دست ماموران، شرایط در داخل زندانها از نظر برخورد طیف و گرایشات مختلف زندانیان باهم تفاوت بارزی داشت، البته هم اکنون نیز ادامه دارد، از این شرایط و وضعیت ایجاد شده ماموران سود بهینه ای برای خود می برند، و صد البته خودشان به صورت سیستماتیک در ایجاد و تداوم و گسترش آن دخالت عمیقی دارند، درک این موضوع دقیقاً»به میزان درک و تحلیل شفافتر از صف بندیهای طبقاتی ربط دارد که در جامعه در حال تکوین است، البته این روند تکوین در زندان ها بسیار روشن تر دیده می شود، هنوز نیروهای جای گرفته در صفوف سرمایه داری و خرده بورژوازی برخورد های خود را با کارگران بخصوص کارگران پیشرو با بهانه های مختلف گاهها» منطقی توجیه می کنند، با چنین توجیهاتی

باعث افزایش تاثیرات دشمنی و فشار بر کارگران انقلابی در زندانها می گردند و غیر مستقیم از موارد دشمنی عیله این کارگران حمایت می کنند.

حال به مصاحبه با آقای رحیمی در زندان گوهر دشت توجه کنید
فریده: سلام آقای رحیمی حالت چگونه ؟

رحیمی: ممنون می گذره

فریده: من دو ماه است که هر روز اخبار نگران کننده از زندان می شنوم، بخصوص در رابطه با شاهرخ زمانی نگران هستیم، در زندان چه اتفاقاتی رخ می دهد؟

رحیمی: اینجا زندونه، اتفاقات زیادی رخ می ده نمی دونم منظور شما چیه.

فریده: نزدیک دو ماه است از شاهرخ زمانی خبر موثق و مستقیمی نداریم، چرا ارتباط شاهرخ ناگهان قطع شده است؟

رحیمی: شاهرخ از طرف نهادهای مربوط بزندانبطور دائمی تحت فشار و اذیت آزار بوده و می دانید که او را چقدر از این بند به آن بند و از زندانی به زندان دیگر تبعید کردند، اما چون زندانیان دیگر با او همکاری می کردند، می توانست اثرات فشار های دولتی را کمتر کند، اما حالا از طرف طیف های مختلف زندانیان سیاسی هم مورد تحریم واقع شده است.

فریده: تحریم؟ یعنی چه؟ آیا این تحریم در جهت و هماهنگی با اهداف و خواست ماموران و نهادهای دولتی صورت گرفته است؟

رحیمی: در مورد هم جهت بودن البته که شکی نیست، تمامی این تحریم ها به سود حاکمیت است، اما در مورد اینکه آیا هماهنگی با ماموران شده است یا خیر نمی دانم، فقط می توانم بگویم که برخی از جاسوسان که قبلاً افشاء شدند بطور مستقیم تحت کنترل ماموران این تحریم ها و دیگر کارهای علیه شاهرخ را پیش می برند ولی در مورد بقیه دلیلی ندارم .

فریده: از موضوع جاسوسان شناخته شده و همکاران پلیس شناخته نشده که در این تحریم ها دست دارند، بگذریم، اما سوال اینکه چرا زندانیانی که هیچ وابستگی به دولت یا ماموران ندارند و حاضر به همکاری با آنها نیستند در چنین تحریم های که کاملاً هم جهت با اهداف و خواست ماموران است شرکت کردند؟

رحیمی: جواب این سوال را آنها باید بگویند، اما آنچه من تا به این روز از آنها به عنوان جواب شنیدم هیچ کدام قانع کننده نیست، که بتوان همکاری حداقل غیر مستقیم آنها با ماموران رژیم جمهوری اسلامی را قابل قبول دانست، به نظر من آنها هر چه دلیل می آورند بهانه ای بیش نیست مگر اینکه خودشان دلایل واقعی خود اعلام کنند.

فریده: آیا می توانی برخی از آن دلایلی که به نظر تو به عنوان بهانه اعلام می کنند مثال بزنی ؟

رحیمی: بهانه ها از زاویه های مختلف هستند، برخی به مسائل فردی و شخصی بر می گردد، مانند اینکه شاهرخ بسیار رک و شفاف حرف می زند و برای این افراد هضمش بسیار سخت است. مثلاً می گوید شما همچنان در جهت سود سرمایه داری دم تکان می دهید و در دوره خامی و رفسنجانی هر چه قانون بود علیه کارگران تصویب کردید، و به عنوان سگ سرمایه داری حتی در زندان هم علیه طبقه کارگر دشمنی می کنید، این نیروها اصل بحث را از موضوع حذف کرده کلمه سگ و دم تکان دادن را بهانه ای برای تحریم او قرار می دهند. نوع دیگر بهانه ها به این بر می گردد که این تحریم کنندگان می گویند شاهرخ به همه چیز اعتراض می کند از آب خوردن گرفته تا زندانی بودن و از انجام وظیفه ماموران گرفته تا وجود خود زندان ایراد می گیرد، و می خواهد همه همراه او دست به اعتراض بزنند، ما دیگر از همه چیز خسته شدیم، اگر کسی هم همکاری نکند، ولش نمی کند، اینها نیز گسترده و بی وقفه بودن اعتراضات را ناممکن می دانند و برای عدم فعال بودن خود بهانه می آورند. سری سوم بهانه ها به بحث های تئوریک بر می گردد در واقع به نظر من اصل اختلافات اینجا است، شاهرخ اعتقاد دارد تمامی اصول تئوریک آنها دشمنی با طبقه کارگر است، هرچه مبارزه شفافتر شود، آنها در مقابل طبقه کارگر صفتی شفافتری خواهند کرد، تنها راه پیروزی این است که تمامی این گروه ها و افراد، رهبری سازمانی طبقه کارگر را بپذیرند، در غیر این صورت سرمایه

داری شکست نخواهد خورد، او مثال‌های بسیار خوبی هم می‌زند مثلاً» می‌گوید، سبزها برای نجات از دست جمهوری اسلامی که بخشی از سرمایه‌داری جهانی است، دست به دامن کل سرمایه‌داری می‌شوند، و می‌خواهند از داخل عمامه که خودش توسط سرمایه‌داری جهانی از داخل تاج بیرون آورده شده است، کروات آبی پر ستاره بیرون بیاورند، یا برخی از شما که باقی مانده افرادی هستید که برای به ثمر رساندن انقلاب، مستشار آمریکایی را اعدام انقلابی کردند، حالا می‌خواهید با حمایت همان امریکا که در افغانستان، عراق، لیبی و... «انقلاب» به ثمر رسانده است، «انقلاب» دمکراتیک انجام بدهید، و آنها در مقابل چنین بحثی بهانه می‌آورند که شاه‌رخ می‌خواهد ما رهبری اون را در زندان قبول کنیم در اینجا نیز اصل بحث‌ها به کناری نهاده می‌شود.

فریده: خود شاه‌رخ در مقابل این تحریم‌ها چه عکس‌العملی دارد؟

رحیمی: او بسیار قوی و با روحیه است، می‌گوید، اگر این گرایش‌ها غیر از این عمل می‌کردند، باید به اصول انقلابی کارگران شک می‌کردیم، این مبارزه طبقاتی است و آنها به نیاز طبقاتی خودشان جواب می‌دهند، هر چند برخی از آنها عضو طبقه سرمایه‌داری نیستند، و به طبقات پایین حتی کارگران تعلق دارند ولی متأسفانه در درون تشکیلات‌های انحرافی دچار انحراف از طبقه خود شده‌اند، و مشکل ما با آنها این نیست که چرا به نیاز طبقاتی خود عمل می‌کنند، بلکه این است که آنها برای بدست آوردن خواست طبقاتی خود کارگران را فریب می‌دهند، خود را طرفدار کارگران نشان می‌دهند، در چنین موقعیتی وظیفه کارگران و انقلابیون این است که موضوع را برای طبقه کارگر واضح و شفاف توضیح دهند.

فریده: این اختلافاتی که شما گفتید، یا از شاه‌رخ مثال آوردید، مربوط به یک یا دو ماه اخیر نیست، اما نرسیدن اخبار یا قطع ارتباط شاه‌رخ که شما از آن به عنوان تحریم اسم می‌برید، طی دو ماه اخیر شروع شده است، این را چگونه توضیح می‌دهید؟

رحیمی: این اختلافات درسته از قبل بوده ولی بیان نمی‌شد و حتی تا حدودی تحمل می‌شده است، اما از مراسم بزرگ داشت عزت‌الله سحابی و هدی صابر و بعد از آن در مورد انتخابات شروع به شفافتر شدن کرد، دیگر گرایش‌ها مختلف توان تحمل بیشتر از این را نداشتند و مجبور شدند، برخورد‌های علنی بر مبنای اعتقادات و منافع طبقاتی‌شان نشان دهند،

فریده: لطفاً بیشتر توضیح بده؟

رحیمی: برای مراسم بزرگداشت هدی صابر و سحابی اصلاح‌طلبان و تا حدودی، دیگر زندانیان و حتی خود شاه‌رخ هم به صورت جانبی همکاری‌های در برنامه ریزی داشتند، قرار شده بود، زمانی هم مقاله‌ای در گرامی داشت شهدای طی تاریخ مبارزات ایران نوشته و قرائت کند، حدود نیم ساعت مانده بود به شروع برگزاری مراسم به او اعلام کردند که زمان کم داریم شما نمی‌توانید مقاله بخوانید، بعد از این اعلام شاه‌رخ زمانی و خالد حردانی در مراسم به عنوان اعتراض شرکت نکردند،

فریده: چرا به شاه‌رخ اجازه قرائت مقاله را ندادند، راستی کمبود زمان داشتند؟

رحیمی: فکر نمی‌کنم زمان کم بود، اون هم توی زندان، کمبود زمان بی‌معنی است، توی زندان هر چقدر که بخواهی زمان داریم، برای همین هم حتی خودشان هم از این حرف خنده‌شان گرفته بود.

فریده: پس چرا وقت ندادند؟

رحیمی: من دقیق نمی‌دانم، تصمیم‌گیرنده‌ها که از لیدرهای اصلاح‌طلب درون نظام و از حاکمیت رانده شده‌ها هستند، در این رابطه حرفی نمی‌زنند، ولی غیر مستقیم و حاشیه‌ای شنیدیم که بخش‌های از متن مقاله زمانی قبل از برگزاری مراسم به گوش برگزارکنندگان رسیده بود، به آنها خوش نیامده بود و نمی‌خواستند چنین مقاله در مراسم خوانده شود، اون هم در مراسمی که برای سحابی که در بدو تشکیل جمهوری اسلامی خودش و اطرافیانش شریک بودند خوانده شدنش برای اصلاح‌طلبان درون نظام گران تمام می‌شد.

فریده: می‌دانی در مقاله چه چیزهای نوشته شده بود؟

رحیمی: یک روز بعد از مراسم زمانی مقاله را برای برخی از زندانیان خوند من هم بودم فریده: می تونی بگی چه چیزهای نوشته شده بود؟

رحیمی: تقریباً از صد سال گذشته تا حالا به صورت چکیده در مورد شهدای انقلابی بخصوص شهدای کارگری و سازمانهای انقلابی و تقریباً و اضمحلال آنها در حال حاضر نوشته شده بود، و به نظر من کاملاً بی طرفانه بود. در مقاله از زمان های که سحابی و یارانش در دولت جمهوری اسلامی بودند و تعداد زیادی در همان دوره دستگیر و کشته شده یا زندانی شده بودن با نام و تاریخ نوشته بود که برای دوستان سحابی بسیار افشا کننده بود همچنین از جنایات جمهوری اسلامی در مورد شهدای کارگری و انقلابیون که همین اصلاح طلبان در آنها شریک جرم هستند نام برده بود که برای آنها خوش آیند نبود همچنین از شهدای مجاهدین نوشته شده بود که چگونه با همکاری همین اصلاح طلبان به شهادت رسیدند، با نام و تاریخ تنظیم شده بود و این برای زندانیان مجاهد که جدیداً سلطه اصلاح طلبان را پذیرفته اند، باعث میشد بی هویت شدنشان بر ملا شود، در نتیجه آنها نیز می خواستند این مقاله حذف شود، همچنین در نتیجه گیری موضوع را بر پایه مبارزه طبقاتی بین کارگر و سرمایه داری پیش برده بود، من فکر می کنم برای هیچ کدام از برگزار کنندگان که کاملاً مچ شان باز می شد، قابل هضم نبود، برای همین اجازه خواندن مقاله داده نشد، حتی بعد از اینکه مقاله را برای ما خواند یکی از دوستان گفت بهتر بود، برخی قسمت ها را به صورتی حذف می کردی تا بقیه بتوانند قبول کنند.

فریده: آیا شاهرخ قبول کرد که بهتر بود برخی از قسمتها را نمی نوشت؟
رحیمی: نه .

فریده: چرا و چه دلیلی آورد؟

رحیمی: از ما پرسید، به نظر شما کدام بخش از شهدا را حذف می کردم، برای اینکه احمد زید آبادی و اطرافیانش ناراحت نشوند باید همه ی شهدای کارگری و چپ در دوره جمهوری اسلامی را حذف می کردم چون دوستان نزدیک و دور ایشان در این جنایات شریک بودند ، برای برقرار ماندن دوستی و پیمان مجاهدین با احمد زید آبادی و دوستانش، باید شهدای مجاهدین را حذف می کردم، برای اینکه ملی مذهبی ها و ملی گرایان ناراحت نشوند، باید جنایات دوران بازرگان، بنی صدر و دوستانش را حذف می کردم، بنا براین باید از شهدای بعد از ۵۷ هیچ حرفی نمی زد.

خوب این دقیقاً همان چیزی است که جمهوری اسلامی می خواهد، می بینید چگونه این سه نیرو حداقل در مورد موضوع شهدا با جمهوری اسلامی نقطه به نقطه منطبق هستند، هنوز ادامه دارد برای اینکه سلطنت طلبان ناراحت نشوند شهدای دوره پهلوی را هم باید حذف می کردم، مجموعه این حذف ها یعنی کل تاریخ مبارزات طبقاتی کارگران و انقلابیون کارگری را باید حذف می کردم، آیا چنین سانسوری برای شما قابل قبول است؟ این جاست که معلوم می شود دشمنان طبقه کارگر کیانند و اینجاست که استقلال طبقاتی کارگران مشخص می شود، از چه مسیری باید عبور کند .

تا آن زمانی که کارگران پشت سر این نیروها سینه بزنند، اینها نیروها خود را مدافع کارگران جا می زنند، مثلاً اجازه می دهند من، کارگر از تسهیلاتشان استفاده کنم، یعنی کارگران را لب چشمه تشنه برده ، تشنه بر می گردانند، اما به محض اینکه کارگران بخواهند، بطور مستقل خواسته ها و مطالبات خود را بیان کنند، باز دقیقاً مثل من، بدون حذف هیچ قسمتی از تاریخ مبارزاتی سخن گفتم، و مرا حذف کردند، بعدش برای تنبیه و ادب کردن من، کارگر تحریم شدم، اگر من بپذیرم برای استفاده از تسهیلات این دشمنان طبقه کارگر واقعیت ها را سانسور کنم، دیگر خودم نیستم، هویت کارگری و انقلابی خود را از دست می دهم، و به دنبالچه ضد انقلاب تبدیل می شوم، یکی از دوستان گفت: ما که تسهیلاتی نداریم، اگر برخی از شروط این ها را قبول نکنیم، هیچ روزنه ی برای رساندن حرف خود نخواهیم داشت، شاهرخ گفت این درست است اما نمی تواند، دلیل بر این باشد، که من وظیفه تاریخی خود را انجام ندهم، و برای رساندن صدای ناقص خود هویت طبقاتی خود را زیر پا بگذارم، بلکه این باید باعث شرم نیروهای چپ و انقلابی باشد، که نمی توانند یک نیروی متمرکزی برای چنین مواقعی داشته باشند، مثلاً من در مرکز خطر جان خود را کف

دست گرفتم و حاضر نیستم استقلال طبقاتی خود را در مقابل تسهیلات نیروهای غیر کارگری از دست بدهم، متأسفانه از طرف نیروهای چپ بیرون از زندان نیز ساپورت نمی شوم، قصد من این نیست که سکوت کنم تا بعد از ۹ سال از زندان آزاد شوم، از صفر شروع کنم، در اصل معلوم نیست که جمهوری اسلامی اجازه بدهد، بعد از ۹ سال آزاد شوم، در این گونه موارد هیچ اعتمادی به حکومت نیست، بنا براین من همین جا مبارزات خود را به عنوان وظیفه طبقاتی انجام میدهم، و این در تاریخ خواهد ماند، در قبال فعالیت من بقیه نیروهای کارگری نیز مسئولیت دارند، که آن نیز در تاریخ ثبت خواهد شد، کار دیگری فعلاً» از دست من بر نمی آید، در این رابطه خیلی حرف زد، ولی تقریباً» چکیده حرفاش این ها بود،

فریده: آیا دلایلی آورد که نیروهای چپ بیرون از زندان او را ساپورت نمی کنند؟

رحیمی: به نظرم اطلاعات اون از بیرون و برخورد نیروهای مختلف چپ با شاهرخ و با کسانی که از شاهرخ دفاع می کنند، خیلی بیشتر از من و شما است، در این رابطه حداقل آن زمان هر روز خبر های زیادی بدست می آورد، و در مورد کمک ها و حمایت های نیروهای چپ و کارگری گزارشات دقیقی به دستش می رسید.

حتی اعتقاد دارد، نیروهای که در داخل زندان او را تحریم کردند، از بیرون و تشکیلاتشان خط می گیرند، یعنی او می داند، چه مواردی و صحبت های بین دوستانش در بیرون با افراد این نیروها رد و بدل شده است، و گفته های دیگر نیروها کلمه به کلمه به شاهرخ رسانده می شوند.

تحریم کنندگان از این بسیار ناراحت هستند، که باتوجه تحریم آنها علیه شاهرخ از افکار و اندیشه تشکیلات های آنها و دشمنی شان با کارگران و دوستان شاهرخ خیلی زود خبر دار میشود، به صورت خاص در مورد عدم حمایت چپ ها چیزی نگفته است همیشه با افسوس می گوید، در آینده آنها به خاطر عدم فعالیت گسترده و متحدانه خود که با توجهات سکتاریستی یقه خود را در مقابل در خواست های مکرر و واضح آزاد می کنند دچار شرمندگی خواهند شد. شاهرخ می خواهد، همه بدون سانسور اجازه گفتن حرف خود را داشته باشند، و کسی یا تشکیلاتی همکاری و ارایه تسهیلات را در موارد مشترک منوط به تابعیت بقیه از آنها نکنند. فریده: به نظر شما این مشکل چه زمانی می تواند، بین شاهرخ و بقیه زندانیان حل شود؟

رحیمی: هیچ وقت

فریده: چرا ؟ و اگر حل نشود چه نتایجی می تواند به بار آورد؟

رحیمی: فکر می کنم شاهرخ هیچ وقت از اصول خودش نخواهد گذشت، و طرف های مقابل هم با دقت و برنامه ریزی او را هر روز بیشتر تحت فشار قرار میدهند، حتی برخی از آنها برای بیشتر کردن فشار با ماموران همکاری می کنند سه نفر جاسوس از زندانیان است که به طور شبانه روزی شاهرخ را تحت نظر و مراقبت دارند مثلاً» وقتی شاهرخ توالت می رود، یکی از جاسوس ها پشت در فالگوش می ایستند، تا اگر شاهرخ حرفی زد بشنود، و دیگر تحریم کنندگان جاسوس ها را مستقیم و غیر مستقیم حمایت می کنند، قبلاً» این جاسوس ها از ترس بقیه زندانیان نمی توانستند، علنی و گسترده جاسوسی کنند ولی حالا با پشت گرمی حمایت های آنها بطور واضح و افتخار آمیز جاسوسی می کنند، ماموران نیز از این همکاری نا نوشته بسیار راضی هستند.

فریده: فکر می کنی ماموران در وضعیت پیش آمده دست داشتند؟

رحیمی: نمی دانم ، ولی شاهرخ خودش اعتقاد دارد، یکی از پایه های برنامه ریزی در مورد جاسوس ها و از طریق آنها به صورت غیر مستقیم با بقیه مسئولین زندان هستند، حتی اگر در برنامه ریزی به صورت مشترک دخالت نداشته باشند، اما از نتیجه آن خیلی راضی بوده و دائماً» ان را دامن می زنند.

فریده: آیا تمامی زندانیان در مقابل شاهرخ صف کشیده و او را تحریم کردند، و یا خواهان تحریم او هستند؟

رحیمی: نه

فریده: لطفاً» توضیح بده چه گونه تقسیم شدند؟

رحیمی: تعدادی هر چند کم با شاهرخ موافق هستند ولی آنها نیز مانند خود شاهرخ از نظر مالی بسیار در فشار

هستند، حتی برخی از آنها توسط شاهرخ ساپورت مالی هر چند اندک می شوند، و بیشتر زندانیان بی طرف هستند، داخل چنین مسائل سیاسی و مباحثه نمی شوند، اما بیشتر همین ها هم اعلام می کنند حق با زمانی است، برخی از زندانیان از ترس شان به شاهرخ نزدیک نمی شوند، وانمود می کنند، در طرف مقابل قرار دارند، یعنی مخالفتشان با ادامه اعتراضات شاهرخ یا همراهی با آن اعتراضات به خاطر ترس شان است، اما تعداد ۱۵ الی ۲۰ نفری هستند، سازمان یافته دشمنی و مخالفت می کنند، آنها از لیدر های اصلاح طلبان، مجاهدین، سبزه ها و سلطنت طلبان هستند. فریده: آیا می تونی مثال هایی بزنی ؟

رحیمی: مثال های زیادی است ولی از یکی دو مورد من خیلی خوشم آمده در ذهنم مانده است. (او به آنها می گوید گربه روی چهار دست و پا پایین می آید) مثلاً» بعد از انتخابات طرف های مقابل شاهرخ را مسخره می کردند، می گفتند تحریم کننده های انتخابات رو نگاه کنید لب و لوچه شان آویزونه، در مقابل شاهرخ می گفت بدبختی ما ملت ایران اینکه شما سیاسیون ما هستید و این انتصابات مهندسی شده را به عنوان انتخابات آزاد به مردم تحمیل می کنید، او می گوید، بدبخت های فریب خورده شما آلت دست شدید و حالا با فریب توده ها می خواهید فریب خوردن خودتان را پنهان کنید، درسته که مثل سال ۱۳۸۸ آرا و صندوق ها عوض نشد، ولی در مرحله گزینش توسط شورای نگهبان مهندسی انتخابات به خوبی و خوشی انجام و تمام شده بود، دیگر نیازی به دست کاری نتایج آرا نبود و جمهوری اسلامی شماها و حتی بی بی سی را در داخل یک نمایش بازی داد، شاید بی بی سی پول هنگفتی برای تبلیغ انتخابات از نظام دریافت کرده بود، اما شما فقط بازی داده شدید، گزینش طوری انجام شده بود، که غیر از حسن کلید ساز هیچ کس دیگری نمی توانست، از صندوق بیرون بیاید، و این دقیقاً» خواست خود نظام بود، مانند این است که گربه را هر چطور بالا پرت کنید، روی چهار دست و پا پایین می آید، از مهندسی و گزینش شورای نگهبان قبل از انتخابات نتیجه ای غیر از این نمی شد انتظار داشت،

اتفاقاً» خود من از شاهرخ پرسیدم چرا نمی توانست؟ مثلاً» برای اینکه جلیلی یا قالیباف انتخاب شود می توانستند، باز هم حرکت ۸۸ را انجام دهند، او گفت درسته می توانستند انجام دهند، ولی این بار نمی خواستند انجام بدهند، طبق گفته لین که در مورد شرایط انقلابی می گوید ما می توانیم در مورد ادامه جمهوری اسلامی این طور بگوییم که دنیا دیگر نمی توانست جمهوری اسلامی را به شکل ادامه احمدی نژادی تحمل کند و خود جمهوری اسلامی هم نمی توانست به شکل احمدی نژادی با بقیه دنیا کار کند، و کنار بیاید، بنا براین باید برای جلوگیری از نابودی و ایجاد امکان ادامه و همکاری شکل عوض می کرد، و به دنیا نشان می داد که می تواند انتخاباتی بدون دست کاری مثل خود آنها انجام بدهد، و حتی مهندسی خود را مانند خود آنها پنهان انجام دهد و آب از اب تکان نخورد، و برای این کار دنیا و مردم چشم دوخته بودند، که جمهوری اسلامی در رای گیری تخلف، تردستی یا شعبده بازی کند و مچش را بگیرند، ولی او کار اصلی خود را در گزینش انجام داد، و رای گیری را کاملاً» رها گذاشت و هر دو طرف راضی شدند، اما در گزینش رفسنجانی را که شاید می توانست برای جناح حاکم مشکل ایجاد کند حذف کرد، و فرد ستون پنجمی خود در درون اصلاح طلبان را که اندک اعتباری در غرب دارد، وارد بازی کرد، برای اینکه او برنده واقعی انتخابات شود دومین قسمت نقشه گزینش این بود که در مقابل آرای اصلاح طلبان آرای اصول گرایان را تکه تکه کند، و برای همین مثلاً» دو نفر اصلاح طلب را در مقابل ۶ نفر اصول گرا قرار داد، و چون خود اصول گرایان از نقشه خیر داشتند، و نقشه را قبول داشتند، بنا براین حسن روحانی همان گربه ی بود که تنها روی چهار دست و پا می توانست پایین بیاید، یعنی فقط اون ممکن بود از صندوق بیرون بیاید، تا دوباره تنش ها را در مقابل غرب کمتر کند یعنی نقش خاتمی را بازی کند، نظام دیگر نمی توانست ریسکی مانند خاتمی یا رفسنجانی را قبول کند ناچار حسن کلید ساز که روسری بنفش را هم بخشی از سمبل خود قرار داده است را مهندسی کرد، پس نظام در ۹۲ به جای آوردن مردم به میدان جهت داغ کردن تنور انتخابات با کامل کردن مهندسی در مرحله گزینش، آرای اصول گرایان را در مقابل آرای اصلاح طلبان تقسیم کرد، این برای اصلاح طلبان و حتی ... بسیار گران تمام می شود، چون اکثریت زندانیان این تحلیل را قبول دارند.

شاهرخ در مقابل مجاهدین می گوید، من به شما چی می تونم بگم، طبق نوشته مسعود، خامنه ای و رفسنجانی از

طرفداران مجاهدین هستند، که اکنون در حکومت قرار دارند، من و شما را به زندان انداختن و مسعود هم از خامنه ای خواهش کرده که با رفسنجانی شراکتش را به هم نزنند، اما خامنه ای حرف رهبری را نمی پذیرد، از این رو منو شما باید اینجا تحت حکومت طرفداران مجاهدین پیوسیم.

من نمی دانم نوشته رجوی را از کجا بدست آورده بود که کلمه به کلمه اش را می دانست، با آنها هم بحث های اصولی بسیار زیادی دارد، که آنها توانایی جواب دادن ندارند و در مقابل بحث، رنگشان کبود می شود، و دندون غروچه می روند.

فریده: بر گردم به مقاله آیا می توانی از شاهرخ بخواهی مقاله فوق را به بیرون بفرستی؟

رحیمی: دیگه ممکن نیست، چون قبلاً گفته که برای یکی از دوستاش فرستاده بود و اون مقاله را از دست داده است، دوستش بعد از چند روز خواسته بود، که مقاله را مجدداً برای او بفرستد، که شاهرخ کلی فحش بهش داده بود، و گفته بود که ما نوشته های خود را بعد از یک یا دو روز نابود می کنیم، چون امکان بایگانی در زندان را نداریم، و حتی گفته بود، من برای نوشتن آن بیش از یک ماه از دهها نفر دوست اطلاعات جمع کرده بودم، که دیگر برایم ممکن نیست.

فریده: دوستی به من خبر داد که روز پنجشنبه ۲۷/۴/۱۳۹۲ در سالن ۱۲ در گیری پیش آمده است، ماجرا از چه قرار بود؟ رحیمی: بله پریروز بود، یک پاسدار بند به نام حسن کرد نوبت نگهبانی داشت هر وقت اون پاسدار بند باشد، در مورد هوا خوری حداقل نیم ساعت دیرتر در را باز می کند، کل هوا خوری سالن ۱۲ دو ساعت است، حسن کرد هم پنجشنبه حدود ۴۰ دقیقه دیرتر در را باز کرد، شاهرخ اعتراض کرد و گفت از ۱۲ ساعت هواخوری رئیس زندان ده ساعت کم کرده و از دو ساعت هم تو هر دفعه نیم ساعت کسر می کنی، حسن کرد، گفت تو زیادی حرف نزن و ... نکن، شاهرخ گفت خودت ... می کنی، نگهبان گفت این همه آدم اعتراض نمی کنند، تو چه کاره ای هر روز هر روز اعتراض می کنی، شاهرخ گفت همه باید اعتراض کنند، ولی اگر کسی حقش را نخواهد دلیل نیست که من هم نخواهم، از اصلاح طلبان یکی گفت حسن آقا راست می گه، حالا کاری داشته کمی دیر اومده، آیه قران که غلط نشده ، تو هم خود تو مسخره کردی، به همه چیز اعتراض می کنی، حسن آقا یه نگهبانه کاری نمی تونه بکنه، شاهرخ گفت نه آقای عزیز حسن آقا همیشه نیم ساعت دیر باز می کند، این دفعه ۴۰ دقیقه تاخیر داشته و تو می خوای من خودمو به غفلت بزنم، اگر شما نسبت به تاخیر اعتراض ندارید، می تونی اعتراض نکنی، ولی حق نداری برای سرکوب اعتراض دیگران به حمایت از نگهبان در آیی، یکی دیگر گفت نیم ساعت هواخوری ارزش اعتراض ندارد، زمانی گفت بله از ۱۲ ساعت به دو ساعت تقلیل دادند، از دو ساعت نیم ساعت کسر می کنند، سویای حیوانی می خوراندند، تلفن نمی دهند، ملاقات حضوری نمی دهند، بهداشت عمومی و خصوصی نداریم، پزشکی و دارو نداریم، آموزش، سالن ورزشی و ... نداریم، شاید هر کدام از این ها به تنهایی ارزش اعتراض نداشته باشد، ولی وقتی همه را باهم نگاه کنیم می بینیم، که ما را حیوان حساب می کنند، آیا شما باز هم اعتراض ندارید؟ اگر کسی برای نیم ساعت هواخوری اعتراض نکند، برای چیزهای دیگر نیز اعتراض نمی کند، آنها غرغر کنان پراکنده شدند.

فریده: آیا زندانیان بهایی نیز با اعتراض کردن مخالفت می کنند؟

رحیمی: به نظرم آنها بیشتر به فکر تهیه خوراک خوب هستند، بیشترشان هم وضع مالیشان خوب است، طبق گفته خودشان آنها سیاسی نیستند، کاری به سیاست ندارند، برای اینکه آرامش شان به هم نخورد از شاهرخ دوری می کنند، شاهرخ هم کاری به آنها ندارد، در گذشته هم از تسهیلات آنها استفاده نمی کرد.

فریده: می تونی هر خبری در این رابطه شد به من اطلاع بدهی؟

رحیمی: اگر توانستم باشه.

فریده: از این که به سوالات جواب دادی ممنونم و امیدوارم هرچه زودتر آزاد بشی.

رحیمی: خواهش می کنم و ممنونم .

سکولاریسم چیست و چرا با آن مخالفم

سکولاریسم یعنی دین با سیاست بازی نکند و سیاست هم مذهب را به حال خود بگذارد. یعنی روحانیون حق دخالت در کار سیاست نداشته باشند و سیاستمداران نیز دین را دستاویز قرار ندهند. سکولاریسم یعنی عیسی به دین خود، موسی به دین خود. هرچند که دین عیسی و موسی و محمد هر سه، سر و ته یک کرباسند. صحبت از حيله‌ایست که برای عقب نگاه داشتن مردم طراحی شده نه برای نجات آن‌ها از چنگال مذهب. سکولاریسم یعنی اینکه روحانیون خواهند توانست بدور از محیط سیاست، در محفل‌های امن و حفاظت شده، مردم را همچنان گمراه کنند و نمایندگان ملت هم اجازه انتقاد از مذهب را نداشته باشند. اما همان نمایندگان در مجلس با هواداران روحانیون سر و کار خواهند داشت. در نتیجه ملا و وکلاها بدون احساس خطر به زندگی انگلی و نهاد دین به دور از انتقاد به حیات خود ادامه خواهد داد، اما در دنیای سیاست نیز بطور غیر مستقیم و از طریق مریدان خود حضور خواهند داشت. این معنای پنهان شعار دهان پُر کن سکولاریسمیست که بر سر زبان‌ها افتاده. سکولاریسم یعنی حفاظت از دین، یعنی با ابزار قانون از شیادان پاسداری کردن. یعنی بر دهان مردان سیاسی و ترقی‌خواه پوزبند زدن. اما در ایران ما، سکولاریزم معنی دیگر هم دارد و آن خاکروبه را زیر فرش پنهان کردن است. آیا می‌خواهیم حضرات بعد از این همه جنایت و تخریب ثروت‌های مادی و معنوی کشور بار دیگر در مساجد برای خود پایگاه بسازند؟

تئوری‌های سکولاری و دین هر کدام به تنهای یا باهم ابزار های در دست سرمایه داری برای پیش برد حاکمیت طبقاتی خود ش است که هر وقت دین به خطر می افتد سرمایه داری برای نجات یکی از ابزار هایش (دین) از گویش سکولاریسم استفاده می کند و عده ای هم این شعار فریب کاری را تبلیغ می کنند و مردم را فریب می دهند که جریانات سرمایه داری در تبلیغ سکولاریزم و فریب توده ها حق دارند چون خواهان حفظ سرمایه داری هستند اما شرم آور بودن آنجا است که برخی مدعیان چپ و کمونیست نیز زیر علم سکولاریزم سینه می زند و در درون انقلابیون و طبقه کارگر سکولاریزم را تبلیغ می کنند که این را فقط بعنوان اپورتونیست می توان توضیح داد. و لا غیر.

شرم آور تر اینکه ما نمونه های عینی حکومت های سکولار را در امریکا، کانادا و بسیاری از کشورهای اروپایی در حال حاضر مشاهده می کنیم که اولاً» همین حکومت های سکولار به بهانه سکولار بودن از نیروهای فاشیست مذهبی دفاع می کنند که در آلمان ، انگلیس و کانادا، ... نمونه های بسیاری طی چند سال اخیر دیده شده است ، که این کشور ها به بهانه سکولار بودن مرکز و پناهگاه بسیاری از نیروهای ارتجاعی و تروریستی شده اند ، نمونه اخیر این است که حدود ۳۵۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر از افراد داعش پس از شکست در عراق و سوریه از طریق دالانی که توسط ترکیه و کشورهای اروپای و امریکا با موافقت روسیه درست شده بود به ترکیه نقل مکان شدند و در ترکیه در اردو گاهی با پوشش اردوگاه پناهندگان در پادگانی نگهداری می شوند و دولت های مدعی سکولاریزم قرار شده هر کدام تبعه های خودشان که داعشی هستند و اکنون در اردگاه ترکیه قرار دارند به کشورهای خورد بر گردانند و طبق اخبار و بحث های جاری در پارلمان کانادا طی سه ماه قبل ۱۷۶ نفر از آن داعشی ها از کانادا هستند و دولت کانادا طبق اصول سکولاریسم طرح داده به پارلمان که تصوب کنند تا ۱۷۶ تبعه خود را بدون هیچ گونه محاکمه ، مجازات و بدون پرس و جو و بدون مشخص شدن وضعیت نیرو های داعشی به کانادا بر گردانند و دولت سکولار کانادا در مقابل این سوال که شما چگونه می خواهید تروریست ها و جنایت کاران را بدون محاکمه بر گردانید گفته است ۱ - اولاً» داعشی ها در خاک کانادا جرمی مرتکب نشدند ۲ - این افراد کارمند دفتری بودند . این نهایت حکومت سکولاری است که برای

پیش برد حکومت سرمایه داری به بهانه اینکه در خاک کانادا مرتکب جرم نشده اند برای جنایت کاران امنیت تولید می کنند، و برایش مهم نیست که این جنایت کاران بیش از ۳۰۰۰۰ مرد ایزدی را کشتند و دختران و زنانشان را به شکل برده در بازارها فروختند و دهها نوع جنایت دیگر مرتکب شدند آیا برده فروشی و برده داری در سکولاریسم جرم نیست؟ برای سکولارها همین قدر کافی است که جنایت خارج از خاک کشورشان باشد البته در داخل نیز به شکل دیگر توجیح می کنند، دوم اینکه باید پرسید شما از کجا می دانید آن ۱۷۶ نفر همه گی کارمند بودند و در جنایات دست نداشتند آیا خود شما حکومت داعش را برنامه ریزی و سازماندهی کرده بودید که با این دقت خبر دارید؟ یا اینکه دفاتر خرید و فروش برده ها و غنائم داعش را همین کارمندان اداره نمی کردند؟ چرا سکولارها که در حکومت هستند در مقابل جنایات داعش و برده داری و برده فروشی سکوت می کنند؟ بقیه کشورهای سکولاری هم کم و بیش این وضعیت را دارند، جالبتر اینکه همه این حکومت های سکولار آنقدر که برای نجات ۵۰۰۰ داعشی تلاش و کوشش کرده و می کنند برای جلوگیری از کشته شدن نزدیک به ۶۰۰۰۰۰ از مردم سوریه تلاش نکردند و یا برای نجات ۱۰ میلیون آواره سوری به اندازه یک دهم تلاش برای نجات داعشی ها نکردند همین موارد نشان می دهد که سکولارها در واقع دارند ۵۰۰۰ نیروی داعشی (نیروهای خودشان) را نجات می دهند با بهانه رعایت اصول سکولاریسم، از طرف دیگر صحبت کردن و بحث در مورد سیاست و مذهب در مدارس، اجتماعات عمومی با بهانه اینکه اختلاف ایجاد می کنند ممنوع است و از این بابت افکار ارتجاعی مذهبی بهترین پناهگاهی را زیر نظر حکومت های سکولاری مانند امریکا و کانادا، اروپا یافته اند که هیچ کس توانایی زیر نقد و سوال بردن آنها را ندارد. این موضوع تا حدی است که هیچ کشیشی را طبق قوانین در دادگاه های امریکا نباید محاکمه شود و این سکولاریسم باعث شده کشیش ها به کودکان تجاوز می کنند ولی هیچ وقت محاکمه نمی شوند و طبق آمارهای که ۵ سال پیش ارائه شده بودند تا حدی بود که اعلام شد ۶۰ درصد کشیش ها به کودکان تجاوز می کنند در واقع ۶۰ درصد کشش ها در امریکا سعید طوسی هستند. که عدم محاکمه آنها نتیجه قوانین سکولاریسم است.

حمید دلقانی

۱۳۹۶/۱۱/۲۸



فاشیسم از آنچه فکر می‌کنید به ما نزدیک‌تر است

گوشی‌های هوشمند و شبکه‌های مجازی کمک می‌کنند هر از گاهی گوشه‌ای از برخوردهای غیرقانونی نیروهای به اصطلاح حافظ نظم (البته نظمی ظالمانه) با دست‌فروشان دیده شود. یک روز به روی پیرزنی شمالی دست بلند می‌کنند و یک روز مهاجر افغانی به باد کتک و ناسزا می‌گیرند. دست‌فروشان که نه تنها چاره‌ای جز این برای امرارمعاش در این اقتصاد بحران‌زده ندارند، بلکه از حق طبیعی و قانونی‌شان برای کسب‌وکار و بهره‌برداری از فضای عمومی استفاده می‌کنند. حقی که در همه‌جای دنیا به رسمیت شناخته شده و نه تنها کسی مزاحم دست‌فروشان نمی‌شود بلکه انواع تسهیلات برای آن‌ها در نظر گرفته می‌شود و حتی مانند سایر مشاغل از بیمه‌ی رسمی شغلی هم بهره‌مندند. با این رویکرد هم فضای شهرها بانشاط‌تر می‌شود، هم شهروندان بخشی از مایحتاجشان را با قیمتی ارزان‌تر (به دلیل حذف هزینه‌ی مکان) آسان‌تر تهیه می‌کنند و هم آن نیروی کاری که نتوانسته است در بازار رسمی به کاری مشغول شود می‌تواند برای ادامه‌ی زندگی درآمدی کسب کند. در چند روز اخیر کلیپی منتشر شد که در آن نیروهای شرکت شهریان شهرداری با همکاری مأمور نیروی انتظامی به جان دست‌فروشی در چهارراه ولیعصر می‌افتند و بساطش را برهم می‌زنند. دیدن این کلیپ به‌تنهایی کافی است تا خشم و نفرت سراسر وجود آدمی را نسبت به این‌گونه برخوردهای سبعانه فرا گیرد؛ اما انتشار اطلاعیه شرکت شهریان در توجیه عملکرد خود دیگر زبان را در توصیف موقعیت بند می‌آورد. عذری بدتر از گناه: چون افغان بود زدی‌مش! نژادپرستی و فاشیسم دیگر به فضاهای غیررسمی مانند سکوی ورزشگاه‌ها و فضای هیجانی آن‌ها محدود نمانده و به ادبیات رسمی ارگان‌های حکومتی نیز راه پیدا کرده است. ارگانی که با شعار تغییر اساسی رویکرده، احترام به حقوق شهروندی و شرایط زیست انسانی از مردم در انتخابات شوراها از مردم رأی گرفت، در صد روزگی تکیه زدن گروه اصلاح‌طلب-کارگزار بر مدیریت شهرداری تهران مشخص شد این‌ها هم فرقی با به اصطلاح اصول‌گرایان قبلی ندارند. حتی مرزهای وقاحت را در توجیه‌نامه‌هایشان جابجا هم می‌کنند و صراحتاً با تقسیم شهروندان به درجه‌ی یک و درجه‌دو و حتی درجه سه خود را مجاز می‌دانند در دفاع از آسایش شهروندان درجه‌ی یک، هر بلایی دلشان خواست بر سر شهروندان درجه‌دو (دست‌فروشان) و درجه سه (دست‌فروشان افغان) بیاورند. شرکت شهریان که در ظاهر برای دفاع از حقوق شهروندی در برابر متجاوزان به این حقوق تشکیل شده و ظاهراً تنها ملاک استخدام عمده‌ی نیروی انسانی‌اش برخورداری از هیکل تنومند و توانایی در دعوای خیابانی بوده است؛ در طول حیات سازمانی خود نشان داده بیشترین ضربه را به خود شهروندان زده است و هر جا تخلفی از سوی صاحبان ثروت و نفوذ صورت گرفته در فرآیندی فاسد (رشوه‌گیری) چشم خود را بر روی تخلف‌ها بسته است. کافی است به وضع انواع تخلفات کارگاه‌های ساختمانی و سد معبرهایی که نمایشگاه‌های اتومبیل ایجاد می‌کنند نگاه کنید. اما زور مأموران این نهاد تنها علیه دست‌فروشان به کار گرفته می‌شود که توانایی مالی رشوه دادن به مأمورها را ندارند. بهتر است این ارگان فاسد شرکت شهریان که به محل سازمان‌دهی ارادلو و اوپاش برای زورگیری از مظلوم‌ترین اقشار شهرنشین تبدیل شده است هرچه زودتر منحل شود. حقوق دست‌فروشان و مردان و زنان افغان به رسمیت شناخته شود. اگر مدیریت شهری مشتی آهنین دارد، به جای برخورد خشن با این له شدگان زیر چرخ‌های سرمایه‌داری، آن را به زمین‌خواران، کوه‌خواران و مافیای بسازفروشی که آسمان و زمین و باغ شهر را به با تخلف به تاراج برده‌اند نشان دهد. اعضای شورای شهر هم بهتر است به جای واکنش‌های توییتی در جهت اصلاح ریشه‌ای قوانین و ساختارها عمل کنند. برخوردهای جزئی با چند مأمور متخلف اگر قرار بود چاره‌ساز باشد تا حالا جواب داده بود. اما از آنجایی که در حال حاضر هیچ مرجع قانونی مدافع حقوق دست‌فروشان نیست آن‌ها برای احقاق حقوقشان چاره‌ای جز سازمان‌دهی و تشکل و مقاومت ندارند. در برابر هجمه‌ی همه‌جانبه‌ی نظام سرمایه‌داری و مشتی آهنین مدافعین شهروندان درجه‌ی یک، چاره‌ای غیر از این باقی نمانده است؟

امید حق وردی

اقتباس شده از گروه تلگرامی اتحاد سراسری کارگران ایران

به نظر من وضعیت کنونی نیروهای انقلابی در حال حاضر عبارت است از :

- ۱- دچار بحران هویت ، رهبری و دچار بن بست سیاسی هستند.
- ۲- دچار جدایی از پایگاه اصلی انقلاب و برای پنهان کردن این ضعف دچار گفتار و کردار نا صادقانه و خود بزرگ بینی شدند.
- ۳- دچار نا توانی در استفاده از سبک کار علمی هستند که مبنی بر تحلیل مشخص از شرایط مشخص است به دنبال چنین ناتوانی مجبور هستند به موارد زیر نیز متوسل شوند :
 - الف - دچار خود انزوایی، شوند.
 - ب- دچار تار تیدن به دور سازمان خود حتی در دنیای مجازی شوند ،
 - ج - دچار سبک کاری اتهام زدن شوند،
 - د - دچار مبارزه برای کسب یا حفظ کرسی شوند،
 - و - و برای حفظ کرسی خود در سازمانشان دچار بیماری مالکیت خصوصی در درون خود شوند،
 - ل - برای بزرگ و مهم جلوه دادن خود مجبور به دزدی افراد مبارز و دزدی تئوری های دیگران به نام خود شوند.
 - ۴- دچار سبک کار خود به خودی و دنباله روی از توده ها و سرمایه داری شوند،
 - ۵- دچار علنی گرایی تا حد رفرمیستی می شوند.
 - ۶- دچار تئوری تراشی و ارایه تحلیل توجیه گرایانه برای موجه نشان دادن انحرافات موجود خود می شوند .
 - ۷- با توجه به اینکه تمامی نیروهای مدعی انقلابی گری بدون استثنا دچار این مشکلات هستند و متأسفانه هر کدام به نحوی از پذیرفتن معایب خود شانه خالی می کنند، و این شانه خالی کردن باعث ادامه وضعیت موجود می گردد. به نظر من برای نجات از این انحرافات اولین گام اینکه بپذیریم شرایط انقلابی در جامعه وجود دارد اما تشکیلات ما نا توان از انجام وظایف انقلابی خود است و همچنین بپذیریم که بقیه تشکیلات های موجود نیز مانند خود ما برای پیش برد اعتراضات و شرایط انقلابی به سمت و سوی مبارزات هدمند و جهت دار انقلابی و رساندن انقلاب به پیروزی نا توان هستند. و برای رفع این نا توانای ها باید :
 - ۱- برای نجات از بن بست و بحران هویت و بحران رهبری با معایب ۷ گانه بالا باید آگاهانه و از طریق نقد از خود و دیگری و پاسخگویی صادقانه و بی شیله پيله به نقد های شده از خود بپردازیم .
 - ۲- سپس تئوری ها و اصول مورد قبول خود را نه به عنوان اصول شرطی بلکه به عنوان پیشنهاد در مقابل همه بگذاریم و از ان دفاع کنیم و دقیقاً « اجازه بدهیم بقیه نیز اصول خود را به عنوان پیشنهاد ارایه داده به نقد بگذارند و بعد از این می توان اشتراکات را جمع بندی کرده و اشتباهات را کنار زده راه کارهای بهتری را برای دخالت متحدانه ارایه کرد.

به یاد داشته باشیم طبقه کارگر همراه، بقیه قیام خواهد کرد و اگر انقلابیون راه حل پیدا نکنند و معایب ۷ گانه بالا را ادامه بدهند قیام شکست خواهد خورد و مسئولیت شکست به عهده تمامی سازمانها و احزاب و محافل مدعی انقلابی گر خواهد بود و این مسئولیت با گفتن اینکه ما از بقیه دعوت کردیم به ما بیوندند پاک نخواهد شد ، دعوت از بقیه در واقع کاری است که هر کسی حتی فاشیست ها نیز دعوت می کنند بنا براین با بهانه دعوت کردیم هیچ کس نمی تواند رفع مسئولیت کند انقلابی واقعی و کمونیست واقعی کسی است که در بدترین زمان و در سخت ترین مبارزه راه حل پیدا کند و راه حل آن نیست که باور خود را شرط همکاری بگذاریم در نتیجه تقصیر عدم یافتن راه حل برای خروج از بن بست های بیان شده به عهده تک به تک مدعیان انقلابی گری هست.

مرگ بر جمهوری اسلامی

یک سوال مهم و تاریخی

کدام جریانات در داخل اپوزیسیون
جمهوری اسلامی از کفتن "مرگ بر جمهوری اسلامی"
وحشت دارن و دچار لکنت زبان می شوند؟

و چرا؟

جمع قدم اول

- به مناسبت تعیین حداقل دستمزد اسفند ماه
«آگوست استریندبری»، نویسنده سوئدی، به روشی بسیار ساده و روشن، رابطه‌ی میان کارگران و کارفرمایان را در
ساختار سرمایه‌داری چنین تشریح می‌کند:
- اونجا به اون مرده چی گفتی؟
 - بهش گفتم که او باید تندتر کار کنه.
 - چه کسی این حق رو به شما داده که به اون دستور بدی؟
 - حقوق اونو من میدم.
 - چقدر بهش حقوق میدی؟
 - روزی ۱۰ کرون.
 - پولی رو که به اون میدی از کجا میاری؟
 - من سنگ میفروشم.
 - چه کسی این سنگارو برات میشکونه؟
 - اون انجام میده.
 - در روز چه مقدار سنگ برات میشکونه؟
 - اوی، تو عرض روز مقدار زیادی سنگ میشکونه.
 - چقدر شما برای این کار میگیری؟
 - تقریباً ۵۰ کرون.
 - پس دیگه این اونه که ۴۰ کرون میده، به خاطر این که شما فقط دور و بر پرسه میزنی و به اون دستور میدی که
سریع‌تر کار کنه.
 - بله، ولی مالک ابزار کار و ماشین‌ها من هستم.
 - چطوری صاحب اونا شدی؟
 - من سنگ‌ها را فروختم و اونقدر پول گرفتم که تونستم باهاشون ابزار و ماشین آلات بخرم.
 - چه کسی سنگ‌ها را شکونده بود؟
 - ساکت شو، احمق!

به بهانه گرامی داشت ۱۹ مارچ روز کمون پاریس

کمون پاریس اولین دولت کارگری ، حاصل جمع بندی سیر روند انقلابی جهانی بود که در ادامه تأثیرات یک قرن انقلابات جدید فرانسه و جهان به عنوان حرف نهایی رخ داد و تمام قد اعلام کرد تا زمانی که هدف نهایی یعنی مطالبه نهایی طبقه کارگر از انقلابات یعنی جامعه بی طبقه کمونیستی برقرار نگردد انقلابات چه به صورت انقلابات مقطعی که بخش هایی از انقلاب در کل هستند و چه به صورت یک پارچه انقلاب سوسیالیستی که کل نهایی در جوامع به شکل طبقاتی است با تمام افت و خیزهایش و با تمام پیروزی های بخشی یا شکستهای پیش رو دست بردار جامعه انسانی نخواهند بود .

سیر تکاملی این را می توان از انقلابات اروپا در دوره شروع انقلاب صنعتی و تا مقطع کمون پاریس که بعد از آن روند سیر متفاوت انقلابات هوشمندتر و تخصصی تر به گفته ای دیگر آگاهانه تر گردید به وضوح مشاهده کرد . من قصد پرداختن به روند تکامل کمون پاریس یا نیروهای فعال آن و تأثیرات آن ندارم در مورد همه چیز کمون پاریس می توان با مطالعه حداقل کتاب مارکس در رابطه با کمون پاریس و حداکثر دیگر نظرات در رابطه با آن مطالعه کرد و واقعیات را بدست آورد . آنچه در اینجا می خواهم با استفاده از اعتبار و نام کمون پاریس سخن بگویم تفاوت باورهای کارگران در دوره کمون با دوره کنونی است و در نهایت اینکه چرا کارگران در سال ۱۸۷۱ کمون پاریس را خلق می کنند ولی اکنون کارگران نهایتاً» برای افزایش ۳۰ درصدی دستمزد حتی سنگر بندی می کنند مشکل کجاست؟

از یادداشتهای کتاب مبارزه طبقاتی و هجدهم استفاده شود
.....

همانطور که مشاهده می شود کارگران با مرور زمان و با شرکت در اعتراضات و قیامها و انقلابات به صورت همکاری و حمایت و حتی تحت رهبری جناحهای مختلف بورژوازی و سپس خرده بورژوازی و در نهایت به صورت مستقل شرکت می کنند و به سطحی از آگاهی می رسند که تنها راه نجات سرنگونی سرمایه داری و برقراری حکومت کارگری است این نهایی ترین سطح آگاهی است که کارگران اروپا بخصوص فرانسه و خاصه تر پاریس بدست می آورند و حتی به آن عمل می کنند اما این سطح از آگاهی به تنهایی کافی نبود و نیست یک سطح دیگر باید کسب میشد اینکه چگونه می توان تسخیر قدرت کرد این سطح از آگاهی را نیز کارگران روسیه تحت رهبری گرایش مارکسیسم _ لنینیسم بدست آوردند. سطح سوم آگاهی لازم برای رسیدن به جامعه ای کمونیستی این است که چگونه می توان قدرت تسخیر شده را بدون بازگشت به سرمایه داری و بدون انحراف حفظ کرد که هنوز این سطح را ما کسب نکردیم (یعنی در تجربه تاریخی طبقه کارگر بدست نیامده است) چهارمین سطح آگاهی نیز آن است که کارگران بتوانند از طریق کاربست آن جامعه کمونیستی را ممکن نمایند همانگونه که کارگران پاریس در روند و پروسه عمل به تجربیات لازم دست یافتند و کارگران روسیه در اکتبر به سبک کار تسخیر به صورت نه مانند کارگران پاریس بر اثر تابع روند حرکتی بلکه به صورت آگاهانه با برنامه و پلاتفرم مشخص و به صورت علمی دست یافتند حال باید از آگاهی کسب شده توسط کمون پاریس و کسب شده توسط انقلاب اکتبر باید ضمن تکمیل و به روز کردن بخش اول و دوم به سمت کسب تجربه بخش سوم و چهارم حرکت کنیم اما باید بدانیم بدون استفاده علمی از تجربیات کمون و اکتبر و بدون به روز کردن آن آگاهی ها نمی توانیم حتی یک گام به سمت کسب بخش سوم و چهارم برداریم و با توجه به اینکه دشمن نیز با تمام قدرت در زوایای مختلف کار خود را انجام می دهد که یکی از آنها فریب و بخصوص آلوده کردن طبقه کارگر است و امروز بر اثر ترس و یأس که حاصل سرکوبها و شکستهای طول تاریخ است به اضافه عقب نشینی در آگاهی طبقاتی و عدم کسب تجربیات تاریخی کارگران و بخصوص آلودگی هر چه بیشتر طبقه به عادات و افکار بورژوازی و خرده بورژوازی طبقه کارگر گرفتار عدم ایمان و اعتقاد به توان و قدرت برقراری حاکمیت طبقاتی شده اند به دنبال

چنین آلودگی است که تن به چانه زنی می دهد و حتی آگاهانه تبدیل به دنبالچه می شود. راه کار چیست و چه باید کرد؟

ماتریالیستهای جوان ایرلندی حدود ۵۵ یا ۶۰ سال پیش بحث آلودگی طبقه کارگر به افکار و اندیشه ها و عادات سرمایه داری را پیش کشیدند و امروز این موضوع بیشتر و واضح تر دیده می شود اما این آلودگی ریشه ای و پایه ای نیست بلکه انعکاسی از شکستها و ناامیدی ها و گسترده بودن ابزارهای مورد استفاده سرمایه داری و وجود انحرافات بسیار زیاد در درون طبقه کارگر است که تنها از طریق برقراری حزب انقلابی طبقه کارگر و ایجاد هژمونی طبقاتی می توان با چنین آلودگی مبارزه کرد .

کمون پاریس چیزهای زیادی را ثابت کرد و به کارگران گوشزد کرده است

۱-انقلابی بودن به تنهایی برای رسیدن و انجام اهداف کارگری کافی نیست بلکه باید کمونیست از نوع مارکسیستی بود .

۲-کمون پاریس و روند انقلاب پس از شکست کمون و در نهایت انقلاب اکتبر نشان داد که مارکسیست بودن کافی نیست بلکه باید مارکسیسم همراه مکمل خود یعنی لنینیسم باشد تا بتواند امکان کسب بخش دوم آگاهی طبقاتی یعنی تسخیر قدرت را به صورت علمی ممکن نماید

به یاد داشته باشیم که تعدادی از رفقا سخت در اشتباه هستند که فکر می کنند می شود با آوردن کلمه انقلابی همراه مارکسیسم می توان از شر لنینیسم خلاص شد یا بر خی از رفقا فکر می کنند می توانند با بیان کمونیسم علمی خطاهای اتفاق افتاده را در داخل جعبه در بسته پنهان کرد ، چون وقتی می گوئیم مارکسیست انقلابی یعنی اینکه بعضی ضد انقلابها می توانند مارکسیست باشند یا اینکه برخی از مارکسیستها می توانند ضد انقلاب باشند یا اینکه اعتقاد داریم مارکسیست می تواند خنثی باشد و با آوردن کلمه انقلابی از حالت خنثی خارج می شود یا اینکه مارکسیسم بدون کلمه انقلابی مانند بز اخوش یا ناقص است که می خواهیم با کلمه انقلابی ارتقا دهیم .

مارکسیسم خود کاملاً «انقلابی است انقلابی بودن در متن و ذات مارکسیسم است می توان گفت مارکسیسم مساوی با انقلابی است حال نگاه کنید می شود گفت انقلابی انقلابی ! خنده دار است مارکسیسم خودش انقلابی است منتها نیاز به مکمل دارد و مکمل آن این درس را که بخش دوم آگاهی طبقاتی است به ما داده و تا زمانی که درس اصلی انقلاب اکتبر را به کار نبریم طبقه کارگر نمی تواند پیروز شود .

متأسفانه انحرافات برای توجیه خود انحراف خود تلاش می کنند اشکال مختلفی برای مارکسیسم بتراشند و سپس برای خود هویت تراشی کنند. اما آنها که پشت عبارت کمونیسم علمی سنگر می گیرند ، کدام انحراف را با خود حمل می کنند و چه چیز های را می خواهند لا پوشانی کنند؟ توجیه این جریانات اینکه چون ایسم ها زیاد شده اند و اختلافات ایسمی زیان آور است بنا براین ما جریان کمونیسم علمی هستیم و این عبارت همه چیز را در خود دارد حقیقتاً» نیز همین طور است پشت این عبارت اصولی و انقلابی (کمونیسم علمی) که تعدادی از جریانات بعنوان نقاب از آن سو استفاده می کنند متأسفانه جریانات فوق افکار و اندیشه های خود را که بخشی از آنها انحرافی هستند، پشت این عبارت پنهان می کنند ، چرا که توانایی پاسخ گویی به نقد ها را ندارند و از این ترفند برای پاک کردن صورت مسئله استفاده می نمایند ، علی رغم اینکه می گویند ما دیگر به ایسم اعتقاد نداریم اما ایسم های گوناگونی را در قالب کمونیسم علمی می خواهند تحمیل کنند وقتی کمونیسم علمی بکار می برند نقاد نمی داند چه کسی به نقد او جواب خواهد داد چون این جریانات به راحتی می توانند بگویند اون قسمت جز کمونیسم علمی ما نیست ، یا ما آن را قبلاً» رد کردیم اینگونه است که مانند ماهی لیز می خورند. و شما به راحتی می بینید همان قسمت های که می گویند رد کردیم به همان ها دو باره عمل می کنند ، این جریانات نیز مانند قبلی ها از شفافیت بیان شانه خالی می کنند ، در واقع عدم شفافیت در این جریانات از این بابت است که توانایی پاسخگویی به نقد های در رابطه با استالینیسم و مائوئیسم ندارند از این بابت به جای بیان ایسم ها با عبارت کمونیسم علمی صورت مسئله را پاک کرده

از پاسخگویی به نقد ها شان خالی می کنند. در مورد مارکسیست های انقلابی موضوع دیگری نهفته است ، درست زمانی که بین استالین و تروتسکی اختلاف به اوج رسید استالین در یک سخنرانی گفت علت مخالفت تروتسکی با لنینیسم به این دلیل است که آنها می خواهند تروتسکیسم را به جای لنینیسم بگذارند، این گفته استالین تروتسکی و طرفدارانش را آچمز کرد، در نتیجه اگر تروتسکیت ها ایسم بکار می بردند همه اذعان می کردند که گفته استالین درست بود بنا براین کار تروتسکیت ها به مشکل بر خورد می کرد از این بابت مجبور شدند بگویند ما با ایسم مخالفیم بنا براین می گویم مارکسیست های انقلابی ، بنا براین این جریان نیز از روی اجبار در مسیر مخالفت با ایسم قرار گرفته است ، اما یک موضوع دیگری نیز لازم است برای هموار کردن مسیر تبادل نظر بیان شود :

متأسفانه هر جریانی کلمه یا عبارات رمزی و کلیدی دارند که موقع نا توانی از پاسخگویی به نقد ها از آنها استفاده می کنند که عبارتند از :

- ۱- (برای شروع این را می گوئیم) وقتی شما مجاهدین را نقد می کنید و آنها جواب ندارند می گویند طرف عامل رژیم است ،
- ۲- وقتی شما تروتسکیت ها را نقد می کنید به بن بست که می رسند می گویند طرف استالینیست است حتی مائوئیست ها نیز از نظر آنها نوعی استالینیست هستند
- ۳- وقتی شما استالینیست ها را نقد می کنید و جواب ندارند می گویند تروتسکیت است
- ۴- وقتی شما حکمتیست ها را نقد می کنید و جواب نداشته باشند می گویند طرف چپ سنتی است یا ضد حزب است
- ۵- وقتی شما جریانات کمونیسم علمی ها را نقد می کنید و به بن بست می رسند می گویند طرف از روی تاریخ جنبش انقلابی می پرد یا تاریخ را از خودش شروع می کند یا طرف افکار خرده بورژوازی دارد.
- ۶- وقتی شما آواکیانیست ها را نقد می کنید و حتی با پیچ و تاب و سفسطه باز هم نمی توانند جواب بدهند می گویند طرف بی سواد است.
- ۷- وقتی شما احزاب برادر را نقد می کنید و در بن بست قرار می گیرند می گویند طرف ضد خلق یا عامل امپریالیست است
- ۸- وقتی شما سوسیالیست های خود به خودی یا جنبشی ها (کارگر کارگری ها و لغو کار مزدی ها) را نقد می کنید و جواب ندارند می گویند طرف اراده گرا است
- ۹- ...

و عبارات مانند خرده بورژوا و روشنفکر جدا از توده ها و... نیز تکیه کلام بسیاری از جریانات است که هر وقت توان پاسخگویی به نقد ها را ندارند مانند نقل و نبات نثار طرف مقابل می کنند.

حال چرا من این ها را در اینجا بیان کردم برای اینکه شاید جریانات با باز شدن موضوع کمتر از این کلید واژه ها استفاده کنند تا بشود فضای بهتری برای بحث و تبادل نظر و در نهایت یافتن راه حل سطح آگاهی سوم یعنی راه حفظ قدرت کسب شده را بیابیم.

برای بهتر مشخص شدن چهار سطح مورد بحث در زیر آنها را بیان می کنم :

- ۱- ایمان و اعتماد بنفس داشتن کارگران که می توانند حکومت خودشان را برقرار کنند ، این اولین سطح آگاهی طبقاتی است که در کمون پاریس کارگران تجربه می کنند که تنها راه نجات سرنگونی سرمایه داری و برقراری حکومت کارگری است که تنها با رهبری خود کارگران می شود به این حکومت دست یافت .
- ۲- دوم سطح آگاهی طبقاتی کارگر ان این است که تنها با برنامه و سازماندهی آهین تحت رهبری سازمانی طبقه کارگر می توان تسخیر قدرت کرد این سطحی از آگاهی طبقاتی نیز در انقلاب اکتبر تجربه شد که تمامی انقلابات بعد از آن تکرار همین تجربه بودند نه بیشتر از آن حتی بعضی از انقلابات بعدی تکرار ناقصی از آن بودند بنا براین انقلاب

اکتبر نماینده انقلابات بعدی خود نیز تاکنون بوده است.

۳- سطح سوم داشتن برنامه و استراتژی کاملتر از انقلاب اکتبر است که باید برای حفظ قدرت کسب شده جواب گو باشد که تا کنون نتوانستیم به آن برسیم ،

۴- داشتن طرحی که بتوانند سه مرحله از برنامه و سازماندهی را تا رسیدن به جامعه کمونیستی تضمین کند تا بتوانیم طبقات را از جامعه حذف کرده به جامعه کمونیستی برسیم. برای اینکه مرحله سوم از سطح آگاهی طبقاتی را ممکن کرده به چهارم دست بیابیم و رسالت انقلابی طبقه کارگر را به نهایت برسانیم بهترین طرحی که تا کنون از طریق اصول پایه ای قابل اثبات است اما هنوز در عمل نتوانستیم اصولی اجرایی کنیم ، بر قراری دیکتاتوری پرولتاریا که برای محو چهار کلتی که دولت سرمایه داری بر روی آنها بر قرار است ضرورت اجتناب نا پذیر و تاریخی دارد که باید برای رسیدن به جامعه کمونیستی با استفاده از دیکتاتوری پرولتاریا چهار کلت مورد بحث را محو کنیم چهار کلت مورد نظر عبارتند از :

الف - محو کلیه تمایزات طبقاتی ،

ب - محو کلیه روابط تولیدی که مبنای تمایزات طبقاتی (الف) هستند

ج - محو کلیه مناسبات (روابط) اجتماعی که منطبق بر آن روابط تولیدی (ب) هستند

د - دگرگون کردن کلیه ایده های که منطبق بر آن روابط اجتماعی (ج) هستند

ممکن است استالینیست ها یا مائوئیست ها یا تروتسکسیت ها یا حتی حکمتیست ها و ... هر کدام ادعا کنند که ما سطح سوم هستیم اما من می گویم نه هیچ کدام از شما نتوانستید قدرت کسب شده را حفظ نماید یا برخی حتی علی رغم وجود موقعیت نتوانستند تسخیر قدرت نیز بکنند از جمله تروتسکسیت ها و حکمتیست ها و با هیچ بهانه نمی تواند این ناتوانی را پنهان کنند مثلاً « با بهانه وجود دشمن مقابل یا دشمن داخلی این ضعف قابل پنهان کردن نیست چون دشمن دائماً» تا زمانی که جامعه طبقاتی است وجود خواهد داشت دقیقاً» باید در حین وجود داشتن دشمن باید بتوانیم قدرت را کسب یا قدرت کسب شده را حفظ نماییم ، از این بابت با وجود لنینیسم که مکمل مارکسیست تا حد تسخیر قدرت است و با توجه به اینکه مائوئیسم و استالینیسم و ... چیز قابل توجه که بدرد حفظ قدرت باشد به بار نیامدند بیان آنها هیچ وجهت علمی و تئوریک و اصولی ندارد آنچه ما اکنون کسر داریم برنامه و استراتژی کاملتر از انقلاب اکتبر است که این بخش را نه استالینیسم دارد نه مائوئیسم دارد و نه تروتسکیسم و نه حکمتیست بنا براین هیچ کدام وجهت بیان نمی یابند. ممکن است مائوئیست ها بیان کنند ما در چنین توانستیم تسخیر قدرت کنیم من هم قبول می کنم اما این همان سطح لنینیستی است اگر کمتر نباشد بیشتر از آن نیست. بنا براین نیازی به بیان کردن و شلوغ کردن بازار ندارد. و اگر برخی حرکت های مثبت و بیشتر از لنینیسم موجود در جریانات فوق چون در حد سطح سوم آگاهی طبقاتی نیستند بنا براین این وجهت کسب نمی کنند که به شکل بیشتر از مارکسیسم لنینیسم طرح شوند هرده ریزهای فوق می تواند بخشی از مارکسیسم لنینیسم افزوده شوند و بس ، بنا براین نتیجه می گیرم :

مارکسیسم بدون لنینیسم یعنی انقلابی دائماً» در شکست قبل از تسخیر قدرت در زوایای مختلف ، و اضافه تر از این فعلاً» به سطحی که مرحله سوم آگاهی طبقاتی را ارایه کند نرسیده است ، باید مارکسیسم لنینیسم را که از پایه و اساس کامل تر از همه بقیه است ارتقاء داد ، تا امکان کم کردن انحرافات و یافتن راه خروج از بن بست و حل مشکل بحران رهبری و بحران هویت پیدا کرد. بیان همه این موارد از این بابت است که بگوییم دو مرحله از سر نوشت سازترین سطوح برای آگاهی طبقاتی باقی مانده است که برای رسیدن به جامعه کمونیستی ضرورت دارد در غیر این صورت انقلابات پیروز نخواهند شد و اگر هم پیروز شوند دوباره قدرت را طبقه کارگر از دست خواهد داد.

بهرام دبیری

۲۴ بهمن ۱۳۹۶

حکومت طبقاتی به زبان ساده :

اما برخی حق بیشتر از برابری دارند (حق ویژه ای دارند) حق ویژه نطفه اولیه دیکتاتوری است این هرچه که باشد و برای سود هر گروهی که باشد نطفه ای از نابرابری و دیکتاتوری است

(لازم است کارگران بدانند در حکومت های ضد کارگری علی رغم وجود ظاهر نمایشی و فریب کارانه دموکراتیک تمامی بخش های حکومت های سرمایه داری فیلتر های درجه بندی شده ضد کارگری هستند که هر کدام در سطوحی بر علیه منافع کارگران سدی ایجاد می کنند و این یعنی حکومت دیکتاتوری سرمایه داری علیه طبقه کارگر است در این رابطه می توان مثال های زد در ظاهر فریبده حکومت های سرمایه داری اول تبلیغ می کنند که نمایندگان و حاکمان به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم توسط مردم انتخاب می شوند بنا براین حکومت هر چطور که باشد با رای مردم روی کار آمده است بنا براین دموکراتیک است ولی در واقع این فقط یک دروغ است در مورد تمامی کشور های سرمایه داری می توان مثال های بسیار واضح و شفاف بیان کرد تا ثابت شود حکومت های سرمایه داری نه تنها دموکراسی ندارند بلکه حتی بهترینشان نیز دیکتاتوری سرمایه داری است مثلا در جمهوری اسلامی اگر واقعا» به قانون خودشان پای بند باشند در انتخاب رهبر مردم دخالت ندارند بلکه سناتور های مجلس خبرگان می توانند دخالت کنند که آنها نیز به دلیل اینکه همه باید روحانی باشند یعنی حق ویژه ای برای شان قائل شده اند بنا براین یک کاست طبقاتی هستند و روحانیت همیشه طرفدار قدرتمندان و ثروتمندان بودند بنا براین هر گز به خواسته کارگران توجه نخواهند کرد در نتیجه خبرگان یکی از دشمنان طبقه کارگر هستند و از طرفی حق کاندید شدن برای مجلس سنای خبرگان که شرط بلامنازه آن روحانی بودن است توهین به ملت ایران است که حکومت اسلامی هیچ کس را غیر آخوندها خبره نمی داند و با کمال تاسف این توهین زمانی به اوج می رسد که روحانیت نه تنها در ایران در تمامی دنیا عقب مانده ترین ، فاسد ترین و ارتجاعی ترین قشر مردم را تشکیل می دهند و در ایران چنین قشری را به عنوان خبره به مردم تحمیل می کنند. فراموش نکنیم نمونه مشابه مجلس خبرگان در دیگر کشور های جهان عبارتند از مجالس سنا یا (مجلس عیان در بریتانیا) که اعضای آن سناتور هستند و مردم در انتخاب آنها دخالتی چندانی ندارند بلکه صورت موجود عامل اصلی انتصاب سناتور ها است مجالس سنا در مقابل انتخاب های مردم سدی است غیر قابل عبور و مجالس سنا در دنیا تمام وظیفه اش این است که در سطح بالا قدرت مردم را کنترل و سد کند و شرط سناتور شدن این است که یا باید خوش ثروت بسیار زیادی داشته باشد یا از طرف ثروتمنی یا ثروتمندانی کاندید شده باشد. یعنی ثروتمندان با عضویت در مجالس سنا سد بزرگی در مقابل مردم و بخصوص کارگران ایجاد می کنند و وجود مجلس سنا در هر کشوری نشان دهنده است که حکومت آن کشور ضد کارگری و دیکتاتوری سرمایه داری است و بدون اینکه مردم بتوانند در انتخاب شدن سناتور ها دخالت کنند سناتور ها می توانند تاثیر هر نهاد انتخابی مردم را خشی کرده و از بین ببرند از جمله امریکا چنین است و مجلس سنای آمریکا صد در صد مشابه مجلس خبرگان ایران است نتیجه اینکه حکومت هر دو کشور دیکتاتوری و ضد کارگری است سپس به نهاد دیگری در ایران می رسیم که شورای نگهبان نام دارد عملکرد این نهاد در جمهوری اسلامی با دقت بیشتر ثابت می کند که جمهوری اسلامی یک حکومت طبقاتی و متعلق به سرمایه داران است و دیکتاتوری سرمایه داری و ضد کارگری است این را می توان از عملکرد شورای نگهبان طی سال های گذشته نتیجه گرفت شورای نگهبان مانند هر نهاد سرمایه داری دیگر هر قانون و یا لایحه ای که ضد کارگری بوده تایید کرده است و هر لایحه ای که می توانست کمی به سود کارگران باشد رد کرده است بنا براین می

توان یک نهاد دیگر دشمن کارگران را شورای نگهبان نامبرد که نه تنها مردم در انتخاب آنها هیچ حقی ندارد بلکه وجود آنها در واقع برای مهار کردن مبارزات مردم علیه سرمایه داری است از این جهت نیز می توان گفت با وجود نهاد های این چینی هر گز انتخاب کردن یا انتخابی بودن بقیه نهاد ها سودی برای مردم نخواهد داشت و البته فیلتر اصلی و بسیار بزرگتر تبلیغات سرمایه داری است که از طریق رادیو ، تلویزیون ، مطبوعات و ... دائما در حال فریب مردم هستند و دیکتاتوری را به عنوان دموکراسی در جامعه به مردم تحمیل کرده و مردم را خواب می کند تا نتوانند حقیقت را درک کنند هر کارگری قبل هر چیزی یا شنیدن هر تبلیغی باید به این فکر کند که در جامعه ای که مردم به طبقات تقسیم می شوند و یک عده ای طبقه سرمایه دار را تشکیل می دهند و عده ای نیز طبقه کارگر را تشکیل می دهند هر حکومتی سر کار باشد طبقاتی است و برای پیش بردن منافع طبقه حاکم را دنبال خواهد کرد در این صورت است که دیگر فریب رادیو ، تلویزیون و دیگر وسایل تبلیغی را نخواهد خورد و درک خواهد کرد که وقتی شورای نگهبان قوانین که به نفع سرمایه داران است تصویب می کند و موادی که به سود کارگران است رد می کند یعنی شورای نگهبان ابزار حکومت سرمایه داران است و حکومتی هم که شورای نگهبان می تواند در ان چنین کارهای را بکند ان حکومت هم سرمایه داری است و وقتی حکومتی منافع سرمایه داری علیه کارگران را تصویب و اجرا می کند یعنی آن حکومت دیکتاتوری سرمایه داری است و دیکتاتوری سرمایه داری یعنی حکومت ضد کارگری و برای مبارزه با حکومت سرمایه داری برای کسب مطالبات کارگری فقط تنها از یک طریق ممکن است نا بودی حکومت سرمایه داری و برقراری حکومت کارگری این چکیده اصلی مبارزه طبقاتی در اولین قدم ها است .

یک توضیح دیگر لازم است که مشابه شورای نگهبان ایران در تمامی کشور های سرمایه داری به شکل های مختلف وجود دارند که ما در اینجا تنها به یک کشور به عنوان نمونه اشاره می کنم .مثال نمونه ای ما مجلس الکترا ل آمریکا است که دقیقا «مانند شورای نگهبان انتصاب می شوند و وظیفه کنترل و تصمیم گیری در آخرین مراحل را به عنوان آخرین فیلتر به عهده دارد.

البرز ولی زاده



مرگ بر جمهوری اسلامی
نابود باد سرمایه داری

جمع قدم اول

سازمانیابی و سازماندهی

بخشی از وظایف کمونیستی

مقدمه اول:

بخشی از آگاهی سوسیالیستی:

پیروزی کارگران و کسب مطالباتشان در گرو نابودی سرمایه داری است.

با نگاه دقیق به شرایط و اوضاع سرمایه داری و حاکمیت کنونی ایران در می یابیم که انقلاب کارگری نزدیک است از سوی دیگر به حمایت از ادعای فوق می توان سه مورد زیر بیان کرد .

۱ نبرد طبقاتی در نظام های استثماری اجتناب ناپذیر است .

۲ انقلاب ضرورت تاریخی است.

۳ سرمایه داری دیگر پویا نیست بلکه مانع تغییر و تحول است.

با تمام اینکه شرایط آماده است و سه بند فوق بازتولید کننده و ارتقاع دهنده شرایط است . اما پیروزی انقلاب کارگری نتیجه نبرد آگاهانه جنبش های اجتماعی تحت رهبری آگاهانه طبقه کارگر است. و آگاهی که از آن سخن می گوئیم ، آگاهی سوسیالیستی است که فقط توسط کمونیستها با استفاده از حزب طبقه کارگر می تواند انتشار یافته و در طبقه کارگر و لایه های مختلف رسوخ کند.

تک تک کارگران ، دانشجویان، زنان ، معلمان و... باید بدانند در حال حاضر مبارزه طبقاتی چنان شعله ور شده است که هر لحظه انتظار بروز اعتلای انقلابی را باید داشت.

دشمن طبقاتی کارگران و لایه های مختلف اجتماعی ، برای جلو گیری از اعتلای انقلابی و انقلاب و در نهایت جلو گیری از پیروزی انقلاب کارگری نیروهای خود را در سطوح مختلف سازماندهی و مجهز به ابزارهای گوناگون کرده است. در مقابل باید کمونیستها ، پیشگامان طبقه کارگر و انقلاب سوسیالیستی باید هرچه زودتر مجهز به ابزار انتقال آگاهی سوسیالیستی به طبقه کارگر شوند تا در دوره اعتلای انقلابی همچون سال ۵۷ مجبور به واگذاری انقلاب به ضد انقلاب نشویم.

کارگران و فعالین جنبش کارگری و جنبش های اجتماعی باید بپذیرند بدلیل اینکه بورژوازی با تمامی تئوریهایش و اوان و انصارش در کلیت و حتی در درون جناحهای جزئی خود هرگونه پویایی و پیشرو بودن را از دست داده و کاملاً ارتجاعی شده است . حال به آنجا رسیده ایم که تنها راه بدست آوردن مطالبات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر و لایه های مختلف حتی بدست آوردن مطالبات بورژوا دمکراتیک و حفظ مطالبات بدست آمده فقط با انقلاب سوسیالیستی امکان پذیر است. و انقلاب سوسیالیستی تنها تحت رهبری طبقه کارگر با رویکرد اتحاد و یک پارچگی کارگران به عنوان طبقه ای برای خود با سودجستی از ابزاری به نام حزب طبقه کارگر با دیدگاه کمونیستی ممکن می شود. بهتر است از هم اکنون با استفاده از حافظه تاریخی خود بدانیم هر کدام از محور های بیان شده در بالا همدیگر را تکمیل نکنند

، انقلاب آتی به انقلاب کارگری تبدیل نخواهد شد. (یعنی شکست خواهد خورد) و بار دیگر همچون سال ۵۷ انقلاب شکست خورده و توسط یک بخش دیگری از نظام سرمایه داری حکومت درنده خویی ایجاد شده کارگران و کمونیست ها را باز هم قتل عام کرده سرمایه داری را یک بار دیگر از مرگ نجات خواهد داد.

وقتی از ضرورت تاریخی انقلاب سخن می گوئیم منظور پیروزی انقلاب به صورت خود بخودی نیست. پیروزی انقلاب سوسیالیستی در بستر ضرورت تاریخی انقلاب، زمانی امکان پذیر می شود که آگاهی سوسیالیستی از طریق حزب طبقه کارگر به رهبری طبقه کارگر برای خود با رویکرد کمونیستی در شرایط خاص اعتلای انقلابی یکدیگر را همپوشانی کنند.

مقدمه دوم:

یک درس تاریخی

در سال ۵۷ انقلابی شروع شد . اما بدلیل عدم همپوشانی محورهای مختلف مورد نیاز انقلاب سوسیالیستی ، انقلاب ۵۷ شکست خورد و ضد انقلاب حاکم گردید. ضد انقلاب حاکم شده انقلاب را در خون انقلابیون خفه کرد.

سوال این است ، با در نظر داشتن جو اعتلای انقلابی و به میدان آمدن طبقه کارگر چرا به انقلاب سوسیالیستی نرسیدیم؟

جواب - با اینکه :

۱ ضرورت تاریخی کار خود را کرده و کشمکش طبقاتی را به جنگ و نبرد خیابانی تبدیل کرده بود.

۲ لایه های مختلف بخصوص عاملین اصلی انقلاب یعنی کارگران به میدان آمده بودند.

۳ نطفه های اولیه حکومت سوسیالیستی کارگران (شوراهای کارگری) تشکیل شده بودند.

۴ مطالبات کارگری با رویکرد سوسیالیستی همراه با شعار های سوسیالیستی فضای جامعه را آکنده بود.

۵ کمونیست ها به عنوان پیشگامان طبقه کارگر در صف مقدم نبرد طبقاتی حاضر بودند.

اما دو محور دیگر برای کامل کردن و همپوشانی در کنار ۵ محور گفته شده وجود نداشتند.

۱ حزب طبقه کارگر برای سازماندهی و انتقال آگاهی سوسیالیستی وجود نداشت.

۲ انسجام طبقاتی در میان کارگران به عنوان طبقه ای برای خود وجود نداشت.

عدم وجود دو محور نامبرده باعث گردید ضد انقلاب پیروز شده در دهه شصت سا زمانهای انقلابی با رویکرد های مختلف ، شوراهای کارگری و جنبش های اجتماعی را سرکوب کند . بخصوص کمونیستها دردانشگاهها ، کارخانجات و محله ها توسط مهره های سرمایه داری شناسای ، دستگیر و گروه ، گروه روانه زندانها شده ، قتل عام شدند.

چنان قتل عامی شد که دیگر نمی شد فکر کرد که کمونیست ها بتوانند حتی در مخیله خود سخن از سازماندهی بگویند، چه رسد به اینکه بتوانند سخن از انقلاب سوسیالیستی به میان آورند. قتل عام چنان وسیعی بود که دیگر کسی باور نداشت از این پس پیشگام ، انقلابی ، بخصوص کمونیستی دیده شود. در پی آن شکست اردوگاه شرق مزید بر علت شد تا کلمه انقلاب به فراموشی سپرده شود.

تجربه تاریخی می گوید قتل عام های این چنین و حتی وسیعتر از دهه شصت ایران به کرات در اقصا نقاط جهان دیده شده است ، در شیلی ، ویتنام ، مالزی در دوران رضا شاه و... بارها و بارها میلیونها کمونیست را کشتند. اما دیری نگذشته که دوباره کمونیست ها ظاهر شدند ، تشکیلات درست کردند و سازماندهی قیام ها و انقلابات را عملی کردند.

پس از دهه شصت که حاکمان، زمین سوخته در بستر انقلاب ایجاد کرده بودند و سرمایه داری با این فکر که کمونیستها به تاریخ پیوسته اند با خیال راحت دست آوردها ، مطالبات و شعارهای کارگری و سوسیالیستی که از دوران انقلاب باقی مانده بود را مورد هجوم همه جانبه قرارداد.

اما از زمین سوخته به عنوان بستر اجتماعی علی رغم فضای آلوده به توهم شکست سوسیالیسم با تکیه بر فروپاشی بلوک شرق، کمونیست مجدداً « جوانه زد، رشد کرد و بالید. و امروز به جای رسیده است که تئوریسین های جناحهای

مختلف سرمایه داری ایران به یکدیگر گرا می دهند که شیخ کمونیست بازهم سر بر آورده است اگر باهم نباشیم سرمایه داری را نابود خواهد کرد.

محمد قوچانی مانند پرورش یافته گان دستگاه های اطلاعاتی همچون باهنر ها ، جاریان ها ، علوی تبارها ، در مجموع مشارکتی ها ، رفسنجانی و اوان و انصارش ، کروی و دارودسته اش و احمدی نژادو باندش ... از سوی دیگر ملی مذهبی ها ، ملی گرا ها و سوسیال دمکرات ها که در مجموع طیف گسترده ای از ارتجاع - لیبرال - رفرمیسم را تشکیل می دهند، همگی تلاش دارند حداقل برای سرکوب مجدد جنبش انقلابی و کمونیست ها اختلافات جناحی خود را کنار بگذارند .

مقدمه سوم :

ضرورت تاریخی چیست ؟

سوال - چرا از زمین سوخته و از بستر توهم شکست سوسیالیسم جنبش انقلابی و کمونیست جوانه زده ، رشد می کند؟
جواب - چون :

- ۱ ادامه و رشد مبارزات طبقاتی تا نابودی سرمایه داری و حاکمیت طبقه کارگر اجتناب ناپذیر است.
- ۲ حاکمیت طبقه کارگر در بستر آگاهی سوسیالیستی ممکن می گردد.
- ۳ انتقال آگاهی سوسیالیستی بدون سازماندهی کمونیستی ممکن نیست.

یعنی :

حل تضادهای طبقاتی الزاما» با حاکمیت طبقه کارگر و حاکمیت طبقه کارگر الزاما» با وجود آگاهی سوسیالیستی و آگاهی سوسیالیستی الزاما» با سازماندهی کمونیستی ممکن می شود. این است ضرورت تاریخی. بنا به این ضرورت تاریخی است که نابودی کمونیست ها و جلوگیری از انقلاب ورشد مجدد کمونیست ها یعنی به سکون واداشتن زمان و تاریخ که چنین چیزی امکان پذیر نیست. در همین حال انتقال آگاهی سوسیالیستی و همپوشانی محورهای یاد شده در هیچ کجای تاریخ و زمان خود به خود اتفاق نخواهد افتاد بلکه آنچه باعث همپوشانی می شود سازماندهی کمونیستی است که هیچ گاه خود به خود و بدون وجود حزب طبقه کارگر امکان پذیر نخواهد شد.

مقدمه چهارم :

کمونیستی کیست؟

با در نظر گرفتن سه مقدمه نتیجه می گیریم ، حتی اگر هزاران بار انقلاب کارگری به دلیل عدم همپوشانی محورهای لازم شکست بخورد و کمونیستها قتل عام شوند . باز هم کمونیست بوجود خواهد آمد ، انقلاب خواهد شد و طبقه کارگر خواسته های خود را مطالبه خواهد کرد . تا وقتی که همپوشانی محورهای لازم برای انقلاب سوسیالیستی امکان پذیر شده ، دیکتاتوری سرمایه داری نابود و حکومت کارگری (دیکتاتوری پرولتری) برقرار شود.
درست زمانی که سرمایه داری فکر می کرد دیگر کمونیستی وجود ندارد، یا اگر باشد انگیزه ای برای انقلاب و سازماندهی ندارد. بلکه کمونیست های، پراکنده و بدون افق و چشم انداز هستند. افکار کمونیستی ظاهر شده و کمونیست ها جان تازه گرفتند.

سوال - چه کسی کمونیست است؟

جواب - کمونیست کسی است که:

- ۱ اعتقاد به تغییرات دائمی و بنیادی داشته باشد.
- ۲ اعتقاد به نابودی سرمایه داری و پیروزی سوسیالیسم کارگری داشته باشد.

- ۳ اعتقاد به حزب طبقه کارگر با سازماندهی کمونیستی با رهبری طبقه کارگر داشته باشد.
- ۴ اعتقاد داشته باشد کسب آزادی، دمکراسی کارگری به عنوان بالاترین حد دمکراسی ، و کسب مطالبات تمامی لایه های اجتماعی فقط در حاکمیت طبقه کارگر در قالب دیکتاتوری پرولتری امکان پذیر است.
- ۵ ضمن اعتقاد داشتن به چهار مورد بالا اقدام به عملی کردن اعتقادات خود نکند.
- پس نتیجه می گیریم کسانی که چهار بند اول را قبول دارند دارای افکار کمونیستی هستند ولی هنوز کمونیست محسوب نمی شوند . هر وقت برای پیاده کردن اعتقادات خود آستین ها را بالا زد می توان او را کمونیست قلمداد کرد . در واقع عملی کردن چهار بند گفته شده، سازماندهی کمونیستی محسوب میشود.

متن اصلی :

شانزده آذر ۸۶

هم زمان با رشد جنبش های اجتماعی جنبش دانشجویی پس از سرکوب از زمین سوخته سر بر آورد. و دوشا دوش جنبش کارگری و جنبش های دیگر رشد کرد. تا اینکه در سال ۸۵ علی رغم اینکه زیر مجموعه ی در مجموعه دیگر بود در همان حال نشان داد هرچند کوچک است اما در بعد سازماندهی و رهبری بر مجموعه مرجع خود احاطه رهبری دارد. این احاطه رهبری و نمودهای بارز آن از انقلابی و کمونیستی بودنش سرچشمه می گیرد.

در اعتراضات دوره غیر اعتلای کیفیت کمونیست ها بر هر کیفیت و کمیتی تسلط دارد، این کیفیت تنها بدلیل داشتن چشم انداز انقلاب سوسیالیستی و قبول رهبری طبقه کارگر امکان پذیر می گردد. چون این کیفیت مسلط از کمیت کوچک صادر می شود و برای اینکه به کمیت بزرگتر اثر عمیق و برگشت ناپذیر بگذارد و خود را به کمیت بزرگتر تبدیل کند باید دست به سازماندهی کمونیستی در تمامی ابعاد آن بزند. اگر این کیفیت را در دوره اعتلا حفظ کنیم انقلاب کارگری پیروز خواهد شد.

جنبش سوسیالیستی دانشجویی با شعار ها و پلاکاردهای سرخ خود در سال ۸۵ اعلام موجودیت و حرکت به سوی مسیر کمونیستی کرد. مهره ها ، جناح های مختلف و نهادهای نظام سرمایه داری ایران طی یک سال گذشته تلاش کردند از طریق تبلیغات و سم پاشی ، اخراج و تعلیق و زندانی کردن دانشجویان و پیش برد سرکوب با روش های گوناگون و در نهایت همگرایی جناحهای مختلف نظام، دانشجویان را از برگزاری تجمع های شانزده آذر ۸۶ منع کنند. که در آخرین تلاش هماهنگ میان جناحهای نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی از ارتجاعی ترین جناح تا لیبرالهای درونی و لیبرال ها و رفرمیستهای بیرونی دست به دست دادند و به ارتجاعی ترین جناح از طریق نوشته ها (محمد قوچانی و ...) و سخنرانی ها (کروبی ، یزدی و ...) چراغ سبز را نشان دادند. در آخرین پرده همکاری اقدام به دستگیری سراسری دانشجویان کردند. تا از این طریق از سازماندهی اعتراضات شانزده آذر جلو گیری کنند. طی دو روز ۱۱/۹ الی ۱۳/۹/۸۶ تعداد بیش از ۳۵ نفر دانشجویان که به خیال مهره های نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی سازمان دهندگان هستند دستگیر شدند. اما تجمع دانشجویان در سیزده آذر علی رغم اختلافات درونی در مخالفت نسبت به حرکت سکتاریستی و سر دو راهی قرارداد جنبش برای تصرف حاصل و نتیجه اعتراضات به سود تشکلهای محفلی و با توجه به اینکه بسیاری از دانشجویان قبل از دستگیری ها قصد شرکت در این تجمع را نداشتند . اما پس از دستگیری ها برای شکستن طرح و نقشه حاکمیت در تجمع شرکت کردند.

این گونه عمل کردن دانشجویان با توجه به اختلافات تحمیل شده از سوی تشکلهای سکتاریستی نشان از روحیه کمونیستی در عمق جنبش های اجتماعی دارد، که در مواقع لزوم بدون اسیر شدن در حرکت دسته بندیها خود را مستقل و آزاد نشان می دهد. از سوی دیگر برگزاری تجمع پس از دستگیریها نشان داد سازماندهندگان واقعی جنبش دانشجویی نه تعداد انگشت شمار بلکه تمامی یا حداقل بیشتر دانشجویان هستند.

برخی نتایجی که از تحلیل برگزاری تجمع سیزده آذر می توان بدست آورد عبارتند از:

- ۱ روحیه کمونیستی در عمق جنبش دانشجویی نهفته است.
- ۲ سازماندهی کمونیستی در این جنبش بسیار ضعیف است.
- ۳ جنبش دانشجویی رشد یابنده است و میل دارد به سوی سوسیالیسم و بدنبال آن به سمت طبقه کارگر حرکت کند.
- ۴ طیف بسیار گسترده ای از دشمنان طبقه کارگر وجود دارد که از رشد و حرکت جنبش دانشجویی به سمت طبقه کارگر جلو گیری می کنند.

نتایج بدست آمده :

سازماندهی کمونیستی چیست؟

همان گونه که اشاره شد چهار مورد اعتقادی که افکار کمونیستی هستند و عملی کردن آنها کمونیست بودن افراد یا گروه هارا ثابت می کند. در همین حال تمامی چهار مورد نشان از سرنگون طلبی دارند. نمی توان چنین اهدافی را پیش برد یعنی کمونیست بود و علنی فعالیت کرد کسی که بخواهد علنی کار کند مجبور است اعتقادات و اعمال خود را تقلیل بدهد و کسی که اعتقادات و اعمال خود را نسبت به چهار بند گفته شده تقلیل بدهد دیگر نمی تواند کمونیست باشد در بهترین حالت یک رفرمیست است. در همین حال خزیدن به زیر زمین و دوری از فعالیتهای اجتماعی نیز هیچ ربطی به فعالیت کمونیستی ندارد بلکه فعالیت کمونیستی ایجاد تلفیق بین کار علنی و مخفی است.

در نتیجه نمی توان افکار کمونیستی داشت و اعمال کمونیستی انجام داد ولی تابع سازماندهی کمونیستی نبود.

بحث این نیست که از دستگیر شدن و عواقب آن بترسیم بلکه نباید قبل از انجام وظایف دستگیر شویم. و تا آنجاییکه امکان دارد کمترین هزینه را بدهیم. این در صورتی امکان پذیر است که سازماندهی کمونیستی (تلفیقی بین کار علنی و مخفی ایجاد کنیم) داشته باشیم.

پلیس قبل از انجام اعتراضات تلاش می کند افرادی را که به عنوان سازمانده شناخته شده اند دستگیر کند تا امکان سازماندهی و برگزاری اعتراض ، اعتصاب یا تجمع از بین برود.

پلیس جمهوری اسلامی بارها این کار را کرده است از جمله دستگیری رهبران سندیکای شرکت واحد قبل از اعتصاب، دستگیری معلمان شب قبل از تجمع ، دستگیری کارگران فرش البرز قبل از تجمع و... و دستگیری دانشجویان دو روز قبل از شیزده آذر در این رابطه دهها نمونه دیگر را می توان مثال آورد.

در مقابل چنین عملکرد پلیس، یک سازمانده کمونیست چه کاری باید بکند؟

- ۱ سازماندهندگان نباید شناخته شوند.
- ۲ لایه دومی برای سازماندهی ایجاد شود.
- ۳ ارتباطات هرچه منظم ولی در همین حال گسترده و درون توده ها رسوخ پیدا کند.
- ۴ صرف نظر از اینکه بیشتر دانشجویان چپ و کمونیست شناخته شده اند همین دانشجویان باید تلاش کنند افراد جدید که به جنبش می پیوندند علنی نشوند . حتی نوشته های خود را با نام و نشانی واقعی منتشر نکنند.
- ۵ دانشجویان چپ و کمونیست باید در تمامی تشکلهای دانشجویی فعال شوند و با توجه به شرایط و امکانات مجموعه های مختلف جنبش دانشجویی را به سمت قبول فعالیت تحت رهبری طبقه کارگر هدایت کنند.
- ۶ علنی نبودن نباید باعث انفعال و دوری از اجتماع شود (بلکه به کارگیری هنر تلفیق کار علنی و کار مخفی مد نظر است).
- ۷ تشکیل سلولهای کمونیستی و به کار بردن سه اصل کمترین .
- ۸ برقراری پیوند با بدنه جنبش های مختلف اجتماعی بخصوص جنبش کارگری.

از چه کسانی باید مخفی بود؟

دشمنان طبقه کارگر که در خدمت سرمایه داری هستند در ایران به دو طیف تقسیم می گردند.

- ۱ کلیه نیروهای پلیس و تمامی گروهها و افرادی که مستقیماً به نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی وابسته اند.
 - ۲ کلیه افراد و گروههای که در تجربه تاریخی جهانی از جمله سوسیال دمکرات ها ، لیبرالها ، نیروهای ارتجاعی ، فرمیستها و افراد و گروههای که از طریق عملکرد آنها طی دهه شصت به بعد شناخته ایم.
- لازم است در رابطه با گروه دوم توضیحاتی داده شود.
- ۱ نیروهای کارگر کارگری - که در دوره سالهای اولیه دهه شصت کارگران کمونیست را در کارخانه جات به پلیس لو می دادند.

۲ حزب توده - در دهه شصت به صورت سیستماتیک جهت معرفی و لو دادن کمونیست ها با جمهوری اسلامی همکاری کرده است و حال نمی توان قبول کرد که در آینده همکاری نخواهد کرد.

۳ اکثریت همراه با فراکسیون «کمونیستی» اش - اینها نیز در دهه شصت همکاری سیستماتیک با جمهوری اسلامی داشتند. در زندانها با گذاشتن کلاه کوکوس کلان به سر خود زندانیان را شناسایی کرده و هویتهای واقعی آنها را به ماموران رژیم لو می دادند. لیست اعضای خود را به دولت ، قوه قضائیه و ماموران داده بودند تا زندانیان نتوانند با استفاده از نام اکثریت و یا توده ای از مرگ، خود را نجات دهند. این اعمال توسط یک یا چند نفر انجام نمی شد بلکه تصمیم سازمانی به صورت سیستماتیک بوده است. بنابراین تازمانی که این سازمان حتی فراکسیون «کمونیستی» آن که فریب کاری جدید است اعمال گذشته را نقد نکنند تفاوتی با فرخ نگهدار نخواهند داشت. ممکن است بگویند استفاده از کلاه کوکوس کلان برای لو دادن نیروها حرکت فردی بوده است اگر این گونه بوده پس چرا آن افراد هنوز در سازمان حضور دارند و سازمان آنها و خود را نقد نمی کند. اما هیچ کدام از اعضای اکثریت یا حزب توده نمی توانند ادعا کنند که لیست اعضای سازمان را یک یا چند نفر بدون اطلاع و اجازه کمیته مرکزی به قوه قضائیه یا جای دیگر داده است. کسانی که در رهبری اکثریت حضور داشتند و موافق دادن لیست بودند یا در مقابل آن اعتراض نکردند یا اگر توانش را نداشتند چرا همان زمان انشعاب نکردند همه ای اینها نشان می دهد اکثریت و حزب توده بر مبنای یک تفکر و اندیشه (که خائنه است) که هنوز هم دارای همان اندیشه است با جمهوری اسلامی همکاری سیستماتیک داشته است در جایکه نام آن می توانست برخی از زندانیان را از مرگ نجات دهد با دادن لیست به قتل آنها کمک کرده است. و این نشان می دهد که متعقد بودند زندانیان دشمن و جمهوری اسلامی دوست است و چون این اندیشه را نقد نکردند بنابراین هنوز این اعتقاد را دارند در نتیجه هر وقت شرایط مانند دهه شصت شود این حزب و سازمان همان کارها را از سر خواهد گرفت. در این گونه موارد حزب توده تفاوتی با اکثریت ندارد. از سوی دیگر جای تعجب است با کارنامه سیاهی که اکثریت دارد فراکسیون «کمونیستی» به چه چیز این کارنامه دل بسته است که فکر می کنند می تواند مایه افتخار باشد (ما فکر می کنیم این فراکسیون امید استفاده از افتخارات اکثریت را ندارد بلکه درصدد استفاده از اعتباری خائنه ای است که این سازمان در نزد جمهوری اسلامی دارد تا سرفرصت راه اسلاف خود را ادامه بدهند) آیا اکثریت حرکت مثبتی دارد که بتواند سیاهی کارنامه اش را در سبک و سنگین کردن پاک کند و چیز مثبتی باقی بماند؟ تا زمانی که فراکسیون «کمونیستی» اکثریت را نقد نکند و از آن انشعاب نکند نمی توان قبول کرد که آنها سربزنگا کلاه کوکوس کلان به سر نخواهند گذاشت.

۴ ناصر زرافشان و انصارش - با تمام اینکه زرافشان در سالهای اخیر کارهای خوبی انجام داده است ولی از برداشتن مجدد اعلم پوپولیستی و خلقی در مورد جنگ و انتخابات و همچنین تقسیم سرمایه داری و جمهوری اسلامی به جناحهای خوب و بد مسیری را می رود که حزب توده و اکثریت و... در دهه شصت رفته اند. زرافشان هر آن می تواند در حمایت از آن جناح سرمایه داری و جمهوری اسلامی که به آن امیدوار است تمامی کمونیست ها را به نام دشمنان خلق به جوخه های اعدام بسپارد. این عمل هیچ ربطی به خوب بودن فردی ندارد بلکه اگر بهترین انسانها در مسیر انحرافی خلق و امپریالیسم قرار گیرد به ناچار همان کارهای را انجام می دهد که حزب توده و اکثریت انجام داده

اند . همانگونه که امروز زرافشان به بهانه مقابله با جنگ در مقابل جناح خوب جمهوری اسلامی دم می جنباند.

۵ عابد توانچه - او را نمی توان دشمن نامید ولی حفظ جانب احتیاط لازم است . توانچه نه تنها هنوز کمونیست نشده است بلکه حتی افکار کمونیستی را نیز درک نمی کند بلکه در مسیر حرکت به سوی کمونیست دچار هیجانات کمونیستی شده است . او نیاز مبرم به کمک دارد تا کمونیست را یبشناسد . و این وظیفه ماست بیاد داشته باشیم هزینه دادن شکنجه شدن و زندان رفتن نمی تواند دلیل کمونیست بود باشند .

۶ رفرمیست ها ، لیبرالها ، سوسیال دمکرات ها و... به خاطر پایگاههای اجتماعی و اقتصادی و باورهای سیاسی که دارند و همچنین باوردارند که در داخل طیفی هستند که سرمایه داری جهانی بخصوص دولت امریکا برای گزینه احتمالی در مقابل جمهوری اسلامی در نظر دارد . دشمن کارگران و کمونیستها هستند .

۷ سازمانها و احزابی که هرروز به سمت راست و رفرمیست گرایش پیدا می کنند و تمام نیروهای خود را علنی می کنند . اینها دقیقا همان مسیری را می روند که حزب توده و اکثریت در دهه شصت رفته اند .

لازم است بدانیم سمپاتی داشتن کسانی در گذشته و حتی در حال حاضر به حزب توده و اکثریت دلیل بر این نیست که این سمپاتها دشمن هستند . و نمی توانند انقلابی شوند . در نتیجه ما نباید سمپات ها را کنار بگذاریم بلکه با برنامه دقیق و سازماندهی کمونیستی تمامی آنها را آگاه کرده و جذب کار های کمونیستی کنیم . در همین حال کمونیست ها وظیفه دارند از فریب خوردن نیروها توسط حزب توده و اکثریت بخصوص فراکسیون «کمونیستی» و... آن جلوگیری کنند . در رابطه با دانشجویان نقد مداوم جریانات انحرافی وظیفه دائمی است .

تذکر:

۱ نباید فعالین دانشجویی و کمونیست ها ناگهان غیر علنی شوند . بلکه از علنی شدن نیرو های جدید جلوگیری کرده ولایه های دوم را توسط آنها ایجاد کنند . در همین حال کار های علنی موجود را بشدت باید توسعه و ادامه داد .

۲ نباید دچار هیجانات کارهای انجام شده یا در حال انجام شویم که باعث رشد محفلیسم می شود

فریده جعفری

۱۳۸۶/۹/۱۵



بحث و تبادل نظر تئوریک

چرا ساختن حزب سخت تر از قبل شده است؟

نیاز به حزب را که ابزاری برای مبارزه است، نتیجه پروسه روند تکاملی مبارزات طبقاتی می دانیم، که در مقطعی از تاریخ روند تکاملی وجود حزب متفاوتی ضرورت اجتناب ناپذیری برای عبور از نقطه عطف تاریخی است، که اگر حزب فوق ساخته نشود روند تکاملی مبارزات طبقاتی هرگز از آن مقطع تاریخی (نقطه عطف تاریخی) نمی تواند عبور کرده و به مراحل بعدی پروسه تکاملی اجتماعی (مانند سراسری شدن به شکل ملی و سپس جهانی یا بالعکس مبارزات کارگری، انقلاب، تسخیر قدرت، تشکیل دولت کارگری، زوال دولت و طبقات، لغو کار مزدی و برقراری جامعه بی طبقه کمونیستی) دست یابد. اعتقاد داریم تا حالا نیز ساخته شدن حزب مورد نظر به تاخیر افتاده است. از این جهت است که جامعه بدلیل دیر مانی سرمایه داری به سمت گنبدگی و بربریت بیشتر در حرکت است.

همان گونه که گفته شد ما ساخته شدن حزب را نتیجه تکاملی پروسه مبارزات طبقاتی می دانیم اما نه پروسه کور و خود به خودی بلکه اعتقاد داریم چون پس از عبور از این مقطع تاریخی به مرحله ی از پروسه روند تکاملی جامعه می رسیم که با تمامی مراحل قبلی ضمن تفاوت شکلی و ماهوی دارای مقوله های نقش افرینی که ماهیتان تغییر یافته نسبت به قبلی ها خواهند بود. بنا براین حزب فوق بعنوان ابزار مبارزه از جهت ساخته شدن نیز باید دارای تفاوت های شکلی و ماهیتی باشد.

چون مطالبات طبقه کارگر ماهیتاً با مطالبات طبقات ماقبل دارای تفاوت است بنا براین مبارزات بر مبنای چنین مطالباتی حاصل متفاوت ببار خواهد آورد، از این زاویه نیز می توان گفت تسخیر قدرت توسط کارگران تنها شکل عبور از نقطه عطف روند تکامل تاریخی است. که پروسه روند تکاملی اجتماعی را نیز دچار تغییر و تفاوت ماهوی نسبت به دوره های تکاملی قبلی خواهد کرد.

بنا براین سبک و روش کار او با سبک و روش کار طبقات ماقبلی متفاوت است، در شکل نظام های تولیدی قبلی تکامل به دنبال مبارزه و پیروزی خود به خود شکل می گرفت چرا که سیر تکاملی رشد در جهت رشد، تکامل و تثبیت شرایط موجود بوده است یعنی همه ی تلاش و مبارزات در جهت رشد و تکامل و به نهایت رساندن مالکیت خصوصی بوده است، و اکنون در سرمایه داری مالکیت خصوصی به شکل و ماهیت صد در صد کامل خود دست یافته است و دیگر جای برای کاملتر شدن مالکیت خصوصی باقی نمانده است اکنون زمان آن رسیده که باید تحول کیفی رخ بدهد یعنی مالکیت از خصوصی به مالکیت اجتماعی تغییر ریل بدهد، این با تکامل مالکیت خصوصی که نطفه های آن در جامعه ماقبل برده داری به شکل بدوی شروع شده بود و با تبدیل شدن جامعه به برده داری شکل شفاف تر از بدوی به خود گرفت و از برده داری به فئودالی کاملتر شد و از فئودالی به سرمایه داری شکل خصوصی تری به خود گرفت تا اینکه ظرفیت تکاملی کمیت و کیفیت فرد گرایانه مالکیت خصوصی صد در صد کامل شده است و هیچ گونه شکل و ظرفیت جدیدی که بتواند همچنان مالکیت را در چهار چوب خصوصی رشد بدهد باقی نمانده است بنا براین امکان

حرکت و رشد تکامل جامعه در تغییر ماهیت مالکیت است یعنی باید از مالکیت خصوصی به مالکیت اجتماعی تغییر ریل یابد ، همچنین در حال حاضر که تمامی مقوله های نقش آفرین در مبارزات طبقاتی و ساختار های نظام تولیدی هماهنگ با مالکیت خصوصی (مانند دولت ، طبقات ، مناسبات تولیدی، روابط مزدی و...) به کمال تکامل خود رسیده اند، از این جهت است که تنها راه ادامه روند تکاملی تاریخی تغییر بستر حرکت است که در بستر جدید مالکیت از خصوصی به اجتماعی شروع به تکامل خواهد کرد و به دنبال و متناسب با تغییرات آن مناسبات تولیدی دچار تغییر و تکامل در روند جدید و هماهنگ با این تغییرات دولت و طبقات روند زوال در پیش خواهند گرفت.

در نتیجه ادامه جریان روند تکاملی اجتماعی در بستر متفاوتی جریان خواهد یافت و برای برقراری چنین بستری پروسه روند تکاملی باید از یک نقطه عطف تاریخی عبور کند و بستر تاریخی جدیدی را شروع نماید، چنین عمل عبوری را نیروی می تواند ممکن کند که مطالباتش متفاوت با مطالبات نیروهای ماقبلی است چنین نیروی طبقه کارگر است،

منتها چنین تغییر ژرفی با توجه به قدرت سرمایه داری و ابزار های متنوعی که برای حفظ خود و مانع تراشی در مقابل روند تکاملی تاریخ دارد بدون داشتن ابزاری توانمندی برای مقابله ممکن نمی شود ابزار فوق برای طبقه کارگر حزبی است که باید متفاوت با همه احزاب تا کنونی باشد، تا بتوان با استفاده از آن در نقطه عطف تاریخی با تسخیر قدرت و برقراری حاکمیت ضمن نجات بشریت از زوال در شکل بربریت سرمایه داری جریان تاریخ را از بن بست کنونی روند تکاملی تاریخ خارج کرد و عبور به شکل جدیدش را ممکن نمود نهایتاً خروج از این بن بست باید آگاهانه با سازماندهی مبارزه توسط طبقه کارگر و با ابزار اجتناب ناپذیری به نام حزب طبقه کارگر که هرگز خود به خود ساخته نخواهد شد امکان دارد.

به دلیل سلطه کامل سرمایه داری از هر جهت و سرکوب های شدید پنهان و آشکار و صد البته سیستماتیک که از ابزار های بسیار مدرن سود می برد و در بسیاری از موارد امکان دور زدن آنها مانند گذشته وجود ندارد (مثلاً جعل مدارک غیر ممکن شده است، یا جابه جای نیروها بدون شناخته شدن غیر ممکن شده است ، و...) همه اینها مبارزه و ساخته شدن حزب را بسیار مشکل کرده است یکی از علل عمده ای که باعث شده جریان تکامل تاریخ به بن بست برسد وجود تکنولوژی بسیار مدرن است که امکان دور بودن از چشم سرمایه داری را در حد بسیار بالای غیر ممکن کرده است همه ی اینها به ما می گویند ساخته شدن حزب به صورت خود به خودی و به شکل های گذشته غیر ممکن است باید روش وسبک متفاوت جدیدی یافت . بنا براین ساخته شدن حزب پروسه آگاهانه است که دچار تاخیر نیز شده است از این جهت است که طبقه کارگر جهانی نه تنها مبارزاتش دچار دور تسلسل شده است بلکه در بسیاری از نقاط جهان دچار عقب گرد و شکل ارتجاعی یافته است البته بدنبال چنین افت جریان مبارزات کارگری است که مبارزه در کل جهان شکل بسیار ارتجاعی به خود گرفته است و این یک روند است که طی دهه های زیادی شروع شده و امروز در اوج نبرد های بربری و تروریستی خود را نشان می دهد همه اینها حاصل بن بست تکامل تاریخی است که نتیجه دیرمانی و جان سختی سرمایه داری و نا توانی در عبور از نقطه عطف تاریخی و عدم عبور از بن بست که باعث گنبدگی سرمایه داری و بطبع گنبدگی تمامی مقوله های که تحت تاثیر مثبت یا منفی سرمایه داری هستند و به دنبال آن عدم امکان شروع حرکت به سوی سوسیالیسم است که باعث گردیده سوسیالیسم نیز به آرمانی رویایی و نا شدنی برای توده ها تبدیل شود که با گذشت هر روز بر گنبدگی سرمایه داری و فرو رفتن اجتماع در بربریت بیشتر می شود تنها راه عبور از آن ساخته شدن حزب و انقلاب کارگری است .
اما ساخته شدن حزب با توجه به شرایط کنونی نیاز به صبر انقلابی و تحمل رقیقانه دارد .

خاطرات مستند

دلنویسه ای از زانیار مرادی؛ برای خواهرش مناسبت جشن تولد شانزده سالگی او

زانیار مرادی زندانی سیاسی که در سال ۸۸ توسط نیروهای اداره اطلاعات شهر مریوان بازداشت و سپس به اعدام محکوم شد. حدود ۹ سال است که وی در زندان زیر حکم اعدام بسر میبرد. او نامه اش را که بدست کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی رسیده است، اینچنین شروع میکند:

لرزش چوبه داری که تبدیل به طنین سیم های سه تار شد

۹ سال گذشت ۹ سال که شب و روزش را با حکم غیر انسانی اعدام سپری کردم. در این مدت طولانی همیشه چند متر طناب و چند تکه چوب را در تمام لحظات در کنارم احساس کردم و خیلی شب ها حتی به دار آویزان شدن خود را دیده ام. نه سال است که شب و روزش به چوبه دار و طنابی که قرار است آنرا به دور گردنم ببندازند می اندیشم اما به جایی نرسیدم جز اینکه خود را با این اندیشیدن خسته کردم. هر بار با اعدام کردن جوانان در این سرزمین احساس میکردم که نوبت من هم فرا رسیده است.

تا اینکه تصمیم گرفتم در ذهنم تصویر دیگری از طناب را بسازم که اگر روزی برای حلق آویز شدن به آن نزدیک شدم هراسی نداشته باشم.

تصویر چوبه داری که در ذهنم به سه تار تبدیل شد و طنابش را سیم های آن تجسم کردم. اینگونه شد که تصمیم گرفتم خود سه تار را درست کنم تا هر بار که به اعدام فکر میکنم به جای دلهره و نگرانی از آن با نواختن سه تار و نواهایش احساس آرامش کنم.

اینگونه هراس لرزش طناب دار را با دوران انگشت هایم بر سیم های سه تار فراموش کردم. اکنون که دوسال است خواب این لرزش غیر انسانی را به طنین سه تار تبدیل کرده ام و با آن غم دوری ۹ ساله از پدرم و مادر و بزرگ شدن "دیده" ام که حسرت آن به دلم ماند و تنها آرزویم نواختن نغمه زندگی برای دیدار دوباره ی "دیده" ام است سالهای زندان را به ۹ سال رساندم.

"دیده" ام نازنین ترین زندگیم، شاید یادت نباشد ولی میتوانی از پدر و مادرم بپرسی غوغای رقص و پایکوبی بعد از به دنیا آمدنت را و جنجالی که بر سر انتخاب نام تو برپا شده بود و من نامت را "دیده" گذاشتم که روزی دیده گانم باشی و اینگونه این روزها در فراغ دیدار تو همگان میدانند که بهار زندگیم را جز تو کسی نیست و امید فردای آزادی ام نواختن نوایی است پراز آلام و دردهای دوری تو.

خواهر عزیزم، دیده جانم، سالهاست که دیده گانم جز دیوارهایی بلند و سیم های خاردار زندان چیزی به خود ندیده و آینده ای مبهم که در انتظارمان نشسته است. میخواهم از این فاصله های دور در پی بزرگ شدن چند کلامی با تو سخن بگویم کلمات و جملاتی که هضم کردنش بی شک برایت سخت خواهد بود، اگر درد ها و ناگفته هایم به همین کاغذ پاره ها ختم شود.

”دیده“ ام یگانه معنای زیستن و دوست داشتن این روزها که ۱۶ ساله گشته ای و فضای زندگی بی شک برایت معنایی فراتر از شادی ها و خنده های کودکانه است، با تو از این زندگانی که در انتظارت است میخوایم سخن بگویم ولی سخنانم نه از درد ها و رنج های چند ساله ی زندان، شکنجه و تبعید است و نه سخن از سوزش شلاق های نشسته بر تنم و نه هیچ سخنی دیگر از خودم، با تو میخوایم از فراموشی این دردها و رنج ها در قدم گذاشتن بر زندگانی سخن بگویم، نه زندگانی ای نه برای زنده مانن بلکه برای عشق ورزیدن به انسان و انسانیت.

دیده ام ، همه هستیم ، از تو خواهشی دارم که اگر دیداری بینمان نبود بذر انتقام و کینه بخاطر متحمل شدن این شکنجه ها و زندان ها و حکم ناعادلانه و غیرانسانی را در دل خود نکاری که انتقام ما لبخند کودکامان خواهد بود، به دنیایی بهتر از امروز بیاندیش که در آن ارزش انسان نه رنگ پوستش است نه مذهب و نه جنسیتش است.

اگر چه این روزها این هنر بند پروران گریزان از هنر، سه تارم را شکستند، ولی نغمه ها و مارش این دو سال همدلی سه تارم را هرگز نتوانند از من بگیرند که گر هزاران بار و هزاران بار دگر با پوتین هایشان بر آن فرود آیند باز هزاران و هزاران بار دگر اگر نتوانم با دستانم آن را بسازم در قلبم آن را برای تو خواهم سرود.

دیده ام، رویای آزادی ام، شاید از خود پرسی مگر میشود عزیزت را به دار بیاویزند و فراموش کنی؟!

آری نازنین ام حق با توست و نمیشود فراموش کرد ولی اگر قرار باشد امید زندگی ات را با انتقام سپری کنی بی شک آن دنیای زیبایی که لایق توست در این حس گم میشود، حسی که شب ها و روزها در سلول های انفرادی و زیر شکنجه به آن اندیشیدم و باور من شده است که با کینه هایمان نباید بدلی از این مغز های مسمومی که مردمانمان را به زنجیر کشیده اند شویم.

امیدم آن است که فراسوی هر رنگ و مذهب و جنسیتی خود را بیابی و جایگاه انسانیت را با عشق به کودکان سرزمینمان تقسیم کنی که این روزها در خون و آتش می غلتد و بهارش را تو و هم نسل های تو باید شکوفا کنند و بهاری که در آن رهایی زن رهایی انسان است و جواب هم صدایی ها دیگر پلیس ضد شورش نیست.

زانیار مرادی / زندان رجایی شهر کرج - ۲۹ آذرماه ۹۶



دویدن زیر زوزه گلوله‌ها - گزارش میدانی

۱۱ دی ۱۳۹۶

طاهر خلجانی

آنچه به واسطه اخبار رسانه‌ها و فیلمهای ارسالی از شهرهای مختلف ایران با موضوع اعتراضات اخیر در ایران درک می‌شود تفاوت بسیاری با آن دریافتی دارد که در خیابان‌ها و در میان معترضین به دست می‌آید. در خیابانهای ایران چه خبر است؟ به نفع بر اندازی شعار داده می‌شود؟ خواسته اقتصادی است؟ اعتراض به بیکاری و گرسنگی است؟ در حمایت از خاندان پهلوی شعار می‌دهند؟ معترضان جمهوری می‌خواهند یا سلطنت؟

تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران، ۹ دی

شهر در روشنایی؛ شهر در تاریکی

از ظهر اینترنت را قطع کرده‌اند. شبکه‌های ماهواره‌ای می‌گویند، فقط تلگرام و اینستاگرام فیلتر شده است ولی بسیاری از نقاط ایران اینترنت کاملاً قطع است. از «شبکه ملی اطلاعات» نیز خبری نیست و سایت‌های داخلی و رسانه‌های اینترنتی خود رژیم نیز کار نمی‌کند. به خیابان می‌روم تا اعتراضات را دنبال کنم. تا وقتی هوا روشن است خبری از اعتراضات نیست. در بعضی شهرهای ایران اعتراضات در طول روز و حتی از ساعت ۱۱ صبح آغاز می‌شود اما در اکثر شهرهای ایران گویی مردم بی دفاع منتظر تاریکی هوا هستند. دلایلی دیگری هم وجود دارد، در این ساعات مردم از سر کار بر می‌گردند و پتانسیل بیشتری برای اعتراضات وجود دارد. همچنین خیابانها شلوغ و پر ترافیک باعث می‌شود که تحرک نیروهای امنیتی و ضد شورش کاهش بیابد. افزون بر این، تاریکی شب کیفیت عکس‌ها و فیلم‌های نیروهای امنیتی را پایین آورده و شناسایی افراد را دشوارتر می‌کند.

با وجود گذشت چند روز از اعتراضات شدید مردمی، آنطور که انتظار می‌رود پلیسی در خیابان نیست. شاید اشتباه باشد اما به نظر می‌رسد درجه داران رده پایین پلیس که معمولاً افراد خشنی و بی ادبی هستند و عادت دارند خیره به چشمهای مردم و رهگذران نگاه کنند، ترجیح داده‌اند با مردم چشم در چشم نشوند. این حسی است که مردم گاهی به زبان می‌آوردند: «خودشان را زده‌اند به موش مردگی»، «همشون ترسیدن»، «دوره قلدربازی‌شان تمام شده» ... و

تا وقتی هوا روشن است خبری نیست اما گرگ و میش که می‌شود مغازها در خیابانهایی که محل اعتراض بوده است بسته می‌شود و مغازه داران کرکره را پایین می‌کشند. وقتی هوا کاملاً تاریک می‌شود و ترافیک سنگین می‌شود دلیل آن مشخص می‌شود. جوانان محلات فقر نشین در دسته‌های ده تایی، پانزده تایی و بیشتر در حال حرکت به این نقاط هستند. افرادی با تیپ لباس شخصی و بسیجی در پیاده‌روها حضور دارند اما این جوانان ترسی از آنها ندارند. بعضی از این جوانان روی خود را بسته‌اند و بعضی دیگر به زدن ماسک قناعت کرده‌اند. بعضی نیز برایشان مهم نیست که چهره‌شان دیده شود. دلسوزانه هشدار می‌دهم که مراقب باشید. جواب‌ها شنیدنی است:

«مثلاً میخواهند چکار کنند؟»، «این دفعه دیگه تمومه»، «از کار اخراج میشم؟ سه ساله بیکارم!»، «نگران زن و بچه ام

باشم؟ نان خور اضافه پدرم هستم»، «بیچاره صاحبخانه! اگر مرا بگیرند طلبش را از کی میگیره؟»، «من حاضرم یک روز بدون این روسری لعنتی زندگی کنم بعدش بهمیرم»، «قبیله یعنی یه نفر»، «به خدا کسی بیاد سراغ من اول با قمه او را قیمه می‌کنم بعد خودم را می‌کشم»، «اعتراض حق قانونی ماست. ما که کار بدی نمی‌کنیم که بترسیم. مسالمت آمیز داریم شعار می‌دهیم» و...

درگیری شروع می‌شود

معلوم نیست لاستیک‌ها از کجا می‌آیند. آتش زده می‌شوند و چهار راه‌ها بسته می‌شوند. تابلوهای راهنمایی رانندگی از ریشه در آورده شده و وسط خیابان می‌روند. خیابانها بند می‌آید و برای مقابله با گاز اشک آور و دیگر گازهای شیمیایی مانند گاز فلفل و گار تهوع آور آتش‌ها زبانه می‌کشد.

در پناه اقدامات جوانان جان به لب آمده محلات فقیر نشین، مردم شعار می‌دهند: «مرگ بر دیکتاتور»، «مرگ بر خامنه ای»، «آخوند برو گمشو»، «سید علی حیا کن، مملکت رها کن»، «اسلام پله کردن، مردم زله کردن»، «رضاشاه روح شاد»، «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران»، «نترسید، نترسید، ما همه با هم هستیم»، «برادر ارتشی، حمایت، حمایت» و...

تمرکز نیروی ضد شورش بیشتر بر روی کسانی است که از شعار دادن فراتر می‌روند. آنها به این جوانان معترض به بیکاری و فقر امان نمی‌دهند. صداهایی شنیده می‌شود و همه دولا می‌شوند و شروع به دویدن می‌کنند. کسی می‌گوید نارنجک صوتی است و بقیه داد می‌کشند: احمق مگه دیشب اینجا نبودی؟ هنوز حرفها تمام نشده که ساچمه‌ها یکی را می‌اندازد. حداقل صدای ۲۵ شلیک در طی ۱۰ ثانیه به گوش می‌رسد. معترضان که خواسته‌های اقتصادی دارند از باتوم نمی‌ترسند اما وقتی اسلحه می‌بینند فرار می‌کنند. می‌گوید: «به کمتر از کشتن ما رضایت نمی‌دهند. ما اضافه ایم توی این مملکت» و چند نفر دیگر با فحش به حکومت و دولت و پولدارها پی می‌گیرند اما شعار اصلی همه را خاموش می‌کند:



کار و زندگی کودکان افغانستانی در مراکز بازیافت زباله کرج

غربت برای ما بوی زباله می‌دهد

ترانه بنی‌یعقوب

چند دقیقه‌ای که در محل بازیافت زباله می‌ایستی، سینه‌ات به خس خس می‌افتد. آنقدر زنبور و پشه و مگس توی هوا هست که اگر چند لحظه‌ای غافل شوی، وارد دهانت می‌شوند. ساعت ۸ صبح، کمی بالاتر از میدان والفجر کرج درست در مرکز شهر، در یکی از مراکز بازیافت زباله‌ایم. نرگس صحرانورد، فعال حقوق کودکان همراهی‌مان می‌کند. ۷۰ مرد که ۳۰ نفرشان زیر ۱۸ سال سن دارند، همین جا زباله‌هایی را که جمع کرده‌اند به پیمانکار تحویل می‌دهند و مزد می‌گیرند. گفته‌اند ساعت ۸ صبح اینجا باشیم تا بچه‌ها را که با گاری دستی‌های‌شان از کاسبی اول صبح برمی‌گردند، ببینیم. اینجا فقط محل کارشان نیست بلکه محل زندگی‌شان هم است. در میان زباله‌ها برای خودشان آلودگی‌هایی ساخته‌اند و زندگی می‌کنند.

عبدالله می‌گوید: «شهرداری پول می‌دهد ما اینجا زندگی کنیم لباس هم داده، بین» راست می‌گوید همه بچه‌ها یک لباس فرم نارنجی و سیاه بر تن دارند. پشت لباس نوشته شده، مجری طرح تفکیک از مبدأ. نرگس می‌گوید: «بچه‌ها همه‌شان مریضند، بیشترشان سوء تغذیه دارند. دائم گلو درد، دندان درد، دل درد و سوء تغذیه. هفت ماه است می‌آیم و می‌برم‌شان دکتر. تو بگو کسی اینجا با بوی زباله و کنار این همه آشغال زندگی کند، سالم هم باقی می‌ماند؟» عبدالله می‌پرد توی حرف‌هایمان و خطاب به نرگس می‌گوید: «تازه موش‌ها هم هستند. یادته زیر اون سوله مرده بودند؟ هفت هشت تا بودند، خیلی بوی بدی می‌دادند. آوردیم‌شون بیرون. شب‌ها حمله می‌کنند.»

ربان ۱۰ ساله با آن جثه و قامت کوتاهش از راه می‌رسد. ساعت ۸ و نیم صبح است. بچه‌ها نشان می‌دهند و می‌گویند لبش را موش گاز گرفته. یک بار هم سگ بازویش را. وقتی گاری‌اش را هل می‌دهد، می‌بینی چطور زیر سنگینی بار خم شده؛ با آن صورت بچگانه معصومش. بالای لبش جای یک زخم کوچک هست. نرگس صحرانورد می‌گوید: «این بچه‌ها واقعاً بی‌پناهند. این بچه‌ها را همه جور خطری تهدید می‌کند؛ هر چیزی که فکرش را بکنی از بیماری و تجاوز گرفته تا خطر مرگ. مگر می‌شود مسئولان شهر کرج ندانند که در این سوله‌ها و مراکز چه می‌گذرد؟ انگار این بچه‌ها برای هیچ کس مهم نیستند؛ تنها و رها شده. فکر می‌کنم درس خواندن‌شان اولویت چندم است. الان جان‌شان در خطر است. وقتی دیدم به بچه‌ها لباس داده‌اند، شوکه شدم. لباس دادن یعنی رسمی کردن این شغل. از مسئولان شهرداری پرسیدم چرا؟ جواب دادند می‌خواهیم شناسایی‌شان کنیم.»



گل فروش سر کوچه می گفت:

گل فروش سر کوچه می گفت:
ما بچه بودیم .
بابام یخ فروش بود گاهی درآمد داشت گاهی هم نداشت .
گاهی نمونه خشک بود گاهی چرب
شاید ماهی یکبار هم غذای آنچنانی نمیخوردیم.
نون و پنیر و سبزی گاهی نون خالی...
اما چشممون گشنه نبود.
یه دایی داشتم اون زمان کارمند دولت بود .
ملک و املاک داشت و وضعش خوب بود.
مادرمون ماهی یک بار میبردمون منزل دایی .
زنش، زن خوبی بود .
آبگوشت مشتی بار میذاشت و همه سیر میخوردیم ...
سه تا بچه هم سن و سال من داشت. به خدا ما یک بار فکر نکردیم باباشون وضعش توپه و بابای ما یخ فروش.
از بس مردم دار بودن، انسان بودن، خودنمایی و پز دادن تو کارشون نبود .
اونا هم میامدن خونه ما...
داییم دو سه کیلو گوشت و برنج میآورد یواش میداد دست مادرم و سرشو میآورد دم گوش مادرم و آهسته میگفت
آبجی ناقابله .
تا مادرم میخواست تشکر کنه با چشمش اشاره میکرد که چیزی نگه .
مادرم هم ساکت میشد.
الان دیگه اینطوری نیست .
مردم دنبال لذت بردن از زندگی نیستن.
دنبال این هستن که مدام داشته هاشون رو به رخ دیگران بکشن.
دلیلشم اینه که تازه به دوران رسیده ها، زیاد شدن.
تقی به توقی خورده، یه پول وپله ای افتاده دستشون، دیگه نمیدونن اصالت رو همیشه با پول سیاه خرید،،،
حتی بچه ها هم، اهل دک و پز شدن.
بچه یه وجبی، به خاطر کیف و کفش قر و فریش، همچین پزی میده به دوستاش که بیا و ببین.
اینا بچه ان ، تربیت نشدن، ننه و باباش، ملتفتش نکردن که این کار بده .
اگه همکلاسیش نداشته باشه، باید چکار کنه ؟
لابد میدونن که میره خونه، بهانه میگیره، و باباش شرمنده میشه تو روش.

قدیم اگه کسی ناهار اشکنه میپخت ، تلیت میکرد و یه کاسه هم واسه همسایه اش می فرستاد و میگفت شاید بوی غذام همسایه ام رو به هوس بندازه و اونم غذا نداشته باشه. اگه یه خانواده توی محل تلویزیون ۱۴ اینج می خرید همه جمع می شدن توی خونه اش واسه تماشا ... دک و پز نبود .

نهایت صفا و صداقت بود.

الان طرف پسته میخوره پوستشو قاب میگیره!

میخواد بگه آهای مردم من وضعم خوبه ، دیگه نمیگه شاید همسایه اش نداشته باشه و حسرت بخوره.

قدیم مردم صفا داشتن، الان بی وفا شدن.

ربطی هم به پیشرفت علم و اینجور چیزا نداره.

این رفتارا که پیشرفت نیست اینا افت اخلاقه...

کاش دنیا مثل قدیما بود...

فریاد از این بی رحمی

یه بزی مال همسایمون بود دزیدم

یه بزی مال همسایمون بود دزیدم

بردمش بازار فروختم ۴۰۰ هزار تومن .

شب بعدی رفتم یکی دیگشو بدزدم گرفتم و رفتن شکایتم کردن.

یه احضاریه اومد در خونه که بدلیل بز دزدی ده روز دیگه دادگاه داری...

همسایمون هم سرگرم مدرک جمع کردن وشاهد جمع کردن شد.

یه شاهدش گفت نیام شهادت بدم همسایمونم بهش گفت صد تومن بهت میدم بیا، طرف هم قبول کرد

با هزینه تاکسی و رفتن به دادگاه و تمبر زدن و نامه نگاری یه دویست و پنجاه تومن دیگه هم خرج کرد!!

خلاصه قاضی منو ۳۰۰ تومن جریمه کرد ، بزه رو فروخته بودم ۴۰۰ تومن صد تومنشو ورداشتم بقیشتم دادم به

همسایم!...

همسایم هم ۵۰ تومن گذاشت سر ۳۰۰ تومنی که از من گرفت که پول شاهد و هزینه دادگاه و... بده

ولی من صد تومن سود کردم.

یعنی در سیستم قضایی کشورها اگر اون اندازه که شاکی اذیت میشه، مجرم هم اذیت میشد الان ظلم ریشه کن

شده بود

همسایه مون هم جدیدا زده تو کار بز دزدی...

گزارش

مکاتبه ای در باره هنر

آقای ... عزیز با سلام

اگر توافقی بر روی تعریف از شعر داشته باشیم چیزی که دوستان آقای حق وردی با نام «رفیق تو نگاه می کنی» نوشته است نمی تواند در مقوله شعر بگنجد این متن بیشتر به بیانیه سیاسی شبیه تر است تا نوع دیگری از نگارش ادبی، تفاوت فاحشی بین شعر و شعار وجود دارد چشم پوشی و اغماض به واسطه نیاز و ضرورت زمانه در پذیرفتن این گونه نوشته ها به جای شعر و تبلیغ آن ما را دچار تهی دستی در زمینه خلق ادبیات مناسب و شایسته خود خواهد کرد. کاری که در گذشته تجربه شده است و چه بسا خلاء امروز ما ناشی از همین نا دیده گرفتن فرق بین شعر و شعار بوده باشد به عنوان نمونه می توان از سعید سلطان پور، خسرو گل سرخی و خیلی های دیگر نام برد که آثارشان در پایه گذاری سنت ادبیات کارگری ره به جایی نبرده است.

لازم به توضیح است که منظورم از «نیاز و ضرورت زمانه» این است که شاید تصور شود نشر و تبلیغ این شعار گونه ها به تهییج توده ها منجر شود و تحركات اجتماعی را دامن زند من به شخصه بر خلاف این فکر می کنم و به نظرم شعار زدگی هیچ وقت منجر به نتیجه نشده و اگر هم نتیجه ای داشته سطحی کم عمق و گذرا بوده است. آن چیزی که ما در طول تاریخ پر فراز و نشیب مان البته بیشتر پر نشیب مان از آن رنج برده ایم و همچنان از آن رنجوریم و باعث شده است به رغم جنبشهای بسیاری که داشته ایم به نتیجه نرسیم فقدان آگاهی است با تاکید فقدان آگاهی طبقاتی است و شایسته است که به دنبال ادبیاتی باشیم که آگاهی را عمومی کند عمومی شدن آگاهی همبسته گی طبقاتی را در پی خواهد داشت و در سایه وجود آگاهی طبقاتی است که هر کس در قبال خود و جامعه اش به وظیفه اش پی خواهد برد و رفتاری مسئولانه از خودش نشان خواهد داد.

از آنجا که هدف از نوشتن این سطرها نقد نوشته آقای حق وردی است می خواهم اعلام کنم که وظیفه شعر نوشتن مانیفست یا بیانیه سیاسی و یا حتی تبلیغ ایدئولوژی نیست. شعر درک و دریافت بی واسطه ای است که شاعر با جان دردمندش در مواجهه با هستی پیرامون خویش به آن دست می یابد و در تلاش است که جای پای خویش را در ذهن و روح افراد باقی گذارد تا به واسطه آن راه رهایی را جستجو کنند.

آقای ... عزیز این تمام آن چیزی نبود که من در باره ادبیات می اندیشم بیشتر قصدم یافتن یک حوزه فهم مشترک بود. هر دیدگاه و نظری داشته باشید با کمال میل خواستار شنیدن و خواندن آن هستم

سلام ... جان ببخشید خیلی تاخیر داشتم

در مورد شعر رفیق امید حق وردی من با شما موافقم که از نظر تکنیک و قدرت واژه پردازی ضعف دارد اما از نظر درک اجتماعی و آگاهی طبقاتی و انسانی و مبارزاتی دقیقا همان هست که انسانها نیاز دارند و البته با جریان دیگر تعریف از هنر بسیار متفاوت و دقیقا در مقابل آنها قرار دارد نظر من اینکه این گونه شاعران هزار بار با ارزش تر از شاعرانی مانند حافظ و سپهری و .. هستند و البته با توجه به ضعف بسیار بزرگ آنها که در تکنیک دارند و البته سعید سلطانپور و گل سرخی و ... که هنر شان خدمت به مبارزه و طبقه است جای خود را دارد من شخصا شعر را در دو بعد نگاه می کنم شعری که برای تفریح و رفع خستگی لازم است مانند شعر حافظ و سپهری این گونه اشعار برای انسانهای آگاه و مبارز که واقعا اهداف والای انسانی را دنبال می کنند و اعتلای جامعه را می خواهند فقط ابزار استراحت لحظه ای هستند که در یک ایستگاه پنج دقیقه نشسته نفسی تازه کنند تا خود را برای مبارزه و استفاده

از اشعار واقعی مبارزاتی که اعتلای جامعه را ممکن می کنند مانند اشعار سعید و خسرو آماده کنند لازم و در همین اندازه به درد می خورد اما اشعار مهیج در واقع اشعاری هستند که باید دامن همراه انسان های مبارز باشد چون آنها سلاح مبارزه هستند نه وسیله رفع خستگی بنا براین ارزشی که من برای شعر خسرو ، سعید و در حالت های بسیار قوی پابلو و برشت و ... قائل هستم بخشی از انسانیت و آگاهی اجتماعی و طبقاتی و ابزار های برای اعتلای جامعه و دقیقا «تفکیک نا پذیر با انسانیت می دانم که در مقابل ان شاعران پرتوان ولی بی هدف را ابزاری تحمیلی از جانب حاکمان یا آوارگان دنیای هنر می دانم که خواسته یا ناخواسته در خدمت ظالم قرار دارند چه به شکل فریب و خواب کردن توده ها و چه از طریق پنهان کردن و منحرف کردن مبارزه حتی بسیاری از این هنر مندان خود نمی دانند که ابزار سرمایه داری برای سرکوب طبقات دیگر هستند، این را به شکل قدیمی تر نیز می شود توضیح داد تعریف هنر همیشه در دو قالب مقابل هم منتها با اشکال و عبارات متفاوت بیان شده اند که در کلیت خود عبارتند از هنر برای هنر ، هنر برای مخاطب حال این تعریف ها موارد مختلف را نیز در خود دارند از نظر من هنر برای هنر همان است که آگاهانه از طرف حاکمیت در جامعه پیش برده می شود و میلیارد ها هزینه می کنند تا برای چنین تعریفی هنرمندانی تولید نمایند تا جامعه و مبارزه طبقاتی را به خواب یا انحراف ببرند این تعریف و هنرمندان خدمت گذار این تعریف در واقع مکمل سربازان و تروریست های مانند داعشی ها هستند که برای حفظ حاکمیت طبقه سرمایه دار انسانها را به اشکال مختلف قتل عام می کنند و این هنر مندان نیز انسانیت را قتل عام می کنند. . چون این طیف همه گونه تسهیلات در اختیار دارند و مانعی در مقابل هنر شان وجود ندارد بسیار گسترده و مهیب رشد می کنند آنقدر مهیب هستند که واقعیت شان استتار شده است در مقابل این هنرمندان متعلق به تعریف هنر برای مخاطب در واقع هنر برای تغییر جهان در تحت لوای مبارزه طبقاتی (چون تغییرجهان بدون پیروزی مبارزه طبقاتی از طرف طبقه کارگر ممکن نخواهد شد) بنا براین تغییر تنها در مبارزه پیروزمند طبقه کارگر نهفته است بنا براین تعریف هنر برای مخاطب فقط در این حوزه معنی دارد اما همان گونه که مبارزان طبقه کارگر از هر جهت تخت فشار هستند تعریف مربوط به هنر فوق نیز از هر جهت تحت فشار هست از این بابت است که هنر مندانی مانند خسرو ، سعید و ... نمی توانند و فرصت و مدافع کافی برای استفاده از تکنیک ها را کسب کنند البته در این رابطه استثناهای داریم بنا براین هر تعریف از هنر و هر هنری نیز مقوله ای است در صفوف مختلف در مقابل هم هر گاه هنر مندان انسانی ، اجتماعی و مبارزاتی موفق به رشد تکنیک شدند به دنبال آن انقلابی رخ داده است و هر گاه هنرمندان هنر برای مخاطب قوی بودند مقابلشان ضعیف شده و طبقه حاکم در مقابل انقلاب شکست خورده است و بر عکس اکنون هنر مبارزاتی ضعیف و هنر وابسته به سرمایه داری قوی است از این بابت است که خسرو ، سعید و ... هنر شان ضعیف دیده می شود چون هنر متاثر از واقعیت های مبارزات طبقاتی است . این را طور دیگری نیز می توان توضیح داد نمی دانم شما ماجرای محمد جراحی با حزب کمونیست کارگری را می دانید یا نه . به هر صورت آلودگی در مبارزه طبقه کارگر آنقدر زیاد است که عده ای منحرف در قالب مبارزه برای طبقه کارگر اقدام به اعتبار دزدی می کنند چون این افراد علی رغم اینکه بسیارشان کارگر هستند اما تحت تاثیر تئوری های سرمایه داری نیاز واقعی فرقه خود را به جای نیاز حقیقی طبقه کارگر گذاشته تحت تئوری هدف ابزار را توجیه می کند آمدند از اجبار و نا توانی یک کارگر بیمار سو استفاده کردند تا اعتبار مبارزاتی او را به سود فرقه خودشان مصادره کنند و در این عمل عوامل این حزب خود خوانده تا انجا پیش رفتند که آگاهانه اقدام به شکنجه ای کارگر بیمار کردند این افراد نیز پیرو تعریف هنری هستند که هنر را برای هنر می دانند چون اینها نیز سازمان را برای سازمان می خواهند برای همین هدف والا را فدای هدف حفظ سازمان یا فرقه خودشان کردند از این متوجه می شویم که چه تشابه نعل به نعل میان فرقه گرایان با پیروان تعریف هنر برای هنر وجود دارد از این زاویه نیز می توان تشخیص داد که اولاً» همه تعاریف حتی برای هنر طبقاتی است و تعریف سرمایه دانه (هنر برای هنر) که مشابه (همه چیز برای فرقه من) است در یک صف و قالب است و در مقابل تعریف هنر از دیدگاه مبارزات طبقاتی و تعریف از نگاه طبقه کارگر که می گوید هنر برای مخاطب و در خدمت مبارزه است بسیار متفاوت و در حال مبارزه با هم هستند. به

هر صورت به نظر من مبارزانی مانند عوامل حزب کمونیست کارگری که همه چیز را در سود فرقه خود خلاصه می کنند دقیقاً» مانند هنرمندانی هستند که هنر را در خود هنر خلاصه کرده و از توان انقلابی و تغییراتی هنر کاسته و هنر را در خدمت سرمایه داری برای سرکوب پنهان و سیستماتیک مبارزات طبقاتی قرار می دهند . با این حال رفیقی نیز در زیر به بیان تفاوت هنر ها پرداخته که من آن را نیز برایت می فرستم . و با این توضیح اضافی که اگر کسانی که هنر را برای مخاطب می خواهند بتوانند به آن حدی از تکنیک و واژه پردازی تسلط پیدا کنند که خواسته های شعاری خود را که اهداف واقعی انسانی هستند با زیبایی کامل مثلاً» در حد زیبای اشعار حافظ تزیین و بیان کنند یعنی هزار بار قوی تر از حافظ شده اند چون بیان اهداف واقعی و انسانی موجود و واقعیت عینی قابل لمس در جامعه بسیار سخت تر از بیان موارد عالم خلسه و مجازی و رویایی هستند به دلیل این تفاوت است که کار شاعران واقع گرا و پیرو هنر برای مخاطب هزار بار سخت تر از کار شاعران تحریف کننده واقعیت و فریبنده توده ها ، یا شاعران عالم خلسه و مجازی و رویایی است.

م. ۱

قسمت زیر از نشریه جامعه اقتباس شده است

حقیقت این است که انسان امروز در این جهان به ، معنای بسیار عمیق کلمه تنهاست. از طرفی در دنیایی که سه چهارم مردم گرسنه اند و توسط یک چهارم باقیمانده استثمار می شوند و در حالیکه نابرابری، ظلم، فساد و ... بیداد می کند و می بینیم که مردم به خاطر ناآگاهی خودشان مورد تبعیض شدید طبقاتی قرار گرفته اند، مسئولیتی بس سنگین متوجه هنر و هنرمند است. به گفته ی ماکسیم گورکی: «هنر بنا به بنیاد خود ستیزه ای له یا علیه طنین سیاسی می بخشد. هنر بی اعتنا و بی طرف وجود ندارد. و نمی تواند وجود داشته باشد. زیرا انسان با دوربین عکاسی فرق دارد. و مانند دوربین واقعیت را ثابت نگاه نمی دارد. بلکه آن را تحکیم می کند یا تغییر می دهد و در هم می ریزد. هنرمند قاضی جانب دار دوره ی خود است.» بنابراین

وضعیت قشر هنرمند و من جمله هنرمندان تئاتر از سه حالت خارج نیست:

۱- گروهی که اصلاً» در باغ نیستند و از نظر آگاهی با عوام هیچ فرقی ندارند و تنها وجه تمایزشان با مردم عادی در داشتن یک سری تکنیک است و تنها غایتشان در هنر لذت گرایی و سرگرم کردن مخاطب است. در وضعیت کنونی تفکیک هنر از تعهد، جداسازی هنر از هنر است و تهی ساختن هنر از هویت فعلی آن! مسئله ی دیگری که در اینجا مطرح است، متعلق تعهد است

پشت صحنه ی اجرای نمایشنامه « ننه دلور و فرزندان او » با حضور برتولت برشت و همسرش هیلن نتیجه اینکه به کار بردن واژه ی هنرمند در حق امثال اینها واقعا بی انصافی است. هنرمند هم اگر خطابشان کنند، هنرمندانی «مبتذل» بیش نیستند.

۲- گروهی که کاملاً» آگاهند و به عمق فاجعه پی برده اند اما احساس مسئولیت نمی کنند. مخاطبشان را به بی راهه می کشانند و جز تحمیق او و بهره کشی مالی از او برای هرچه پرورتر کردن خودشان هیچ هدف دیگری برایشان مطرح نیست. در حق این

گروه برتولت برشت (کارگردان، نمایشنامه نویس و شاعر آلمانی ۱۱۸۱ - ۱۸۵۶) بهتر از هر کس دیگر حق مطلب را ادا کرده است: « آنکه حقیقت را نمی داند نادان است. اما آنکه حقیقت را می داند و انکار می کند تبهکار است.»

۳ - گروهی که هم کاملاً» آگاهند و هم آنچنان بار این مسئولیت بر دوششان سنگینی می کند، که تنها هم و غمشان در این راه مخاطب و دامنه ی آگاهی اوست. آری! براستیکه هنرمندان واقعی همینها هستند...!

نشریه جامعه

شماره اول پاییز، نود و شش

مکاتبه دو رفیق در رابطه با تبریز

نامه اول :

رفیق من به گزارش یک جمله ای از تبریز دارم:

«می‌ترسم این بار تبریز شرمنده‌ی تاریخ شود...»

فضای امنیتی به قدری شدید شده که آگه بند کفشت باز شه، بیشتر از ۵ ثانیه زمان نداری بایستی ببندی، قطعا از ۵ طرف صدا میاد که زود باش حرکت کن.

بیشتر از دو نفر باشی تو پیاده رو، نگاه های ماموران کلید میشه روت. و تعداد لباس شخصی ها دو برابر پلیس های یونیفورم دار هست. همه شون هم قاطی مردم تو پیاده رو قدم میزنن. کافیه کوچیکترین حرکتی بکنی. درجا چند نفره از جا بلندت میکنند.

دیروز و امروز شرمسار تر از همه ی عمرم بودم.

نامه دوم :

تبریز انقلابی هرگز شرمنده نمیشود!!!

چون انقلابیون در هر شرایطی راه جدیدی برای مبارزه پیدا می کنند ، در ضمن تنها اول شروع کردن دلیل انقلابی بودن نیست بلکه ادامه دادن و به نتیجه رساندن هم بخشی از صفت انقلابی بودن است ، همین که امروز حکومت فاشیستی اسلامی از ترس انقلاب، تبریز را این گونه زیر سلطه گرفته و به چهار میخ کشیده است نشان از عمق خشم توده های انقلابی تبریز است . تبریز انقلابی دیر یا زود بر می خیزد ، قد بر می افرازد و دست در دست بقیه شهر ها انقلاب را به سر انجام می رساند افق روشن است ان روز دور نیست . رفقا ! اینجا تبریز است ، هنوز «تبریز مه الود» است.

همه اعتقاد و اهداف و روند فعالیت شاهرخ در سه پاراگراف زیر

خلاصه می شوند

(شاهرخ اعتقاد داشت حزب واقعی طبقه کارگر وجود ندارد و هیچ کدام از احزاب و سازمانهای موجود حزب طبقه کارگر نیستند و پتانسیل شدن را نیز ندارند و وظیفه هر کمونیست واقعی در حال حاضر اینکه برای ساخته شدن حزب انقلابی طبقه کارگر تلاش کند او بارها گفته و نوشته است ایجاد تشکل های کارگری و حزب انقلابی طبقه کارگر از ناب شب هم واجب تر است. و خود شاهرخ دقیقا « و عملا» در همین جهت فعالیت می کرد و در همین جهت نیز هسته های مخفی انقلابی تشکیل می داد که یکی از آنها نیز هسته جنبش دمکراتیک کارگری در تبریز بود که به اتهام تشکیل همین هسته نیز همراه رفقاییش از جمله محمد جراحی دستگیر شد و در حین گذراندن حکمی که به انهام تشکیل همین هسته داده بودند در زندان کشته شد، و یکی از بنیان گذاران جمع قدم اول است که هدفش بر قراری امکان ساخته شدن حزب انقلابی طبقه کارگر است.)

قابل توجه رفقا و دوستان و تمامی فعالین در شبکه های اجتماعی :

با توجه به حرکت های ضد کارگری حزب کمونیست کارگری در رابطه با رفیق محمد جراحی و آزار رفیق محمد جراحی توسط عوامل این حزب ضد کارگری ، امروز ها حرکت های جدیدی دیده می شود که به شکل غیر مستقیم تلاش می کنند در رابطه با شاهرخ زمانی نیز شبهه های ایجاد کنند تا بتوانند حداقل اهداف و نوع فعالیت شاهرخ را وارونه جلوه دهند یا حداقل با تبلیغات دروغین در حد زیر گروه یا زیر مجموعه ای از خود یا حداقل در حد یک فعال کارگری و جنبش های مختلف نشان بدهند تا هدف اصلی شاهرخ که به دنبال ایجاد حزب واقعی طبقه کارگر بود از لیست اهداف شاهرخ پاک شود یا از نظر ها پنهان شود تا احزاب خود خوانده بتوانند خود را حزب طبقه کارگر جا بزنند ، و البته این کار را تازه شروع نکردند بلکه دقیقا « از فردای کشته شدن شاهرخ احزاب و سازمانهای مدعی کارگری سعی کردند اما تا کنون موفق نشدند تا حدی که دو سال قبل با تباری که بین تشکیلات ها صورت گرفت (حتی تشکیلات های که قبل از مراسم های بزرگداشت شاهرخ هرگز با هم کار نمی کردند اما در آن موقع برای اینکه رفقای واقعی شاهرخ نتوانند اهداف شاهرخ را دقیق معرفی کنند با هم تباری کرده در مراسم ها اهداف و فعالیت های شاهرخ را ناقص و وارونه جلوه دادند و البته ما آن موقع نیز توانستیم طرح انتقام گیری تشکیلات ها از شاهرخ را بر ملا کنیم و چندان موفق نشدند ولی حالا بر خی از آنها وقتی با دشمنی نتوانستند کارهای خود علیه اهداف شاهرخ را پیش ببرند حالا می خواهند با نزدیک نشان دادن خود به شاهرخ اهداف او را از دید فعالین و کارگران پنهان نمایند. اعمال اینها گفته عزیز نسین را به خاطر می اورد که گفته است : (وقتی نتوانستند با سوسیالیسم مقابله کنند خود را سوسیالیسم جا زدند تا سوسیالیسم را به گند بکشند)

رفقای عزیز شاهرخ زمانی این همه موارد را نداشت (حقوق کودکان، جوانان، زنان، بازنشستگان، این ها در مورد شاهرخ صدق نمی کند درست است که او از همه این ها دفاع می کرد اما هدف مشخص داشت که باید حزب انقلابی طبقه کارگر را ساخت ، که متاسفانه تشکیلات های دروغین تلاش می کنند هدف اصلی شاهرخ مشخص نشود و ضمن اینکه شاهرخ مخالف سر سخت چهره شدن و چهره سازی بود تا زمانی که دستگیر نشده بود کسی شاهرخ را به شکل عمومی و نمایشی نمی شناخت در حالی که بیشتر از همه افرادی که خود را به نمایش می گذارند و می خواهند رهبر و چهره شوند ، فعالیت می کرد) او فعال کارگری و سیاسی و یک کمونیست واقعی بود که می خواست ساخته شدن حزب واقعی طبقه کارگر را ممکن کند. عضو کمیته پیگیری و هیات باز گشایی سندیکای نقاشان تهران بود و اعتقاد داشت که حزب واقعی طبقه کارگر وجود ندارد بنا براین باید ساخته شود و برای همین هم فعالیت می کرد که هسته های مخفی انقلابی که می توانند نطفه های اولیه حزب انقلابی طبقه کارگر باشند را می ساخت که یکی از آن هسته ها جنبش دمکراتیک کارگری در تبریز بود که در سال ۱۳۹۰ مورد حمله ماموران قرار گرفت و ۵ نفر دستگیر شدند که دو نفرشان شاهرخ زمانی و محمد جراحی بودند و این هسته را نیز برای ممکن شدن زمینه ساخت حزب انقلابی طبقه کارگر تشکیل داده بودند و در زندان شاهرخ را ماموران جمهوری اسلامی کشتند ، و همچنین شاهرخ زمانی یکی از بنیان گذاران جمع قدم اول است که هدف خود را ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر قرار داده اند رفقای گرامی برای بهتر شناختن شاهرخ به آدرس سایت های ارایه شده مراجعه کنید در این سایت ها نوشته ها و فایل های صوتی شاهرخ وجود دارند که می توان با مطالعه آنها دقیقا « متوجه شد اهداف و نوع فعالیت های شاهرخ چه گونه بودند. (<http://nashriye.com> / <http://chzamani.blogspot.ca/>) و این مواردی که در بالا نوشته شده اند را می توانید در نوشته ها و فایل های صوتی خود شاهرخ بخوانید و بشنوید . لطفا « اگر می خواهید از اهداف و راه شاهرخ دفاع کنید زحمت بکشید طبق نوشته ها و گفته های خود شاهرخ بیان نماید تا افراد و تشکیلات های ضد کارگری نتوانند از نوشته ها و گفته های شما در دزدیدن شاهرخ سو استفاده کنند . همان گونه که تلاش کردند محمد جراحی را بدزدند .

روزگار تلخ تراز زهر...!!!

در این روزها؛ خبرهایی تلخ تر از زهر می شنویم که کودک یا کودکانی در مناطق زلزله زده از سرما و عدم امکانات کافی برای گرم شدن؛ جان خود را از دست داده اند!!! ظریفی گفت: کمک نمی خواهیم؛ خودمان داریم و هیچ جای نگرانی نیست! جهانیان از دارایی خودمان؛ برای خودمان؛ خشنود شدند! رئیس جمهور فرمودند: همه دستگاهها تلاش کنند که مشکلات زلزله زدگان مرتفع شود!!! همه دستگاهها تلاش کردند؛ و همچنان تلاش می کنند! و قرار است دوباره هم تلاش کنند! استاندار همچنان پای کار است و پای کار خواهد ماند و تا پایان کار نگیرد از پای نمی نشیند! نمایندگان به ترتیب اهمیت و شجاعت و همیتشان از روز اول تا این دوماه اخیر از وضع بد زلزله زدگان گفتند و می گویند تا شاید در خانه ملت صدایشان به گوش ملت برسد و هم به گوش آنان که باید برسد!!! میگویند صادق خان که کلام زیبایی هم دارد؛ زود تریپول های مردمیش را بیاورد تا شاید او بتواند کاری بکند! خیلی ها نگرانند تا زمانی که شهرامیدش برپا شود؛ سکنه ای برای سکنی در آن پیدا نکنند!!! علی دایی و چنده نفری که با اسم و رسم و آبرو آمدند تا کاری بکنند؛ زود تریپولها را بیاورند! شاید فردا هم دیر باشد! انسان های بسیاری از روز اول در این مناطق سکنی گزیده اند به امید آنکه بخشی از سهم سلامتی و تندرستیشان را برای تن رنجور زلزله زدگان؛ هزینه کنند! نان و آب و غذایی هم از کسی طلب ندارند و قرار است به فراخور تغییر نیازها و خواست های این مردمان به پایشان بنشینند و کمکی هر چند کوچک را برایشان فراهم کنند. همین همدلی و در روز تنگ در کنارشان بودن؛ ارجح بر هزار وعده تو خالی است!

با این همه همت و هیبت و بزرگی و مقام از مددکاران و خدمتگزاران باغ انسانیت؛ باز هم می بایست شنونده خبرهای «ناگوار» باشیم. این شنیده ها آنقدر تکان دهنده است که به حداقل های داشته هایمان؛ ما را سرفاکنده می کند. احساس گناهی که خلاصی از آن سخت دشوار است! تا از اینکه اتاق هایمان گرم است؛ خجالت بکشیم؛ از نفس های گرممان شرمگین شویم؛ وقتی ناله مادری به آسمان می رسد تا شاید غیرت مان بلرزد از دم کودکی که به سردی به خواب رفته! و ما همانند گنگ خواب دیده ای؛ فقط بهت زده ایم! کودکی که از «دم گرم» مسولین محروم است و محروم می ماند؛ مادری که از حداقل گرمای سرپناهش؛ محروم است و هر روز منتظر فاجعه ایی است؛ براستی چگونه می تواند، مادر امیدوار این سرزمین باشد؟

واقعا جای بسی شرمندگی است که انتظار کمی گرما را؛ به قیمت از دست دادن جان کودکیت به انتظار بنشینیم و برایت فراهم نشود!!! آن را از تو دریغ ندارند؛ در حالیکه می دانند؛ زندگی در چادری است که با هرباد و باران و تندر آسمانی می لرزد و بنیادش بر آب و باد و گل است!!! مادری مویه می کند و گریان زیر لب زمزمه می کند:

کودکم آرام بگیر که این زندگی ارزش یک عمر رنج و حسرت را ندارد!!! کودکم با خواب شیرین کودکیت؛ منجمد شو؛ تا درد طولانی به دست آوردن یک سرپناه سرد آهنی یا بقول امروزی ها «کانکس» روزی هزار بار ترا نکشد!!! بمیر فرزندان؛ مرگ کودکانه؛ درد جانگیزی ندارد؛ تو که هنوز معنی درد را نفهمیده ای؛ شاید آنسو تر کمی جای گرم تر باشد!!!

ترا به خدا شما به خودتان نگیرید! من از هیچ کس شکایتی ندارم! هیچ شکوائیه ای به هیچ محکمه ای نمی فرستم! اصلا مگر تقصیر شماست؟؟؟؟! مگر شما جز برای خدمت به مردم؛ تکلیف دیگری داشته اید؟ اگر به عشق خدمت نمی بود کدام یک از شما جرات می کرد به تشنگی؛ منصب؛ مقصد مسولیت را پی جو باشد؟؟؟

بخشید خواب شبانه تان را خراب کردم! کمی «گره» و «سگره» به چهره همسرانتان انداختم!! راستی حواستان باشد؛ قبل از خواب عمیق ناشی از خستگی مسولیت پرکارتان؛ سری به تخت خواب های فرزندانتان بزنید!!! نکنند از گرما؛ رواندازشان به زمین افتاده باشد!!!

صدای خوزستان باشید

گزارش خبرنگاران اعزامی «اعتماد» از اعتراض کارگران شرکت نیشکر هفت تپه

نویسنده: اسماعیل محمدولی، زهرا چوپانکاره

«خانم! آقا! من مرده ام. نگاه نکن که دارم حرف می زنم.» در میان جمعیتی که از خوف دوربین های مداربسته محوطه کارخانه نیشکر هفت تپه، چهره های شان را با چفیه بسته اند، مرد ۵۰ ساله با صورت باز و صدای بلند می گوید که مرده است، هم او و هم کسانی که فقط چشم های شان پیداست در انتظار ۵ ماه حقوق معوق مانده اند. انتظار حالا با خشم همراه شده، انتظار خودش را به مزارع وسیع نیشکر رسانده و آن را از جمعیت بی بُران خالی کرده، ماشین های حمل بار را خوابانده و کارخانه را به تعطیلی کشانده. در هفت تپه، حوالی شهر شوش در استان خوزستان، همه چیز با «شکر» شروع و تمام می شود. شکر برای مردان منطقه یعنی کار، برای خانواده ها یعنی نان و حالا در تجمع کارگران دست از کار کشیده یعنی حق زندگی. برای جمعیتی که در روستاها و شهرهای حوالی شرکت نیشکر هفت تپه زندگی می کنند، زمین ها و کارخانه مساوی کلمه اقتصاد است، از هر خانواده دست کم یک نفر کارگر همین جاست و همین شده که عقب افتادن حقوق ها، تمامی جمعیت شهری و روستایی را درگیر خودش کرده. روز های یکشنبه و دوشنبه، یعنی روز دوم و سوم تجمع، «اعتماد» به میان کارگران معترض رفت تا داستان شکر را از نزدیک دنبال کند. در پس چهره های پوشیده در چفیه، کارگران ساده ای هستند که می گفتند: «هشت سال خوزستان نگذاشت که پای دشمن به تهران برسد، حالا شما از تهران آمده اید صدای خوزستان شوید.»

قبل از اینکه به کارخانه برسیم رابط های خبری مان در بین کارگران هشدار داده بودند به جمع معترضان وارد نشویم. می گفتند کارگران آنقدر بدبین هستند که هر آدم غریبه ای را به چشم جاسوس و «آدم کارفرما» می بینند. می گفتند چنان عصبانی اند که به شما فرصت حرف زدن نمی دهند. پیشنهادشان این بود که تجمع کارگران را از دور تماشا کنیم و بعد که پراکنده شدند به صورت فردی سراغ شان برویم. این رابط های خبری، گروه ما را مهمان خود می دانستند و نگران بی احترامی به ما بودند. اوضاع به این بدی ها که گفته بودند پیش نرفت. ده دقیقه بعد از رسیدن به کارخانه، تا به خودمان آمدم بالای سکویی ایستاده بودیم و حدود سیصد کارگر دورمان حلقه زده بودند.

روز اول:

ماجرای این طور شروع شد که ساعت نه و نیم صبح روز یکشنبه ۱۹ آذر: در دومین روز متوالی از دور جدید اعتراضات صنفی کارگران مجتمع کشت و صنعت هفت تپه، ما دورتر از در اصلی کارخانه ایستاده بودیم و تجمع کارگران که تازه در حال شکل گیری بود را تماشا می کردیم. پنج- شش زن که صورت های شان را با روسری پوشانده بودند در مقابل در ورودی کارخانه جمع شده بودند و با صدای بلند با کارگرانی که قصد ورود به کارخانه را داشتند حرف می زدند. با احتیاط، کمی نزدیک تر شدیم و چند کلمه اول که بین مان رد و بدل شد، ناگهان در وسط حلقه هایی متراکم از ده ها کارگر قرار گرفتیم. کنجکاو بودند بدانند از کجا و برای چه کاری آمده ایم. کارت های خبرنگاری مان را دیدند و شروع به حرف زدن کردند. تازه از راه رسیده بودیم و حجم اطلاعاتی که از حلقه های مختلفی که دورمان شکل گرفته بود چنان زیاد بود که گیج شده بودیم که کارگران برای ورود زنی راه باز کردند. اصرار داشتند که با او حرف بزنیم. زنی چادری در آخرین سال های جوانی، با صورتی که با ماسک پزشکی پوشانده بود حرف هایش را اینطور شروع کرد: «من بیمار سرطانی ام. شوهرم پنج ماه است حقوق نگرفته. پول داروهای شیمی درمانی ام را با بدبختی جور می کنم. پول دستی از این آن می گیریم. همسایه ها پول می گذارند روی هم. شوهر من در مجموع ۱۵ میلیون تومان از

کارخانه طلبکار است. صدای مان به هیچ جا نمی رسد. خیلی ها را خریده اند. به مدیر کارخانه گفتم سرطانی ام، این هم پرونده پزشکی ام. پول شیمی درمانی ندارم. می گوید برو وام بگیر. چه وامی بگیرم؟ منکه نمی توانم خرج نامم را بدهم چطور قسط بدهم؟ کی به من وام می دهد. بانک های اینجا ضمانت کارگران هفت تپه را قبول نمی کنند. بیمه مان چند ماه است قطع شده. ماه پیش داروهای شیمی درمانی ام را آزاد گرفتیم. بالای یک میلیون تومان. هفته دیگر، ۲۸ آذر شیمی درمانی دارم. باز نمی دانم چه کار کنم. ما عضو صندوق بیمه تکمیلی کارخانه هستیم. یک سال است مطالبات کارگران از بیمه تکمیلی پرداخت نشده. بیمه تامین اجتماعی هم پنج ماه است قطع شده. من با چه امیدی درمانم را ادامه بدهم؟ چرا باید انقدر فلاکت بکشم؟ بابت چی؟»

در زمانی که این زن حرف می زد، ما بیرون از کارخانه ایستاده بودیم و زمزمه هایی درباره خبردار شدن سایر کارگران و قصدشان برای خروج از کارخانه و پیوستن به ما در فضا پیچیده بود. خروج کارگران معترض از کارخانه به نفع هیچ کدام مان نبود. یکی از سردسته های کارگری به آنها پیام فرستاد که از کارخانه خارج نشوند. هرچند چند نفر از ماموران حراست کارخانه مخالف حضور ما بودند و با لحن های متنوع سعی داشتند ما را از ورود منصرف کنند، با حلقه ای که کارگران دور گروه ما تشکیل دادند وارد شدیم. جمعیت ما را به سمت سکویی در گوشه ای از حیاط پهناور کارخانه هدایت کردند. ما برای شنیدن صدای کارگران بالای سکو قرار گرفتیم و حدود دویست کارگر دور سکو جمع شدند.

یکی از نمایندگان کارگری هم بالای سکو بود و سعی داشت اعتماد کارگران را به گروه ما جلب کند. هنوز چند کلمه ای نگفته بود که صدای مهممه ای از دورتر بلند شد. گروهی صد نفره از کارگران با خشم و فریاد به سمت ما می دویدند. چندین نفر از کارگرانی که دور ما ایستاده بودند برای آرام کردن شان به طرف آنها رفتند اما کارگران جدید همچنان با عصبانیت و فریاد به سمت ما می آمدند. کارگران دیگری که قبل از این در بیرون از کارخانه شاهد قضایا بودند سعی می کردند علت حضور ما را به آنها توضیح بدهند. همزمان کارگرانی که دور سکو ایستاده بودند سعی می کردند به ما اطمینان دهند که آنها دچار سوء تفاهم شده اند. به ما می گفتند «نترسید. اینها هم کارگرند. کاری با شما ندارند.» جمعیت صد نفره تازه وارد کمی آرام تر از قبل، به جمع دویست کارگری که دورمان حلقه زده بودند پیوستند. اما جو همچنان ملتهب بود و اوضاع خارج از کنترل به نظر می رسید. نماینده کارگران شروع به صحبت کرد. هنوز چند کلمه نگفته بود که ناگهان سنگی از طرف جمع به سمت ما پرتاب شد. کارگران به سرعت کسی که سنگ را پرتاب کرده بود از جمع جدا کردند و با او درگیر شدند.

یکی از کارگران به ما که ترسیده بودیم توضیح داد: «کارگرها برای این عصبانی اند که قبل از این یک روزنامه محلی از ما گزارش تهیه کرد و دروغ نوشت. چرت و پرتای الکی نوشت. نوشت کارگرها حقوق گرفتند. برای همین بچه ها اینجوری اعصاب شان خرد شده.»

با ادامه سخنرانی نماینده کارگران جو کمی آرام تر شد. کارگران می خواستند کارت خبرنگاری ما را ببینند تا مطمئن شوند از طرف آن روزنامه محلی نیامده ایم. کارت را نشان دادیم و فضا برای گفت و گو با کارگران آماده شد.
روز دوم:

دوشنبه ۲۰ آذر، در سومین روز اعتراض بدون مشکلی با همراهی کارگران به کارخانه وارد شدیم و در بالای سکو، جای دیروزی مان قرار گرفتیم. کارگران بیشتری آمده بودند. حدود پانصد نفر یا بیشتر. زنی با صورت پوشیده هم از سکو بالا آمد. برای نخستین بار در جامعه ای سنتی زنی با صدای محکم و کلمات قاطع چند کلمه ای خطاب به پانصد کارگر حرف زد. بعد از هر جمله او کارگرانی با قومیت های مختلف که همگی در تعصب اشتراک داشتند، جملات این زن را با شعارهای حمایتی همراهی می کردند. به گفته کارگران این نخستین بار بود که زنی برای جمع کارگران معترض سخنرانی می کرد. بعد از پایان این سخنرانی و سخنرانی یکی از مردان نماینده صنفی، گروه ما در کناره های سکو شروع به گفت و گو با کارگران کردند. کارگران پراکنده حرف می زدند و در این گزارش، سخنان آنان را به همان شیوه ای که بیان شده می آوریم:

«يك سال و خرده اي است كارخانه را دادند بخش خصوصي. اينها آمدند نان مان را بریدند. با حقوق دادن بين ما تفرقه انداخته اند. به يكي مي دهند به ده تا نمي دهند. بين عرب و عجم تفرقه انداخته اند. مي گوييم آقا حقوق بده. مي گوید ده روز ديگر. دروغ. حضرت عباسي دروغ. من بچه هام مريضند. نمي دانند اين دروغ ها چه بلایي سرما مي آورد.»

«از دو سال پيش دو ماه ازش طلب داريم. اسفند و بهمن ۹۴ را ندادند. حالا هم پنج ماه است حقوق نداده اند. به كارفرما مي گوييم حقوق بده مي گوید بايد حكم دادستاني بگيريم. حكم دادستان به چه درد من مي خورد. من براي اين كارخونه كار كردم اينجا بايد حقوقم را بدهند.»

«حقوق من همش يك و پانصد است. شش ماه حقوق ما براي اين آقاها پول خرد است. اضافه كاري را كم مي كنند، ده درصد از عيدي مي زنند، اضافه كارمان را قطع كردند. چند ماه است بيمه نداريم.»

«الان، پنج، شش، هفت، هشت، نه... پنج شش ماه است حقوقي نگرفته ايم. ما چي بايد بخوريم؟ شما به جاي ما. حق بيمه را هم نمي دهد. تامين اجتماعي بيمه مان را قطع کرده. هر چه مي گوييم بچه ام مريض است. هر جا برويم بدون بيمه پول خون از ما مي گيرند. يك آمپول دارم مي گيرم يك و دويست. مي گوید به ما مربوط نيست. براي مساعده اقدام مي كنيم مي گویند نداريم. شركت ورشكسته است. شما برو زمين هاي كارخانه را ببين. حتي اگر فقط بخواهد كرايه شان بدهد مي تواند پول همه كارگران را بدهد. اينجا خاكش طلاست.»

«اين آقا هر چه بگوييم جوابگو نيست. ديروز آمديم دفترش سيگار روشن کرده و ما را آدم حساب نمي كند. رفته شيخ المشايخ را آورده كه وساطت كند. مي خواهد دوتا قبيله را به جان هم بندازد. شيخ هم ديد كسي حرفش را گوش نمي دهد گذاشت و رفت.»

«نه حق سرويس مي دهد، نه لباس كار مي دهد، بن نمي دهد... جمعه كاري كه هميشه بوده را حذف کرده و بيمه مان پنج ماه عقب است. از برج يك تا حالا هيچ حق بيمه اي نداده است. الان هم بدون بيمه ايم.»

«كجاي قانون كار گفته كسي كه مي خواهد بازنشسته شود بايد تعهد دهد كه سنوات خدمتش را نمي خواهد؟ مديرعامل از من كه طبق قانون تقاضاي بازنشستگي دارم تعهد مي گيرد تا دو سال حق سنواتم را پيگيري كنم. سنوات كارگر بايد طبق قانون هر وقت كه مي خواهد بازنشسته شود توي جيبش باشد. من ۲۵ سال كار كردم به اميد اين سنوات. حساب كرديم روي اين پول. عروسي بچه ها و عمل جراحي و خرج هاي ضروري را گذاشته بوديم وقت گرفتن پول سنوات. حالا تعهد مي گيرد كه دو سال بايد صبر كنيم. ما كه امضا كنيم و برويم از كجا معلوم تا دو سال ديگر اينها اينجا باشند؟ اگر مدير بعدي زير بار نرفت چه؟ مگر اينها زير بار تعهدات مدير قبلي رفته بودند كه مدير بعدي تعهدات اينها را قبول كند؟»

شهر قسطنطينيه

«نان نسيه نمي دهيم.» خيلي از كارگران اين عكس را روي گوشي هاي شان دارند، تصوير يك برگه و نوشته رويش كه بر ورودي يكي از نانوايي هاي هفت تپه چسبيده تا دست رد به سينه مشترياني بزند كه تقريباً همه مايحتاج زندگي شان را با قسط و قرض و نسيه مي گيرند. اين زندگي قسطنطينيه سر از تمامي شهر و روستاهاي اطراف هم درآورده، هر جا پاي كارگران هفت تپه در ميان باشد، مغازه داران و فروشندگان هم بايد براي خودشان دفترهاي حساب و كتاب داشته باشند تا دانه به دانه نان ها، روغن ها، ميوه ها و حتي نخ هاي سيگاري كه ازشان به نسيه مي برند را يادداشت كنند. وقتي كارخانه حقوق بدهد اين حساب ها نصفه و نيمه و آرام آرام تسويه مي شوند، اگر وضعيت مثل چند ماه گذشته وخيم باشد حساب ها روي هم تلبار مي شوند تا برخي از كسبه براي ادامه كارشان قانون و مقررات بگذارند و براي فروش هاي قسطنطينيه شان سقف بگذارند.

شهر كوچك «حُر»، نزديك به يكي از بسيار زمين هاي غرق در ساقه هاي بلند نيشكر است. از آن شهرهايي كه زندگي اش با كارخانه تعريف شده و بخشي از كارگران شركت هم ساكنان همين شهرند. در «حُر» ديگر خبري از چهره

های پوشیده در میان دستارها و چفیه ها نیست. «شما را امروز توی کارخانه دیدم. ببخشید اگر سخت گذشت، ما همیشه این طوری نیستیم، خیلی مهمان نوازیم.» یکی از صورت هایی که از پشت نقاب درآمد جوان خوش رویی است ساکن خُر که دانه به دانه مغازه هایی که دفتر حساب و کتاب دارند را نشان می دهد: خواروبارفروشی، نجاری، نانوايي. صاحبان این مغازه ها نسیه می دهند و خودشان هم تبدیل می شوند به خریدار نسیه از کارخانه ها و شرکت ها. سه برادر صاحب یکی از سوپرمارکت های شهر هستند، زندگی شان مستقیم و غیرمستقیم با نام نیشکر گره خورده. خواهرشان همسر یکی از آبیاران شرکت است و به دلیل معوق ماندن حقوق، خواهرزاده شان از مهدکودک رفتن بازمانده چون در این شرایط تا قبل از رسیدن به سن مدرسه، هر کاری به نظر خرج اضافی می آید. خودشان هم برای هر کدام از اجناس شان دفترهای قطوری دارند با لیست بلندبالایی از بدهکاران: «قبلا هر ماه لیست جنس می آوردند پیشیمان که مثلا ۳ کیلو نخود، ۳ کیلو لوبیا بده، الان می گویند قد دو هزار تومان لوبیا و یک هزار و ۵۰۰ تومان نخود بده، قبلا هر ماه که حقوق می دادند، حساب شان را صفر می کردند و حالا مثلا از ۶۰۰ هزارتومان بدهی گاهی می آیند ۱۰۰ هزار تومانش را می دهند و می روند. اینجا همه آشنا هستند، همه فامیل هم هستند. ما هم نمی توانیم بگوییم نمی دهیم. زنگ هم نمی زنیم که الان هم یک سال شده و هنوز بدهکاری.» آن سمت خیابان حال و روز شاطر شهر هم مشابه است، اما صاحب نانوايي برای نان های لواش ۱۸۵ تومانی سقف نسیه تعیین کرده: «حقیقتش قرار شده دیگر بالاتر از ۵۰ هزار تومان بدهی را از کسی قبول نکنیم.» می گوید که گاهی وقتی حساب یکی از سقف ۵۰ هزار تومان بالاتر می زند خودش باقی پول را می گذارد تا بعد از دریافت حقوق پولش را از خانواده ها بگیرد: «با همین اوضاع هم مشتریان نان خیلی کم شده اند، گاهی خمیری که درست می کنیم را باید بگذاریم برای روز بعد. اینجا همه برای شرکت کار می کنند، وقتی حقوق ندهند مردم نان هم کمتر می گیرند، دیروز یک زنی آمد و از اول گفت اگر نان قرضی می دهی، برم وگرنه که هیچ.»

«ما فقیر نیستیم، پول نداریم.» این جمله را یکی از کارگران معترض گفته بود، نشانه اش را در همین شهر حر می توان دید. شهر کوچک مغازه دارد، خرید و فروش در جریان است، فقط در این میان به ندرت پول ردوبدل می شود. قومیت و رابطه خانوادگی و همدردی در این شهر جای «ریال» را گرفته است. از بزرگ تا کوچک در جریان وضعیت کارخانه و کارگران نیشکر هستند. از هر بچه در حال بازی هم که پرسه حرف از حقوق معوق کارگران می زند. بچه ها یا خودشان در خانواده این کارگرانند یا همکلاسی های شان. این داستان تا شهر شوش هم کشیده است. راننده خطی اهواز، پسری که روی دوچرخه اش در پیاده روی شهر نشسته و بساط سبزی فروشی را می پاید، همه تا اسم هفت تپه را می شنوند نام رمز ۵ ماه را تکرار می کنند. در منطقه ای که سکونتگاه لرها و عرب ها است، نام نیشکر به گونه ای وحدت آفرین است. در میان گلایه ها و اعتراضات، گهگاه صحبت های قومیتی به میان می آید: عرب ها این طورند، لرها آن طورند. اما این حرف ها خیلی زود پشت نام کارخانه گم می شوند. جوان خوش روی عرب که در تمام شهر همراه بود تا ساکنان حر به «اعتماد» اعتماد کنند و حرف بزنند خیلی سریع در مورد تفاوت هایی که در کارخانه یا در شهرهای دورتر از هفت تپه در میان عرب ها و غیرعرب ها قائل می شوند، توضیحاتی داد و بعد گفت که همه این حرف های عرب و عجم را باید کنار گذاشت: «ما با نمازمان زنده ایم، با وجدان مان زنده ایم. دوست ندارم اصلا از این حرف ها بزنم. اما ما در خوزستان به همین اتحاد زنده ایم و باید حفظش کنیم. وقتی می رویم سر کار باید طوری کار کنیم که نان مان حلال باشد، برای همین باید همه روی موضوع شرکت تمرکز کنیم.»

توضیح: بخش دوم پرونده هفت تپه، شامل مصاحبه با قائم مقام مدیرعامل شرکت نیشکر هفت تپه و گزارش کامل از وضعیت اجتماعی و کارگری این شهر را روز شنبه ۲۵ آذر در روزنامه اعتماد بخوانید. در مصاحبه با قائم مقام مدیر عامل، سیامک افشار که کارگران او را کارفرما و طرف حساب شان می دانند، تاخیر در پرداخت بخشی از مطالبات کارگران را پذیرفت و توضیحاتی درباره شیوه و مراحل پرداخت این مطالبات ارائه کرد. او در این مصاحبه درباره روزهای پرامید آینده برای کارگران و گذر از هفت تپه خاکستری به هفت تپه سفید حرف زد.

خلاصه ای از وضعیت کمباین سازی تبریز

کمباین سازی تبریز که نام ثبت شده ان شرکت توسعه صنعت آذربایجان است حدود ۳۲ سال قبل راه اندازی شده است، محل شرکت : در جاده تبریز به آذر شهر یک کیلو متری جاده پتروشیمی بعد از پل هوایی قرار دارد ، در سال ۱۳۹۰ در این کارخانه ۵۰۰ کارگر کار میکرد و اکنون ۴۴ نفر مانده است . میانگین سابقه کار ۴۴ کارگر باقی مانده در این کارخانه ۱۸ سال است .

تولیدات شرکت عبارتند از :

۱ - کمباین کشاورزی

۲- کانکس

۳- سازه های ساندویچ پانل

۴ - انواع دیگر ماشین آلات کشاورزی

۵ - ابزار و ادوات آبیاری قطره ای

دور جدید اعتراضات در ۲۴ مهر ماه شروع شده است عمده دلایل اعتراضات عبارتند از :

۱- از معوقات مزدی (که تعدادی از کارگران به مدت ۲۰ ماه حقوق در یافت نکردند) ،

۲- عدم پرداخت حق بیمه به تامین اجتماعی از طرف کار فرما که باعث شده دفترچه بیمه کارگران و خانواده هایشان اعتبار نداشته باشد در حالی که کار فرما ۷ درصد حق بیمه از دستمزد کارگران کسر کرده ولی به حساب بیمه نریخته است ،

۳- قصد انتقال کارخانه از تبریز به بجنورد خراسان

۴- عدم امنیت شغلی و برای حفظ شغل خود

حدود یک دهم فضا محوطه کارخانه برای توسعه کارخانه از زمین های اداره اوقاف و امور خیریه آذربایجان شرقی اجاره شده است که بابت بدهی اجاره زمین فوق ۲۰۰ میلیون تومان به اداره اوقاف بدهکار است و اکنون اوقاف به دشمن اصلی کارگران تبدیل شده است اداره اوقاف شکایت کرده حکم پلمپ گرفته است که در روز دوشنبه ۴ دیماه ۱۳۹۶ نماینده اوقاف همراه با حجت الاسلام و المسلمین سید محمد علی آل هاشم نماینده خامنه ای و امام جمعه تبریز در حفاظت خیل ماموران امنیتی و انتظامی و ماموران قضایی وارد کارخانه شدند و پس از حدود ۴ ساعت مقاومت کارگران با عملکرد نیروهای پلیسی کارخانه را پلمپ کردند، سپس کارگران از همان روز دوشنبه اعتراضات خود را در بیرون از کارخانه ادامه دادند

کارگران کمباین سازی برای حفظ شغل خود و کسب مطالباتشان پس از فروش مقداری از ضایعات دپو شده در کارخانه مقداری از طلب خود را برداشتند (به هر کارگری ۷۵۰ هزار تومان رسید ه است) و با بقیه پول آن در ۱۸ دیماه ۱۳۹۶ فک پلمپ کرده کار خانه را جهت تولید برای دو دستگاه کمباین با کار خود و مدیریت خودشان شروع کردند .اما متاسفانه طی همکاری های توطئه گرانه مسئولان دولتی استان با قوه قضاییه ، ماموران و نیروهای انتظامی و طلب کاران شروع به خارج کردن ماشین آلات تولیدی از کارخانه کردند و با این عمل جنایت کارانه کارخانه ای که با ابتکار خود کارگران مجدداً به خط تولید برگشته بود به تعطیلی کشاندند از جمله اولین دستگاه پر قیمت که از ابزار

های مهم خط تولید کارخانه بود را در ۲۴ دیماه که کارگران تازه کارخانه را خودشان دوباره راه اندازی کرده بودند توسط یکی از طلب کاران با در دست داشتن حکم از دادگاه همراه ماموران انتظامی و قضایی و نماینده دادگاه توقیف و از کارخانه خارج کردند. به دنبال آن در ۲۱ بهمن ماه ۱۳۹۶ طلب کار دیگری باز با همراهی مسئولان دولتی ، نماینده قوه قضاییه ، ماموران قضایی و نیروهای انتظامی تعداد دیگری از ابزار آلات خط تولید را از کارخانه خارج کردند و در ۲۲ بهمن نیز طلب کار دیگری در حین اینکه حکم دادگاه در دست داشت با همراهی ماموران و مسئولات دولتی و قضایی دو دستگاه پرس ضربه و یک دستگاه فرز را از کارخانه خارج کردند، این روند توقیف ابزار آلات و خارج کردن ابزار تولید از کارخانه با عمل جنایت کارانه دستگاههای دولتی و قضای و پلیسی علیه کارگران ادامه دارد. و با این عمل خط تولید را دچار نقص نمودند و امکان تولید را از بین بردند و این چنین نمایندگان و دولت و مباشران سرمایه داری کنترل کارگری را در نطفه خفه کردند.

کارگران در مذاکرات خود با نمایندگان دولت ، قوه قضاییه و اوقاب بارها گفته اند اگر شما مسئولان نمی توانید یا نمی خواهید کار درست و مثبت و بی طرفانه و ادامه اشتغال و صنعت انجام بدهید حداقل از فرستادن طلب کاران به کارخانه با کمک دادگاه و ماموران انتظامی مانع کار ما نشوید.

در آخرین جلساتی که در محل استانداری آذربایجان شرقی برگزار شد مسئولان دولتی اصرار بر تعطیلی کارخانه کمباین سازی تبریز و معرفی کارگران به بیمه داشتند ، اما کارگران همان زمان مخالفت کرده و برای جلوگیری از تعطیلی، کارخانه را خودشان مجدداً راه اندازی کردند و از مسئولین دولتی خواستند که با طلب کاران مذاکره کرده از آنها فرصت بگیرند تا کارخانه سر پا بماند به تولید ادامه داده طلب آنها را نیز صاف کنند ، اما مسئولان دولتی خلف وعده کرده نه تنها از طلب ان فرصت نگرفتند بلکه در یک همکاری صمیمانه با طلب کاران علیه کارگران همراه طلب کاران با خارج کردن ابزار تولید از کارخانه اقدام به زدن تیر خلاص به کارخانه کردند .

مجید خدا بخش استاندار آذربایجان شرقی ۲۹ مهر ۱۳۹۶ اعلام کرده بود از ۲۸ واحد واگذار شده به بخش خصوصی در استان آذربایجان شرقی ۲۱ مورد از آنها دچار بحران شدند در حالی که قبل از واگذاری همه آنها بسیار سود آور بودند . از جمله عبارتند از :

کارخانه ترانسفو زنجان

روغن نباتی جهان زنجان

بلبرینگ سازی تبریز

لفتراک سازی سهند تبریز

کارخانه ماشین سازی تبریز و ... که همگی رو به ورشکستگی هستند . این موارد نشان می دهد که پتانسیل اعتراضی بسیار بزرگی در راه است .

میر احمد حسینی مدیر کل تعاون کار و رفاه اجتماعی استان آذربایجان شرقی گفته است : « شرکت توسعه صنعت آذر بایجان (کمباین سازی تبریز) از واحد های مشکل دار در استان است که به دلیل مشکلات مدیریتی بخش خصوصی دچار بحران شده است زیرا کارفرمای این کارخانه به تصمیماتی که در جلسات کمیته واحد های بحران زده گرفته می شود پای بند نیست » این گفته ها نشان می دهند که مسئولان دولتی و کشوری از همه چیز خبر داشتند و می دانستند مدیران کارخانه عمداً به دنبال نابود کردن کارخانه هستند اما هیچ کاری برای جلوگیری نکردند و همچنین از این گفته ها نتیجه می شود که طرح خصوصی سازی بطور روشن و آشکار و گسترده شکست خورده است و اکنون نیز به خوبی می دانند بقیه صنایع بحران زده هر لحظه در شرف نابودی هستند اما هیچ اقدامی برای نجات آنها نمی کنند.

جمع قدم اول

۱۱ اسفند ۱۳۹۶

شعر

چندیست بی قرارم و هیچم قرار نیست
راهی بجز رهایی از این شام تار نیست

مرغ سحر به نغمه شیرین پیام داد
که ای خفتگان سیاهی شب پایدار نیست

ای آن که دل به هیمنه شب سپرده ای
ما را هراسی از قفس و از حصار نیست

دیوارهای جهل و ستم در تلاطم است
چون روز روشن است که شب ماندگار نیست

ما سر به نزد اهل ستم خم نکرده ایم
کز بند شب رهیدن و رستن شعار نیست

هرچند شوق پر زدن از این حصار هست
لیکن زبال بسته چنین انتظار نیست

عهدیست بسته ایم و به پایش نشسته ایم
در راه عشق برتر از این افتخار نیست

محمود بهشتی / اوین دی ۹۶

شعری از معلم پیشرو
محمود بهشتی

نان به زنجیر
و آزادی در قفس..!

غنچه های گل سرخ را
خودکشی کردند
و جلاد نفس میکشید...

خیابان منتظر فریاد است هنوز...

«ایراندخت»

یلدای ما ، یلدای آن ها !

یلدای آن ها، شب زنده داری است.
یلدای ما، شب شکنی.

آن ها به درازی اش دل بسته اند
و ما ، به پایانش.

آن ها، به پوسته ی انار می نازند
و ما ، به دانه های خونینش که پوسته را می ترکاند.

آن ها ، به خلوت شب چشم دارند
و ما ، به روز روشنی که شب را می دراند.

یلدای آن ها ، کجا؟!
یلدای ما ، کجا?!

تفاوتش در انفجار بزرگی ست که در راه است !

#سهراب_مهدی_پور

برای دختر خیابان انقلاب



باید یک صف شویم !!!

کارگریم،

سازنده تاریخ،

سازنده جهان،

و هر چه هست ،

کارگریم،

نجات دهنده بشر،

سازنده آینده،

سازنده سوسیالیسم،

بی شک به رسالت خویش عمل خواهیم کرد.

در جویبارها ،

کوچه ها ،

دخمه ها و

حاشیه های که ،

تکه های دور افتاده و مشتاق ما را ،

لرزان با خود می آورند،

به اقیانوس می رسیم،

یک پارچه،

استوار می شویم،

اکنون ،

من و تو ،

او ،

دست در گریبانیم ،

من و تو ،

او،



دست تنها و دور افتاده ،
من در حسرت گرفتن دست تو ،
تو دست شانه وارت ،
در میان پریشانی زلف سار پراکندگی یاران ،
هم چون کیسوان دختر خیابان انقلاب ،
در پرواز میان نفس و بالهای باد ، خشم و
آزادی ،
بال های که با خشم توده ها ساخته می شود ،
برای مقابله با ،
خشم و کینه سرمایه و استبداد حاکم .
هر سه در جستجوی راهی ،
برای عبور از نظم کهنه ایم .
دستم را بگیر ،
باید یک صف شویم ،
بر خیزید ، در هم آویزیم ،
زمان ، کندن ریشه ها و کاشتن ریشه ها ست ،
زمان خروش نبرد و ستیز با دشمن است ،
این است آغاز رسالت ما :
یک صف شویم ،
برای آزادی دختران و پسران ،
برای آزادی دختر خیابان انقلاب ،
برای آزادی ،
برای انقلاب ،
بسوی سوسیالیسم ،
یک صف شویم .

امید حق وردی ۲۶ دی ماه ۱۳۹۶

برای رزمندگان دیماه ۹۶

ای آزادی !!!

ای آزادی !!!
ترا روز پیروزی سوسیالیسم، در آغوش می گیریم!!!
ای انقلاب،
می دانم ، تو می آیی!!!
تو در راهی ،
صدای قدم هایت را می شنوم،
از خود می پرسم :
آیا شود، روزی ،
خود را در ت،
تو را در خود،
هر آنچه هستی ،
هر آنچه من،
و هر آنچه او ،
هر سه در آئینه گذر زمان یکی شویم و، ما شویم؟

تو فریاد می زنی :
من آمده ام !!!
من با توده ها در کارخانه ها،
خیابانها و کوچه ها فریاد می زنم .
با آنها گام بر می دارم ،
سنگ پرت می کنم،
زخمی می شوم،
می افتم و بر می خیزم،
با آنها فرود و فراز را طی می کنم ،

با توده ها می گریم ،
و با آنها می خندم.

چشم ها را باز کنید ،
افق زلال و نورانی است،
بازوان را بگشاید،
همرزمان را در آغوش بگیرید،
درد ما مشترک است.
قفس را بشکنید ،
بگذارید پرنده ها پرواز کنند،
دلها از هیجان خوشبختی، تپش را به اوج برسانند،
باندیشید،
به آینده باندیشید،
رویاهای بلند دست یافتنی هستند.
راه بافتید با قدم های استوار،
با قدم های استوار مقصد نزدیک است.

تو در میان نبرد نفسگیر فریاد می زنی :
آمده ام ،
دست ها را یکی،
بازوان را در هم،
قدم ها را استوار،
اندیشه ها را زلال،
و اراده ها را پولاد آبدیده کنم.

تکه های لرزان ماه در آب جاری جویبار ها،
خیره در چهره آفتاب گونه تو،
مانده از سال خاطره ها،
من در روز گار شب گونه،
در حسرت و هجر ،
سالهاست در انتظار طنین صدای قدم های تو،
می دانم اکنون انتظار به سر آمده!!!
تو را نه در خواب،

دوشا دوش ،
و در خود می بینم،
با خیزی بلند برای جهانی نو ،
یاران بر خاسته اند،
بر می خیزیم،
در تو ، با تو می آویزیم،
در تو ، با تو گام بر می داریم،
با، صلابت گام های بلند و استوار تو،
به هر چه هست نظم نو می زنیم ،
درد ما مشترک است،
در یک صف، ما می شویم،
تو را در آغوش می گیریم.
پیروز می شویم!!!
پیروز می شویم!!!

امید حقوردی ۲۰ دی ۱۳۹۶

با دختران شالی کار	می خوانند خرد و خراب
که نمی دانند برای چه شادند	در گل و لای
با کارگران بافنده	زن های شالی کار
که نقش گرسنگی می زنند	آوازهای شان
بر تار و پود	چون رودخانه زلال است
آواز می خوانم	
باران	
ترانه هایش را می کارد	تا خوشه های رسیده
بر بوریای تنهایی من	خورشید خسته را
	تاوان عشق های نارس خود سازند
دنیا	
به اندازه ی آشیانه ی چکاوکی	این است کار
در من می گستراند	این است کارزار . . .
امید رسیدن به بهار را . .	
	سهراب_مهدی_پور
سهراب_مهدی_پور	

آوازا

نوزاد های درخت و پرنده اند

ما از دیروزهای دور

به سترونی این باغ

نه گفته بودیم

امسال، درخت ها

برگ های شان را به باد داده اند !

سهراب_مهدی_پور

اینک

که اشتیاق رهایی

به اسارتمان نشانده

از پس این دیوارهای تودرتو

باز هم

به تو می اندیشم

آه که چه سنگین است

بهای چیدن یک سیب

از درخت آگاهی

و تو

ای تنهاتر ز من

در شهری فرو رفته در خوابی سرد

مرا می جویی

محمود بهشتی لنگرودی

اوین ۲۹/۱۱/۹۴

هر دو

قربانیان یک بغضیم

هر دو

مغضوب یک شهریم

شهری فرورفته در خوابی سرد

در سنگر سرمایه آنکه فرمان آتش می دهد ،
و یا آنکه ماشه را می کشد ،
به استثمار، فرصت ماندن می دهد ،
در سنگر کار آنکه فریاد می زند ،
به پیش، رفیقان به پیش ،
یا آنکه می چکاند ماشه ای را ،
آزادی ، برابری ، عدالت ،
خوشبختی انسان را نوید می دهد ،

بیا رفیق ،
بیا، برای پیروزی فردا،
امروز باید ، سنگری بسازیم،
سنگر امروز ما ،
کوه و دشت و جنگل و بیابان نیست،
امروز باید ،سنگر ها را ،
در کارخانه ، مدرسه ، دانشگاه ، ...
در خیابان ها بسازیم،

سرمایه بار دیگر ،
بر لبه ی پرت گاه،
در حال افتادن است،
زین سبب ، میکشد، باز میکشد ،
می کشد، اما نا امیدانه ،
به خاک و خاشاک، چنگ میزند،
وقت آن است، دگر بار، بر خیزیم،
سلاح پدر، مادر ،
خواهر و برادر ،یا رفیق فداکاری،
که در خون غلطیده است،
از لابه لای رختخواب،
از میان تیرهای سقف،

سنگر بسازیم!!!

سنگری ، سنگرهای باید ساخت،
بی سنگر نمی شود،
به برج و باروی سرمایه تاخت،

از دهان تفنگ ، استبداد ،
یا که ، آزادی شعله می کشد.
تفنگ نمی داند، به سوی چه کسی،
برای سود کدامین ، آتش می گشاید؟
تفنگ نمی داند، هدف چیست.

استبداد است ؟

یا که آزادی ست؟

نگاه کن رفیق،
تفنگ ابزار بی جانی ست ، اما جان می ستاند،
تفنگ یا می گستراند، شب تاریک و ظلم و ستم،
یا که هدیه می دهد، رهایی، آزادی و طلوع روشن،
نگاه کن رفیق ،

چه کسی ماشه را میچکاند؟

آنچه از تفنگ سرمایه شلیک می شود،
استبداد علیه کارگران ،علیه بشریت است ،
آنجا که کارگر شلیک می کند ،
نوید آزادی ، برای همگان است،

از میان دیوارها،
از زیر خاک وسط اطاق ،
یا که از باغچه و حیاطی که ،
روزی محل بازی کودکی مان بود،
شاید از زیر سنگی،
در تپه و ماهور اطراف،
بیرون بیاوریم،
یا که از پاسگاه ها و پادگان ها ،
بیاپید مجهز شویم ، آماده شویم،
رفیقان ، همزمان، بیاپید،
پاکوبی کنیم و آواز بخوانیم،
روز قیام نزدیک است.
انقلاب نزدیک است.

گونی های خالی برنج،
گونی های خالی آرد،
سالهاست، نه تنها گرسنه ای را سیر نکردند،
خود آنها، سالهاست خالی و گرسنه اند،
سالهاست گونی ها گرسنه انتظار سیر شدن را می کشند،
بیاپید، گونی های خالی را، با شن و ماسه سیر کنیم،
گونی های خالی سیر خواهند شد،
تفنگ ها فریاد خواهند کرد،
چرا که ، ما نان ، عدالت و آزادی می خواهیم،

رفیق معلم ، دانشجو ،
رفیق جوان و دانش آموز،
رفیق پرستار و پزشک،
به کارگران بپیوندید،
روز قیام ، انقلاب، نزدیک است،

با میز و نیمکت مدرسه و دانشگاه،

سالهاست که اسلامی شدند،
سالهاست که دشمن علم شدند،
با میز و صندلی و کمد های کارخانه و شرکت،
سالهاست که دیگر دستمزد، پرداخت نمی کنند،
سالهاست که اختلاس،
یعنی اسلامی شدند،
با ضایعات ،
ماشین های که سالهاست دیگر تولید نمی کنند،
در کارخانه ، سر خیابان ورودی ،
وسط اتوبان ،
همه جا، و همه جا،
سنگر ها را بسازیم،
سلاح ها را بیورید ،
تمیز کنید، روغن کاری کنید،
فریاد بزنیم ،
همه جا ،
در همه حال ،
مرگ بر جمهوری اسلامی ،
همه جا ،
در همه حال ،
مرگ بر سرمایه داری ،
انقلاب نزدیک است.

دکتری که آزادی خواهی،

رفیق پرستار،

که با دستان شفا بخش در صف کارگران ایستادی ،
اطاق عمل های زیر زمینی را آماده کنید ،
در سنگر های انقلاب خواهیم جنگید،
به دانش، به دستان شفا بخش، نیازمندیم.

راننده تاکسی ،

رفیق مسافر بر،
 در ماشین ات، چوب و سنگ،
 بطری و اره و تبر بگذار،
 به درهای ماشین ات،
 یاد بده، مجانی باز و بسته شدن را ،
 یاد بده، نجات دادن زخمی ها راه،
 یاد بده، همیشه آماده بودن،
 بردن رزمندگان از سنگری به سنگری ،
 رساندن انسان به خانه ، چشم براه دارد،
 یاد بده، رفاقت انقلابی را!!!
 به مسافران بگو ،
 فریاد بزیم ،

همه جا ،
 در همه حال ،
 مرگ بر جمهوری اسلامی ،
 همه جا ،
 در همه حال ،
 مرگ بر سرمایه داری ،
 انقلاب،
 آزادی و برابری ،
 خوشبختی، نزدیک است.

امید حق وردی
 ۱۰ دی ماه ۱۳۹۶

